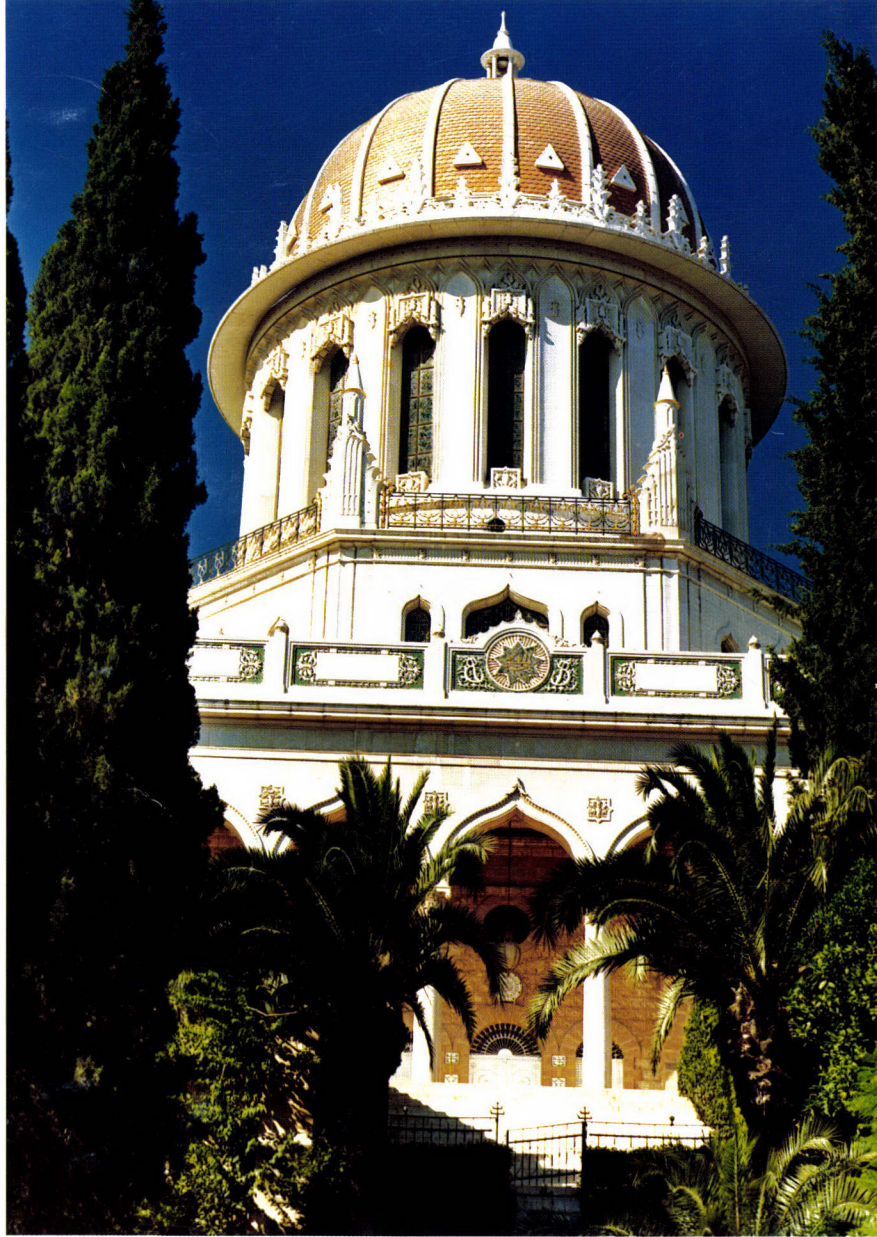


# عذلیب



شماره مخصوص عهد و میثاق

جواب لا سے مراد علیحدگی

ان کھدیر نور مشرق لاج افق مشرق فیض رحمت میں دہر لگا دے کہ درخشاں ہے  
 ہولکھ

عبد  
 الہی  
 صاحب  
 علی  
 رح

[illegible]

- ۱- (بالا) از الواح حضرت مولی الوری و نخبه مبارک  
۲- (پائین) قسمتی از الواح و صایای حضرت عبداله با نخبه مبارک





# عندليب

نشریه محفل روحانی ملی بھائیوں کانادا  
بر زبان فارسی

شماره ۴۳ - ۴۴ «منزل»  
No. 43-44

سال یازدهم  
Volume 11

تابستان و پاییز  
سال معترض  
۱۴۹۰ ب.ع

۱۳۷۱ شمسی ۱۹۹۲ میلادی  
1992

**'Andalib**

7200 Leslie Street, Toronto, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»



## فهرست مندرجات

۱ -	شمايل مبارك حضرت عبدالبها و حضرت وليّ محبوب امرالله
۲ -	لوح جمال اقدس ابهى جَل ثنائِه <sup>صفحه</sup> { ۳ - ۴ } ۵
۲	ماخذ دارالانشاء جليله معهد اعلى
۳	۲ - الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء
۶	۴ - پیامهای بیت العدل اعظم الهی
۱۲	۵ - حمدالمن صان ( کارهنری )
۱۳	۶ - حمدالمن صان
۱۵	۷ - پیمان طلعت ابهى باذات قدس کبریا
۲۷	۸ - وصیت الله
۲۹	۹ - گشت و گذار
۳۲	۱۰ - قوه میثاق
۴۰	۱۱ - وحدت بهانی ( کار هنری )
۴۱	۱۲ - بشارات کتب مقدسه قبل در باره حضرت عبدالبها
۴۷	۱۳ - دلبر میثاق
۵۰	۱۴ - خاطرات ( لیدی بلانفیلد )
۷۰	۱۵ - شعر
۷۱	۱۶ - خاطرات
۷۵	۱۷ - شعر - ( ای جای تو خالی )
۷۶	۱۸ - نیر آفاق در نیویورک - مدینه میثاق
۱۶۹	۱۹ - شعر
۱۷۰	۲۰ - انتظارات
عکسها : روی جلد مقام مقدس اعلى ( درب مقابل محل استقرار عرش مطهر حضرت مولی الوری )	
پشت جلد - خارج گوشه انی از اجتماع یاران در کنگره عظیم نیویورک	
پشت جلد - داخل اطلاعیه مهم عندلیب	











هو الابهی  
رفنجان

جناب مہدی علیہ بہائمہ الابهی

هو الابهی

ای متوجہ بملکوت ابھی ندای جمال ابھی از ملکوت غیب جهان پنهان پای گوش اہل ہوش میرسد  
کہ سفر یاد میثاقی میثاقی عہدی عہدی پیمان من پیمان من یاران من یاران من در  
پیچ کوری و در پیچ دوری چنین عہد و پیمانی واقع شدہ چنین نور میثاقی سطح گشتہ چنین صبحی لامع  
شدہ چنین ربانی وضع گردیدہ و بچنین چنین نقضی مسموح گشتہ چنین فضی دیدہ شدہ کہ با وجود تائید و  
تاکید عہد و پیمان سی سال در جمیع احوال الواح و زبر و صحف و بنص قاطع و بران لائح و اشراف علی خط ابھی  
مدعیان ایمان بکلی منسوخ انکارند و چون امت مسموح باریجہ نمایند آرا ممنوع العمل شوند و خود متقطع الا  
نماید و کل ادر انظار اہل عالم جمیع مل و امم حقیر و ذلیل نمایند بس شواہم بانقضوالمیثاق و انک  
انت و ع ہولاء صبیان من و انک و افصح اللسان بشار مولاک و ذکر الغافلین و نور قلوب لستین  
و ادعہم الی الصراط المستقیم و ادہم الی المنج القوم و قل یا قوم ہذا میثاق اللہ لاتخذوہ ظہریا یا قوم  
ہذا کتاب اللہ لاتخذوہ مجہورا یا قوم ہذا بقیۃ اللہ لاتخذوہ سحر یا اف لکل ناقص و نقص لکل رافض  
و ضل لکل ناکث و خسر لکل حاسد و بال لکل مترزل و نکال لکل مترعرع و حسرۃ علی کل  
معدہ اثم و البصائر علی اہل البصائر ع

قرون  
جناب حکیم الهی علیہ صلوٰۃ  
ہو

یا من تثبت بذیل الميثاق کتوب مرغوب بروجه مطلوب وقت در مضمون گردید الیوم در ملکوت  
وجود امری اتم از ثبوت و روح بر عهد و میثاق آتی بوده چه که حصن حصین حی قیوم باین قوت آئینہ محفوظ  
و مصون گردد و شان و مقام نفوس معلوم شود و الالبان بر باد رود و مسجد آئینہ خرابات شود و جمیع سرگردا  
و حیران آن وقت یافت نمائند و رشتہ الفت بگسند شمع خاموش شود و جمیع فراموش گردد مراتب  
ثبوت و روح آنجناب معلوم لکن باین مراتب حب نیز محبوب و مطلوب آنچه مرقوم شد مقصد اظهر محبت  
بود نہ ببط مقاتل این عبد را چنان امید است کہ بقوہ ثبوت آنجناب ہر تزلزل ثابت گردد و ہر نوبہ  
خائب جمیع راجع بر عهد پیمان گردند و ملتفت سقوط در خسران عنقریب علم میثاق متموج در شواہق  
آفاق گردد آن وقت قدر نصیاح و وصایای شما معلوم شود باری کرمیت ابر بند و بصوت بند بگو  
یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تغذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا فلا تغذون الا بسلطان  
جناب میرزا حبیب البکیر برسان و بگویند کہ من یشہ رائشا بئہ آبارم مطمئن باش عنقریب گل و شکوفہ  
بار آرد و پر برگ و میوہ خوشگوار شود جمیع دوستان ثابت اسخ را شتاقم.

ع ع



هو ٲه

انزلی

اجبای الھی علیھم آتھ الابی

هو الابی

در ساحل دریائید و در شاطی بحر پر هیجان چون بان بحر نظر کنید بحر میثاق بخاطر آرید  
قسم بحال قدم که امواج بحر میثاق بنحور آفاق مشابه نیست و ملاطم آن طمطم اطوفان عظم ماثله  
موج این دریا نهایت ارتعاش مشابه کوه است اما موج آن دریا اوجش متواصل بملا علی بین  
تفاوت ره انجاست تا کجا آن دریا را گهی موج گهی سکون و موجش را گهی اوج و گهی سرنگون اما  
این دریا از اریاح محبت ٲه در هیجان دائمی و طوفان مستمری ابد سکون ندارد و ابد آرام نگیرد  
سکونش صعود بملا علی است و آرامش مجاورت جوار رحمت کبری و البھاء علیکم ع ع

هو ٲه

ای فاطمه از فاتحه احوال پرس از خاتمه الطاف سوال منا چه بسیار نفوس که در  
پایان محبوب شدند و چه بسیار نفوس که در نهایت فائز گشتند و بهترین نفوس کسانی هستند  
که بفاتحه الالطاف و خاتمه الاعطاف فائز شدند الا انھم من اهل المیثاق ع ع

ترجمه پیام بیت العدل اعظم  
خطاب به عموم محافل روحانی ملی  
مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲

یاران عزیز الهی

سال مقدّس به نیمه نزدیک میشود و زمان آن فرا رسیده است که عموم محافل روحانی ملی در خصوص نقشه سه ساله ای که از رضوان آینده آغاز میگردد با مشورت مشاورین قاره ای برای مشخص ساختن اهداف ملی اقدام نمایند .

تجربه ای که آن محفل در اثر تعیین و سپس اجرای اهداف نقشه شش ساله بدست آورده اکنون میتواند برای اتخاذ روشی ثمر بخش تر در مورد نقشه سه ساله مفید واقع شود . منظور اصلی که مقرر است طی نقشه سه ساله مورد توجه جامعه بهائی قرار گیرد شامل سه اقدام است که بیکدیگر بسیار مرتبطند و مجعلاً عبارت اند از تقویت روحیه ایمانی افراد احباء ، ازدیاد قابل ملاحظه منابع انسانی و تأمین حسن جریان امور در مؤسسات محلی و ملی امر الهی .

از مشاورین قاره ای تقاضا میشود برای این منظور با هریک از محافل روحانی ملی ملاقات و مشورت نمایند تا با تعیین هدف هائی مبتنی بر مقاصد هفتگانه ای که در سال ۱۹۸۶ ابلاغ شده ، بهترین نحوه اجرای مجاهدات خطیری که در پیش است مشخص و معین گردد. مقاصد هفتگانه مزبور پایه و اساسی معتبر برای تنظیم نقشه هر محفل و حصول اطمینان از این مطلب اساسی است که هیچیک از عناصر اصلی ضروری برای توسعه و پیشرفت جامعه از نظر دور نمانده است .

هریک از محافل ملیّه اهداف خاصّ خود را برای تحقق مقاصد مزبور با توجه به شرائط و امکانات کنونی هر مملکت معین خواهند فرمود ، اهدافی که با احتیاجات فوری جامعه توافقی داشته و در مدت کوتاه سه سال تحقق پذیر باشند . بدون شك ضروری است که هر مملکتی مقاصد معینی را مورد تأکید خاص قرار دهد . مشاوره با اعضای هیئت مشاورین قاره ای برای محافل ملی بسیار مفید خواهد بود . چه این

مشاورات به محافل ملیه امکان خواهد داد تا مساعی یاران را در هریک از جوامع بهائی تحت اشراف خود تمرکز بخشند .

برای سهولت مراجعه ، مقاصد هفتگانه مزبور ذیلأً تکرار میشود :

- ۱ - ابلاغ پیام شفابخش حضرت بهاء الله به عموم افراد بشر .
- ۲ - مشارکت بیشتر امر الهی در حیات جامعه انسانی .
- ۳ - ازدیاد ترجمه ، نشر ، توزیع و استفاده از آثار امری در سراسر جهان .
- ۴ - تسریع بیشتر در سیر مراحل بلوغ و تکامل جوامع محلی و ملی بهائی .
- ۵ - ازدیاد توجه به مشارکت عموم یاران در خدمات امری و تقویت قوای روحانی و ایمانی آنان .
- ۶ - توسعه بیشتر تربیت بهائی اطفال و جوانان و تقویت مبانی روحانی حیات خانواده بهائی .
- ۷ - اجرای طرحهای توسعه اجتماعی و اقتصادی در جوامعی از اجباء که استقرار و ثبات لازم را حاصل نموده اند .

اضافه بر مسئولیتی که هریک از محافل روحانی ملی برای تهیه اهداف ملی نقشه بر عهده میگیرند از محافلی که توانائی دارند انتظار میرود علاوه بر تعیین اهداف داخلی ، اهداف و اقداماتی را که محتملاً جامعه تحت اشراف آنان میتواند برای مساعدت به سایر جوامع ملی بهائی برعهده گیرد به مرکز جهانی پیشنهاد نمایند . پیشنهادات مربوط به همکاریهای بین المللی قبل از تصویب نهائی در مرکز جهانی بهائی مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت .

در طی نقشه شش ساله این مشتاقان شاهد رشد و تکامل امکانات و توانائی محافل ملی و ازدیاد قابل ملاحظه عدد آن محافل بودند و نیز ملاحظه شد که یاران الهی در سراسر جهان برای درک عمیقتر مفاهیم عهد و میثاق و ثبوت و وفای به آن توجه مخصوص مبذول داشتند و اینک با اجرای حکم حقوق الله در سراسر جهان به فیض مخصوصی نائل آمده اند .

در سال مقدس ندای حضرت بهاء الله به جامعه بشری مرتفع گشته و منشاء برکات عظیمه برای رافعین لوی امر مبارکش گردیده است . تا پایان این سال مقدس کنگره جهانی منعقد شده و ترجمه کتاب مستطاب

اقدس به زبان انگلیسی در جامعه ستاینندگان اسم اعظم در سراسر جهان منتشر خواهد گردید .

حال زود است که آثار و نتایج این وقایع عظیم را دریابیم . ولیکن در اثر قوه دافعه نقشه عظیم الهی ، دنیا دوران تغییرات سریعی را میگذراند و تنها جامعه بهائی است که صریحاً از جهت و مقصد این تغییرات آگاه است . احبای الهی باید بیش از پیش در زندگانی اجتماعی و انفرادی خود تحول و تغییری را که حضرت بهاء الله برای عموم عالم انسانی در نظر دارند به منصه ظهور و بروز رسانند و برای تحقق این منظور باید از تعالیم حضرت بهاء الله بخوبی آگاه شوند و آن تعالیم را با اشتیاق و اطمینان کامل در جمیع امور زندگانی به مرحله عمل و اجراء در آورند . دعای صمیمانه این مشتاقان آنست که نقشه سه ساله موجب آنچنان تحوّل در احوال و رفتار جامعه جهانی بهائی گردد که از هر سو سبب تحسین و تمجید و تقلید شود و مایه ازدیاد تعداد نفوسی گردد که به ظهور حضرت بهاء الله مؤمن و در اجرای تعالیمش قائلند .

با کمال اشتیاق منتظریم که پس از مشورت با مشاورین قاره ای اهداف ملی را تعیین و شرح آن را به مرکز جهانی بهائی ارسال دارند .

با تحیات ابدع ابهی

بیت العدل اعظم





## ترجمه پیام بیت‌العدل اعظم الهی خطاب به پیروان اسم اعظم

که در دومین کنگره جهانی بهائی شرکت کرده‌اند

مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۹۲

یاران عزیز و محبوب

اجتماع یاران را در دومین کنگره جهانی بهائی که بمناسبت تجلیل و تکریم جهانی صدمین سال آغاز عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله در نیویورک تشکیل گردیده گرامی می‌داریم. اجتماع نفوسی از ملل و اقوام گوناگون که نماینده کثرت تنوع نژاد بشری است بخودی خود واقعه‌ای تاریخی و برآستی نشان‌دهنده سطوت و توانائی و قوای مکنونه عهد و میثاق الهی است. این عهد و میثاق بحقیقت وسیله‌ای است که رب‌العالمین برای استقرار صلح و یگانگی بین ملل و اقوام روی زمین ابداع نموده است. گرد هم آمدن یاران در صفوفی چنین رنگارنگ مایه سرور و شمع بی‌پایان این مشتاقان و مؤید قوه نافذه این میراث مقدس و سبب تجدید این اطمینان است که علی‌رغم وقوع امتحانات و اضطرابات مکرر، مقصد غائی‌اش که رهائی و دگرگونی جهان است بالمال کاملاً تحقق خواهد یافت.

تأمل و تفکر در اوضاع و احوالی که منادی ولادت عهد و پیمان حضرت بهاء‌الله گردید سبب هیجان شدید جان و وجدان است. مناظر غم‌انگیز و امیدبخش یکی پس از دیگری بر صفحه خاطر نقش می‌بندد: ليله محزنه صعود حضرت بهاء‌الله، مظهر اعلاى الهی در يك قرن پیش، مناظر تأثر انگیز نفوس غم‌زده‌ای که در بهجی گرد آمده بودند تا برای آخرین بار خاطره حضرتش را گرامی دارند و احاطه احساسات ناشی از فراق ابدی و پریشانی خاطر منبعث از اثرات فقدان نفس مقدسی که برای همه بمنزله پدر و محبوبی بی‌همتا محسوب می‌گشت بر محیط حکمفرما بود. اما غروب شمس ابهی سبب طلوع و ظهور قمر عهد و میثاق گردید و وجود پر هیمنه و جلال حضرت عبداله‌بهاء تأثیر و نفوذی ژاثل نشدنی بر ضمیر مؤمنان با وفا باقی گذاشت که سبب آرامش روح و نشاط خاطر آنان گردید. زیرا در کتاب وصایای حضرت بهاء‌الله یعنی کتاب عهدی این فرزند محبوب بعنوان جانشین و مرکز میثاق جمال مبین منصوص و منصوب گشته بود. بدین ترتیب از همان بامداد ليله صعود جمال قدم تأسیسی الهی آغاز گردید که در دور حضرت بهاء‌الله ضامن تحقق یافتن مقصد اصلی امر مبارکش برای عالم انسانی یعنی وحدت و یگانگی بشر است.

قوة دافعه این تأسیس جلیل، چنانچه اقدامات حضرت عبداله‌بهاء بنحوی اعجاب‌انگیز عیان ساخت مقدّر بود در غرب قوت و شدتی حاصل کند. در سفر حماسه‌آسای مرکز میثاق به‌آمریکای شمالی بود که حضرت عبداله‌بهاء که خود تازه از قید سجن رهائی یافته بودند اهمیت اساسی عهد و پیمان جدید را به‌مؤمنین اولیه غربی خاطرنشان ساختند و در شهر نیویورک بود که اراده مبارک بر آن تعلق یافت تا خصوصیات اصلی آن عهد و میثاق و مقام حقیقی خود را بعنوان مرکز منصوص عهد و پیمان برای حواریونش مکشوف سازد. این امر سبب شد که این شهر بسیار مهم در نیمکره غربی بنام «مدینه میثاق» تسمیه گردد. کدام نقطه جز این شهر عظیم که به‌این نحو اخص تبرک یافته می‌توانست محلّ مناسبی برای مراسم تجلیل و تکریم باشد؟ محلی که شما یاران عزیز را بنحوی چنین شگفت انگیز گرد هم آورده است.

این کنگره موقعیت بسیار مهمی در طی سال مقدس دارد تا خاطره‌ای را تجدید نماید و ما را بدرک ارزش و اهمیت این نکته متذکر دارد که چگونه مشیت و اراده جمال اقدس ابهی و مبشر امر مبارکش بوسیله شخصیت قوی‌التأثیر و مقام بی‌مثیل مرکز میثاق به‌صورت مؤسساتی زنده و پایدار برای تحقق وحدت بشر و ایجاد تمدنی جهانی در آمده است.

فی‌المثل در نظر آرید که چگونه حضرت نقطه اولی در همان شب بعثت در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۹۸۴۴ میلادی) همزمان با اظهار امر خود، به اهالی مغرب زمین نیز ضمن خطابی امر نمودند که از اماکن خود برای تبلیغ و ترویج امر الهی بیرون آیند. آیا این دعوت در مقصد جهانگیر امر حضرت بهاء‌الله بصورتی کامل جذب و تلفیق نشده و در قالب نظم اداری که ولید میثاق الهی است بنحوی درخشنده و تابان تحقق نیافته‌است؟ یعنی همان نظمی که حضرت نقطه اولی در آثار خود بدان بشارت داده و آن را ستوده‌اند. اینک شما به نیویورک آمده‌اید تا در باره چنین واقعیت‌های پیروزمندانه با متانتی شایسته و مسرتی روحانی تفکر و تأمل ننمایید.

بسیار موجب دلگرمی و جالب انظار است که جلسات این اجتماع بسیار مهم بحضور سه نفر از حضرات ایادی امرالله که از علمداران متحن و حقیقی عهد و میثاق محسوب رونق یافته‌است. این نفوس بنا براراده حضرت شوقی ربّانی و بر اساس اختیاراتی که آن حضرت بعنوان ولیّ امر منصوب و منصوص در الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء از آن برخوردار بودند به‌عنوان ایادی امرالله انتخاب گردیده‌اند. هرگز نمیتوان فراموش کرد که ایادی امرالله با تمسک خالصانه به‌وظیفه مقدّسی که بلافاصله پس از صعود ناگهانی حضرت ولیّ‌ام‌الله بعنوان حارسان امر الهی بر عهده داشتند وحدت جامعه بهائی را حفظ نمودند و اعضاء جامعه رو به‌گسترش بهائی را به‌اکمال موفّقیت آمیز نقشه جهانی دهساله حضرت ولیّ‌ام‌الله رهنمون گشتند. و نیز نمیتوان از قدردانی و سپاس در قبال خدمات مستمر و خستگی‌ناپذیر حضرات ایادی امرالله در ترویج و صیانت امر پرشکوه الهی باز ایستاد. مخصوصاً بسیار مسروریم که یکی از این ایادی عالیمقام امر الهی یعنی فرین و یاور ولیّ محبوب امرالله که خود شخصاً محضر مبارک حضرت عبداله‌بهاء را درک نموده‌اند نماینده این هیأت در این کنگره تاریخی هستند.

حضرت ولیّ‌ام‌الله بنفسه با اعلان اولین کنگره جهانی بهائی مراسم یادبود یکصدمین سال اظهار امر حضرت بهاء‌الله را تجلیل فرمودند و حضرات ایادی امرالله با تدبیر و کاردانی تحسین آمیزی کنگره مزبور را ترتیب دادند و برگزار نمودند. آن اجتماع فراموش نشدنی در خاتمه جهاد دهساله در حدود سی سال قبل در لندن به‌اهل بهاء ثابت نمود که امر حضرت بهاء‌الله به صورت دیاتتی جهانی که دارای جامعه‌ای جهانی است در آمده‌است. حال در این اوقات در سراسر عالم بهائی ما اهل بهاء سرگرم برگزاری مراسم صدمین سال یاد بود دیگری هستیم که نه‌تنها تاریخ بی‌نظیر عهد و میثاق را تجلیل و تکریم میکند بلکه مقاصد اصلیه و نیروی وحدت‌بخش آن را به‌جهانیان ابلاغ مینماید. دومین کنگره جهانی بهائی که حال منعقد گردیده منشأ اصلی شروع اقداماتی در سراسر جهان برای گرامی‌داشتن عهد و میثاقی است که بعنوان محور وحدت عالم انسانی باید نشر و ترویج شود و حقایق و خصائص آن را در تجدید سازمان جامعه بشری اعلام دارد. در این اقدامات و اقدامات سائره جامعه بهائی در کلیه سطوح محلی، ملی، قاره‌ای و بین‌المللی سعی بلیغ مبذول خواهد نمود تا نام مصلح عالم یعنی حضرت بهاء‌الله را در سراسر جهان منتشر سازد تا قلوب مجذوب و عقول منور گردد.

اما منظور ما از این اعلام و انتشار بیشتر قیام به‌اعمال است تا اقوال. از این رو باید در همه جا در جامعه جهانی ماباتوجه و آگاهی جدیدی نسبت به‌فوریت و ضرورت اغتنام فرصت و اقدام به‌اجرای وظائف مقدّسی که در قبال حضرت بهاء‌الله یعنی موعود کلّ اعصار بر عهده داریم حاصل گردد. از شرکت‌کنندگان در این اجتماع در مدینه میثاق که کانون اقدامات سال منوی محسوب میگردد انتظارات مخصوصی میرود. امید آنکه در این چهار روز مراسم یادبود دوستان عموماً و بنحوی بی‌سابقه بکوشند تا تأثیر عهد و میثاق را در تحول زندگانی و ایجاد وحدت در جامعه بشری بنحوی شایسته درک کنند و این احساس متعالی را بلافاصله در رفتار و روابط روحانی خود نسبت به‌یکدیگر بمنصّه ظهور و بروز رسانند. امیدواریم در این اقدام با چنان عزمی جزم موفّق شوید که بتوانید آنچه را در بین خود در این چند روز معمول میدارید از این



پس پیوسته در روابط خود با جمیع افراد دیگر نیز مجری دارید. چنین عزم جزمی به‌دومین کنگره جهانی قوتی باشکوه ارزانی خواهد داشت و سبب اثبات این حقیقت مسلم برای عموم مردم خواهد شد که امر بهانی دیانتی است جهانی و لایق و شایسته آن است که آنچه را که مدعی است مورد شناسایی عموم قرار گیرد.

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به‌احبای نیویورک امید و انتظار خود را با این عبارات که شایسته یاد آوری در این مقام است بیان می‌فرمایند: «من منتظر آنم که نیویورک مبروک گردد و آوازه ثبوت بر عهد و میثاق از آن شهر به‌آفاق رسد». یقین است که با شرایط و احوال فرخنده‌ای که کنگره بوجود آورده دوستان سعی خواهند نمود که رضای خاطر مبارک مرکز میثاق را در ملکوتی بهی فراهم آرند تا از آن مکنن اعلی مشمول برکات و عنایات و فیوضات قدرت‌بخش حضرتش گردند. در هنگام تقدیم ادعیه در مقام مبارک حضرت عبدالبهاء از آستانش عاجزانه رجا کنیم که الطاف و تأییدات ربّ الميثاق شامل حال جمیع افراد جامعه عشاق فداکارش گردد.

بیت‌العدل اعظم

Persian Translation of the message of the Universal House of Justice  
dated 3 December, 1992

ترجمه پیام بیت‌العدل اعظم مورخ ۳ دسامبر ۱۹۹۲ خطاب به بهائیان عالم

کنگره جهانی بهانی که در نیویورک منعقد گردید دومین واقعه مهم سال مقدس بود و در یوم میثاق با جلوه و شکوه آسمانی خاتمه پذیرفت. کنگره مزبور به‌مراتب بالاتر از آنچه خوشبین‌ترین افراد می‌توانست انتظار داشته‌باشد تجلی‌گاه مظفرانه حال و شوری بود که در آن دوستان بهانی در پنج قاره عالم، علیرغم تنوع عظیمشان، ناظر وحدت و اتحاد جامعه جهانی بودند. چنین درجه‌ای از اتحاد و همبستگی جهانی برای یاران الهی امری کاملاً بی‌سابقه و جدید بود. قلوب از شوق و شغف بی‌پایان پرهیجان و لسان از بیان مسرت و امتنان از شمول آشکار تأییدات ربّ منان ناتوان، چه‌که مراسم تجلیل و تکریم و ابلاغ عمومی عهد و پیمان جمال قدم جلّ ذکره الاعظم با جلوه و جلالی عظیم تحقق یافت.

وحدت و یگانگی حاصله در بین بیست و هفت هزار نفر از شرکت‌کنندگان گوناگون در این مؤتمر عظیم که قریب یکصد و هشتاد کشور مختلف گرد هم آمده بودند قوه محرکه جدیدی را ظاهر ساخت که از آغاز مرحله دیگری در سیر تکامل امر الهی حکایت میکند، مرحله‌ای که قبلاً آشکار نبوده‌است. با نهایت رضایت شاهد تأثیرات جاذبه و تحول‌بخش تجلی وحدت و یگانگی که منبعث از کیفیت روش و رفتار افراد احبّا است بودیم. روح وحدت و اتحادی که در کنگره جهانی بصورت همگانی و در ابعادی بسیار وسیع تحقق یافت، بدون تردید حاکی از بروز و جلوه جدیدی از حالات نفوسی است که تحت تأثیر حقائق و فضائل امر حضرت بهاء‌الله پرورش می‌یابند. با تجلی چنین روحیه‌ای در حقیقت یکی از مواهب پایدار سال مقدس را برای العین ملاحظه مینماییم.

از افرادی که استعدادها و تخصص‌های خود را صرف تأمین وسائل مربوط به‌تهیه مقدمات و اجرای برنامه این اجتماع وحدت‌بخش کردند و هزاران نفر داوطلب مشتاقی که در امور کنگره همکاری نمودند بی‌نهایت تحسین و صمیمانه تقدیر مینماییم.

امید آنکه پیروان جمال قدم جلّ اسم‌الاعظم که در اثر ظهور و بروز قوای مکنونه در عهد و میثاق الهی در کنگره جهانی روحی تازه یافته‌اند در هر جا که هستند و در هر شرایط شخصی که زندگی میکنند برای پیشبرد قوه محرکه‌ای که در اثر موفقیت اعجاب‌انگیز اعلان امر الهی در مدینه میثاق تقویت گردید جرأت و شهامتی تازه یابند و عزم و اطمینانی جدید از خود بمنصه ظهور رسانند.

بیت‌العدل اعظم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
وَالَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ  
وَيُنَزِّلُ الْمُنَاطِرَ  
وَالَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ  
وَيُخَوِّدُ مَا يَوْفَى  
بِوَعْدِهِ  
وَالَّذِي يُنَزِّلُ الْمُنَاطِرَ  
وَالَّذِي يُخَوِّدُ مَا يَوْفَى  
بِوَعْدِهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## حَمْدُ الْمَلِكِ صَانِ هَيْكَلِ أَمْرِ بَدْرِعِ المِيثاق

بگلزار عهدش ایاطیرجان

بهروز شو تا شوی جاودان

با قلبی طافح از فرح اکبر و فوادی شاد و مستبشر  
دراین یوم عظیم و عصر کریم که مقارن انعقاد  
مؤتمر مشهر نورانی و مجمع آسمانی جشن منوی  
تاریخی و احتفال پرشکوه و جلال و عظمت و  
استجلال جهانی بهائی در ۲۲ نوامبر سنه مبارکه  
مقدسه ۱۹۹۲ در مدینه منوره میثاق است و  
بمناسبت زیارت و اعلان الواح مبارکه وصایا در یوم  
نهم از صعود مالک وجود حضرت مقصود و انتشار  
کتاب عهدی که از کَلک منیر ابهی به اکبر الواح و  
صحیفه حمراء و میزان کل شیئی و مغناطیس تأنید  
و لواء مقصود و پیمان عظیم موصوف و منعوت  
گشته، عهد وثیق و میثاق غلیظ رشیق و منهج قویم  
منزله مُصرحه از قبل در کتاب مستطاب اقدس و  
آغاز رسالت با جلالت و فخامت فرع منشعب از اصل  
قدیم حضرت عبدالبهاء و مرکز عهد اتم اقوم اوفی  
و کشف نقاب وصتی منصوص و مبین مرصوص  
جمال وهاب و بعنایت الهی شمع محبت الله روشن  
است و دلبر پیمان شاهد انجمن صبح منیر عهد  
طالع است و آفتاب جهانتاب میثاق باشد اشراق  
ساطع و لامع و بمبارکی و میمنت اختتام نخستین  
صدمین سال خجسته مآل تاسیس میثاق حیّ مبین

## از متصاعد الی الله حسن محبوبی

و پیمان متین حضرت ربّ العالمین که بفرموده  
حضرت مولی الوری :

« از اوّل ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر  
مقدسه چنین عهد محکم متین گرفته نشده » در  
ناسوت انشاء و ملکوت ابهی جشن اعظم بر پاست و  
بانگ یا طوبی و یا بشری و هلهله ملاء اعلی در  
فردوس علیا باعلی النداء مرتفع و بلند است و  
بفضل و موهبت جمال قدم مالک میثاق و الظاهر فی  
یوم التّلاق ، بیت العدل اعظم شور و نشور بدیعی  
در عالم انداخته و قوه کلمه نافذه ربانیه اش پرچم  
وحدت و عزّت و سعادت بنی آدم را افراخته جمیع  
احباء و اصفیاء و اولیاء بل کائنات به حمد و  
ثنایش همدم و قلوب بنفحات قدسش خرم و  
مستبشر دمبدم است و شعله مشتعله این جشن  
فرخنده بین المللی منعقد در امریک لمعه ساطعه در  
اروپا و آسیا و آفریک و در بین هر دور و نزدیک  
افکنده خاور را رایت باهره و باختر را آیت قاهره  
ساخته و در اثر مساعی جمیله یاران جانفشان که  
درس عشق و محبت بجهانیان آموخته و بمشابه  
کشتگان راه ایمان و وفا و پروانگان جان سوخته  
شمع بهاء باوجود متاعب و مصائب لاتحصی و  
تحمل شداید و شهادت در سبیل الهی و بلایای  
متوالیه مهاجم در انجمن عالم با رُخی روشن و جمالی  
چون گلشن دائم با اتساع دائره مجهوداتشان قائم بر

خدمتند ، امر رحمن در هر آن در سراسر جهان  
 بنحو حیرت انگیز و سرعت اعجاب آمیز رو بارتفاع  
 و اعتلاء است و مبشر حلول عصر مشعشع  
 گوهرافشان اعزّ ابهائی و قرن نورانی الفت همگانی و  
 محبت عباد و هادی وادی وحدت و منادی مبادی  
 عزّت و وداد در عالم ایجاد ، خاضعانه مراتب  
 عبودیت و شکرانه و بهجت و انبساط یاران فروتن  
 مقیم مهد سبحان و این عبد مستمند ناتوان را  
 بساحت رفیع و منبع معهد اعزّ اقدس اعلی که مطالع  
 الهامات آلهی و کنائز ثمینة علوم صمدانی و مصادر  
 احکام یزدانی و منابع فضل و احسان رحمانی واعلام  
 قوت و ظهورات قدرت و بروزات سلطنت و شوکت  
 ربانی و مشاعل حُب و وفا و رافت کبری و  
 ستارگان درخشان هدایت بخش کاروان مدنیت  
 جهان میباشند و بمحضر انور گل زیبا و معطر  
 گلستان عنایت و تجرید و ورقاء بوستان ولایت و  
 تفرید حضرت امة البهآء روحیه خانم و خُراس  
 دین الله حضرات ایادی معظم امراالله و هیئت مجلّله  
 دارالتبلیغ بین المللی و هیات مشاورین شور آفرین  
 مکرّم قاره ای و کلیه شرکت کنندگان محترم در بزم  
 قدس و مجلس انس روحانیان و جمیع عشاق باوفاق  
 مرکز میثاق نیر آفاق و مظاهر شوق و اشتیاق که از  
 فیوض نامتناهی الهی حوران چمنستان معانی و  
 مجنونان روی دلجوی یار و محبوبان موی مشکبار  
 مرکز عهد بهی الانوار پروردگارند و سر حلقه  
 عاشقان پیمانه پیمان بدست و عنوان نامه مجذوبان  
 از باده الست سرمست تقدیم و از ساحت قدس ربّه  
 کریم و مولای محبوب فخیم علیم حکیم فریدتائید و

فتح و ظفر پیشتازان جانباز جُند هدی و شهبازان  
 اوج سماء عرفان و خادمان جانفشان امر اعزّ اقدس  
 ابهی را در اجراء نوایای مقدّسه عالیّه و تحقّق  
 اهداف سامیه نقشه‌های بدیع بهیّه بیت العدل اعظم  
 در ایام و شهور و اعوام آینده در سراسر عالم  
 سائل و ملتسم .

پیوسته ایام خجسته فرجام بکام و مُدام رُختان به  
 پرتو مهر یزدان تابان شبستان دلتان روشن و  
 جانتان خوش باد .

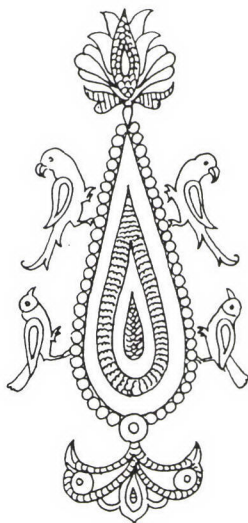
بارجاء دعا و تحیات ابدع ابهی

جان نثار قدیم - حا - م

حسن محبوبی

۱۳۷۱/۹/۵ - ۱۹۹۲/۱۱/۲۶

۵ شهرالقول ۱۴۹





## پیمان طلعت ابهی با ذات قدس کبریا

\*\*\* \*\*

در حدیث قدسی که عرفان اسلامی غور و تعمق بسیار در باره آن کرده و تفسیرش در آثار بهائی نیز به تفصیل آمده عبارتی مذکور است که بر طبق آن آفریدگار زمین و آسمان چون خواست شناخته شود انسان را آفرید و محبت خویش را در او یافت و او را چنان کرد که بمنزله صورت و مثال الهی باشد یعنی جمال ایزدی و کمال سرمدی را مانند آئینه‌ای پاک و صافی در ضمیر خویش منعکس کند. این سرّ مکنون آفرینش در سخن عارفی ژرف بین چون حافظ شیرازی در غایت لطافت و زیبایی تعبیر و بیان شده است آن جا که می گوید :

درازل پرتو حسنش ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد

خواست تا جلوه دهد صورت خود را معشوق

خیمه در آب و گل مزرعه آدم زد (۱)

در کلمات مکنونه که گنجینه ای بی مانند از پاکیزه ترین لنالی حکمت و عرفان است در همین مضمون چنین آمده است :

## دکتر شاهپور راسخ

« یا ابن الانسان - كنت فی قدم ذاتی و ازلیة کینونتی عرفت حبّی فیک فخلقتک و القیت علیک مثالی و اظهرت لک جمالی »

پس خدا انسان را به مهر و محبت آفرید و در مقابل متوقع آن شد که انسان هم دل بافریدگار خود سپرد و تجلی گاه اسماء و صفات او شود و این است آن پیمانی که نه فقط بنیاد گذار خلقت انسان است بلکه اساس همه ادیان شمرده می شود و فی الحقیقه در هر ظهوری مظهر امرالهی وظیفه دارد که آن عهد ازلی و سرمدی را بیاد آدمیان بیاورد تا بار دیگر بخود آیند و آینه دل را که از غبار جهان ماده و طبیعت تیره شده پاکیزه کنند باشد که بار دیگر آن آئینه شایسته انعکاس انوار آسمانی گردد .

« یا ابن الوجود - احببنی لأحبّک ان لم تحبّنی لن أحبّک ابدأ فاعرف یا عبد »

« یا ابن الوجود - رضوانک حبّی و جنتک وصلی فادخل فیها ولا تنصبر هذا ما قدر لک فی ملکوتنا الاعلی و جبروتنا الاسنی » (۲)

این مطلب که در ورای زمان و مکان در یک فضای قدس مبارک و روحانی « و در ظلّ شجره انس رحمانی عهدی میان خدا و نوع بشر بسته شده و « ملا اعلی و اصحاب مدین بقا » بر آن شاهد و گواه بوده اند . در دو قطعه از قطعات

کلمات مبارکه مکنونه بزبان استعاره و تمثیل در کمال زیبایی آورده شده که بی گمان خوانندگان این سطور هر دو را زیارت کرده اند و تکرار آنها ضرورت ندارد (۲)

#### معانی عهد و میثاق در آثار مقدسه :

چون این مقدمه را برای تشحیذ ذهن در مورد معنای بنیادی عهد و میثاق آوردیم حال باجمال متذکر شویم که :

عهد و میثاق در آثار مقدسه عموماً و در آثار بهائی اختصاصاً به سه یا چهار معنی مختلف اقلأً بکار برده شده است :

نخست " پیمانی که حقّ جلّ جلاله با انسان می بندد و بموجب آن ، خدا از انسان کردار و رفتاری را انتظار دارد که اگر اطاعت نماید او را به عطایا و مواهب خویش مخصص می سازد " (۴)

در چنین معنی است که جمال مبارک در لوحی فرموده اند :

" بشنوید ندای مظلوم را و باخلاق طیبّه و اعمال مرضیه حقّ را نصرت کنید این است آن عهدی که از اوّل ایّام از کلّ اخذ شد . طوبی از برای نفسی که بعهده خود وفا نموده . اوست از مقرّبین در کتاب مبین " (۵)

معنی دوم عهد همان است که هر مظهر الهی با پیروان خود می بندد ( وعده می دهد که در میقات مقرر ظهور دیگری ظاهر می شود و از آنان عهد می گیرد که دعوت آن مظهر ظهور را اجابت

نمایند. ) (۶)

چنانکه حضرت بهاء الله فرموده اند :

" خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کلّ اخذ عهد از ایمان به ظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل وحدتی نبوده "

( منتخبات آیات - ص ۵۹ - ۶۰ )

معنی سوم عهد نیز مانند دو معنی سابق در دستخطّ مورخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۵ بیت العدل اعظم آمده و آن عهد و میثاق خاصی است که مظهر ظهور با پیروان خویش منعقد می کند " که پس از او با جانشین منصوصش بیعت نمایند " این همان عهدی است که حضرت عبداله‌بهاء در این بیان مبارک منقول در " دور بهائی " بآن اشاره فرموده اند :

" به نصّ کتاب اقدس مرکز میثاق را مبین کتاب فرمودند که از اوّل ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده " و این همان عهدی است که حافظ وحدت جامعه و نگهبان اصالت احکام و تعالیم منزله شارع شریعت است .

در کتب مقدسه سابقه چون تورات - انجیل و قرآن ، عهد و میثاق بمعنای چهارمی نیز آورده شده و آن عهدی است که بین حقّ و مظهر امرش روی می دهد مانند عهد و میثاقی که آفریدگار جهان با حضرت نوح - حضرت ابراهیم - حضرت موسی و حضرت مسیح بست که ذکرش در کتب عهد عتیق

و عهد جدید آمده و مورد تایید و تصدیق قرآن  
مجید واقع شده است . ( ۷ )

چون سه نوع اول عهد و میثاق در منابع و مآخذ  
بهائی بتفصیل مورد بحث و تحقیق قرار گرفته و  
این کتاب نیز فصولی را بهمان گفتگو اختصاص  
داده است لذا شایسته است که به پژوهش در  
معنای چهارم عهد و میثاق پردازیم و هرچند که  
این عهد و میثاق در ورای عالم ناسوت و خارج از  
فضای درک و فهم بشر حاصل آمده اما کوشش  
کنیم که به مدد خود آثار مبارکه روزنی به این  
پرده راز بیاییم .

سنوالی که در این مورد بخاطر می رسد این است  
که جمال قدم به چه ندانی پاسخ دادند و به کدام  
فیوضات و برکات الهی مختص شدند ؟

جواب این سنوال را می توان در یکی از آخرین  
آثار آن حضرت یعنی لوح شیخ جستجو کرد آن  
جا که در باره نخستین مرتبه دریافت فرمان الهی  
فرموده اند :

« در شبی از شب ها در عالم رؤیا از جمیع  
جهات این کلمه علیا اصفا شد : اَنَا نَنْصُرُكَ  
بِكَ وَ بِقَلَمِكَ . لَا تَحْزَنْ عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخَفْ .  
أَنْتَ مِنَ الْأَمْنَيْنِ سَوْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ كَنْزَ الْأَرْضِ  
وَ هُمْ رِجَالٌ يَنْصُرُونَكَ بِكَ وَ بِاسْمِكَ الدَّيَّ بِه  
أَحْيَا اللَّهُ أَفْنَدَةَ الْعَارِفِينَ »

این نخستین وحی الهی که بظاهر ظاهر بر آن  
حضرت وارد شده حاوی اشارات لطیف و بشارات

خوشی است منجمله وعده نصرت الهی در آن قطعی  
و محرز است نصرت حق در مرتبه نخست از  
طریق شخصیت آن حضرت و وجود فرخنده اش  
حاصل میشود که آفتاب آمد دلیل آفتاب . این  
نصرت در مرتبه ثانی از راه قلم و آثار معجز شیم  
حضرتش تحقق می پذیرد و بالاخره پیروزی در  
مرتبه ثالث نتیجه قیام پیروان دلیر و شجاع آن  
حضرت روی می دهد . خداوند در این خطاب  
تاریخی حضرت بهاء الله را از حزن و خوف محفوظ  
و ایمن می دارد زیرا مقتدر بوده است که بظهور  
آن حضرت این مژده های دلنواز مکاشفات یوحنا  
فعلیت پذیرد آن جا که گفته شده است وقتی خدا  
خیمه خویش را در میان مردم برافرازد و درکنار  
آنان سکونت گزیند اشک از چشم آنان پاک خواهد  
کرد و « بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله  
و درد ، دیگر روی نخواهد نمود زیرا که چیزهای  
اَوَّل در گذشته است » ( ۸ )

و می دانیم که یکی از القاب موعود کتب مقدسه  
« تسلی دهنده » است که در باره حضرت بهاء الله  
مصدق دارد .

سخن از لطائف مندرج در خطاب الهی بود : حق  
مظهر امر خویش را به قیام کنوز ارض مطمئن  
فرموده ، منظور از کنوز ارض چیست ؟

نکاتی چند در باره کنوز الارض :

کلمه کنز در آثار مبارکه بمعنای مختلف بکار رفته  
است :



۱ - کنز بمعنی گنج از جمله آن جا که در کتاب عهدی می فرمایند که افق اعلی از زخرف دنیا یعنی ثروت عالم خالی است .

۲ - کنز بمعنی مواهب روحانی هم آمده است چنان که در کلمات مکنونه بیانی باین مضمون می فرمایند که مال مرا در این دنیا بر فقرا انفاق کن تا در آسمان از کنوز عزت بی پایان بتو انفاق شود .

۳ - معنای دیگر کنز استعدادات بالقوه ای است که در وجود انسان بودیعه نهاده شده و "حقّ جل جلاله از برای ظهور [ آن ] جواهر معانی از معدن انسانی آمده " یادداشت های جناب نبیل زرنندی از افاضات جمال مبارک که زیر عنوان " پنج کنز " آورده شده ، اشاره ای است بهمین استعدادات بالقوه انسان برای نیل بکمالات روحانی و احقاق که می باید در ظل تربیت حضرت شکفته شود و بالفعل در آید و عالم انسانی را از برکات خود بهره مند کند .

۴ - کنوز ارض که می توان گفت در مقابل کنوز سماء یعنی کنوز غیبی \* آمده متذکر باشیم که در حدیث اسلامی از خدا به کنز مخفی تعبیر شده و در بیانات جمال مبارک ظهور خود را به ظهور کنز مخزون تمثیل فرموده اند :

" امروز را مثل نبوده و نیست چه که کنز مخزون ظاهر و باسم اعظم معروف . . . . (۱) بی تردید اشاره بآن نفوس روحانی است که در وجود مبارکشان دو صفت عمده تحقق یافته است

بموجب کلمات مکنونه آن جا که فرموده اند :

" یا ابن الرّوح - انتم خزائنی لأنّ فیکم کنزت لئالی اسراری و جواهر علمی فاحفظوها لئلاّ تطلّع علیها اغیار عبادی و اشرار خلقی " که میتواند اشاره باشد اولاً به گنج ایمان و ایقان که در وجود ایشان مخزون است و ثانیاً استقامت بر امر رحمن که بعد از ایمان و ایقان اعظم فضیلت تلقی شده است .  
قوله العزیز :

" بعد از عرفان مطلع وحی الهی و مشرق اوامر صمدانی استقامت از اعظم اعمال بوده " " کونوا مظاهر الاستقامه بین البریه علی شأن لاتمنعکم شبهات الذین کفروا باللّٰه اذ ظهر بسلطان عظیم " ( گلزار - ص ۱۲ )

" بعد از عرفان مطلع توحید و مشرق تفرید دو امر لازم اول استقامت بر حبش بشارتی که نفاق ناعقین و ادعای مدّعیان او را از حقّ منع ننماید و کأن لم یکن شیئاً انگارد . و ثانی اتباع اوامر اوست . . . " ( آیات الهی ص ۹۷ )

چون فرمان پروردگار به اظهار امر حضرتش صادر گشت دیگر جمال مبارک را اختیاری باقی نماند . این معنی را حضرتش از خلال این تصویر و تمثیل زیبا که در لوح سلطان ایران آمده افاده

فرموده اند. آنجا که خود را به برگی تشبیه می کنند که در دست تندبادی افتاده و چاره ای جز حرکت در مسیری که مشیت الهی بر او تعیین کرده نداشته و ندارد :

« هذه ورقة حركتها ارياح مشيته ربك العزيز الحميد . هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لاول مالك الاسماء والصفات بل تحركها كيف تريد »

در موضعی دیگر رجوع شود به منتخباتی از آثار مبارکه ص ۷۴ همین مضمون را بصورتی دیگر که آنهم بسیار لطیف و دلپذیر است مصور می فرمایند و می گویند :

« ای صاحبان بغضا - قسم بأفتاب فلك بقا که اگر امر بدست این عبد بود هرگز خود را معروف نمی نمودم چه که اسم مذکورم ننگ دارد از ذکر این السن غیر طاهره کاذبه و در هر حین که ساکن شده و صمت اختیار نمودم روح القدس از یمینم ناطق شده و روح الاعظم قدام وجهم ، و روح الامین فوق رأسم و روح البهاء در صدرم ندا فرموده و حال اگر بسمع لطیف استماع شود از جمیع اعضاء و احشاء و عروق و اظفار نداء الله را استماع نمائید حتی از شعراتم می شنوید بانه لا اله الا هو وان هذا الجمال لبهائه لمن في السموات و الارضين »

### احوال روحانی درونی آن حضرت :

بی گمان هرگز در توان و قدرت هیچ انسان خاکی نیست که از احوال روحی و احساس های نهانی حضرتش در برابر ذات قدس کبریائی ادراکی حاصل کند آن چه از بیان مبارك خود آن حضرت استنباط می شود در مرتبه اولی عشق لانهایی و محبت بی اندازه به آن ذات ازلیه است .

خطاباتی چون یا محبوبی، یا محبوب قلبی یا مذکور فی صدری که در مناجات های حضرتش آمده بر این معنی واضحاً دلالت دارد

( آثار قلم اعلی - ۱ - مجموعه مناجات ص ۱۰۲ و ۱۲۵ )

این عشق و محبت بمیزانی است که حضرتش وجود خود را در مقابل هستی سرمدی فنا ی صرف شمرده و به عباراتی از این قبیل تفوه فرموده است :

« ليس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقني بذكرة بين العالمين . انی لم اكن الا كالميت تلقاء امره قلبتني يد ارادة ربك الرحمن الرحيم .

( لوح سلطان )

از آن عشق و اظهار محویت و اذعان به تسلیم صرف در برابر مشیت حق ، احساس عبودیت مطلقه در پیشگاه ذات احدیه بر می خیزد که در بیانات حضرتش بالسن مختلف مذکور آمده است .

« لك الحمد يا الهی علی فارستمت علی قلمی  
من شئونات عبودیتك »

( مناجاتهای جمال مبارک ۶۵ )

« این غلام لازال جز عبودیت صرفه دوست  
نداشته فوالذی نفسی بیده عبودیت محبوب  
جانم بوده ... »

( کتاب بدیع )

- وما انا الا عبد امنت بالله وبآياته

( سورة الملوك )

- و ما اذ عبودیتی لنفسك ...

( ادعیه محبوب - ۲۸ )

در کتاب مستطاب ایقان که از اعظم آثار آن  
حضرت است و علاوه بر تاویل نبوات گذشته و  
تطبیق آن بر ظهور بدیع وارانۀ دلائل عقلی بر اثبات  
ظهورات الهی حاوی مطالب مهمه اساسی در مورد  
مبنای علم الهی و بزبان دیگر « تنولوژی » بهانی  
است در بیان دو مقام شمس مشرقه از مشارق  
الهیته که یکی مقام توحید و رتبه تفرید است و  
دیگر مقام تفصیل و رتبه حدودات بشریه چنین  
می فرمایند :

« در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت  
و الوهیت و احدیت صرفه هویه بحثه بر آن  
جواهر وجود شده و می شود زیرا که جمیع

بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون  
الله واقف ...

و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید  
و اشارات و دلائل ملکیه است عبودیت صرفه و فقر  
بحث و فنای بات از ایشان ظاهر است ... »

وقتی مقام عبودیت که کنه آن فی الحقیقه ربوبیت  
است حاصل شد طبعاً حلاوت خدمت چنان در  
ذائقه لذت می بخشد که مظهر امر از تقبل هیچ بلا  
و تحتل هرگونه حبس و زجر حتی شهادت و فدا  
پرهیز نمی کند بلکه بلایا و رزایا را بجان می خرد  
و در زهر آن شهد گوارا می یابد . جمال مبارک  
در بسیاری از مناجاتهای خود شکر این نعمت را  
می گزارند که بانواع مصیبات در سبیل کبریا  
گرفتارند :

« سبحانك اللهم يا الهی لك الحمد بما انفقتنی  
لاحیاء من فی سمائك و ارضك و جعلتنی هدفا  
لسهام القضاء لاعلاء كلمتك فاهد يا الهی  
عبادك الى سواء الصراط .

( مجموعه مناجات - ص ۲۱ )

سبحانك اللهم يا الهی لك الحمد بما فدیتنی  
لحیوة العالمین و لك الحمد بما حبستنی لعق  
العالمین .

( مجموعه مناجات ص ۱۶ )

این بیان مبارک اخیر ازاین جهت نیز بسیار مهم و  
در خور توجه است که حضرتش به نتائج تحتل  
این بلایا که حیات بخشیدن بعالم و عالمیان و از



آزادی بخشیدن بنوع انسان است و قوف تام دارند و  
بلا را فی الحقیقه زینت هیكل مقدس خود قلمداد  
می فرمایند .

اشهد بانّ البلاء اضاء وجه البهاء عن مشرق  
البقاء و به زين هيكله بين الارض والسماء .

( همان مجموعه ص ۲۷ )

از خصوصیات مظاهر مقدسه آن است که هیچ کلامی  
را بخود نسبت نمی دهند و چون کلام حق از  
لسانسان جاری شد در دفاع آن تا پای جان می  
ایستند . دو بیان مبارکش در همان لوح سلطان  
ایران در خور توجه و تمعن فراوان است :

« انی کنت کاحد من العباد و راقداً علی المهاد  
مرّت علی نسائم السبحان و علمنی علم ماکان  
لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم »  
( لوح سلطان )

و نیز در همان لوح :

« هل یقدر احد آن یتکلم من تلقاء نفسه  
بما یعترض به علیه العباد من کلّ وضع و  
شریف ؟ لا و الذی علم القلم اسرار القدم الا  
من کان مؤیداً من الذی مقتدر قدیر »

چون ندای الهی رسید از اجابت چاره نیست ولو  
این اجابت ببهای تحمّل انواع اذیت و رزیت  
باشد .

چنان که فرموده اند :

و امرنی بالنداء بین الارض و السماء بذلك  
ورد علی ما ذرفت به دموع العارفين « ( لوح سلطان )

جمال مبارک کمال سرور و اهتزاز خود را ازاین  
اطاعت فرمان احدیت پنهان نمی کنند چنان که در  
مناجاتی می فرمایند :

« فو عزّتک یا محبوبی ما اجد لنفسی من  
حظ الا فیما قدر لی من قلمک الاعلی »

( مجموعه مناجات ص ۱۰۲ )

چون سخن از مناجات های جمال اقدس ابهی در  
میان است باید قائل به تمیز و تفکیک بین دو  
دسته از مناجات ها شد :

در مقام اول پاره ای از مناجات هاست که مخاطب  
آن نفس مقدس آن حضرت یعنی تجلی ذات الهی  
در وجود مبارک مظهر ظهور است که باصطلاح  
مسیحیان روح القدس نامیده میشود مثلاً در  
مناجاتی که با این عبارت « یا من وجهک کعبه  
المشتاقین » آغاز می شود در موضعی می فرمایند :  
« اسئلك بمظلومیّت نفسك و بابتلائها بین

جنود الظالمین . . . »

که معلوم است خطاب بخود آن حضرت مربوط  
میشود و در مقام دوم برخی از مناجات ها قرار  
دارد که مسلماً خطاب آن ها معطوف بذات قدس  
کبریائی است در یک موضع جمال مبارک شکر و  
سپاس درگاه ایزدی را می فرمایند که حضرتش را  
در معرض انواع بلایا و رزایا قرار داده است .

( مجموعه مناجات صفحات ۲۱ و ۲۰ و ۱۶ و ۱۷ )

و در موضع دیگر بذات غیب منیع از مظالم اعدا

پناه می برند و برای مجازات نفوسی که به مظهر  
نفس الهی ظلم روا داشته اند و تحقیر و تذلیل  
نموده اند التجا و استمداد می فرمایند .

( همان مجموعه ص ۲ - ۶۲ )

پیش از پایان دادن باین بخش ذکر این نکته  
مفید است که در پاره ای از مناجات های آن  
حضرت مانند مناجاتی که در صفحات ۱۰۱ - ۱۰۲  
مجموعه مناجات ( آثار قلم اعلی - ۱ ) درج شده  
احوال درونی و روحی آن حضرت که باشاره آمد  
بافصح بیان و ابلغ تبیان توصیف و تعبیر شده است  
چون مناجات مورد اشاره به عربی است مهمترین  
نکات آن را از نیمه اول متن استخراج و مضامین  
آن را بفارسی ذیلاً نقل میکنیم :

« خدایا تو میدانی که جز باذن تو لب نگشوده ام  
و جز بامر تو سخنی از کلک من جاری نشده است  
و جز باریاح مشیت تو که بر ملک و ملکوت احاطه  
دارد حرکت ننموده ام . هم بفرمان تو بود که  
بندگان ترا به رضوان قدس احدیت تو و بمقرّ عزّ  
رحمانیت تو دعوت نمودم و ساعتی بر من نگذشت  
مگران که از ابر قضا تیرهای بلا بارید .

اما بآن چه در سبیل تو بر من مقررّ شده خشنودم  
و بآن چه در نامه های تقدیر تو برای من مقدر  
گشته مشتاق جان من فدای آن تیرهای بلا باد .  
روح من قضای تو را قربان باد . ای که محبوب  
بهائی و انیس بهائی . ای که آتش وفا را در سینه  
بها بر می افروزی و آیات کبرای خود را بر زبان

بها گویا می کنی و در سرّ بها منادی کلمه علیایت  
هستی . کینونت بها فدای فضل تو باد و ذات بها  
فدای رحمت تو باد . قسم بمزّت تو که حظّی برای  
خود جز در آن چه تو از قلم اعلایت مقدر کرده  
باشی نمی یابم و از بلایای نازله و قضایای وارده  
که در محبت تو محتوماً بر من می رسد هرگز  
امری خوشتر و مطلوب تر نمی جویم »

زیارت این مناجات که بدرگاه قاضی حاجات تقدیم  
شده بی گمان لوح دلنشین شکر شکن را بخاطر  
می آورد منجمله این عبارات شورانگیز که طی آن  
فرموده اند :

« ولکن محبّان کوی محبوب و مُحَرمان حریم  
مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز  
نجویند، از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر  
تسنیم مشروب ، رضای دوست را بدو جهان  
ندهند و قضای محبوب را بفضای لامکان  
تبدیل ننمایند . . . دست از جان برداشته اند  
و عزم جانان نموده اند چشم از عالم بسته اند  
و بجمال دوست گشوده اند . جز محبوب  
مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند »  
الی اخر قوله الاحلی »

#### وعود و تعهدات آن حضرت :

اکنون که اندکی از احوال حضرتش را در قبال  
محبوب ابدی و سرمدی ذات قدس کبریائی بیان  
کردیم جای آن دارد که به سنوال اصلی خود

بپردازیم که جمال مبارك چه مأموریتی را از حق عهده دار شده و چه تعهدی را در برابر ذات کبریائی پذیره گرفته اند ؟ دراین جا چاره جز این نداریم که بدامان کلمات حضرتش متوسل گردیم :

اول : تعهد هر مظهر الهی در برابر ذات کردگاری آن است که بفرموده جمال اقدس ابهی جواهر معانی را از معادن انسانی استخراج کند . جمال مبارك این پرورش معنوی و روحانی را که پیامبران پیشین نیز برعهده گرفته اند ادامه داده و تکمیل آن را در حد اعلی نوید داده اند چنان که در یادداشت های جناب نبیل معروف به پنج کنز می توان دید و در این بیان مبارك که در منتخباتی از آثار مبارك آمده است ( ص ۸۲ ) :

« اهل البهاء هم عباد لو یردون وادیاً من الذهّب یمرون عنه کمرالسحاب و لایلتفتون الیه ابدأً الا انهم منی لیجدن من قمیصهم الملاء الاعلی عرف التقدیس . . . و لو یردن علیهم ذوات الجمال باحسن الطراز لاترتد الیهن ابصارهم بالهوی اولئك خلقوا من التقوی . . . »

حاصل کلام آنست که حضرتش کمر به تربیت نفوسی بر بسته اند که اگر چشمشان بدره ای از طلا افتد ابدأً بآن التفات نمایند و اگر زیباترین زنان با نیکوترین آرایش ها برایشان گذرند هرگز چشم خواهش به سوی آنان نگشایند .

جمال اقدس ابهی می خواهند تسلط بر شهوات و تمنیات مربوط بحصول مال و جاه را بجائی برسانند که اگر بنفوس پیشنهاد حکومت و سلطنت شود احدی قبول ننماید واین يك از جمله علامات بلوغ عالم انسانی است که در الواح الهی بدان اشارت رفته است .

( لوح سلمان ص ۱۲۵ مجموعه الواح مبارك حضرت بهاء الله )

دومین تعهد آن حضرت اعتلاء و ارتقاء مقام انسان است از همین جهت در نصوص مبارك که جمال قدم این همه تاکید در عظمت شأن و مرتبه انسان شده چنان که در کتاب عهده فرموده اند :

« امروز روزی است بزرگ و مبارك ، آن چه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و می شود مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسك نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد »

تنها در پرتو تأثیرات خفیه ظهور مبارك درعالم افکار و قلوب بود که حقوق انسانی متدرجاً برای افراد بشر شناخته شد و به ارانه و مدافعه آن ها اعلامیه های رسمی اختصاص یافت بردگی مُلغی شد ، زنان به مقام شایسته خود دست یافتند ، کارگران به حقوق حقّه خویش نائل گردیدند ، اطفال مورد حمایت قانون قرار گرفتند ، سالخوردگان از پشتیبانی مراجع عمومی برخوردار شدند ، نظام کاست در هند متزلزل گشت و به تعصبات نژادی در جنوب آفریقا خط بطلان کشیده شد و هم در



طی سالهای بعد از این ظهور اعظم است که روانشناسی پیشرفت حقیقی پیدا کرد و متدرجاً استعدادات عظیمی که در افراد انسانی نهفته است مورد شناسایی واقع شد و پرورش افراد بسیار مستعد مطمح نظر مریان قرار گرفت .

اگر در تمدنهای گذشته تنها بخشی محدود از استعدادات آدمیان بکار می افتاد اکنون موجبات آن فراهم شده است که بخش بسیار بیشتری از آن ودایع نهفته آشکار شود و شکوفانی پذیرد .

توجه به جنبه خلاقیت طفل و جوان امروز از تکیه گاه های اصلی تعلیم و تربیت شده و همه کوشش معطوف بدان گشته که این جنبه بحرکت آید و موجب بهره مندی و پیشروی فرد جامعه گردد . هرگز هیچ يك از مظاهر ظهور در قبل این همه در باره ترقی انسان تأکید نفرموده اند که حضرت بهاء الله :

-- ای اهل عالم شما را وصیت می نمایم بآن چه سبب ارتفاع مقامات شماست ( کتاب عهدی )

-- هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود . مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین . ( از آیات الهی ۸۰ )

-- این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده . . . بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتفاع ارواحهم الی المقامات

الباقیه و مایصدقہ عقولهم ظاهر و مُشرق شده تا آن که کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند . . . ( آیات الهی ۱۸۹ )

-- در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آن چه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم .

( پیام بهانی - شماره ۱۵۵ صفحه ۲ )

-- امروز هر آگاهی گواهی می دهد بر این که بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم وارتقاء امم ( لوح دنیا )

-- هوالذی اظهر کنوز المعانی والبیان لحفظ الانسان و ارتقاء مقامه فی الامکان .

( لنالی الحکمة ۲ - ۲۲۲ )

-- حقّ جلّ جلاله در لیالی وایام بآنچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسان است تکلم فرموده و تعلیم نموده . ( کلمات فردوسیہ )

سومین تعهد مظهرالهی ایجاد اتحاد در بین ابناء نوع انسان است در لوح عهدی از قلم مبارک جاری است :

” مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات اخمد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده عالم بنور

اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز «  
این که از آغاز ماموریت خود تا به آخر مقصودی  
جز اتحاد من علی الارض نداشته اند در بسیاری از  
الواح مبارکه بتکرار تاکید شده .

و دریاق اعظم و سبب اتم این اتحاد و وسیله  
تامین صحت عالم را قبول امر واحد و شریعت  
واحد تعیین فرموده اند.

( همان منتخباتی صفحه ۱۶۴ )

با چنین اتحاد و اتفاق سلطنت الهی بر روی کره  
ارض برقرار خواهد شد چنان که فرموده اند :  
« انشاء الله آفاق بنور اتفاق منور شود و در  
جبین من علی الارض نقش خاتم الملك لله  
منطبع گردد »

( منتخباتی ۱۵ )

و در لوح دنیا مذکور :

« خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم  
را فرا گرفته و خواهد گرفت . »

و در لوح رئیس مسطور :

« قد جاء الغلام لیحیی العالم و یتحد من علی  
الارض کلها فسوف یغلب ما اراد الله و تری  
کل الارض جنة الابهی . »

چهارمین تمهید مظهر الهی در قبال ذات مقدس  
کبریائی استقرار عدل در سراسر زمین است همان  
طور که در نبوت یهودی و اسلامی آمده است :  
در کلمات مکنونه می فرماید :

« ای ظالمان ارض - از ظلم دست خود را  
کوتاه نمایند که قسم یاد نموده ام از ظلم  
احدی نگذرم و این عهدی است که در لوح  
محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عز مختوم »  
در لوح مبارک دیگری ایام ظهور خود را ایام  
استقرار عدل دانسته و فرموده اند :  
ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل و انها قد اتت  
بالحق ایاکم ان تحتجبوا منها و تکتون من  
الغافلین .

( منتخباتی ص ۱۹ )

چون بساط نظامات گذشته بر ظلم و عدم اعتدال  
استوار بوده وعده صریح فرموده اند که :  
« زود است بساط عالم جمع شود و بساط  
دیگر گسترده گردد »

( همان مجموعه ص ۱۲ ) و یا :

« لعمری سوف نطوی الدنيا و مافیها و نبسط  
بساط آخر »

( ص ۲۰۰ ) که در اینجا مطلب را با قید قسم  
ذکر نموده اند . روشن است که اگر عدل در عالم  
مستقر شود عالم عالم دیگر گردد بفرموده مبارک :  
« فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم  
فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد .

( منتخباتی ۱۴۲ )

پنجمین تمهید که به تمهیدات فوق ارتباط تام و تمام  
دارد استقرار صلح و سلام در عالم است که قطعیت

بذلك كتابي العزيز البديع »

### یادداشتها و حواشی

۱ - ان بیت اخیر در نسخ دیگر بصورت متفاوت آورده شده است .

۲ - هر دو قطعه از کلمات مکتونه عربی .

۳ - هر دو قطعه مصدر است به « ای دوستان من » اولی چنین آغاز میشود :

« یاد آورید آن عهدی را که ... » و دومی با این عبارت :

« آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که ... »

۴ - منتخبات آثار مبارکه بهائی : عهد و میثاق - مقدمه - صفحه (۱)

۵ - امر و خلق ۲ - ۴۵۸

۶ - رجوع شود بهمان شماره (۴) فوق الذکر

۷ - رجوع شود به جله پیام بهائی شماره مخصوص در باره عهد و میثاق - نمره ۸۴

۸ - مکاشفات یوحنا - باب ۲۱ - آیات ۲ تا ۵

۹ - اسرار الآثار خصوص - جناب فاضل مازندرانی - جلد ۵ صفه ۴۵ .



تحقق آن را حضرت بهاء الله بدون کمترین ابهام به پرفسور ادوارد براون اعلام و ابلاغ فرموده اند :

« آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظلّ یک دیانت در آیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند و روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر استحکام یابد و اختلافات مذهبی از میان برود و تباین نژادی محور و زائل شود چه عیب و ضرری دارد ؟ بلی البته چنین خواهد شد . این جنگ های بی ثمر و منازعات خانمانسوز منتهی شود و صلح اکبر تحقق یابد . آیا شما در اروپا بهمین محتاج نیستید ؟ و آیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده ؟ این جنگ ها و کشتارها و اختلافات باید قطع شود و ابناء بشر مانند یک قوم و یک عائله گردد . . . »

جمال اقدس ابهی حق داشتند که شا مگاه حیات عنصری خویش در لوح عهدی باین بیانات مبارکه که حاوی خلاصه و نتیجه رسالت و مأموریت حضرتش در کره غربا است اشاره فرمایند رسالت و مأموریتی که تأثیرات خود را از یک قرن و نیم پیش درآفاق و انفس آغاز کرده و مسلماً در عقود و عهود آینده این دور بدیع به غایت قصوای خویش که استقرار مدینه الهی بر کره خاکی است نائل خواهد شد :

« از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آن چه که سبب حیات عالم و نجات امم است نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصفاء نمائید انّها خیر لکم عمّا علی الارض یشهد



## وصیة الله

لحن کتاب مبارک عهد بحدی لطیف و روان است که خواننده در نشنه صفا و زیبایی آن از درک اهمیتش باز میماند. این وصف حال نگارنده بی نواست. با آنکه این لوح مبارک را بارها در تنهایی و جمع زیارت کرده ام و در هر محفلی که بیاد صعود جمال اقدس ابهی فراهم بوده آهنگ ملکوتی آن را بگوش جان شنیده ام اما هرگز در جامعیت آن نیاندیشیده بودم تا حال که بنا به امر لجنه جلیله عندلیب خود را موظف دانستم که در باره عهد و میثاق ملک آفاق که در تاریخ و ثائق عالم بی نظیر و مثیل است چیزی بنویسم. در باره بعضی مطالب فکر کردم بالاخره خیال بلند پرواز مشتاق، بی اختیار باین اثر مبارک کشانید و بفکر ذکر آن مشغول ساخت و بالاخره بتقدیم این وجیزه ناچیز هدایت کرد.

\*\*\*\*\*

کتاب عهد چند ورق مختصر بیش نیست و این عنوان نه بعلت اسفار و فصول و ابواب است. لفظ کتاب در آن مقام بمعنی و مفهوم مکتوب و نامه است. اما هر آیه آن کتابی است و مبین نکته و خطابی. نامه وصیت و نصیحت است و منشور هدایت و تربیت. جوهر و اساس تعالیم امر حضرت بهاء الله در آن خلاصه شده و عوامل و عناصر نظم

## دکتر محمد افنان

بدیع و قویم امر الهی در این دوره که عصر کمال و جمال عالم انسانی است صورت و معنی گرفته است.

در این کتاب اهل عالم باتحاد و یگرنگی دعوت شده اند. آنانرا بآنچه که شایسته مقام انسانی است دلالت فرموده و بتقوی و پاکدامنی و اعمال و کردار پسندیده و پاکی زبان و دل و دیده وصیت کرده است، دراین مقام تخصیص و انحصاری نیست هر صاحب بصری در می یابد که سعادت عالم انسانی را جز این راهی نیست و این مقام تحدید نیست که خاصّ بندگان آستانش باشد.

در این کتاب اهل بهاء را بایمان و انقطاع و طهارت قلب و توسل بآستانش سفارش فرموده و این شرافت و منقبتی است که بدوستان خود ارزانی داشته است.

دین حقیقی سبب الفت و اتحاد است، اهل عالم را از ایجاد رخنه اختلاف در آن منع فرموده و اهل انصاف و بینایان را باتمام نعمت و اکمال رحمت حقّ در این دور مبارک بشهادت طلبیده است. احترام صاحبان حکم و سلطنت را که نظام و صلاح عالم باقتدار ایشان بسته و بعدل و انصاف موظفند برهمه واجب شمرده و دوستان و برگزیدگان خود را برعایت و تقویت آنان مأمور فرموده است و خشونت و شدت عمل را منع نموده است.

برگزیدگان و دانایان اهل بهاء را بتفویض امانت خود، که امر اوست مخصّص فرموده و آنانرا بعدل و انصاف وصیت فرموده است .

وجود مراتب و درجات را در عالم انسانی تائید و تثبیت فرموده احترام منتسبین آستان را لازم شمرده و آنانرا بتمکین و تقوی و اخلاق و اعمال طیبّه موظف داشته و بالاخره همه را بقبضه اقتدار و اختیار مرکز امر و مرجع کل یعنی غصن اعظم سپرده است و در پایان کلام اهل بها را بخدمت مللّ و امم و اصلاح عالم مأمور فرموده است . آیا میتوان گفت که مطلبی در این وصیت که سراسر هدایت و نصیحت است ناقص یا زائد است .

در این کتاب وظائف مردم ، مراتب انسانی و نظام اجتماع توجیه و تفهیم شده و جهت جامعه امرالهی باتعیین مرکز معصوم منصوص تعیین گردیده است . هرکس ازاین عهد بدیع که حائز همه عوامل و مراتب است تبعیت کرد بمقصد اصلی که برافراشتن علم صلح و اتفاق است خدمت کرده و هرکه در این خدمت قصور ورزید حتی اگر منشعب از اصل شجره بود از آن ساقط شد چه که نظر از جهت اتحاد برداشته و سبب اختلاف شده است .

آیا نه این است که همه شرایط و دقائقی که برای حفظ میراث مرغوب لاعدل له یعنی امرالهی که باید هزاران سال حیات معنوی ، مادی واجتماعی مردم را سامان بخشد در چنین اثر لطیفی آمده و بدون اینکه جزمیت قانون از الفاظ و کلمات آن محسوس باشد .

میراث مرغوب لاعدل له امرالهی است مجموعه و حقیقت اصول و تعالیمی است که در آثار بهائی مودوع و موجود است و در تأسیسات نهائی تمثّل و تجسم یافته و با تاریخ امر بهائی روز بروز جاودان میشود . گنجی نیست که رنج افزایش ثروت و مکنت مادی نیست که چون یکی بدست آورد دیگری آنرا ببازد . ثروت دنیائی نیست که آنرا فنا در پی آید . علم است و عرفان که هر چه بیشتر بکار رود بیشتر گردد . درس استقامت است ، تحمل است مواسات است عشق و عبودیت است که ملکات انسانی را جلوه و صفا بخشد و انسان را بمقام احسن التّقویم رساند .

وراث این میراث همه اهل عالم اند اما وارث حقیقی کسی است که قدر آن بشناسد مال و مکنت دنیوی را اعتنا نکند کینه ها و ناسازگاری ها را فراموش نماید کسب کمال را بکوشد ، خود را از هر آلودگی پاک دارد و به نیکوئی و آزادگی توسّل جوید . هرکس که بمقام ایمان رسید و پاکیزه جان شد او از اهل بها و بحقیقت وارث این نعمت و رحمت بی منتهاست .



## گشت و گذار

از دورترین زمانی که بخاطر دارم همیشه در سرِ بخاری اطاق پنجدری خانه ما که اطاق پذیرائی از میهمان بود لوح مبارك عهدی که در يك قاب خاتم کاری جای داشت زینت بخش اطاق و الهام بخش خوانندگان آن بود . این لوح مبارك روی يك ورقه کاغذ عکاسی بابعاد ۲۵ x ۶۳ سانتی متر چاپ شده بود و قسمت بالای آن با تصویر مبارك جوانی حضرت عبدالبهاء تزئین یافته که بطرز جالب و زیبایی از خطوط مستقیم و دوائر و گل وپته های نقاشی شده با آبرنگ احاطه شده است . پدرم اکثر اوقات نصایح خود را به این لوح منیع عطف میکرد و برای تربیت بچه هایش از آن استمداد میجُست . باین ترتیب از دوران کودکی باین لوح و کلمات و مطالب آن مانوس و مالوف بودم و اکثر قسمتهای آنرا در حفظ داشتم و اینک که تذکار نزول این لوح بدیع مطرح است اجازه میخواهم قسمتهائی از آنرا بعنوان یادآوری و تذکر مرور نمایم .

قبل از هرچیز این نکته بسیار مهم قابل ذکر است که لوح عهدی یا کتاب عهد حضرت بهاء الله که محور و علت اتحاد و یگانگی اهل بهاء و حافظ دیانت بهائی از تجزیه و انشعاب بوده است در نوع خود بی سابقه و بی مانند است . در هیچیک از ادیان سابقه، هندو ، بودائی ، زرتشتی ، یهودی ،

## دکتر هوشنگ طراز

مسیحی و اسلام چنین سندی با چنین وضوح و قطعیت در باره جانشین مظهر ظهور وجود نداشته است حتی چیزی شبیه آنهم که محور اتحاد و اتفاق مؤمنین میتوانست باشد نیست و بهمین علت پس از گذشت اندک زمانی از درگذشت آن مظاهر مقدسه همه آن ادیان به فرق و مذاهب گوناگون تجزیه شدند در حالیکه بفرموده حضرت عبدالبهاء این دور بدیع اثری از ناقضین میثاق باقی نخواهد ماند . نگاهی مجمل به تاریخ ادیان بوضوح مؤید این مطلب است .

و اما نصایح و آموزشهای مندرج در این لوح بسیار زیاد و هرچمله از آن حلال قسمتی از مشکلات روزانه بشری است در اینجا منظور نویسنده تکرار این نصایح نیست بلکه تفحص و تعمق در بعضی مطالبی است که از متن این لوح قابل استخراج است مثلاً در شروع این لوح میفرمایند: ( گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ) . در اینجا تصریحاً اشاره میفرمایند که گنج رنج می آورد و متأسفانه اکثر ما آدمها هنوز معتقدیم که گنج راحتی و خوشی میآورد و بدنبال آن می دویم. بعد میفرمایند: ( آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم ) راستی این ( قدر معلوم ) چقدر است و چگونه میشود آنرا تعیین کرد ؟ ما چقدر باید



دنبال پول در آوردن باشیم و چقدر باید پول درآوریم ؟ آیا هرکس خودش برای خودش این قدر معلوم را تعیین میکند یا معیاری برای آن هست ؟ تجسس و تحقیق در الواح و آثار امری نشان میدهد که معیاری مشخص و اندازه ای قاطع برای این قدر معلوم نمیشود تعیین کرد . پس وجدان بیدار بشری باید آنرا تعیین کند و اینجاست که اهمیت حیاتی تعالیم و دستورات الهی در زندگی روز مره بشری نمایان میگردد . مشتبهات نفسانی و حرص و آز تمامی ناپذیر بشری حدی برای این قدر معلوم نمی شناسد . اگر آن تعالیم و دستورات الهی نباشد کفّ حیوانی احساسات بشری بر کفّ روحانی میچربد و تمایلات نفسانی و حیوانی او حاکم بر فعالیت های او میشود و محیط زندگی و اجتماعیش را به جهنمی تبدیل میکند .

در قسمت دیگری از این لوح میفرمایند ( در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور . باو وجهت اتحاد او ناظر باشید نه باختلافات ظاهره از او). مدتها طول کشید تا درك کنم که منظور از این قوت عظیمه و قدرت کامله چیست و اختلافات ظاهره از او چگونه اختلافاتی است . در کلاسهای درس اخلاق بود که یاد گرفتیم که نور خورشید که از يك منبع واحد سرچشمه میگیرد، از پس يك شیشه آبی، آبی رنگ است و از پس يك شیشه قرمز، قرمز رنگ . اختلاف رنگهای آبی و قرمز مربوط به خورشید نیست بلکه مربوط به آن شیشه

است که از ورای آن نور خورشید به ما میرسد . این قوت عظیمه و قدرت کامله که در وجود مستتر است همان مشیت الهی است که صادر از خالق یا ذات غنی متعال است . مظاهر ظهور او یعنی پیامبران او واسطه بین او و مخلوق هستند . چون وجود خالق و مشخصات او بعلت اینکه او محیط است و ما محاط مطلقاً برای ما قابل درك نبوده و نیست پس واسطه که قابل درك ما باشد لازم است تا ما را از فیوضات آن فیاض مستفیض سازد و این واسطه ها که از نظر جسمانی و موقعیت زمانی و مکانی متفاوتند و برای ما نوع بشر منعکس کننده مشیت خالق میباشند حالت همان شیشه های آبی و قرمز و سبز و بنفش را دارند که نور سفید خورشید را با رنگ مربوطه خود به چشم ما میرسانند . حضرت بهاء الله در این مورد میفرمایند که باختلافات ظاهره از این قوت عظیمه و قدرت کامله که در وجود مکنون و مستور است ناظر نباشید و پای بند نشوید . به حقیقت ساطعه از گفتار و رفتار و پندار پیامبران که منبعث از مشیت الهی است و از يك منبع واحد سرچشمه میگیرد توجه کنید . باو وجهت اتحاد او ناظر باشید . مضمون بیان مبارك حضرت عبدالهء است که میفرمایند ( به نور توجه داشته باشید نه به چراغ . این نور الهی زمانی از چراغ بود او زمان دیگری از چراغ زرتشت و يك وقتی از چراغ موسی و بعدها از چراغ مسیح و در مكّه و مدینه از چراغ محمد ساطع بود باین نور الهی توجه کنید نه به

خود چراغ ) . اختلافات ظاهره از او همان توسل به فرم ، رنگ و قیافه چراغ و غافل شدن از آن نور الهی است .

در جای دیگری از این لوح میفرمایند : ( امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود ) راستی چه چیز در انسان مستور بوده که امروز ظاهر شده است ؟ انسان قرن بیستم با انسان قرن پانزدهم یا دهم چه تفاوتی دارد ؟ چه چیزی در انسان قرن بیستم هست که در انسان قرن پانزدهم یا دهم یا اول نبوده است ؟ شکل و قیافه آدمهای قرون ماضی با آدمهای قرن بیستم تفاوت ندارند . از آرایش و لباس و پیرایه ها صحبت نمی کنیم مشخصات مادی و ظاهری آنها را مقایسه میکنیم که با هم فرقی ندارد . اگر تفاوتی هست که حتماً هست در چیز دیگری است . به تمدن بشری در قرن بیستم نگاه کنید و آنرا با تمدن های آدم های قرون پانزدهم ، دهم ، اول و قبل از آن مقایسه نمایید . این تمدن ها همه با هم فرق دارند و از آنجا که تمدن يك اجتماع متأثر از افراد آن اجتماع و نتیجه فعالیت مغزی و عضلانی آن هاست پس افراد قرون مختلف با هم فرق دارند و اگر بصورت ظاهر فرقی ندارند پس در باطن یعنی در فهم ، عقل ، شعور درك و اعتقادات باهم متفاوتند و در این مورد شكی نیست . آدم های قرن بیستم نسبت به آدمهای قرون گذشته طور دیگری فکر میکنند چیز بیشتری میفهمند اطلاعات بیشتری پیدا کرده اند و

در نتیجه اجتماع و تمدن پیشرفته تری دارند . قابلیت و قدرت درك و فهم بشر امروز آن چیزی است که در او مستور بوده و امروز ظاهر شده است در حالیکه استعداد این قدرت و قابلیت بالقوه از ابتدای خلقت در او موجود بوده است . بشر پنج هزار سال پیش هم بالقوه استعداد فهم معضلات علمی و درك حقایق روحانی را داشت اما بالفعل اثری از اینها در او وجود نداشت . همانطور که جنین آدمی در رحم مادر بالقوه استعداد دیدن و شنیدن و تکلم را دارد اما بالفعل قادر به آنها نیست تا وقتی که زمان لازم برسد . تشابه بسیار بارزی است بین نشو و نماي نطفه و جنین در رحم مادر با نشو و نماي نوع انسان در عالم طبیعت از ابتدای خلقت تا حال .

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات چاپ لیدن هلند صفحه ۱۵۱ میفرمایند : « ابتدای تکون انسان در کره ارض مانند تکون انسان در رحم مادر است نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما نماید تا تولد شود و بعد از ولادت نشو و نما نماید تا بدرجه رشد و بلوغ رسد . هرچند در طفولیت آثار عقل و روح از انسان ظاهر است و لیکن در رتبه کمال نیست ناقص است چون به بلوغ رسد عقل و روح بنهایت کمال ظاهر و باهر گردد . و همچنین در تکون انسان در رحم عالم در بدایت مانند نطفه بود بعد بتدریج ترقی در مراتب کرد و نشو و نما نمود تا برتبه بلوغ رسیده . در رتبه بلوغ عقل و روح در نهایت کمال در انسان ظاهر و آشکار بقیه در صفحه ۲۹

## قوه میثاق

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« امروز ربّ الجنود حامی میثاق است و قوای ملکوت محافظ میثاق و نفوس آسمانی خادم میثاق و فرشته های ملکوتی مروج میثاق بلکه اگر بدیده بصیرت نظر شود جمیع قوای عالم بالنتیجه خادم میثاق » (۱)

بدون شك یکی از اهمّ اوامر صریحه و نصوص مبرمه مقدسه که در بسیاری از آثار مبارکه موکداً بآن اشاره گردیده و تبیینات و تصریحات بیشماری در باره آن از قلم گهربار طلعات قدسیه بعمل آمده و از خصائص ممتازه این ظهور ابداع امنع اقدس محسوب گشته عهد و میثاق الهی است .

در باره این قوه نباض که در شریان آفاق در سریان و جریان است و ما آنرا عهد و میثاق می نامیم به شانی تاکید و تصریح شده که آنرا محور وحدت عالم انسانی شمرده اند .

مبین آیات این امر اعزّ ابهی این قوه قدسیه را که در ظلّ شریعه صمدانیه نشو و نما نموده به قوه میثاق، روح میثاق ، نور میثاق و ده ها القاب دیگر در آثار و الواح خویش تسمیه فرموده اند.

میفرمایند قوله العزیز :

« قوه میثاق مانند حرارت آفتاب است که جمیع

## هوشنگ گهریز

کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد به همچنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید » (۲)

و در خطابی دیگر میفرمایند :

« قوه میثاق را هیچ قوه ای مقاومت نتواند ... قوه میثاق مثل آفتاب است ... امروز قوه محرکه در قلب آفاق قوه میثاق است . » (۳)

عهد و میثاق الهی پیمانی است که خدا با بندگان خویش میبندد تا مظاهر و مشارق شمس هویت را شناخته از تعالیم سامیه ممتازه و اوامر موکده و مآرب فخیمه آن مطالع احدیه متابعت کرده به وفای به عهد و میثاق قیام نمایند . این اطاعت از تعالیم شارعین مقدسه و مهابط شمس عزیه انسان را رستگار نموده به انواع نعم و آلاء و مواهب الهیه متنعم ساخته علت فوز و فلاح آنان میگردد و نیز مشارق وحی غیب هویت و ورقاء احدیه به موجب عهدی که با پیروان خویش می بندند آنان را متعهد میدارند تا با جانشین منصوص خویش بیعت نموده به عهد و پیمان آنان وفادار باشند .

این همان عهد و میثاقی است که حضرت باب از اهل بیان راجع به مَنْ یُظْهَره الله گرفت و جمال مبارک نیز همین عهد و پیمان را نسبت به حضرت



عبدالبهاء از پیروان خویش اخذ فرموده و همچنین حضرت مولی‌الوری چنین تعهدی بایاران الهی در مورد ولایت حضرت ولی‌عزیز امرالله و نظم اداری بهائی بست. این عهد و پیمان ضامن وحدت عالم بهائی و سبب برقراری صلح عمومی و علت اخوت و یگانگی بین ابناء بشر است که بالمال سبب وحدت عالم انسانی میگردد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«الیوم هیچ قوه‌ای وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید و الا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس» (۴) و نیز میفرمایند:

«قوه میثاق آفاق را بحرکت آورد و روح میثاق زنده نماید پس جمیع احباء باید در جمیع محافل و مجامع ذکر میثاق کنند و آهنگ میثاق بلند نمایند» (۵)

عهد و میثاق اگرچه در کلیه ادوار الهی بوده و ازآغاز پیدایش این جهان الی یومنا هذا شاریین کوثر ایقان و طالبین سبیل ایمان به آن توجه داشته‌اند ولی در این عصر جدید و قرن مجید به حلیه زیباتری مزین و مطرز گشته با جلال و جمال بی نظیری جلوه نموده است.

کلمه «میثاق» قول و وثیقه‌ای است که از طرف مقابل گرفته میشود و او را مکلف و موظف مینماید که بر خلاف آن رفتار نکند و کلمه «عهد» پیمان محکمی است که بسته میشود و بایستی بآن وفادار بود و مفادش را واجب‌الاطاعه شمرد.

اما عهد و میثاق در این دور مبارک معنی و مفهوم خاصی دارد و آن توجه به مرکز منصوص و وفاداری کامل و اطاعت محض از دستورات مرکز عهد و پیمان الهی است. این چنین عهد و پیمان و میثاق وثیقی در هیچ عهد و عصری باین صراحت و وضوح نسبت به شخصیت مخصوصی منصوص نگردیده است. اگر در گذشته ایام مظاهر ظهور الهی اشاراتی در نهایت رمز به عهد و میثاق و وصی منصوص خود نموده اند بنابر مجهول بودن آن اشاره و کنایه مورد تاویل و تفسیر مخالفین عهد شکن و منافقین پیمان شکن قرار گرفته افکار و مآرب واهیه شانرا در نهایت مکر و حيله در بین نفوس ساده لوح اشاعه داده راه جدال پیموده و رسم نفاق گشودند.

چنانچه در تورات به کنایه و اشاره یوشع بن نون را گوشزد نموده «دستانش را بر سر او نهاد» یا در انجیل به کنایه پطرس را به خطاب «انت الصخره و عليك ابني کنیستی» فرمود و یا حضرت محمد رسول الله در روز عید غدیر خطاب به حضرت علی امیرالمؤمنین فرمود «من كنت مولاه فهذا علی مولاه» چون بر حسب ظاهر هیچگونه وصیتی کتبی یا سند معتبر که دال بر وصایت منصوص آنها باشد در دست نبود ناقضین در لجاج و مخالفت افتاده سبیل عداوت و انحراف پیمودند.

اما در این ظهور مبارک با تقریر وصیت نامه راه هرگونه شک و شبهه‌ای بسته مجال انکار و اعراض از برای نفوس اولی البغضاء باقی نگذاشتند و این عهد محکم و میثاق متین بشهادت مرکز پیمان

حضرت عبدالبهاء در هیچ عصری سابقه نداشته است چنانچه میفرمایند :

« این عهد ، عهد وثیق است و این میثاق ، میثاق غلیظ . در جمیع اعصار و ادوار مظاهر مقدسه چنین عهدی سبقت نیافته و مماثل نداشته . این عهدی است که شمس حقیقت الوهیت به ذاته از حقائق مقدسه و جواهر وجود و ذرات ممکنات گرفته و حکمش چون روح الهی در هویت ایجاد نافذ و جاری و ساری » (۶)

و نیز میفرمایند :

« آیا در هیچ عهد و عصری و زمان و قرنی چنین عهدی تحقق یافته ؟ و یا میثاقی به اثر قلم اعلی دیده شده ؟ لا و الله » (۷)

و نیز میفرمایند :

« از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده » (۸)

حضرت باب عهد و میثاق جمال مبارک را از جمیع اهل بیان گرفت تا در یوم ظهور من یظهره الله کلّ به شاطی بحر هدایت دلالت گردند اما افسوس که اهل بیان چون میرزا یحیی بی حیا و دیگر اعوان و انصارش به لجاج و مخالفت با مظهر امر قیام نمودند و بر ضدیت آن مهبط وحی الهی برخاستند. با وجودیکه حضرت ربّ اعلی بنصّ قاطع و صریح اهل بیان را در ضمن هزاران اشارات و القانات نظیر « ایاک ایتاک ان تحتجب بالواحد الاول و ما نزل فی البیان » و « اگر کسی یک آیه از آیات او را نویسد بهتر است از اینکه کلّ بیان و کتبی که در بیان انشاء شده نویسد » و نیز « قسم بذات اقدس

ابهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند » (۹)

انذار و اخبار فرمود مع الأسف آن نفوس غافله سافله که در دام مکر و تزویر آن مَطْلَعِ اعراض گرفتار شدند به خسران مبین مبتلا گشته کلّ مایوس و مقهور به حفره ضلالت سرنگون شدند .

با وصف این قلم اعلی اهل بیان را به نصح قلم تقدیر چنین انذار فرمودند :

« الیوم مظاهر شیطانیّه بر مراصد صراط عزّ احدیه جالسند و ناس را به کلّ حیل و مکر منع می نمایند »

و همچنین در خطابی دیگر میفرمایند :

« ای مهدی جمیع باین کلمات مَطْلَع شده از مظاهر سجنیه و مطالع نمرودیه و مشارق فرعونیه و منابع طاغوتیه و مغارب جبتیه اعراض نمایند » (۱۰)

جمال اقدس ابهی کتاب عهد را که وصیت نامه مبارک بوده و به اثر قلم اعلی مرقوم و به خاتم عزّ مختوم گشته بود باهل عالم عطا فرمود و در آن سفر مبین حضرت عبدالبهاء را مرکز عهد و میثاق و مَثَل اعلی و قُدوة اهل بهاء مقرر داشت و جمیع را متوجه به آن غصن اعظم و سدره مبارکه فرمود تا احبایش از دسائس و وسوس شیطانیه اهل بغض و عدوان محفوظ و مصون مانند. در آن رِقّ منشور و لوح مسطور که از قلم اعلی به اکبر الواح و صحیفه حمراء معروف و موصوف شده شارع قدیم و قویم چنین وصیت میفرمایند :

« وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین



طراً به غصن اعظم ناظر باشند « (۱۱)

ولی تلقینات اهل کین و مکاره نفوس فاسد و هجوم مخالفت و ضدیت ارباب ظلم چنان آن مظهر عبودیت و وفا را احاطه نمود که آن مَطْلَع تُقَى باین مناجات و ترانه حزین مترنم گشت :

« ای رَبِّ میثاق ای نیرِ آفاق عبدالبهایی مظلوم در دست نفوسی بظاهر اغنام و به حقیقت گرگان درنده گرفتار گشته هر ظلمی مجری میدارند و بنیان میثاق را ویران مینمایند و ادعای بهائی میکنند... حال این عبد آستانت نیز گرفتار ظالمان گشته و در هر ساعتی حيله و مكری مینمایند و افترائی میزنند یا بهاء الابهی، حصن حصین امرت را از این دزدان محافظه نما و سراجهای ملکوت را از این بادهای مخالف مصون بدار... امید من به تائیدات تو است مرا فرید و وحید و مظلوم مگذار « (۱۲)

اما دیدیم که ناقضین و ناکصین عهد شکن با چه حيله و خداع تهمت‌های ناروا و مفتريات بی اساس بر هیکل اطهر زدند تا سراج امر را خاموش و شجره میثاق را از ریشه براندازند اما با همه مکر و حيله و با تمام لجاج و عناد افکار و مآرب واهیه شان هباً منثوراً شد و در نهایت به خسران مبین و ذلت عظیم دچار شده بخاك مذلت و فلاکت افتاده در حفرات یأس و حرمان به خزیدند ولی قوه میثاق احاطه نمود و شجر مبارکش که با آب حیات سقایه گشته بود بارور گردید و این دُرّ ثمین در صدف میثاق الهی به اشدّ اشراق جلوه نمود . هیکل مبارک بارها در بیانات شفاهیه خود فرموده بودند که این نقض عهد مانند کف دریا است می آید و میرود

و ناقضین مانند شُغالند و بندگان جمال مبارك اَسَدِغالب .

میفرمایند :

« این شبهات نقض مانند کف دریا است . . . . این کف های دریا بقائی ندارد عنقریب محو و نابود گردد ولی دریای میثاق الهی إلى الأبد پرموج است و پر جوش و خروش « (۱۳)

و نیز میفرمایند :

« جمال مبارك ناصر میثاق است و حامی عهد خویش این نفوس بمنزله بَعُوْضند چندی در گِل و کثافات خویش میغلطند يك عریده ای می اندازند و عاقبت کان لَمْ یَکُن شینا مذکوراً معدوم گردند « (۱۴)

حضرت عبدالبهاء نیز بنفسه المقدس به اثر کلک گهریار خویش الواح وصایا مرقوم فرمود و اهل بهاء را به اطاعت از اوامر حضرت ولّی عزیز امرالله ارشاد و ودالات فرمود تا حصن حصین امرالله از نفوذ و رخنه ناقضین و مخالفین محفوظ و مصون ماند هیکل میثاق در آن رَقّ منشور اهل بهاء را متوجه مبین آیات و وصی منصوص خویش فرموده چنین میفرمایند :

« ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احتبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دوشجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولّی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و



احباء الله است و مبين آيات الله » (۱۵)

با وجود آنهمه تصريح و تاكيد كه در آن سفر مبين و رَقّ متين كه در باره مقام ولايت امر به افصح بيان و ابداع تبیان تشریح شده باز گروهی بيخردان به هوای واهی خویش از حفرات مذلت و فلاكت بيرون خزیدند و مانند خفاشان به حرکت آمده وقت را برای القاء شبهات و تلقینات سوء مناسب فرض کرده قصد اطفاء سراج الهی و نار موقده رتانی نمودند غافل از اینکه شعاع ساطع هدایت رتانی و سطوع انوار حکمت رحمانیه و فیض حضرت احدیه را انقطاعی نیست بلکه قوه میثاق الهی که در ادوار مقدسه گذشته عدیل و مثیل آن مشاهده نشده و یکی از مظاهر شاخصه و خصائل ممتازه این کور اعظم موسوم و موصوف گردیده از سهام اهل نفاق محفوظ ماند و غصن ممتاز بهاء ، مبين آيات الله برسرير ولايت عظمی جالس گشت و امر اعزّ ابهی در قطب آفاق و اقطار شاسعه و اشطار وسیعۀ نانیّه گسترش یافته جمّ غفیری را در ظلّ سیطره محیط و قدرت غالبۀ نافذه خویش وارد ساخت .

حضرت ولی مقدّس امرالله در باره این میثاق بی مثیل و بی نظیر میفرمایند :

« عهد و میثاقی که جمال اقدس ابهی تاسیس فرمودند در هیچیک از کتب مقدسه و صُحُف و زُبُر سماویّه در اعصار و ادوار سابقه حتّی در بین آثار مبارکه حضرت اعلی نظیر و مثیل ندارد چه که در شرایع قبلیه و ادیان ماضیه چنین وثیقه یگانه ای که چنین میثاق منیع و پیمان عظیم و قدرت

اختیار عمیمی را به مرکز مخصوص و مبين منصوص تفویض نموده باشد مشهود و موجود نیست . » (۱۶)

به یقین مبين میتوان اذعان نمود که یکی از امتیازات دیانت بهائی نسبت به ادیان گذشته وجود همین عهد وثیق و همین پیمان غلیظ است که طلعات قدسیه این امر نازنین از خود باقی و برقرار گذاشته اند و سبب اخذ چنین بنیان مرصوصی را حضرت ولی عزیز امرالله این چنین بیان میفرمایند:

« برای آنکه قوای ساریۀ دافقۀ فائضه که از مظهر مقدّس امر الهی سرچشمه گرفته پس از افول شمس حقیقت در مجاری خویش جریان یابد و قدرت و عظمت و وحدت و جامعیت آن محفوظ و مصون باقی ماند، جمال اقدس ابهی اساسی منصوص و بنیانی مرصوص که بوضع الهی مؤسس و باقدرد و اختیارات کامله مخصّص و بانفس شارع اعظم مؤسس و موجد این کور ابداع افخم مرتبط و پیوسته است بنهاد و آن اساس تاسیس میثاق حیّ قدیم و پیمان حضرت ربّ العالمین است » (۱۷)

حال که بیان بدین مقال رسید لازم است یادآور گردد که در زمان ظهور مظاهر مقدسه و وصی منصوص آنان نفوس به دو دسته تقسیم میگردند آن دسته که وفادار به عهد و میثاق الهی باقی میمانند و اطاعت صِرف و تمکین محض از اوامر و دستورات مینمایند ثابتین نامیده شده و کسانیکه استکبار نموده و عهد الله را می شکنند و نقض عهد میکنند ناقضین خوانده میشوند .

این ثابتین به عهد و میثاق که مؤمنین و مخلصین باوفا نامیده شده اند علاوه بر اینکه بوستان وجودشان بگل خدمت و عبودیت زینت یافته و خود مطیع محض و منقاد صرف در مقابل اراده طلمات مقدسه هستند مؤمنینی ذکی و بافراس و صرافانی باهوش و استعداد میباشند که باعث تبلیغ و راهنمایی نفوس دیگر به شاطی بحر احدیت میگردند و بالطبع مورد عنایت و مرحمت حق تعالی قرار گرفته در دو جهان باجر جزیل و مغفرت جمیل نائل خواهند گردید .

حضرت بهاء الله در حق چنین نفوسی میفرماید :  
 « إِنَّ الَّذِينَ وَفُوا بِمِيثَاقِ اللَّهِ أُولَئِكَ مِنْ أَعْلَى الْخَلْقِ لَدَى الْحَقِّ الْمُتَعَالِ » (۱۸)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

« قسم به جوهر وجود و سلطان غیب و شهود که مقامی به جهت ثابتین و متمسکین بر عهد و میثاق الهی مقدر شده است که غبطه اولیاء و منتهی آرزوی اصفیاست » (۱۹)

اما آن دسته که راه لجاج و عناد گرفته با مکرو حيله و باخدا و تزویر باعث نقض عهد میشوند به درکات قنوط سقوط نموده بأسفل السافلین راجع گشته در سقر مقر می گزینند نه تنها خود را به خسران مبین و ذلت عظیم می اندازند بلکه در قلوب نفوس ساده لوح اثر کرده به لطائف الحیل و وسوس و دسائس شیطانی مردم را فریب داده ایجاد شک و شبهه نموده باعث انحراف و ذلتشان میگردند ازاین رو باید از معاشرت با چنین نفوس احتراز جست تا از انفصال و اضمحلال جلوگیری شود.

زیرا نفس شخص ناقض مسموم است و زهر آلود و انسان را آلوده و مبتلا مینماید .

جمال اقدس ابهی در باره اینگونه نفوس میفرماید:  
 از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سم سرایت کننده است « (۲۰)

و حضرت عبدالبهاء در حقشان میفرماید :

« قرین سوء سبب میشود که سوء اخلاق سرایت مینماید نظیر مرض جذام که ممکن نیست انسان با مجذوم الفت و معاشرت نماید و مرض جذام سرایت نکند . این به جهت حفظ و صیانت است . . . همچنانکه در امراض جسمانی باید معاشرت و سرایت را منع کرد و قوانین حفظ الصّحه را مجری داشت زیرا امراض ساریه جسمانی بنیان بشر را براندازد به همچنین باید نفوس مبارکه را از روائح کریهه و امراض مهلکه روحانی محافظه و صیانت کرد و الا نقض نظیر مرض طاعون سرایت میکند و کلّ هلاک میشوند » (۲۱)

بنابراین شخص مؤمن باید ذکی و بصیر و باهوش و بیدار باشد بمحض شنیدن کلمه نقض از کسی فوراً از معاشرت با آن شخص اجتناب نماید و ناقض و منکر و ناکث عهد شکن را از خود دور نماید والا به فرموده مبارک خُبث طینت آن مسموم روحانی در او اثر خواهد گذاشت . این نقض عهد در همه ادوار الهی وجود داشته و پیوسته مورد نکوهش بوده است .

چنانچه در قرآن مجید در سوره بقره حضرت محمد خطاب به این نفوس چنین میفرماید :



« الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَهُ بِهِ أَنْ يَوْصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » (۲۲)

و جمال مبارك در حقّ چنین نفوسی که به عهد خود وفا ننموده و به خیال واهی خود را در ظلماء جهالت و نادانی انداخته میفرمایند قوله الاحلی :

« إِنَّ الَّذِينَ نَكثُوا عَهْدَ اللَّهِ فِي أَمْرِهِ وَ نَكَسُوا عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ أُولَئِكَ مِنَ الضَّالِّينَ لَدَى الْغَنِيِّ الْمَتَعَلِّ » (۲۳)

پس احبای الهی باید از نفوس ضعیفه نوهوس از اهل غرض که باعث تزلزل در عهد و میثاق الهی میشوند و خفیه القای شبهات مینمایند به کلی کناره گیری کنند زیرا وسوس نفسیه و دسائس شیطانیّه آنانرا از صراط مستقیم منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیه محروم کند .

جمال قدم در جمیع الواح و آثار احبای صادق و ثابت را از مجالست و معاشرت و مراوده ناقضین عهد منع فرمودند زیرا که نفسِ آنان مانند سمّ ثعبان میماند فوراً هلاک میکند .

قلم اعلیٰ به نصّح قلم تقدیر چنین میفرمایند قوله التعالی :

« هَر نَفْسٍ كِه اَز اَوْ غِلِّ غُلَامِ اسْتَشْمَامِ نَمَایِد اَز اَوْ اعْرَاضِ كَنِید اِگَرچِه بِه زُهدِ اوّلین و آخِرین ظَاهر شود و یا بِه عِبَادَتِ ثَقَلِین قِیامِ نَمَایِد » (۲۴)

و حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العزیز:

« بَر جَمیعِ احْبَاءِ اللَّهِ لَازِمِ كِه اَز هَر نَفْسِ كِه رَائعِه بَغْضَاءِ اَز جَمالِ عَزِّ ابْهی ادراكِ نَمَایند اَز اَوْ احْتِرَازِ جَویند اِگَر چِه بِكَلِّ آیاتِ ناطقِ شود و بِه كَلِّ كُتُبِ تَمَسِّكِ جَوید » (۲۵)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

« باید از معرضین از حقّ در كلّ شئون اعراض نمائیم و در آنی مؤانست و مجالست را جائز ندانیم که قسم بخدا که اَنْفُسِ خَبِیْثَه ، اَنْفُسِ طَیْبَه را میگذارد چنانکه نار، حَطَبِ یَاسِه را وَخَر، ثَلَج بارده را لا تَكُونَنَّ مَعَ الَّذِينَ قَاسَمُوا قُلُوبَهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ » (۲۶)

لذا در احیان هبوب امتحان و عواصف افتتان احباب و اصحاب وفا و سرمستان جام بلا و پروانگان جان سوخته شمع بها جز به حبلِ میثاق و بذیل عهد و پیمان الهی متشبث نگردند و سماء قرب و لقا و فضای قدس رضوان را به همسات نفسانیّه و هواهای شیطانیّه که از اَنْفُسِ خَبِیْثَه شریره نفوس مخدول و منکوب که افکار و مآرب واهیه شان سبب سقوط و انهماك به اسفل درکات قنوط است تبدیل ننمایند و درموارد هجوم و رجوم معارضین و مفسدین که با مکر و حیل و خداع قصد رخنه و نفوذ در امرالله را دارند به ذیل قوه میثاق و به حبلِ پیمان به تعالیم بهیه مبارکه منزله از یراعه طلعات قدسیّه این ظهور امنع اقدس ابهی تشبث نموده ملکات ربّانی و امتیازات روحانی خود را فراموش نفرموده باشیم باخلاق مرضیه و صفات حمیده و ملکات پسندیده ثابت نمائیم که حقیقتاً باوفا به عهد و میثاق الهی هستیم در اینصورت وحدت و جامعیت امر اقدس اعظم و مؤسسات و مراجع امری از انحراف و تصلّب و اختلاف و تفرّق مصون و محفوظ مانده قدرت و

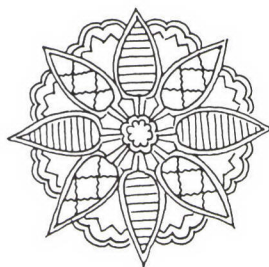


گشته. در بدایت تَکُون نیز عقل و روح موجود بود ولی مکنون بود بعد ظهور یافت « .

براین اساس امروز که بفرموده حضرت بهاءالله روزیست بزرگ و مبارک روز بلوغ بشری و بفرموده حضرت عبدالبهاء در این روز عقل و روح در نهایت کمال در انسان ظاهر و آشکار گشته است .

آثار حاصله از عقل اینهمه پیشرفتهای علمی و فنی انجام شده در قرن بیستم است که هزارها بار از تمام پیشرفتهای علمی و فنی بشر از ابتدای تاریخ تا شروع این قرن بیشتر و عظیم تر است و آثار حاصله از روح نشو و نما و بروز همه جانبه احساسات برادری و یگانگی بین انسانها و ظهور شواهدی است که بشر امروز بآسانی زشتی و کراهت تعصب را درک میکند برای احساسات روحانی ارج و منزلت قائل است . جنگ را طرد میکند و بدنبال صلح و دوستی میگردد و در جستجوی راهی است که باتحاد ملل و آسایش نوع بشر بیانجامد .

این وظیفه ما اهل بهاء است که این راه را به طالبین عرضه داریم و در معرفی دیانت بهائی به دنیا کوشا باشیم .



سیطره الهیه که از مصدر شریعه رتانیه جاری و ساری گشته تسلسل و استمرار خواهد یافت زیرا بفرموده حضرت عبدالبهاء :

« وحدت بهائی جز به تمسک به میثاق الهی ممکن نه » (۲۷)

### مآخذ و منابع

- ۱ - مانده آسمانی جلد ۹ ۱۵۴
- ۲ - قرن بدیع جلد ۲ ۲۱۷
- ۳ - خاطرات حبیب جلد ۱ ۴۹۶
- ۴ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۲۹
- ۵ - نجم باختر جلد ۴ شماره ۹ ۲
- ۶ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۷ ۱۶۹
- ۷ - قرن بدیع جلد ۲ ۲۱۷
- ۸ - قرن بدیع جلد ۲ ۲۱۶
- ۹ - منتخبات از آثار حضرت نقطه اولی ۷۲ و ۶۲
- ۱۰ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۴۱۲
- ۱۱ - کتاب عهدی
- ۱۲ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۴۱۵
- ۱۳ - ارکان نظم بدیع ۲۱۱
- ۱۴ - مانده آسمانی جلد ۹ ۷۸
- ۱۵ - الواح وصایا
- ۱۶ - قرن بدیع جلد ۲ ۲۱۶
- ۱۷ - قرن بدیع جلد ۲ ۲۱۲
- ۱۸ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۴۱۸
- ۱۹ - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۱۴۲
- ۲۰ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۴۱۲
- ۲۱ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۴۲۱ و ۴۲۲
- ۲۲ - قرآن مجید آیه ۲ ۶
- ۲۳ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۴۱۸
- ۲۴ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۴۱۲
- ۲۵ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۴۱۲
- ۲۶ - خاطرات حبیب جلد ۱ ۴۹۱
- ۲۷ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ۷۱



مدار اللہ منجانباً قرآن و حدیث - کانا دا  
سال صدق ۱۹۹۲

## بشارات کتب مقدّسه قبل در باره

### حضرت عبدالبهاء

حضرت بهاء الله در وصف حضرت عبدالبهاء به این کلمات ناطق :

« طوبی ثمّ طوبی لارض فازت بقدومه ولعین  
قرّت بجماله و لسمع تشرف باصغاء ندائه و  
لقلب ذاق حلاوة حبّه و لصدر رحب بذکره  
ولقلم تحرک علی ثنائه و للوح حمل آثاره  
نسأل الله تبارک و تعالی بان یشرّفنا بلاقائه  
قرباً »

فلاسفه و بزرگان دنیا عبدالبهاء را نابغه از نوابغ  
دوران خوانده اند و هر چه از مزایا و خصائص  
ذاتیه در وجود حضرت بهاء الله بوده در وجود  
عبدالبهاء دیده و شناخته و معترف بر عظمت  
حضرتش شده اند از این ره عجب نباشد که  
حضرتش از بدو طفولیت مستثنی و ممتاز از  
سایرین بوده و آثار فطریه نی در عنفوان  
شباب از حضرتش بارز شده بقسمی که بجزرات توان  
گفت که بی نظیر و عدیل بوده از ابتدا مزایا و  
خصائص ذاتیه حضرتش مشأربالبنان و در انتها  
یکتائی او در کلّ شئون ثابت بر عالمیان ، در  
اثراین خصائل فطریه و فضائل جلیله از لسان آب

از : یعقوب کتیرانی

بزرگوارش بخطاب « سرالله » و « آقا » مخاطب و  
در میان بهائیان به این القاب مشهور . عظمت  
حضرتش بر عالمیان چنان مشهود که برخی از  
دشمنان در مجالس و محافل خود گفته اند اگر  
برهان حقیقت بهاء الله منحصرأً براین باشد که از  
شجره وجودش غصنی مثل عباس افندی بظهور  
رسیده البتّه همین برهان او را کافی است . از  
روزیکه کتاب عهد زیارت شد و آیات و الواح  
دیگر از اثر قلم اعلی در ستایش طلعت من طاف  
حوله الاسماء از زوایای کتب و صحف استخراج  
گشت احبای الهی آنان که هوای نفسانی و آرزوی  
پیشوایی در امر نداشتند باستناد این آیات بینات  
و باعتبار تجربیات و مشاهدات مقام حضرت  
عبدالبهاء را با مقام طلعت ابهی و حضرت نقطه  
اولی در مقامی همدیف دانسته و اشراق این  
شمس حقیقت را منتقل از برج اولی به برج اخری  
تعبیر نمودند و دلیل محکم و متینشان این بود که  
آنچه از ظهور مظهر کلی الهی دیده و ایمان آورده  
بودند همان را بدون کم و زیاد از مرکز عهد و  
میثاق مشاهده نمودند . ( نقل از خاطرات ۹ ساله  
صفحه ۲۲۴ )

از قلم حضرت ولی امرالله در کتاب دور بهائی در  
باره حضرتش چنین بیان شده :

نباید این نتیجه را گرفت که حضرت عبدالبهاء  
فقط یکی از بندگان جمال مبارک و یا فقط مُبین



منصوص تعالیم آب بزرگوارش میباشد حاشا و کلا که این عبد چنین فکری در سر بهروراند و یا در صدد القای چنین نظری باشد ، زیرا محدود کردن مقام حضرت عبدالبهاء به این مراتب خیانت واضحی به میراث مرغوب حضرت بهاء الله به اهل عالم است مقامی را که قلم اعلی برای حضرت عبدالبهاء معین فرموده بینهایت رفیع و منیع است و بمراتب بالاتر از آن است که از نفس بیانات حضرت عبدالبهاء در حق خود مستفاد میگردد . در کتاب اقدس که اعظم و اقدس از جمیع آثار حضرت بهاء الله است همچنین در کتاب عهد و سوره غصن اشاراتی از حضرت بهاء الله موجود که در الواح نازله بافتخار حضرت عبدالبهاء از یراعه آب جلیلش نیز تأیید گشته کلاً به حضرت عبدالبهاء قدرت و اختیاری عنایت میکند که نسل حاضر هرگز نمیتواند کماینغی و یلیق به اهمیت و معنی آن پی برد ، در سوره غصن میفرماید :

« قدانشعب من سدرۃ المنتهی هذا الهیکل المقدس الابهی غصن المقدس فهتياً لمن استظل فی ظلّه و کان من الرّاقدين قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذی استحکمہ الله فی ارض المشیة و ارتفع فرعہ الی مقام احاط کلّ الوجود فتعالی هذا الصنع المتعالی المبارك العزیز المنیع قل قد فصل من لوح الاعظم کلمة علی الفضل و زینتها الله بطراز نفسه و جعلها سلطاناً علی من علی الارض و اية عظمتہ و اقتدارہ بین العالمین .

در فصل سی اشعیا نبی آیه ۲۶ که بنا بفرموده ولی مقدس امرالله اعظم واکمل انبیای بنی اسرائیل

است چنین میفرماید ، در روزیکه خداوند شکستگی و جراحت قوم خود را به خواهد نمود نورماه مثل نور آفتاب شده و نور و ضیاء شمس هفت مقابل خواهد گردید . اشخاص بصیر و دانشمند و واقفین بر معانی کتب الهی به این نکته دقیقه توجه نموده اند مقصود از شمس و قمر در رتبه اولیة مظهر امرالله و قمر ولی عهد اوست قمر از شمس کسب نور مینماید و جهان را از نورش روشنی میبخشد. در بشارت اشعیا میفرماید که نور قمر مثل نور شمس میشود یعنی به قدرت و قوت جمیع انبیای قبل مبعوث و همان عظمت و کیفیت را دارا میباشد و آثار و شئون قمر عهد و کوکب میثاق حضرت عبدالبهاء بمثابه آثار و انوار شمس حقیقت در ادوار سالفه است . بخوبی میتوان دریافت بر اینکه در یوم الله انوار فائضه از قمر عهد و مرکز میثاق مانند انوار فائضه از نیر آفاق خواهد بود .

ایضاً در فصل چهار اشعیا آیه دو میفرماید ، در آن روز شاخه خداوند زیبا و ذی جلال و میوه زمین از برای نجات یافتگان اسرائیل ممتاز و مستحسن خواهد شد. در این آیه خبر و بشارت میدهد که شاخه خداوند یعنی حضرت عبدالبهاء زیبا ، ذی جلال و ثمر ارض است برای نجات یافتگان بنی اسرائیل و از باقی مانده گان در صیون و اورشلیم یعنی هرکس از زندگان مکتوب باشد مقدس خواهد شد .

زکریّا نبی باب ۶ آیه ۱۲ در این باره چنین میفرماید : اینک مردی که به شاخه ( غصن )

مستی است از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال خداوند را متحتل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی اوکاهن خواهد بود. بنای مقدس اعلی که در اثر بالا از زکریای نبی بنام هیکل خداوند نامیده شده بدست مبارک حضرت عبدالهء بنا شد .

در کتاب مزامیر داود در مزمور دوم در مورد پسر پس از ذکر یوم الله و ظهور الله میفرماید :

از من درخواست کن و امتها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید ایشانرا بعضای آهنین خواهی شکست مثل کوزه کوزه گر آنها را خورد خواهی نمود و الان، ای پادشاهان تعقل نمائید ای داوران جهان متنبه گردید ، خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمائید ، پسر را ببوسید مبادا غضبناک شود و در طریق هلاک شوید ، خوشا بحال همه آنانیکه بر او توکل دارند .

دیگر بشارت ظهورات و رجعت ابن یعنی ظهور خداوندو مسیح او ، در فصل ۷ دانیال از آیه ۹ تا ۱۱ ذکر صاحب روزهای قدیم و نهر آتشین و ایستادن در حضورش هزاران هزار از مقدسین است که مقصود از این آیات ظهور اب آسمانی است و در همین فصل دانیال خبر نزول و ورود مسیح را در ظهور اب آسمانی میفرماید و بشارت این را بظهور اب مقرون مینماید آیه ۱۲ در رویای شبانه نگریستم واینک در ابرهای آسمانی شخصی مانند فرزند انسان می آمد و نزد صاحب روزهای قدیم

نزدیکی نموده بحضورش آورده شد و باو سلطنت و عظمت و مملکت داده شد تا آنکه تمامی قومها و امتها و زبانها او را خدمت نمایند سلطنتش سلطنت ابدی است که در نگذرد و مملکتش فانی نخواهد شد . تکمیل این آیه شریفه در ارتفاع امر و علم میثاق نیر آفاق است که جمیع اهل عالم در ظلش مجتمع خواهند شد این فرزند انسان همان شاخه خداوند است که سلطنت الهیه و عظمت و مملکت ابدی از جانب آب بزرگوارش صاحب روزهای قدیم باو داده شده و تمامی اقوام و طوائف از شرق و غرب عالم در ایمان بظهور اعظم او را خدمت مینمایند و این سلطنت و مملکت الهی است که او را زوال نباشد و تغییر و تبدیل در او راه نیابد . در باب ۱۶ متی آیه ۲۷ میفرماید :

زیرا پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش باتفاق ملائکه خود ، در آنوقت هرکسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد . در این آیه نیز بصراحت بیان شده که پسر در جلال پدر خویش ظاهر خواهد شد و این بشارت صریح است که ظهور روح در ظل ظهور ربّ خواهد بود و تجلی این در یوم طلوع مجد اب واقع خواهد شد و اگر بصیری در جمیع رسائل رسل و آیات کتاب رویا بدقت ملاحظه نماید می بیند که در اکثر مواضع که بظهور الله بشارت فرموده ظهور ابن را نیز بآن مقرون داشته .

و اراضی مقدسه را عرش رب و عرش مسیح یعنی منصوص او تخصیص فرموده بل بصراحت عهد و میثاق الهی تصریح و تنصیص نموده است .



در باب یازده مکاشفات یوحنا پس از بشارت ظهور حضرت رسول و حضرت امیر و ائمه هدی و انقضای اجل اسلام در مدت ۱۲۶۰ سال در آیه ۱۵ چنین میفرماید که ناگاه صداهائی بلند در آسمان واقع شد که میگفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالاباد حکمرانی خواهد کرد .

در قرآن مجید و فرقان حمید که حاوی جمیع اشراف و علامات این یوم عظیم و مهیب است در سوره مبارکه والشمس میفرماید :

« والشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها »

یعنی قسم به آفتاب حقیقت چون طلوع فرماید و قسم بقمربلایت چون پس از وی طالع گردد و قسم به نهار یوم الله چون روشن و متجلی شود . این آیه مبارکه نیز بصراحت دلالت نماید که در یوم عظیم نخست آفتاب جمال ربّ کریم طالع شود و چون به اقتضای بشریت آن غیر سعادت غارب شود ، ماه جهانتاب فرع منشعب از اصل قدیم طالع شود و عالم را از ظلمت ضلالت و تاریکی اهواء مضله حفظ فرماید .

عظمت مقام حضرتش را همین بس که انبیاء گذشته در ادوار سالفه ظهور حضرتش را باعظمت و جلال بیان کرده و مردم را برحذر داشته ازاین که قدم بر خلاف رضایش برندارند چه که مستحق مرگ خواهند شد و گرفتار عقوبت الهی .

پروفسور ادوارد براون مستشرق انگلیسی که به حضور حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مشرف

شده و با حضرتش مکاتبه مینموده و در نامه خود چنین مینویسد :

تعلیق گرامی که به سرافرازی این عبد فانی و این ملتمس رحمت یزدانی مرقوم فرموده بودند در اعزّ اوقات واصل و از زیارت آن و مشاهده آنهمه لطف و احسان و استماع آن تقریر و بیان وجدی بی انتها و شعفی غیر منتهی حاصل گردید ، فی الحقیقه نیدانم بچه زبان از عهده شکرگزاری این نعمت عظمی برآیم یا بچه عبارتی اظهار مراتب ابتهاج و سرور خود بنمایم اگر خود را محسود عالم بدانم سزا و بجاست .

حضرت نعیم شاعر بزرگ بهائی در بهاریه خود در وصف حضرتش داد سخن داده میفرماید :

اگر نماز آوریم تونی تو مسجود ما

اگر نیاز آوریم تونی تو معبود ما

بحقّ چو راز آوریم تونی تو مقصود ما

روبه که باز آوریم تونی تو معبود ما

شهود مارا بس است به غیب مارا چکار

اصلی و اصل الاصول ، ذاتی و ذات العلی ، صدری و صدرالصدور ، وجهی و وجه الهدی ، بدری و بدرالبدور ، شمسی و شمس الضحی ، غیبی و غیب العیوب ، ربّی و ربّ الوری ، سرّ مکرم تونی ، رمز منمنم تونی ، غصن معظم تونی ، اکبر و اعظم تونی ، اصل مقدّم تونی ، اسبق و اقدم تونی ، ولی اکرم تونی ، عالم و اعلم تونی ، این تو و آنهم تونی ، تونی خداوندگار .

معروف است پس از صعود جمال مبارک علمای ایران جشن گرفتند و از ناصرالدین شاه دعوت به



عمل آوردند که در این جشن شرکت کند و حمد خدای بجا آوردند خطر بزرگی را از اسلام رفع کرده شاه در جواب علماء گفت : بی جهت شادی نکنید بهاء الله فرزندی مثل عباس افندی تربیت نموده است او در خانواده وزارت پرورش یافته بود چنین آشوبی در عالم افکند پسرش که در دامان چنین پدری پرورش یافته چه خواهد نمود .

بحقیقت حضرتش ناصر و حافظ امر الهی در جمیع ایام حیات بود ، بعد از استخلاص از زندان به اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان مسافرت کرد امرالهی را گوشزد جهانیان نمود .

در سنه ۱۹۱۲ به نیویورک مسافرت فرمود و از آنجا به شیکاگو تشریف فرما شد در این سفر اولین سنگ بنای مشرق الاذکار بهائی را بنا نهاد . قلم توانای عبدالبهاء بود که در اثر نزول الواح و خطابات عدیده و آثار کثیره ، زعمای قوم و دانشمندان جهان سر تعظیم به آستانش فرود آورده او را بعظمت گفتار ستایش نمودند .

در این اسفار با شخصیت های سیاسی علمی و اجتماعی ملاقاتهای بسیار فرمودند ، با سفرای دربار عثمانی ، ایران ، سوئیس ، مصر و همچنین با تنودور روزولت و هانری برکسون به بحث و گفتگو نشستند و در نطق های خود جهان را بوقوع جنگی خانمانسوز برحذر داشتند و در سن ۷۰ سالگی به ارض میعاد مراجعت فرمودند ، بعد از یکسال جنگ جهانی اول دنیا را به آتش کشید و پیشگونی های حضرتش به تمامه مصداق یافت و واقع گردید .

قلم توانای عبدالبهاء بود که از یراعه مقدس الواح بسیار چون تفسیر کنت کنز که در عنفوان شباب از کلک گهربارش صادر گشته و الواح و رساله سیاسی و مدنی ، مفاوضات و خطابات ، لوح هزار بیتی و صدها اثر دیگر که از قلمش نازل شده کلّ دلالت بر عظمت و بزرگواری آن نفس مقدس مینماید .

در اثر نزول لوح خراسان دانشمندان اسلام و نویسندگان معتبر اقرار و اعتراف بر عظمت گفتارش نمودند و سبب هدایت نفوس مهمته گردید .

تورا چنانچه تونی هر نظر کجا بیند

بقدر بینش خود هرکسی کند ادراک

زیارت حضرتش چه تأثیری در وجود زائرین میبخشید ، فیضان این بحر اعظم هم بمقتضای طبیعت خود پیوسته یکرنگ و یک آهنگ نبود ، این دریای بی پایان گاهی ساکن ، گاهی موج و گاهی متلاطم مشاهده میشد ، باین سبب تأثیرات مختلف در وجود ناس میبخشید . هنگام سکون و آرامش هر بیننده را مسرت جان و وجدان می بخشید و روح ایمان میدمید و عوالم روحانی مبذول میداشت و در مواقع دیگر انسان را مبهوت و متحیر میساخت . گاهی از صهبای محبت الله چنان سرمست و سرشار میشد که از خود بی خبر و سراپای وجودش ناظر بمنظر اکبر میگشت .

حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب گاد پاسز بای میفرمایند :

« یکی از زائرین در بیان احساسات روحانی و

عواطف قلبی که از اولین تشرّف باستان مبارک برای  
وی حاصل گردیده چنین مینگارد :

« خاطراتی که از تشرّف بمحضر مبارک حضرت  
عبدالبهاء در قلب باقیمانده به تقریر و تعبیر در  
نیاید و الفاظ و عبارات تبیان و ترجمان نتواند در  
آنساعت قوه عظیمی سراپای وجودم را احاطه نموده  
که بالمره خود را فراموش کردم و عقل و هوش از  
کف بدادم حالتی دست داد مقدّس از حزن و  
سرور و کیفیتی منزّه از ذکر و بیان همینقدر میدانم  
که با زیارت وجه صبیحش طیر روحم در فضای  
لامکان پرواز آمد و جان و روانم با جهان بالا و عالم  
لایتنهای دمساز گردید محو طلعت بیمثالش گشتم  
و از خمر بیانات روح پرورش نصیب موفور بردم  
آنچه فرمود بسمع قبول اصفا کردم و آنچه از آیات  
و تعالیم بدیعہ القا نمود در صفحه ضمیر مُرتسم  
ساختم در محضر مبارکش بنشستیم و چون پروانه  
حول سراجش مجتمع شدیم ولی از خود بیخود  
بودیم و گویی در قید حیات نیستیم و چون آن  
هیکل مقدّس قیام فرمود و ناگهان ما را وداع فرمود  
بخود آمدیم و جان رفته بابدان بازگشت ، اما شکر  
ساحت محبوب را که دیگر حیات ، حیات اولیه  
نبود بلکه نشئه ای جدید بود و روحی بس لطیف  
و بدیع .

درخاتمه این مقاله اشعاری را که میرزا حسین عارف  
درموقع تشرّف خود باستان مقدّس سروده و  
درحضور جمع زائرین خوانده در اینجا بیان میکنیم :

در ظلمتیم و نور وضیائی به از تو نیست  
سوگند بر بها که بهائی به از تو نیست  
هرکس به بندگی خداوند پای بست  
این بنده رایقین که خدائی به از تو نیست  
گمگشتگان وادی اغفال جهل را  
راه نجات و راهنمایی به از تو نیست  
گر آسیا مریض و اروپا است مرگ او  
این درد را طبیب ودوائی به از تو نیست  
از جود و بذل حضرت خلاق خلق را  
در عالم وجود عطائی به از تو نیست  
می دید اگر کلیم رُخت را بکوه طور  
میگفت حبّذا که لقائی به از تو نیست  
پیغمبران منادی احکام امر حقّ  
در آن میان صلا و صدائی به از تو نیست  
آن کوکه شد شهید ره عشق کوی تو  
برآل وی عطا و سخائی به از تو نیست  
گر بینوا است عارف و گر با نوا و برگ  
شاگرد بود که برگ و نوائی به از تو نیست

\*\*\*                      \*\*\*                      \*\*\*

توضیح : آیات تورات ترجمه فاضل خانی است .



## دلبر میثاق

هو الله ای متوجّه الی الله تا توانی دست در آغوش  
دلبر میثاق کن و وبا چنین گلرخ عریان وصلت جو  
زیرا که پیرهن نیز حجاب گردد . ع ع

خامه توانای پروردگار تشبیه و تمثیل در این بیان  
مبارک میثاق را همچون دلبری که گلرخ و عریان  
است تبیین فرمود گلرخ است زیرا در زیبایی و  
کمال بمانند است و عریان است زیرا مانند آفتاب  
روشن و هویدا است و اگر دیده بصیرت باز باشد  
از نقاط و نکات پنهانی و دغل بازیهای پشت پرده  
مبرا است .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعنایاته الفدا در آثار  
مبارک خویش تشبیهات متعدّد و متنوعی از عهد و  
میثاق فرموده اند از جمله :

۱ - قمیص یوسف میثاق : همچنانکه پیراهن خون  
آلود حضرت یوسف را که برادران تبهکار بخون  
بزغاله آغشته نموده و بهدرشان یعقوب نشان داده و  
گفتند که یوسف را گرگ خورده است و یعقوب از  
فرط گریه و زاری نابینا گردید تا این که پس از  
سالهای متمادی پیراهن گلابگون مجدّد او را بو  
کرده و شناخت و باعث روشنائی و فروغ چشم او  
شد همچنان نیز قمیص یوسف میثاق باعث

دکتر ماشاء الله مشرف زاده

روشنائی چشم حقیقت بین عاکفان حریم و طائفان  
حول آن دلبر کریم گردیده و خواهد گردد . اصل  
بیان مبارك اینست :

« و انّی اتضرّع الی الله أنّ یؤیّدکم بقوة نافدة  
لاهوّیه من الملاء الاعلیٰ وینجذبکم بجنود الالهام و  
جیوش السلام بهذا الاثناء حتّی تستنشقوا رائحة  
الحیة من قمیص یوسف المیثاق . . . . »

( مکاتیب جلد اول صفحه ۱۶۳ )

۲ - نور میثاق هم چنان که نور و حرارت  
خورشیدتابناک باعث رشد و نمو موجودات و ایجاد  
حیات است « بهمچنین نور میثاق عالم عقول و نفوس  
و قلوب و ارواح را تربیت نماید »

( مکاتیب مبارک جلد ۳ صفحه ۹۶ )

۳ - گوهر میثاق « عاقبت قدر این درّ گرانبها  
میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر  
یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و  
در سلك قلم اعلی در آمده و از اوّل ابداع نظیر و  
مثیل نداشته »

( مکاتیب مبارک جلد اول صفحه ۲۶۹ )

۴ - آفتاب عهد « عاقبت آفتاب عهد چنان شرق و  
غرب را گرم نماید که این خفاشان چون اضعف



موجود در ارض معسور و محشور گردند »

( مکاتیب مبارک جلد اول صفحه ۴۱۶ )

۵ - قوه میثاق « قوه میثاق مانند حرارت آفتاب است که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد »

( مکاتیب مبارک جلد ۲ صفحه ۹۶ )

۶ - قلعه میثاق « سبحان الله کلّ بیقین مبین میدانند که حصن حصین قلعه میثاق است و بنیان سائر، عنقریب مهدوم و خراب »

( مکاتیب مبارک جلد اول صفحه ۴۱۶ )

۷ - میزان کَلْشینی و مغناطیس تائید « الیوم میزان کَلْشینی و مغناطیس تائید عهد و میثاق ربّ مجید است کلّ را باید باین اساس متین دلالّت نمود چه که بنیان رصین جمال مبین است »

( مانده آسمانی جلد ۵ صفحه ۹۸ )

۸ - بحر میثاق « این شبهات نقض مانند کف دریا است و دریا بی کف نمی شود . بحر میثاق یک موج زند تا اجسام میته را بکنار اندازد . زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید . »

( منتخباتی از مکاتیب صفحه ۲۰۵ )

۹ - عهد آلت اشاره بآیه مبارکه قرآن مجید که خدا فرمود ( السّٰتُ بریکم ) (سوره اعراف آیه ۱۷۱)

« مطرب آلهی اوتار مثالث و مثانی بدست گرفت و باهنگ پارسی آغاز نغمه و ساز نمود و بشهنای این ترانه آغاز کرد .

این عهدآلت است این . پیمانه بدست است این . بازار شکست است این . از یوسف رحمانی . میثاق وفاق است این . پیمان وطلاق است این . آفات نفاق است این . از رحمت یزدانی . این عهدقدیم است این . این سرّ قویم است این . این امر عظیم است این . از طلعت ابهائی «

( مکاتیب مبارک جلد اول صفحه ۴۱۴ )

در آثار مبارکه مخصوصاً الواح حضرت عبدالبهاء نصوص لاتحدّ ولاتحصی راجع بعهد و میثاق و اهمّیت آن موجود است و آنچه در بالا بعنوان نمونه ذکر شد قطره ای از دریا است . مخصوصاً در اکثر بیانات نازله از قلم وفم مطهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه مستقیماً و یا غیر مستقیم اشاره بميثاق گردیده است . نظر باهمّیت خاص موضوع در امر مبارک ذیلأ به بررسی و تحقیق بیشتری پرداخته و امید است که مورد توجّه و نظر خوانندگان محترم قرار گیرد .

۱ - تعریف عهد و میثاق : عهد در لغت معانی متعدّد دارد که دو مفهوم و معنی آن جداگانه مشهور است یکی بمعنی زمان و مدتی معین است مانند عهد ساسانی ، عهد قاجاریّه و غیره و در امر مبارک نیز عهد اعلی ، عهد ابهی ، عهد میثاق و

غیره داریم . معنی دوم عهد عبارت از پیمان و شرط و وفا و وسوگند است وقتی صحبت از عهد و میثاق میشود منظور معنی دوم است که در حقیقت تعهد کردن و پیمان بستن و عهد کردن میباشد لغت عبری آن Berith میباشد که بر طبق تورات عبارت از یکنوع توافق و قرار داد بین حق و خلق میباشد . عهد بر دو قسمت است مساوی و نامساوی . عهد مساوی مابین دو ویا چند نفر با حقوق و شرایط مساوی بسته میشود مانند عهد صلح ، عهد رفاقت و دوستی ، عهد ازدواج و غیره عهد نامساوی دارای حقوق و شرایط متساوی نیست مانند عهد مالک و مستاجر ، کارفرما و کارگر و غیره . بدیهی است که عهد بین حق و خلق نیز از نوع نامساوی است و بعداً تفصیل آن معروض خواهد گردید .

میثاق نیز بمعنی عهد و پیمان میاشد و مترادف با عهد است در انگلیسی بآن Covenant میگویند قدما برای انعقاد عهد و میثاق بین یکدیگر به قَسَم

( Oath ) متمسک میشدند یا این که بیعت میکردند ( دست دادن ) دیگر از شرایط عهد و پیمان بستن قدما وجود شاهد بوده است ، این شاهد ممکن است انسان و یا حتی محلّ مخصوص از قبیل زیر فلان درخت یا پهلوی فلان سنگ باشد . در عرف مردان قدیم وفای بعهد از لوازم حتمی زندگی بوده است و شواهد تاریخی زیادی موجود است که بسیاری از مردم جان خود را در راه وفای بعهد فدا کرده اند .

ظاهراً وقتی که از عهد و میثاق صحبت میشود فقط مسئله جانشینی بذهن میآید و حال آنکه عهد و میثاق مخصوصاً در امر مبارك بمعنائی بسیار وسیعتر و عمیق تر از مسئله جانشینی آمده است و وصایت و ولایت فقط جزئی از عهد و میثاق است .

توضیح : مقاله بالا بسیار مفصل و حائز مطالب مهم و قابل توجهی است که در شماره های آینده مجله عندلیب آنرا مطالعه خواهید فرمود .

## دوستان عزیز الهی

صفحات محدود و معدود عندلیب بیش از این اقصای تهی و انتشار مطالبی را درباره عهد و میثاق در این دور برج الهی با وجود اهمیت و عظمت آن نداشت . هر چند « بحر انجلیش اندر جوی نیست » معتمد شماره های آتی مجله عندلیب بقدر امکان با استفاده از الواح و آثار مبارکه انشاء الله مستحقی را درباره عهد و میثاق بعرض خوانندگان عزیز خواهد رسانید .

باقی محتاجات بهائی  
بیت تحریر عندلیب

## خاطرات

بقلم ستاره خانم لیدی بلانفیلد

پدرم خیلی بحضور حضرت بهاء الله مشرف می شد سپس در حالیکه هیکل اقدس در اطاق مشی مینمودند به پدرم فرموده بودند در مواقع معینه ارواح مجرده از عوالم قدس به قوه الهیه در این خاکدان ترابی حاضر می شوند آنان که دارای آن روح هستند دارای قدرت کامله اند ، حضرت مسیح دارای این قوه آسمانی بود مردم تصور کردند جوان فقیری را به صلیب آویخته اند ولی او مؤید به روح القدس بود ، قوه قدسیه ملکوتیه اش قیام نموده عالم را احیا کرد ، الیوم آقا را مشاهد کن که دارای همان روح است .

از بیانات میرزا ولی الله خان ورقا به ستاره خانم

\*\*\* \*\*

روزی در یکی از ضیافتهای شهر پاریس در منزل مادام لوسین منده با دخترم مریم حاضر بودیم که ناطقه زبردستی در آنجا صحبت میداشت و نطق خود را باین عبارت خاتمه داد : اگر من بنظر مسرور میآیم برای اینست که فی الحقیقه شاد و خرم زیرا مقصود قلبی خویش را یافته ام . » گوینده این کلمات دختری بود بلند بالا و زیبا و دارای چشمان سیاه جذاب ، آمد و نزدیک ما دو نفر نشست گفت میخواهم بشما بگویم چرا اینقدر

ترجمه ابوالقاسم فیضی

مسرورم آیا اجازه دارم « پس از آنکه ما رضایت خود را ابراز داشتیم گفت : « چیزیکه بدست آمده و بدان معتقد و متمسکیم این است که پیمبری بعالم آمده و رسالتش اتحاد عالم و سعادت بنی آدم است تا جمیع طوائف و ملل و نژادها و اقوام بتوانند در ظل امر او بکمال سعادت و خوشی در روی این عالم زیست نمایند . « بمحض استماع بارقه حقیقت در دل ما پرتو افکنده و به صحت گفته هایش معترف گشتم قوه ای داخلی اهمیت و نفوذ آن را بخوبی احساس نمود با کمال شعف و اشتیاق از وی سنوال میکردم و او بکمال محبت جواب می داد در پاسخ یکی از پرسشهای من گفت « او محبوس است و برای امر خداست که در زندان افتاده او در شهر عکا در ارض مقدسه است . من ممکن است شما را شخصی که در عکا مشرف گشته معرفی کنم تا از زبان او حکایات و تعالیم عجیبه عبدالبهاء عباس را استماع نمایند . همین که با این پیام خود اهتزاز می در روح ما ایجاد نمود میس رثا هریرت ما را به پیش میس رزنبرگ و مسیو هی بیت دریفوس معرفی نمود آنها مطالب بسیاری در خصوص ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بما گفتند .

چون به لندن رفتیم به مجمعی که میس ژارو کریر



تشکیل داده بود رفتیم این خانم اولین کسی بود که پیام الهی را به انگلستان آورده و به معیت میس رزنبرگ این هیئت را تشکیل داده بودند که دوستان برای اخذ اطلاعات زیادتر و ایجاد طرق انتشار امر با یکدیگر مجتمع می گشتند قلوب مسرت بی منتهی بود که خداوند عالم با فضل بی منتهاش رسول دیگری برای هدایت بشر بیچاره فرستاده تا در این عصر که در جمیع شئون حیاتی حقیقتی یافت نمیشود و تصنع و تظاهر حکمفرما گشته حقیقت و صمیمیت را رواج دهد اوست که در این ببحوحه مراسم بی معنی و بی اصل سادگی بر عظمت و صمیمیت بی آرایش با شکوه را بعالم آورده اوست که با ایادی قدرت رحیق حیات معنوی بخلق می بخشد و چیزی در مقابل اخذ نمی نماید لااجراً و لا شكوراً هرکس میداند که برای روحانیات نمی توان قیمتی قائل شد و آنها را بزخارف دنیوی تبادل و توازن نمود بالاخره اوست که نهایت تقدیس و تنزیه ناس را بشریعه محبت الله دعوت و بزندگانی حقیقی جاودانی هدایت مینماید. معرفت باینکه او در این عالم زنده و موجود است تسلیتی عظیم برای قلوب جمیع بود . این حالت شناسائی بمشابه سایه صخره عظیمی بود که در بیابان بی انتهای بر سر ممالك رنجور خسته نی اوفتد و این سالک در سرزمین طی طریق نماید که خودخواهی، دو روئی و تقلب حکمفرما بود اثرات آنها محو و زائل نماید آیا امید ما بالاخره برآورده خواهد شد. گاهگاهی زائرینی که به عکا می رفتند و میآمدند

حکایتی راجع بزندگانی حضرت عبدالبهاء می شنیدیم آنها صحبت می کردند از خطرات پیایی که برای وجود مبارك حاصل میشد و جلال و عظمتی که در جمیع احیان بظهور میرساند، نوع لطمت و صدمات سختی که همیشه اعداء تهیه و بر او وارد می آوردند نیز بیان کرده می گفتند که چگونه حضرت مولی الوری برای بخشش و غفران آنها بآسمان دعا مینموده و جبهه محکم نورانش در تمام طول تفتیشات و تضيیقات تغییر نموده و زحمات و فعالیتهای شبانه روزیش ابدأ نقصان نپذیرفت هرچه بر او صدمه وارد می آوردند اثری نبخشیده بلکه کماکان بمساعدت محتاجین و تسلیت غمزدگان و احوال پرسی مرضی مشغول بود ناگهان خبر آوردند که هیئت تفتیشیه حرکت نموده قصد دارند که یکباره زندگانی مولای عالمیان را باتمام رسانند چه جو پراضطرابی اگر موفقیت می یافتند لرزه بر ارکان جهان می اوفتاد روزگار ما که از خارج منتظر اخبار بودیم در نهایت تشویش می گذشت ناگهان خبر فتح و ظفر ترك جوان باکناف عالم رسید در شهر عکا توپ آزادی محبوسین سیاسی و دیانتی غرشش بآسمان رسید فرموده بودند این توپ خدا بود .

مسجون و محبوب آزادی یافت آزاد شد تا بار مسئولیت عظیمی را که بر دوش دارد بتواند بخوبی تحمل نماید و قادر گردد که بانحاء عالم رفته و این رتّه ملکوتی را بسمع دور و نزدیک رساند و عالم را بصلح و اتحاد و سعادت و خدمت دعوت

نماید باید زود از آن محیط پرواز نماید تا شاید بواسطه حرکت سریع فوری خود از مصائب عظیمه جلوگیری نماید ، چقدر محزون و دلخون بودیم از اینکه در آن سجن بد آب و هوا به هیکل اطهر چه وارد آمده و صحت ظاهری تا چه حد در نتیجه فشار محیط انحطاط یافته و آیا ممکن است پس از آن سالیان مشقت و زحمت حضرت عبدالبهاء عهده دار چنین مسافرت عظیمی گردند چه حادثه غم انگیزی است در سن جوانی بداخل آن زندان مرگ آور وارد شد و در ایام کهولت از آن خارج گشت . . . دیری نگذشت که اخبار مسافرتش باسکندریه و مصر واصل شد ، یکی از زائرین گفت زیارت حضرت عبدالبهاء مرا بر وجود حضرت مسیح معتقد و مؤمن نموده قبل از آن هرگز نمی توانستم وجود او را ممکن فرض نمایم ولی پس از آن فهمیدم چون این اخبار را می شنیدیم متحیر بودیم که آیا ممکن میشود روزی ما نیز بزیارت او نائل گردیم آیا برای ما میسر می شود که تعالیم حضرت بهاء الله را از فم اطهر عبدالبهاء استماع نمایم و در آتش حرمان می سوختیم و دانا در انتظار ورود آن مه تابان بوده می گفتیم آیا برای نیل بدین مقصود ما باید بمصر برویم و یا آنکه او خود تشریف فرمای دیار ما خواهد گشت اگر بلندن بیاید کجاست آن منزلیکه مفتخر بقدم اطهرش گردد؟ ما که کلبه خود را برای ورودش آماده می کرده و امیدوار بودیم که در آنجا نزول اجلال فرماید و ایام را در

انتظار می گذراندیم ، تلگراف دعوتی بحضور مبارک عرض نمودیم فوراً جواب آمد « ۸ سپتامبر عبدالبهاء وارد لندن ، لیدی بلانفیلد مجاز است پذیرائی نماید « . . . بالاخره کوکب میثاق از افق سجن برخاسته بگردش در آمد بلندن پرتو افکند و حتی خانه ما از پرتو انوارش محروم نشد .

### هشتم سپتامبر ۱۹۱۱

حضرت عبدالبهاء وارد شدند ولی کی میتواند او را با کلمات خود تصویر نماید بمحض اینکه چشمها بدیدار آن لطیفه نورا روشن شد سکوت عشق و احترام سراپای وجود کل را فرا گرفت چه چهره پر لطافتی داشت لباسش سفید و بسیار ساده و در روی آن عبای نازکی انداخته بود بر سر مولوی زیبایی گذارده و پارچه ای از حریر بسیار سفید بر دور آن پیچیده بود محاسن و گیسوان سفید فروهشته اش که از ایام زندان سیاه بوده ، جمال بی مثالی داشت ، چشمانش آبی دلریا ، مژگانش بلند ، ابروانش باریک و چهره اش بس میزان و متناسب و لبانش فشرده و روح افزا اینها مزایای ظاهری جسمانی اوست ، ولی هرگز کلمات و عبارات بشری از عهده توصیف آن هیکل ملکوتی بر نیاید، قامتش بحدی متناسب و پر از قدرت و هیمنه بود که در نظر اول بسیار بلند بالا در چشم جلوه می کرد او تجسم عشق و محبت ترحم و قدرت ، حکمت و تسلط قوت و جوانی بود این خصائل بحدی در او جلوه گر بود که سالیان دراز عمر او



را می پوشاند و چه سالیان پر از رنج و محنتی را ، هرکس بکمال وضوح می دید که او ملاطفتها و عواطف ملکوتی را بنهایت مهارت بکار می برد و جلال و کمال باطنی او را از کلیه آثار ظاهرش برتر می ساخت ، تجلیات این نور نهانی در جمیع آثار حیاتی او هویدا بود پرتو آن از نگاه و کلمات و حرکاتش هر کس را بآن منبع اصلیه آگاه می نمود همینکه وارد شد آغوشهای پر از محبت خود را باز کرده فرمود " خیلی از شما راضی و مسرورم محبت شما مرا بلندن آورد چهل سال در زندان منتظر این یوم بودم که پیام الهی را برای شماها بیاورم آیا شما از پذیرائی چنین میهمانی مسرورید. "

گمان میکنم که روح ما باین کلمات قدسیه ملکوتیه جواب داد ، زیرا هیچکدام از حضار قادر بادای کلامی نشدند تاریخ اقامت حضرت عبدالبهاء در خانه ما حکایت وقایع نفوسی است که از کلیه زائرین مهمتر بشمار میروند و با نهایت اشتیاق بدرک لقا می شتافتند .

چه زائرین، چه میهمانهای و چه واردینی همینکه بیاد آنروزها می آیم صدای پای آنها که از پله ها مرتب پائین رفته و بالا می آمدند در گوشم انعکاس می یابد هر روز از صبح تا غروب سیل غیر منقطع زائرین و دسته تمام نشدنی آنها بود که از جمیع دیار و ممالك برای درک لقا می شتافتند. وزراء ، مبلغین، مستشرقین ، مردان امور دنیوی و عرفاء ، آگلنیکان ، کاتولیک ، نان کنفرتیت ، تیاسفیه ، هندو، اطباء ، مسلمین ، بودائیها ،

زرتشتیه ، سیاسیون ، اعضاء لشکر امداد و سایر نفوس که برای سعادت بشر بکار مشغولند و نیز از طرفداران نسوان ، روزنامه نویسها ، نویسندگان جراند ، شعراء و خیاطها و خانمهای محترمه آرتیست ها ، صنعتگران ، فقراء و بیکارها ، تجار معتبر ، اعضاء نمایشها ، موسیقی داناها تمام آمدند و نفسی نبود که بنوبه خود از وضع و شریف مورد عواطف آن پیمبر الهی واقع نشود . در این محضر نمیتوانم کلیه وقایع را بنگارم فقط چون از آن ایام فراموش نشدن بخاطر می آورم نفوس مهمه که در خاطر می آیند و وقایع مربوطه بآنها را می نگارم مهمترین زائرین اروپائی علاوه بر گروه احباء لندن مسیو ومادام دریفوس فرانسوی بودند که با حضرت عبدالبهاء بلسان فارسی تکلم مینمودند و از هر جهت نهایت همراهی و مساعدتی را داشتند .

و دور زائرین عزیز ایرانی بی اندازه متهیج و مؤثر بود زیرا این نفوس ستمدیده پس از سالیان دراز انتظار بالاخره ابواب لقا را مفتوح یافته از موطن خود مسافات بعیده پیموده بامید دیدار یار و تشرف بآستان مولای خود آمدند این زیارت پس از سالیان خطر و خوف و قتل و غارت بی اندازه در مذاق جان آنها لذیذ بود چندی از آنها اولاد نفوس مقدسه ای بودند که تا آخرین درجه استقامت ورزیده و برای درک رضای حق از اتفاق مال و جان دریغ ننموده و در برابر تعصب و حمیت جاهلیه نفوس زمان خود جان باختند دست



از دل و عقیده بر نداشتند این بازماندگان و شهدا زادگان عواطف جزیه مخصوصه پر از مهر و محبتی از مولایشان نصیبشان شد و جمیع در حین تشرف خود را گم کرده غرق احساسات و عواطف و عنایات گشتند .

نفوس دیگر نیز وارد شدند شخص بسیار موقری از شاهزادگان ایرانی موسوم به جلال الدوله بود وارد شد این شخص در ایام حکومت خود حکم قتل دو نفر از احباء را داده بود چون آن دو برادر بر ضد حق و عقیده خود کلمه ای نگفته بودند به فضیص ترین توحشی شهید شدند این مرد درخواست ملاقات کرد و چون وارد شد روی پاهای مبارک او افتاده با تضرع و زاری زیاد طلب عفو و بخشش نمود وقتی حضار باین واقعه و علت آن ملتفت شدند تاثیر عجیب شدیدی در قلوبشان از قدرت و نفوذ امرالله حاصل شد .

روز دیگر نماینده جمعیت برام سماج بحضور آمد و حضرت عبدالبهاء را دعوت کرد تا در جمعیت آنها تشریف فرما گشته و آنها را مفتخر فرمایند هیکل مبارک از روح نورانی و عقاید آنها مسرور و مشعوف بودند . یکی از مسلمانان مشهور انگلستان آمده و احترامات زیاد تقدیم داشته وجود اطهر را برای بازدید مسجد مسلمین دعوت نمود قبول فرموده و در آن مجمع بسیار مهم توصیف لانهای از حضرت عبدالبهاء کرد و بنحو کامل وجود اقدس را معرفی نمود .

اعضاء سفارت ایران غالباً مشرف می شدند و

حضرت عبدالبهاء نیز بدیدن آنها رفتند . شاهزاده دیگر ایرانی موسوم به دوست محمد خان بود که همیشه در حضور حاضر می شد و غالباً بمعیت هیکل انور بمجالس و محافل می رفت .

یکی از کارگران بیچاره روزی وارد شد کیسه آلات و افزار کار خود را در سالون گذاشت و بحضور مبارک رفت با تبسم و نهایت مهربانی و سرور او را پذیرائی فرمودند و با حالتی ممزوج بغم و اندوه عرض کرد "من از مسائل دیانتی ابدأ اطلاعی ندارم زیرا تمام اوقاتم صرف کار و زندگی می شود فرصت برایم نمی ماند " بار فرمودند " عیبی ندارد خیلی خوبست کار یومیه اگر با روح خدمت انجام پذیرد بخودی خود عبادتست و چنین شغلی دعا بدرگاه پروردگار محسوب می شود " چهره آن مرد از غم و اندوه عمیق برون آمده و چون گل شکفته شد در وقت خروج بی نهایت مسرور بود گویکه بار سنگینی از دوشش برداشته شد .

یکی از شاهزادگان هندی ماهاراجانی جلور که شخص با علم و فضیلت و روشن فکر بود چندین بار مشرف شد و روزی ضیافت بسیار باشکوهی محض خاطر حضرت عبدالبهاء برپا نمود واین شخص محترم و همراهانش چه بسا که در منزل ما سر سفره مبارکه حاضر بودند و از نعمای بی حد و اندازه مولای حنون مرزوق و با نهایت مهربانی پذیرائی می شدند و هیکل مبارک غالباً بر سر سفره حکایات خوشمزه می فرمودند چقدر وجود مبارک دوست داشتند که جمیع مردم خندان و

بشّاش و مسرور باشند و چقدر از واردین هندی خوششان می آمد آنها را با گرمی و محبت زیادی ملاقات و پذیرائی می کردند و با ایشان راجع بظهور شمس حقیقت صحبت می فرمودند که همیشه این خورشید از مشرق طالع بوده و مربیان و بزرگان دین همه گاه از آن سرزمین بظهور می رسیدند. پیام کریشنا عشق و محبت است و هر پیمبر الهی همین پیام ملکوتی را برای اهل عالم آورد ما باید جمیعاً سعی کنیم که این عشق و محبت را در بین مردمان روی زمین انتشار دهیم .

خیلی خوبست که ملل غرب توجهی بشرق نموده و کسب نور و فیض نمایند شرق و غرب باید بایکدیگر متحد شده تا آنچه نواقص دارند در نتیجه قرابت و اتحاد تکمیل شود .

این تبادل هدایای معنویه مدنیت حقیقی را در روی زمین ایجاد خواهد نمود و افکار روحانی بوسائل مادی بصورت حقیقت و عمل خواهد رسید،

پرفسور ادوارد برون که خیلی چیزها در باره دیانت بابیه و بهائیه نوشته بعضی اوقات بکمال خضوع در حضور حاضر می شد و بزبان فارسی با هیکل مبارک تکلم می نمود و در خصوص بسیاری از مسائل با او صحبت می داشتند و مخصوصاً از فرصت عجیبی که برای آن استاد اتفاق افتاد یعنی تشرف بآستان قدس مالک امم بی اندازه سخن می راندند .

مستر تیودر بل که حضرت عبدالبهاء را در

اسکندریه ملاقات نموده و از متخصصین علوم مذهبی و عقاید عرفانی بود نور عجیبی در هیکل مبارک می دید و پرتوش را بخارج مشاهده می نمود این شخص نیز ما را مساعدت نموده تا راجع بقوه جاذبه الهیه حضرت بهاء الله اندکی استنباط کردیم و اینکه چگونه آن روح در عوالم افکار اثرات خود را بخشیده و قلوب و افکار نفوسی را که به تکمیل قوای درونی خویش مشغولند از آن منبع الهیه کسب ظرفیت نموده بانوارش قلوبشان روشن و منیر گشته. این تفصیلات از آنواقع که در انتظار هیکل مبارک بسر میبردیم خیلی برای ما مفید بود . دکتر دراکول هیکل مبارک را به دانشکده آکسفرد دعوت نمود و نفوس مهمه دیگری نیز حضور داشتند واین اولین بار بود که جمعیتی اروپائی باستماع خطابه مبارک مفتخر گشتند و پیام الهی را از فم اطهر شنیدند. اسقف عظیم شهر ، روز پس از تشریف فرمائی هیکل مبارک مشرف شد و این ملاقات بسیار عجیب بود رفیق عزیز ما در نزدیکی حضرت عبدالبهاء روی صندلی کوتاهی جلوس نموده و هیکل مبارک دست مکرمت بر سر وی گذارده با او صحبت می نمودند و جواب بسئالاتش می دادند و بلسان فارسی ملیح تکلم می داشتند . گونی کلمات عمیق تر از گوش ظاهر در وی تاثیر می بخشید در همین جا حضرت عبدالبهاء را به جمعیت سنت جان در کلیسای عظیم شهر دعوت نمود. در روز موعود اسقف عظیم دستش در دست مبارک بود و از وسط



جمعیت انبوه هیکل اطهر مشی می فرمودند در هنگام نطق صوت مبارک با آن آهنگ مخصوص تمام کلیسا را با هیمنه و قدرتی فرا گرفته بود که جمیع متحیر بودند ترجمه آنرا اسقف محترم با لحن مخصوص و مؤثر خویش خواند . . . راستی یکی از وقایعی بود که جمیع ارواح باهتزاز آمد .

مستر اریک هامند که مؤلف کتاب « عظمت خداوند است در کتاب خودش در خصوص شریعت حضرت بهاء الله نوشته است : میس الیس بوکتن که نویسنده نمایش مشهور « قلب مشتاق » بود بحضور شرفیاب شد این نمایش دروست نیست و اجراء شد و مفتخر بقدم اطهر گردید اولین مرتبه ای بود که تشریف فرمای نمایش می گشتند. حضرت عبدالبهاء در آن قسمت که طفل مقدسی و مادرش از زحمت راه خسته و ناتوان گرسنه و تشنه بودند بسیار متأثر شده که گریستند و در خاتمه نمایش برای دیدن و تشویق بازیگران تشریف بردند کیفیت عمل عجیبی بود که در آن منظره شرقی هیکل مبارک با لباس شرقی در مقابل بازیگران ایستاده و پیام الهی را ابلاغ و معانی حقیقی و اهمیت حوادث آن نمایش مذهبی را بیان فرمودند . هر روزه سفره ما پر بود از گل ها و میوه هائیکه بعشق حضرت عبدالبهاء نفوس مختلفه می آوردند روزی هنگامیکه انگور تقسیم می فرمودند و بهریک شاخه ای عنایت میکردند راجع بازادی صحبت می داشتند بارها فرمودند: « نفوس باید بدرگاه خداوند شاکر باشند که در امن و آزادی زیست

می نمایند و در ظل قوانین عادل و شهرهای صحتی باهوانی خوب و شهری نورانی بسر میبرند . چقدر زندان و شهر عکا تاریک بود . . . . « اولین روزی که در حضور مبارک غذا تناول کردیم فرمودند غذا خیلی لذیذ بود و میوه ها و گل ها بسیار زیبا و جمیل ولی چه خوب می شد اگر به کمتر قناعت می کردید و بقیه را با فقرا می خوردیم کسانیکه حتی یک دانه آنرا ندارند .

همراهان هیکل مبارک دو نفر بودند . . . آقا میرزا محمود زرقانی منشی و خسرو خادم باوفای او، هیکل مبارک هر روزه صبح خیلی زود از خواب بر می خواستند دعا و مناجات خوانده چای میل می فرمودند. پس از صرف چاشت الواح نازل می نمودند این الواح یا بخط مبارک بود و یا آنکه عیناً میفرمودند و منشی مینوشت پس از انجام این امور به پذیرائی واردین می پرداختند برخی سر آفتاب می آمدند و بی اختیار در انتظار می گذراندند که چه وقت درب خانه باز شده و آنها بداخل هجوم آورده بشرف لقا فائز شوند. روزهای اول تشریف فرمائی مبارک بود که تلگرافی از محفل طهران بمضمون ذیل رسید :

« تشرف آن سرزمین را بقدم اطهر حضرت عبدالبهاء تبریک میگوئیم بر جمیع مبارک باد . » حضرت عبدالبهاء هرگز تقدیمی قبول نمی فرمودند و همیشه از قبول وجه و هدایای قیمتی جداً احتراز می جستند. روزی یکی از نسلوان محترمه بحضور آمد و عرض کرد یکی از دوستانم این



حواله را فرستاده که تقدیم ساحت اقدس شود تا اتومبیلی اتباع نمایند و در مسافرتهاى انگلستان و اروپا بکار برند حضرت عبدالبهاء حواله را گرفته فرمودند با کمال تشکر قبول می شود بعد آنرا در بین دو دست خود گرفته گویی که تقدیس و تبرکش میفرمودند بعد آنرا بآن خانم مرحمت داشته گفتند « من این حواله را بشما می دهم که بین فقراء تقسیم نمایند » هرگز چنین امری از شخص دیگر ندیده بودم خیلی غریب بود بنحوی که فوراً در بین جمیع این خبر انتشار یافت . . . پس از چند روز عادت کردیم که هیکل مبارک را آقا خطاب کنیم همان لقبی که جمال مبارک ایشان را خطاب می نمودند و اهل حرم نیز بهمین اسم حضرت عبدالبهاء را می نامیدند . ولی خود او جز اسم عبدالبهاء لقب و نام دیگری را نمی پسندید .

« بشتابید ای مردمان روی زمین زیرا ابواب رحمت الهی مفتوح گشته و مقام عبودیت بسیار بلند و ارجمند است مقام عبودیت چه مقام بلند عجیبی بمعنی و حقیقت آن دیر پی بردیم و دیر فهمیدیم که خدمت چه اثراتی در زندگانی انسانی دارد وقتی بذره نی از آن فائز شدیم که روز بروز زندگانی این بنده الهی در مقابل ما ورق بورق گشوده می شود .

در اوایل صبح زائرین دو بدو، سه سه و یا منفرداً پذیرائی می شدند . در حدود ساعت ۹ باطاق ناهار خوری تشریف فرما می گشتند و از

يك يك احوالپرسی فرموده غالباً سنوال می کردند « انشاءالله احوالتان خوبست آیا دیشب کاملاً استراحت گردید » خیلی اصرار داشتیم که با ما صبحانه تناول فرمایند چه قدر غصه می خوردیم که هیکل مبارک اینقدر کم غذا میل میکردند بالاخره روزی پس از اصرار زیاد فرمودند « قدری شورا بد نیست » هر روز سر سفره صبح حاضر می کردیم تبسمی فرموده گفتند « محض خاطر شما می خورم از شما ممنونم چقدر شماها مهربانید و بعد بخادمی که غذا آورد فرمودند « من خیلی باعث زحمت شدم » پس از چند دقیقه مجدداً باطاق خود رفته که در آنجا بتلاوت الواح و مناجات مشغول می شدند و بعرايض لا تغد و لا تحصانی که لاینقطع بحضور می رسید جواب می فرمودند ، در حدود ساعت ۱۰ زائرین جمع بودند .

در این موقع هیکل مبارک تشریف فرما شده در آستانه در می ایستادند و با تبسم ملکوتی خود بيك يك نگاه و اظهار مرحمت فرموده جمیع را غرق الطاف مینمودند « احوالتان چطور است امید من اینست که جمیعاً مسرور باشید آیا مسرور و خوشحالید ؟ » پس از اظهار این اشواق و مراحم بصندلی مخصوص خود رفته در آنجا جلوس می فرمودند برای ما نطق نمی فرمودند ولی با ما صحبت می داشتند و غالباً بیانات مختلفه در جواب سنوالات نپرسیده می فرمودند که باعث تحیر حضار می شد این قبیل سنوالات در نزد او واضح بود لذا جمیع را بصورت يك يك خطابه جامعی در آورده

بیان می فرمودند استماع بیان مبارک زنگ غم و غصه واضطراب و تردید را از دل میزدود و آئینه دل را اثر دائمی صلح و پرتو مسرت جاودانی می بخشید . . . قدرت محبت الهیه در آن وجود مکرم تجسم یافته بود . نفوسیکه مایل بملاقات خصوصی بودند و قبلاً وقت گرفته بودند پروگرام مخصوصی داشتند که کاملاً مطابق آن رفتار می شد و ابداً از آن دستور ذره تخطی نمی شد زیرا عده درخواست کنندگان برای این فرصت قیمتی و کمیاب بسیار بود .

چه فرصت کمیابی یا فقط آنهایی می دانستند که بحضورش می آمدند و ماها هم کمی احساس نموده بودیم وقتی در صورت نفوس دقیق می شدیم میدیدیم که آنها با نگاههایی ممزوج از ترس و تعجب و نشاء روحانی بهیکل انور می نگریستند برخی اوقات معلوم و واضح بود که خیلی برای آنها اشکال داشت از عالم تقدیس خود برون آمده و مجدداً بعوالم جسمانی برگردند و هدایای آسمانی را از دست بدهند . روزی خانمی در لباس سوگواری بحضور آمد بی اندازه محزون و از وقایع روزگار دلخون بود ولی پس از تشریف گفت غمی در دل داشتم که او آنرا بکلی بمسرت واقعی تبدیل نمود . یکروز زنی خواست وارد شود خادمی که مأمور ترتیب ورود زائرین بود از او پرسید آیا قبلاً وقت خواسته اید آن زن با کمال تأسف جواب داد خیر پس خادم باو گفت خیلی متأسفم زیرا نقداً حضرت عبدالبهاء با اشخاص مهمه

مشغول مذاکره هستند و کسی وارد نمی شود آن زن بیچاره خود را خیلی حقیر برای اصرار پنداشت لذا چیزی نگفته ولی بسیار نا امید و محزون مراجعت کرد هنوز بآخرین پله عمارت نرسیده بود که خادم حضرت عبدالبهاء نفس زنان او را ندا کرد برگردید برگردید او می خواهد شما را ملاقات کند بمن فرمودند شما را بحضورشان ببرم ما که در بیرون در ایستاده بودیم صوت مبارک را شنیدیم که از داخل اطاق با هیمنه زیادی فرمودند « قلبی شکسته شد ، زود زود او را بیاورید »

روزی دیگر که حضرت عبدالبهاء با اشخاصی معروف و معتبر مشغول صحبت بودند مردی وارد سالون شده گفت صاحبخانه کجاست نزدیک رفتم از من سنوال کرد آیا شما میزبان حضرت عبدالبهاء هستید جواب دادم بله میخواستید مرا ملاقات کنید گفت بله سی فرسخ برای این مقصود آمده ام این مرد داخل شد و برای او چیزی آوردند تا گلوئی تازه کند بظاهر از اشخاص ولگرد بود ولی همینکه شروع بصحبت کرد گوئی که سخت در تحت فشار و رنج و محنت بود و بکمال صراحت از اعماق تیره بختی سخن میراند گفت « شب گذشته تصمیم گرفتم که باین زندگانی بیهوده پر از رنج و نکبت خود که برای خلق و برای خدا مفید نیست خاتمه دهم در قریه ئی به گردش مشغول شدم و در حال تفریح آنرا آخرین تفرج و خوشی می انگاشتم و سخت در تصمیم خود و اجرای آن



ایستاده بودم ناگهان از خلال پنجره ای که متعلق بدکان روزنامه فروش بود چهره ای یافتم ایستادم و بتماشای آن شمایل مشغول گشتم گویی بالکل مفتون آن جمال گشتم و بنظر می آمد که او مرا بخود دعوت می کند در اینحال روزنامه را در آورده عکس را بمن نشان داده دیدم تصویر حضرت عبدالبهاست که این تاثیر عجیب را در دل و جان او نموده بعد ادامه سخن داده گفت « در همین روزنامه خواندم که این شخص در منزل شما است با خود گفتم اگر چنین شخص ملکوتی و چهره آسمانی در روی زمین موجود باشد من مجدد حاضرم بار سنگین و شوم حیات را بدوش خود حمل نمایم بنابراین پس از تفحص و پرسش زیاد اینجا آمدم که او را بیابم بگویند به بینم آیا او اینجا است و او همه کس حتی مانند من بیچاره را ملاقات مینماید باو جواب دادم البته ایشان شما را ملاقات خواهند کرد همینکه در اطاق را زدم هیکل مبارک بنفسه در را باز فرموده آغوش مبارک را گشاده چنان ویرا غرق محبت و الطاف فرمودند که گویی میهمانی است که بسیار در انتظارش بوده اند، « خوش آمدید خوش آمدید خیلی مسرورم که شما تشریف آوردید بفرمائید بنشینید » آن مرد بیچاره در حالیکه لرزه تمام اندامش را فراگرفته بود در روی صندلی کوتاهی که در پائین پای حضرت عبدالبهاء قرار داشت جلوس نمود و قادر نبود کلمه ای تقوه نماید میمهانهای دیگر بسیار تعجب کردند که چگونه جمیع عواطف هیکل اطهر

متمركز در این میهمان جدیدالورود شد خوشحال باش خوشحال باش این کلمات را باو می گفتند در حالیکه با نهایت ملاطفت دست روی موهای ژولیده او می کشیدند و با آن لبخندهای جانانه که بهر مرده نئی روح میدمید با وی صحبت میداشتند . چون مواجه با صدمه و عذابی شدید میگردید نا امید مشوید فضل خداوند نامحدود است هرکس و همه کس برای خود از آن نصیبی دارد همیشه در پی مسرت روحانی باشید اگر آنرا یافتید با وجود آنکه در روی زمین راه میروید ولی گوئیکه در آسمانها در گردشید با آنکه فقیرید ولی در عوالم ملکوت غنی می باشید « این بیانات تسلی بخش مانند قوه محرکه دوی مبرم ، باین مرد تاثیر شدید بخشید و چنین بنظر می آمد که بگرمی محبت عبدالبهاء صاحب تیره احزاننش از یکدیگر متلاشی گشته و زندگی از سر گرفت برخاسته از حضور مقصود خود مرخص گردد حالتی دیگر و خرمی شدیدی در چهره اش هویدا بود تصمیمی جدید و فعالیتی شدید از حرکات و قدمهایش معلوم میگردید بمن گفت « بیزحمت کلمات او را برای من بنویسید بآنچه که باید برسم رسیدم بلکه به بیشتر از آن نائل شدم از او پرسیدم حالا چه خواهید کرد » جواب داد میروم در مزارع بکار مشغول می شوم می توانم لوازم ضروری یومیه خود را بدست آورم چون باندازه کفایت ذخیره کردم قطعه کوچکی از زمین خریده کلبه مختصری در روی آن بنا میکنم گل بنفشه کاشته می فروشم و



زندگی میکنم همانطور که فرمود فقر اهمیتی ندارد کار عبادتست آیا باید تشکر کنم خدا حافظ بگفتن این کلمات آن مرد از خانه ما خارج شده رفت .

بعضی از نفوس که از مسافات بعیده می آمدند اشتیاق شدیدی داشتند که در هر لحظه نی در حضور باشند و استفاده کنند چقدر کلمات و بیانات و اعمال حضرت عبدالبهاء بدل آنها می چسبید او را مملو از عشق و محبت حقیقی میدیدند این بود که روزها می آمدند می نشستند حتی تا ظهر از حضور مبارک حرکت نمی کردند البته این نفوس بناهار دعوت می شدند کم کم عادت کردیم که اقلأ ۱۹ میهمان بر سر سفره مبارک همیشه حاضر باشند و غالباً هم همین عدد هم بود سر سفره بهترین اوقات بود زیرا هیکل مبارک صحبتهای خود را ادامه می دادند و گاهی اوقات تواریخ شیرین، حکایات و افسانه های خوشمزه می فرمودند و در همین حال میهمانها را پذیرائی می کردند در سر سفره خدمت می نمودند بدست مبارک برای هر يك غذا می کشیدند شیرینی و میوه مرحمت میکردند بهترین از هر چیز را یافته و بین عموم تقسیم می نمودند . روزی در سر سفره مبارک نشسته بودیم که یکی از احباب ایران که از خطه عشق آباد آمده بود وارد شد يك دستمال نخی تقدیم کرد پس از آنکه آنرا باز کردند يك تکه نان سیاه و يك سیب خشکیده در آن بود تازه وارد عرض کرد یکی از احبا که تنگدست و کارگر بود

نزد من آمده گفت شنیده ام که می خواهی بحضور محبوبمان مشرف شوی من که چیزی ندارم تا ارسال حضور دارم پس این دستمال ناهار خود را بتو می دهم امیدوارم بحضور مبارکش تقدیم داری و اشواق قلبیه و عرائض بندگیم را بعرض رسانی هیکل مبارک سفره تقدیمی را در حضور خود گشوده دست به غذاهای دیگر نگذاشتند از ناهار آن کارگر تناول می فرمودند و تکه ای از آن نان را به میهمانان مرحمت داشته فرمودند " با من از این هدیه عشق ساده و بی آرایش میل کنید " و سر سفره حضرت عبدالبهاء غالباً فقیر ترین و بیچاره ترین را مساعدت می فرمودند باطاق آمده در سر سفره پهلوی خود آنها را محل میداد می خندید و محبت میفرمود تا تمام اضطراب و تشویش و شرم آنها زائل شود میهمانها عموماً کم کم تمام زحماتشان برطرف شده و در عوالم مخصوص از خوشی و سرور وارد می شدند جزئیات این حوادث را حاضرین درخاطر داشته و هرگز از نظر نبرده اند دو نفر از خانمهای اسکاتلند عریضه ای نوشته درخواست کردند که يك شب در حضور مبارک باشند خواهش آنها قبول شد آنها با راه آهن حرکت کرده مستقیماً بحضور آمدند و چون يك شب بیشتر فرصت نداشتند هر دقیقه ای از آن برایشان بی اندازه گرانبها بود چقدر بمحبت و گرمی آنها پذیرائی شدند و آنها هم بیش از حد معمولی و عادی که در مقابل اشخاص عظیم دنیا باشند احترام و توقیر ابراز می

داشتند هرکس در آنشب نشاء و کیفیت عجیبی یافت حضار همگی از دوستان خالص بودند و جمیعاً قدر و قیمت موقعیت و مقام را می دانستند. پیش از نیمساعتی از این سرور و شادمانی نگذشته بود که بر خلاف انتظار شخصی خادمین را پس کرده بدون دعوت در میان جمع حاضر شد بدون اجازه سیگاری آتش زده شروع بکشیدن نمود و با کمال تبختر می گفت که می خواسته مقاله ای در خصوص حضرت عبدالبهاء بنویسد و احتیاج ببرخی نکات مهمه دارد مرتب صحبت می کرد و طرز تکلمش بی اندازه از حد ادب و وقار خارج بود همگی ساکت و متعجب بودند و از وجود این شخص بی معنی در آن ساعت طلایی در عذاب و حضورش را نمی توانستند تحمل کنند ولی حضرت عبدالبهاء از جا برخاستند و با اشاره ای او را باطاق خود دعوت فرمودند او رفت ولی آقا را هم با خود برد خانمها با کمال یأس گفتند چاره نی نداریم چون من میزبان بودم فوق العاده مضطرب و پریشان شدم لذا نزد منشی رفته گفتم حضور مبارك ممكن است عرض کنی که میهمانها بآرزوی حضور انورند برگشتم و منتظر نتیجه شدم فوراً صدای قدمهای آنها را شنیدم که از وسط طالار گذشتند و دم درب با کلماتی مملو از مهربانی و عاطفه با او خداحافظی فرمودند آقا مجدد تشریف فرما شدند همگی از شدت مسرت فریاد کردیم آقا، ولی هیکل مبارك در درگاه ایستاده و با نگاهی پر از معنی حقیقت بیک يك نظر انداخته فرمودند

شماها بی اندازه از حضور آن مرد بیچاره در عذاب بودید و او را میخواستید محزون کنید می خواستید او در اینجا نباشد لذا من هم او را بطرفی دیگر بردم که مسرور شود فی الحقیقه افکار و اعمال و رفتار حضرت عبدالبهاء خیلی با ماها فرق داشت. او میل داشت جمیع خلق خدا مسرور شوند و این اراده و میل از جزئیات حرکات و اعمالش هویدا و مشهور بود همیشه از هرکسی سؤال می فرمودند « آیا خوب و مسرور هستید » يك روز صدای خنده زیادی از مطبخ می آمد آقا زود تشریف بردند آنجا فهمیدند که خادمین مشغول خنده هستند بآنها فرمودند من خیلی مسرورم که شما اینقدر خوش هستید بگوئید به بینم چرا اینقدر می خندید معلوم شد که خادم ایرانی گفته بود در شرق زنها چادر بر سر دارند و همه کارها را می کنند خادمه انگلیس جواب داده بود « در غرب زنها چادر ندارند همه کارها را که نمیکنند هیچ سعی هم دارند که قسمت عمده را بدوش مردها گذارند نقداً برو ظرفها را پاک کن » هیکل مبارك مسرور شده بهريك يك لیره مرحمت کردند که بر مراتب سرورشان افزوده شد.

حاکم لندن روزی دعوت نمود و حضرت عبدالبهاء در قصر برای دیدن او رفتند بی اندازه او از این ملاقات لذت برد و از هر دری صحبتی داشتند راجع بآزادی و سعادت مردم صحبت می نمودند و مساعی زیادی که برای بهبودی اوضاع اجتماعی و وضعیت زندان و محبوسین بکار می رود بحضور



مبارك عرض نمودند که برخی بسیار سعی دارند که زندانیها در رفاه زیست کنند و پس از خروج از حبس برای آنها کار پیدا می کنند فرمودند چقدر خوب است برای مملکتی که حکامش مانند پدر از مردمان مواظبت می کنند انوار روحانی زیادی در لندن موجود است مردم عدالت را خیلی دوست دارند هر وقت بخاطر میآورم مسرورم واقعه ذیل چندی قبل رخ داد و بسیار در نظر شرقیها عجیب بود .

پاشائی روزی نوکر خود را سخت زده بود پاشا را توقیف نموده نزد نماینده انگلیس آوردند او خیلی مرد عادلی بود و پاشا را بمدتی حبس محکوم کرد او هرگز تصور نمی کرد که چنین شود ولی باو گفتند سزاوار تنبیه سخت تری بوده ابداً گمان نمی برد که شخص محترم پاشا را برای خاطر غلامی بزدان برند برای آزادی خود رشوه زیاد تقدیم کرد مقبول نیفتاد مبلغ زیادتری ارسال شد بکلی رد کردند بالاخره مجبور شد که برای بی رحمی که نموده تنبیه را متحمل گردد خبر این واقعه باطراف پیچیده شد بشرقیها خوب نشان دادند که عدالت برای فقیر و غنی یکسان است لذا سزاوار هر نوعی احترامی است. « حاکم بی اندازه از بیان مبارک مسرور شد که عمال دولتی در اداره امور در شرق باین خوبی بکار مشغولند . در روزهای اول خیلی ها مایل بودند که از هیکل مبارک عکس بگیرند عده زیادی عکاسها در حول خانه می ایستادند و منتظر بودند تا فرصتی بدست آرند در يك موقع

بآنها گفتم آیا گمان میبرید که این طرز ادب است از میهمان دوری بر خلاف میل او عکس بردارید یکی گفت خیر خانم این چنین نیست ولی مسئله اینجاست که اگر دیگری موفقیت یافت رئیس مرا دیوانه فرض خواهد کرد وقتی بحضور عرض کردم خندیده امر فرمودند « باید عکس خوب برداشته شود نه مانند اینها که تا بحال برداشته اید بعد با خنده جانفزائی فرمودند محض خاطر دوستان عکس بر میدارم ولی عکس ظاهر اهمیتی ندارد مانند اینست که بصورت ظاهر سراجی اهمیت بدهند و حال آنکه نور و روشنائیش دارای اهمیت و مورد تجسس است هر وقت عکس های مبارک را امضاء میفرمودند در قسمت سفیدی مولوی اسم مبارک حضرت عبدالبهاء را می نگاشتند .

« اسم من تاج من است » حضرت عبدالبهاء غالباً بمنازل دوستان تشریف می بردند و در آنجا محافلی تشکیل میشد که برای زیارت هیکل مبارک مردم می آمدند لذا مجامع ملاقات بغیر از منزل انگلیسی خود در منازل دیگر نیز تشکیل می شد میسیس کرپر اتومبیل شخصی خود را وقف خدمت کرده بود همیشه حاضر بخدمت بود صبح زود در تمام ساعات روز و آخرهای شب میسیس کرپر و میس رزنبرک که هیکل مبارک را در زندان عکا ملاقات نموده بودند و اول کسانی بودند که پیام الهی را بانگلستان آوردند هر روز مشرف می شدند خیلی تشرف آنها تأثر آور بود زیرا یاد آنروزها بودند و نهایت تشکر خود را از آزادی



حضرت عبدالبهاء در هر آن بجا می آوردند و خیلی مسرور بودند که الحمدلله هیکل مبارک بنفسه بآن دیار رهسپار گشته و رسالت خویش را با دهان خویش بخلق ابلاغ می فرماید و نفوس تشنه و گرسنه عدالت و سعادت بشر را سیر و سیراب نموده و آنها را که میخواستند به بینند آمال و احکام عالیہ دیانت حضرت مسیح از حیز قول بعالم عمل آید دلداری داده تقویت و تسجیع میفرمودند و همگی از تشرّف بآستان مبارک شاکر و ممنون بودند .

هر روز وقایع مسرت آور بود که رخ می داد حوادث جزئیہ وقایع روحانیہ عظیمه می شد يك روز در حضور مبارک به الست شین رفتیم مستر و میسیس چرجمی از دوستان را برای ملاقات هیکل مبارک دعوت نموده بود سه طفل عزیزشان در روی زانوی مبارک بازی میکردند و اطراف هیکل اقدس می چرخیدند ولی هر وقت صحبت می فرمودند آنها از جا حرکت ننموده ساکت و ساکن می شدند در حالیکه گیسوان کوچک آنها گرفتند فرمودند « اطفال مقدسند حضرت مسیح فرمود ساکنین آسمان مانند اطفالند زیرا آنها تعصبات دنیوی ندارند قلوبشان پاک و مقدس است ما باید مانند اطفال گردیم و رؤسمان را بتاج انقطاع مزین کنیم و از هرچه امیال شهوانی و دنیویست بگذریم قلوب را طاهر سازیم تا آنکه خداوند را در ظهور اعظمش بشناسیم و قوانینش را که پیمبران آورده اند اطاعت کنیم .

پس از آنکه از نوازشها و مهربانیهای صاحبخانه

محترم بی نهایت نصیب بردیم حضرت عبدالبهاء که همیشه عشق عجیبی بسیر و تفریح در مزارع و جنگلها داشتند بمزرعه نزدیکی تشریف برده و در آنجا مسابقه اسب دوانی بود بین چند پسر و يك دختر چون دختر سبقت یافت برای او دست زدند فرمودند « براو براو » در موقع مراجعت از پل سرین تاین گذشتیم چراغهای شب روشن بود صف چراغها در زیر درختها تا چشم کار میکرد بخیابان نورافشانی میکرد و لندن را حقیقتہ بمشابه شهر پریان ساخته بود فرمودند « از این منظره بسیار خوشم می آید نور خوب است بسیار خوب است خیلی در قشله عکا تاریکی فراوان بود » قلوب از استماع جمله اخیر محزون شد سالهای تاریک و طولانی قشله را بخاطر آوردیم که تنها چراغ سوزان آنها و تسلی دهنده قلوبشان روح مشتعل و پر از محبت آقا بوده است و بس گفته شد چه قدر خوشحالیم که حالا هیکل مبارک در آنجا نیستند آزادند و همه جا می روند فرمودند « آزادی بسته بمحل نیست بلکه بسته بوضعیت است من در آن محل بسیار مسرور بودم زیرا آن ایام برای خاطر خداوند گذشت زندان برای من آزادی بود صدمات عین راحت و ممات حیات جاودانی بشمار میرفت و تحقیر افتخار ابدی، این بود که در نهایت سرور روزگار را گذرانیدیم با وجودیکه بظاهر زندان بود وقتی انسان از حبس نفس آزاد شد آن عین آزادی و حقیقت حریت است زیرا نفس بزرگترین زندانست وقتی چنین آزادی حاصل شد هرگز کسی

محبوس نمیشود و تا کسی صدمات و لطامات مدهشه مرعبه را بی نهایت عزم و استقامت و با وجهی بشاش و نورانی مقابله ننماید هرگز باین آزادی نایل نگردد .

آنهايکه در حضور مبارك در سفر به گلیفتون و میهمانی مستر تیموریل حاضر بودند هرگز سه شبانه روز پر از شمع و سرور را در آن محل فراموش نمی نمایند خیلی از دوستان و همسایگان نیز دعوت شده بودند تا میهمان عزیز و عظیم شرق را که صفات و لطامات لاتحصى در سبیل حق کشیده ملاقات نمایند شرح این حوادث در کتاب عبدالهاء در لندن مشروحاً درج است .

شبی بسیار خوش و خرم در خانه یکی از احبا گذراندیم صاحبخانه جداً از دعوت مردم خودداری کرد و می گفت در يك شب اقلاً بایستی هیکل مبارك راحت باشند و مردم دور او را نگیرند و از همه گذشته می خواهیم امشب خودمان مشرف باشیم میزبان با خواهر و خواهر زاده اش بی اندازه موجب سرور هیکل انور گشتند وقتی قایق ها را با چراغهای مختلفه می دیدند که در رودخانه پائین و بالا می روند خیلی وجود اقدس مسرور می شدند میزبان ما موسیقی دان ماهری بود .

در ضیافت عظیمی که سر ریچارد و لیدی ستاپلی بافتخار حضرت عبدالهاء دادند يك قطعه شیرینی بزرگی آوردند و در روی آن کبوترهای سفید مصنوعی گذارده بودند بهر يك از حضار يك کبوتر بیادگار می دادند و آنها را منادیان صلح اعظم می

نامیدند و گفتند با داشتن این یادبود هرکس باید متذکر وظائف انفرادی و اجتماعی خویش بوده و از دل و جان برای ایجاد صلح اکبر سمی و جدیت نماید هر وقت فکر جنگ در مغزتان حاصل می شود او را فراموش و مضمحل نمایند و بجای آن افکار عالیه صلح و سلام برویانید این افکار که زنده و محرکند شما را مرکز قوه ای خواهد ساخت که بهرکس تماس یافتند دارای همان افکار خواهد شد و مانند کبوتران صلح عده شما زیادتر شده تمام روی کره را فرا خواهید گرفت .

حضرت عبدالهاء هرگز هدایای قیمتی قبول نمیفرمودند ولی اشیائی از قبیل دستمال ظریف جعبه شیرینی و سبد میوه و گلهای قشنگ را با شادی زیاد می پذیرفتند و با لبخندهای جانانه تشکر می نمودند و فوراً بین حاضرین تقسیم می نمودند روزی کفش راحت بسیار ظریفی که در جعبه ای گذارده بودند دختر صاحب منزل تقدیم ساخت انور نموده، آنها را بيك شاهزاده ایرانی مرحمت داشتند که یقین دارم هنوز آنها را در گنجینه یادبودهای پربهای خود محفوظش دارد .

تشریف فرمائی هیکل اطهر به دانشگاه اکسفورد یکی از وقایع موثره مهمه بشمار میرود و ملاقات حضرت عبدالهاء با شخص محترم جلیل القدر جناب دکتر چسنی بی اندازه تأثر آور بود این ملاقات بحدی بی نظیر است و کیفیتی خصوصی و فرید بنظر می آید که نمی توان از عهده شرح آن برآمد قلوب مملو از احساسات غم انگیز ممزوج



بسرور گشت حضرت عبدالبهاء دكتر چسنى را كه پيرمردى سالخورده بود با نهايت رافت در آغوش كشيدند و بى اندازه از ثبات و استقامتش در كارهاى معارفى تمجيد و تحسين نمودند او با وجود كبر سن و ازدیاد ضعف بكارهاى خویش ادامه مى داد و از خلال سحاب تيره پيرى و ضعف روح روشن و فواد مشعشع او با قوتى زياد هویدا بود و خانم محترمه اش در حق او فوق العاده جانفشانى مى نمود و از مواظبتهای طولانى شوهر با ودیعه گرانبهايش ابدأ خسته نبود بحدتى او زن آسمانى بنظر میآمد كه هیکل مبارك متأثر گشتند اشك از چشمان مبارك جارى شد هر وقت از آنها صحبت مى فرمودند مى گفتند اين زن فرشته است سرمشق واقعى براى جميع كه در محبت از خود بيخود گردند . او زن كامل تمامى است او فرشته است اين خانم منتسب به اليزابت چسنى بود كه از شاعره هاى نامدار دوره خود میباشد . روزى از محفلى كه مردم بى اندازه در حول هیکل مبارك بودند و سئوالات زياده مینمودند مراجعت كردیم معلوم است كه بصورت ظاهر از ازدهام و كار زياد خسته بودند و چون بمنزل ميرفتيم ما خيلى محزون بوديم از اينكه چرا اينقدر بخود زحمت مى دهند و ابدأ در فكر راحت نيستند از همه گذشته حالا هم كه بمنزل آمديم براى اينكه باطاق استراحت تشريف ببرند بايستى پله هاى زيادى را بالا بروند در اين فكر بوديم كه بمنزل رسيديم و ناگهان ملاحظه كرديم كه هیکل مبارك از تمام پله ها

دويده و بسرعت زيادى بالا رسيدند و ابدأ در وسط راه نايستادند بحالت عجيبى بما نگاه ميكردند وماهم با خستگى و آهستگى از پله ها بالا مى رفتيم فرمودند « شماها خيلى پير هستيد ولى من بى اندازه جوانم » اين كلام را بمسرتى بيان فرمودند كه رفع خستگى جميع شد ما تعجب كرديم لذا فرمودند بواسطه قدرت جمال مبارك همه چيز ممكن است الان آنرا بكار برديم » اينها تنها مرتبه نى بود كه هیکل مبارك راديديم آن قوه را محض خاطر خود بكار بردند و براى اين هم بود كه ما حقيقتاً از اعماق قلب بجهت خستگى هیکل مبارك محزون بوديم خواستند ما را از آن الم بيرون آورده مسرور سازند و نيز مى خواست كه ذخيره قوه الهيه را بما نشان دهد كه در دسترس همه كس موجود است و هر كس كه در راه حق قدم بر مى دارد و بخدمت مشغولست از آن منبع عظيم بخوبى ميتواند استفاده كند قوه اى ملكوتى قواى از دست رفته انسانى را تجديد مى نمايد علامات اين قوه عجيبه بسيار است اگر كسى ديده بصيرت بگشايد بخوبى در هر جا و همه وقت آنرا مشاهده ميكند .

خانمى بود كه دائماً در غم و اندوه عجيبى ميزيست و از زمان تشريف فرمائى هیکل اطهر رفته رفته عشق غريبى در دل نسبت به حضرت عبدالبهاء احساس ميكرد آرزو ميكرد ويرا مساعدتى نمايند و يا پيامى فرستند تا موجبات تسليت او فراهم آيد روزى بخودى خود نزد يكى



از احباب که غالباً با او راجع بحضرت عبدالبهاء صحبت می داشتند رفته و گفت گونی که برای من پیامی داری بنظر می آید که صدای مبارک را شنیده که میفرمودند بله اینست پیام من : بگو باو بگو ازاین پس او در حیات آسمانی قدم میزند غرق انوار خدا گشته هیچ امری نمی تواند در آتیه باو ادنی صدمه ای وارد آورد زیرا از اطراف چنان محصور و محفوظ شده که هیچ قدرت سنیهای توانائی تماس با او را ندارد . دراین جوشن او محفوظ است و هیچ اسلحه ئی در وی اثر نخواهد داشت . این کلمات را در پشت صفحه کتاب مقدسش که همراه داشت نوشتند. این قضیه گذشت دفعه ثانی که هیکل مبارک بلندن تشریف فرما گشتند او بملاقات شتافت و حضرت عبدالبهاء محبتهای خوش و خرم نموده با لبخندی جانفزا وی را پذیرائی نموده دلداری میدادند وقتی بلند شد که از اطاق خارج شود عرض کردم « این زن خیلی محزون است » پس دست مبارک را روی شانه او گذارده و عیناً همان کلمات را که در دو ماه قبل برایش ارسال شده و در ظهر کتاب مقدسش مرقوم رفته بود ادا فرمودند ناگهان لرزه ای سراپای آن زن را فرا گرفته با اضطرابی نیز عرض کرد « آقا آقا این همان پیامی است که برایم داده ای » با خوشحالی از آنجا خارج شده و حضرت عبدالبهاء بما نگاهی فرمودند مانند پدریکه به طفل خود مینگرد. در هنگامیکه ذره ای از قوای خود را در مقابل آنها بمنصه شهود آورد روزی با میسیس

کوپر در حضور مبارک در اتومبیل نشسته بودیم عرض شد « آیا هیکل مبارک آرزو نمی کنند که مجدد به حیفا مراجعت فرموده و در عائله مقدسه باشند » فرمودند:

« کاش میدانستید که شماها دختران عزیز من هستید و ابداً با اعضای خانواده من فرقی ندارید کاش اینرا می فهمیدید » قلوب مملو از مسرت و خوش شد ماها چه قدر و قیمتی داشتیم که بچنین مقامی نائل گردیم یکی از دوستان سنوال کردند آیا با این وضعیّات غم آور دنیا امید نجات و سعادت هست فرمودند « دو هزار سال است که حضرت مسیح فرموده خدایا خدایا ملکوت بر روی زمین بر قرار خواهد شد و اراده ات حکم فرمای عالم شود تصوّر می کنی وجود مبارک چیزی را که نمیشود، پیش گونی فرموده، عرض شد چه وقت ملکوت خداوند بر روی زمین استقرار می یابد . فرمودند « این بسته باینکه تاچه حدّ هر یک و جمیع شماها اقدام و جدّیت نمایند شماها مشاعلی هستید که با دست خود روشن نمود بروید و دیگران را روشن کنید تا جمیع بندگان خدا متحد گردند آنهائیکه تنها بخدمت مشغولند مانند پشه میباشند ولی چون جمعی متحد گردند حکم شهباز قوی پنجه ئی را یابند . آنهائیکه منفرداً بخدمت مشغولند بمثابه قطره اند ولی چون جمیع بخدمت قیام نمایند حکم نهر پر قوّت و شدتی را یابند که مصائب روزگار و غم و اندوه بیچارگی و غصّه ابداً در مقابل آن ایستادگی

تواند متحد باشید متحد شوید.» آخرین صبح اقامت هیکل مبارک رسید منشی ها و جمع دیگر از احبا حاضر برای حرکت بودند ولی هیکل مبارک با کمال آرامی و سکونت بتحریر مشغول بودند چون ساعت حرکت خط آهن نزدیک شد مضطرب شدیم حضرت عبدالبهاء سر از تحریر برداشته فرمودند «کارهای مهمتری هست» و باز بنوشتن مشغول شدند ناگهان نفس زنان مردی وارد شد دسته گل معطری آورده تعظیم کرد و عرض نمود «بنام حضرت زرتشت یگانه پاک معترفم که تو شاه بهرام موعودی» دسته گل را برداشته یکی از گلها را بسینه او زدند و بیک یک از حضار که در حال تعجب و شگفتی بی اندازه ایستاده بودند گل مرحمت داشته و بهرکدام عطر گل بسیار خوشبوئی زدند این بود آخرین واقعه اقامت کوکب میثاق در افق شهر لندن».

پس از آنکه از خانه خارج شدند کاغذی از یکی از احبا که دارای مقام معتبری در ادارات حکومتی بود رسید این شخص خیلی در حضور مبارک بسر برده بود در کاغذش اشاره نموده بود باینکه برخی از دشمنان حضرت عبدالبهاء قصد جان او را داشتند اصرار نموده بود که شاید حرکت مبارک را بتأخیر اندازیم. ازاین قبیل مکاتیب خیلی بمن میرسید و تمام بی امضاء باوجودیکه موجب اختلال حواس و پریشانی افکار میگشت ولی ابدأ مناسب نمی دانستم که بحضور مبارک عرض کنم لکن مکتوب اخیر چون با مدرك معتبری ارسال شده بود دیگر نتوانستم که

ساکت نشسته و این سر را نگاهداری کنم فوراً عریضه را بحضور مبارک بردم پس از خواندن فرمودند خیلی خیلی خوب شد زیرا عنقریب نزد پدرم خواهم رفت «از استماع این کلام متأثر شده عرض کردیم آقا، ما هرگز مایل نیستیم که هیکل مبارک با این ترتیب بحضور حضرت بهاء الله بروند بعد با کمال عطوفت جواب دادند ای دختر من نمیدانی که از ابتدای طفولیت روزی نبود که زندگانی من در خطر نگذشته و نمیدانی هیچ کس را بر من قوتی نیست جز خداوند متعال» ولی با این حال برای تسلی خاطر خود راجع بکاغذهای بی امضاء با سه نفر از احبای از جان گذشته و فدائی حضرت عبدالبهاء صحبت داشتم و آن سه نفر «جناب میرزا محمد باقرخان دهقان شیرازی، جناب میرزا عزیزالله خان ابن حضرت ورقاء شهید، و جناب دکتر لطف الله خان حکیم قول دادند در هر حال و هر محل مواظب هیکل اطهر بوده و از هر جهت مساعدت نمایند و نگذارند گزند به وجود مبارک وارد آید. قولشان در نظرم بسیار معتبر بود و در مواقع پریشانی و اختلال حواس بزرگترین تسلی من بشمار میرفت.

### خاتمه

غالباً سنوال می شود آیا نفوسیکه بحضور مبارک تشرف حاصل کردند چگونه دعوت او را استجاب نمودند او فرمود من آمده ام و مشعله ای سوزان



در دست دارم و از پی کسانی میگردم که قیام نموده صلح اعظم را در عالم ایجاد نمایند کسانی که این پیام الهی را شنیدند چقدر از آنرا استنباط کردند چه معروف چه غیر معروف چه وضع و چه شریف که آنروزها از فیض حضورش مفتخر گشتند تا چه حد توانستند استعداد عمل باین پیام را در خود ایجاد و اظهار نمایند چقدر افکار و عادات مختلف است . جمعی می آمدند که چیزهای تازه ای به بینند و از نقطه نظر کنجکاوی اصرار در تشرّف داشتند و باین امید بودند که سحری، جادویی یا امری خارق العاده تماشا کنند و در مقابل نفسی بود که صرف برای درك حقیقت میآمد او از اروپا به ژاپون میرفت شنیده بود که حضرت عبدالبهاء در لندن تشریف دارند از اسلامبول به انگلستان مراجعت کرد تا يك شب به پرتو کوكب میثاق نائل گردد . نوع دیگر افکار واعظین و کشیشهای معمولی دم پا افتاده بود که روز و شب با فریادهای خود مردم را تشویق و تحریص بر انتظار رجعت مسیح می نمایند و چون دعوت بحضور می شدند می نوشتند که برای میهمانی که مدعویم فرصت نداریم .

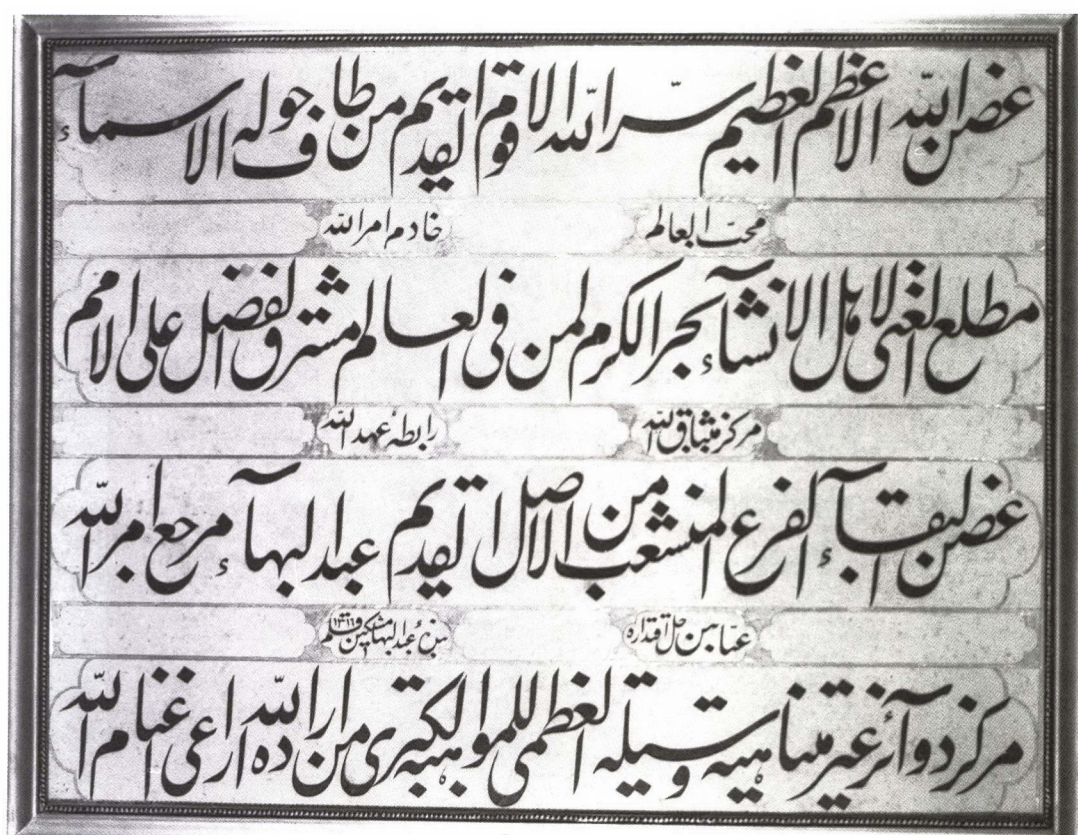
نمی شود ادراك کرد که تا چه حد در حول حضور مبارك حیات و نشاء روحانی موج میزد عشق ، حکمت، قدرت و محبت دائما طائف آن وجود بود فضای اطراف را مملو می نمود و این اثرات و کیفیات روحانی حتی پیش از کلمات و عباراتش در قلوب نفوس تاثیر می نمود کسانی که بحضور می

آمدند برخی متحیر می شدند، گروهی منقلب می شدند، روح هر يك سخت در تحت امتحان قرار میگرفت قدرت نافذه فوق العاده بود ولی هرگز نمی توان شرح داد و در جامعه عبارات و اصطلاحات معموله توصیفش نمود برای جمعی از زائرین غربی این محیط بی اندازه عجیب و شگفت انگیز بود ولی در نظر شرقیها همه آثار چون روز روشن و هویدا و از هوای اطراف واضح تر و عیان تر بنظر می آمد آنها دارای قلبی هستند که در نهایت جلال و صفاست لذا بقدرت کامله محیطه الهیه کاملاً معرف ، مطلع و معترف ، مدعنند، در آن هیکل همه را میدیدند .

آنها بخوبی می دیدند که چگونه پس از سالیان رنج و زحمت و سرگونی و سجن و بالاخره آن وجود مبارك توانست از محیط تنگ سجن برون آمده و هوای آزاد پرواز نموده و پیام الهی را بگوش جمیع برساند تأثیرات روحی نه بحدی مقدس و نافذ است که بتوان بر آن چیزی گفت و یا در آن قضاوتی نمود . . . البته از نوامیس لازمه طبیعت است که افکار و حرکات مختلفه باشد نفوس در تحت تاثیر محیط های متنوع نشو و نما و تربیت یافته اند و بدرجات مختلفه ترقی و نمو روحانی واصل شده اند پس بر طبق ظرفیت خود ادراك حقایق روحانی می نمایند چه بسا که حضرت عبدالبهاء میفرمود :

زمین مملو است از مظاهر قدرت الهیه امید است که چشم ها بینا شده تا بمشاهده آن آثار موفّق گردند





## حضرت غصن الله الاعظم

خوش بود چهره درخشانش	روی روشن جمال تابانش
از جمال منیر روشن او	روشن عالم به مهر رخشانش
دل عشاق را ببرق نگاه	براید به چشم جانانش
نفحات صباح دانانی	میرسد هر دم از گلستانش
به از این بوستان روحانی	به از این لاله زار و ریحانش
گفته اش نغز و حجتش کامل	مرده زنده شود به برهانش
بقلم عالمی مسخر کرد	به از آن کلك گوهر افشانش
آنکه نوشید باده حبش	زنده ماند بآب حیوانش
هر که نرد محبت او باخت	فارغ آید ز جور دورانش
عاشقان سر بهایش اندازند	عشق شیرین و شهد پایانش
نه من از عشق او شدم حیران	همه آفاق گشته حیرانش
مهربان بود و مهربانی کرد	تا که گسترد خوان احسانش
او بفضل و کرم بشد ممتاز	که ندیده نظیر ، امکانش
رایت صلح و راحت عالم	بود اندر ظلال عرفانش
قمر عهد نیر آفاق	بقسم یاد کرده قرآنش
گفته تورا خانه رب را	می نهد، غصن سدره بنیانش
گفت عیسی که در زمان رجوع	پدر آید پسر بفرمانش
پدر آمد بصد شکوه و جلال	تو پسر را بمثل او دانش
متوجه باو همه احباب	که عظیم است عهد و پیمان
هر که در عهد او خلاف نهاد	حق کند عاقبت پریشانش

غصن اعظم شهنشه عالم

جان من جان من بقریش



## خاطرات

قسمتهائی از سخنرانی ایادی فقید امرالله لروی ایواس (Leroy Ioas) در مشرق الاذکار ویلمت در ماه مارس ۱۹۵۲ هنگامیکه بجهت خدمت به هیکل مبارک حضرت ولی امرالله از آمریکا عازم حیفا بودند .

در این گفتار ایادی فقید امرالله هنگامیکه شانزده ساله بوده اند ، خاطراتی از ایام توقف حضرت عبدالبهاء را در سال ۱۹۱۲ بازگو مینمایند . مطالب زیر ترجمه از متن اصلی سخنرانی مزبور است .

پس از آنکه حضرت مولی الوری به شیکاگو تشریف فرما شدند ، چندی در هتل پلازا Plaza نزدیک پارک لینکلن (Lincoln) Hotel توقف فرمودند . منزل ما در غرب هتل در فاصله‌ای دور واقع بود . بخاطر دارم يك صبح زود هنگامی که شنیدم سرکار آقا یاران را بحضور میپذیرند ، حرکت کردیم . بنده و پدرم در این سفر خاص همراه یکدیگر بودیم . سوار واگن شدیم و هنگامی که آنها با واگن سمت شمال تعویض کردیم ، جمعی از احبّا را دیدیم که سوار آن بودند. سپس همگی در مقصد پیاده شده و براه افتادیم . ناگهان گفتم : باید عجله کنیم وگرنه فرصت

ترجمه : دکتر هوشنگ مهرآسا

فرستنده آنیتا آیواس چپمن

Anita Chapman

زیارت سرکار آقا را از دست خواهیم داد همانطور که با شتاب میرفتیم پدر سنوال کردند چطور متوجه شدمی ممکن است فرصت ملاقات از دست برود . آیا میدانی که هیکل مبارک قرار است به محلی تشریف ببرند؟ پاسخ دادم خیر ، نمیدانم ولی میدانم اگر نشتابیم دیدار حضرتش را از دست میدهیم ! وقتی به در ورودی هتل رسیدیم گفتم که سرکار آقا از در دیگر خارج میشوند ! من هرگز آن هتل را ندیده بودم و با طرز بنای آن آشنائی نداشتم ولی گفتم که حضرت مولی الوری از سمت دیگر تشریف میبرند ، عجله کنیم ! پدر گفتند چطور میدانی که بیرون تشریف میبرند ، آیا هیکل مبارک را دیدی ؟ گفتم نه . گفتند آیا ایرانیانی را با عمامه و شال کمر مشاهده کردی ؟ گفتم خیر ، همینقدر میدانم که هیکل مبارک از در دیگر خارج میشوند و اینرا از آنجهت میدانم که نور را دیدم ! پس از آن با سرعت بسوی در دیگر حرکت کردیم .

در آنجا حضرت مولی الوری در حال سوار شدن به اتومبیل بودند که به هال هاوس (Hull House) برای ایراد خطابه تشریف ببرند . به محض آنکه نزدیک ساختمان ایستادیم ناگهان با اشاره دست ما را احضار فرمودند که برویم . بیاد



می‌آورم در حینی که بسمت مبارك در حرکت بودیم، قدرت، انبعاثات روحانی و تجلیات نور که از وجود اطهرش صادر، چنان شدید بود که وجودم را بطور کامل احاطه نمود، از نیرو تهی کرد و مدهوش نمود. همانطور که متدرجاً به وجود اطهر نزدیک میشدیم نور عظیمی را مشاهده میکردم که از هیکل مبارکش ساطع بود. آنچه را انسان میدید هیکل عنصری مشاهده میکرد که گونی مرکب و وسیله ای است که از آن نیروی روح صادر میشد و این صدور تداوم داشت. وقتی به قرب لقا واصل شدم و دست مبارك را فشردم آنرا حس کردم و خوب حس کردم که بینم و بدانم آیا دستی است همانند دیگر دستهای انسانهایی چون خودمان.

يك حادثه كوچك ديگر در هنگام زیارت مجدد حضرت مولی الوری در هتل پلازا اتفاق افتاد هنگام عزیمت بآن محل احساس کردم میخواهم برای سرکار آقا شاخه هانی از گل خریداری کنم. پول چندانی نداشتم ولی بهر تقدیر دسته زیبایی از گل میخك سفید ابتیاع کردم. ولی نزدیک ورود به سالن انتظار هتل به پدرم گفتم گلها را به هیکل مبارك تقدیم نخواهم کرد. پدر گفتند این حالت ترا درك نمی كنم زیرا حضرت مولی الوری عاشق گل هستند. در جواب گفتم میدانم ولی این گلها را به حضرتش نمیدهم. پدر مجدداً سؤال کردند چرا نه؟ گفتم آمده ام که قلب خودم را حضور مبارك تقدیم کنم و میل ندارم هیکل اطهر فکر کنند که از وجود مبارك درخواست مرحمت و عنایتی دارم. هیکل انور از حالات قلب انسان

آگاهند و آن چیزی است که قصد دارم تقدیم نمایم.

پدر دسته گل را برداشته باتفاق بالا رفتیم و آنرا تقدیم حضرت مولی الوری کرد. هیکل مبارك نشسته بیاناتی میفرمودند. گلها را گرفته میبوییدند و صورت مبارك را در آن فرو میبردند. کسانی از شماها که حضرت عبدالبهاء را زیارت کرده اند میدانند چقدر گل را دوست میداشتند و چگونه روی پرنور را در گل فرو میبردند تا آن را بویند. هیکل اطهر نطقی ایراد فرمودند، مطالب زیادی از آنرا بخاطر ندارم بجهت آنکه بی حد غرق و جذب وجودشان بودم. همینقدر که در محضر مبارك باشم فرصت را مفتنم دانسته و شاد بودم. شخصیت هیکل مبارك بسیار قابل توجه بود.

چشمان مبارك پر تحرك ترین و پویاترین چیزی بود که نظر هر فرد را بخود جلب میکرد. رنگ چشمان هیکل اطهر همیشه دگرگون میشد. زمانی بس رنگ پریده و هنگامی بغایت آتشین و زمانی مملو از نشاط. يك بار که نظرم به هیکل اطهر افتاده بود چشمان حضرتش پر از خشم الهی بود ولی هیچوقت دیگر بآنگونه نبود. اگر یکبار وجه مبارك متوجه انسان میشد و مستقیماً به صورت او نظر میافکندند، انسان درك میکرد که حضرتش به عمق روح و جان وی، حتی قبل از آفرینش او، پی برده اند. در یکی از جلسات خطابه، پس از اتمام سخنرانی، هیکل مبارك بها ایستادند و پس از دست دادن با یکایک مستمعین، بآنان يك شاخه گل میخك سفید عنایت فرمودند، این

جریان بر این منوال ادامه داشت تا آن گلهای در حال اتمام بود و من در پشت سر حضرت عبدالبهاء ایستاده بودم و شمردم دیدم فقط سه یا چهار عدد گل دیگر باقی مانده بود . فکری بخاطرم رسید و گفتم کاش روی مبارک را بر میگردانند و قبل از آنکه گلها تمام شود دست مرا هم میفشردند . درست در همان لحظه که این فکر بذهنم خطور کرد وجه مبارک را برگرداندند و بمن توجه نمودند و يك شاخه گل زیبای سرخ از زیر لباده مبارک بیرون آورده بمن عنایت فرمودند . در حالیکه این عمل صورت می گرفت انگشت مبارک با سنجاق لباس مبارک برخورد کرد و از آن خون جاری شد و قدری از آن خون بر گل باقی ماند . بنابراین گل سرخ آغشته بخون مبارک نصیب من شد .

در سال ۱۹۰۲ هنگامی که حضرت عبدالبهاء اجازه ساختمان بنای مشرق الاذکار را صادر نمودند ، فرمودند که این آغاز بنای ملکوت الهی بر روی زمین است و هیکل مبارک آن را به بنای نظم اداری مرتبط ساختند که چگونه ملکوت الهی بر روی زمین عمل خواهد کرد . لذا شما ملاحظه میفرمائید چطور این معبد همان مادر روحانی است که از فرمان ملکوتی نشاء گرفته و هم اکنون این مشروع را در قالب ساختمانی آن نیز مشاهده میکنید . این مطلبی است که دو هزار سال در باره اش سخن رفته است و شما و من ، یعنی ما ، فرصتی بدست آورده ایم که جزئی از تحقق نبوت سلف باشیم .  
فی الحقیقه مشکل بتوان درک کرد که

خداوند وسائل و ابزار ضعیفی را که امشب در این محل گرد آمده ، یعنی من و شما را ، برگزینید که جزئی از تحقق نبوت و ادعیه و راز و نیازهای انسان ها طی دو هزار سال گردد .

در این لحظه مطلبی بذهنم رسید که مرا بسیار منقلب کرد و آن اینکه زمانی که حضرت عبدالبهاء در آمریکا تشریف داشتند با اندروکارنگی (Andrew Carnegie) ملاقات فرمودند . او یکی از پیشروان امور مالی و مردی بود که در عالم اقتصاد پیشرفت بسیار نمود و نیز طرفدار جدی صلح بود و تمام وقت و نیروی خود را در جهت تاسیس صلح صرف میکرد . ماتتفورت میلز (Mountfort Mills) از حضرت عبدالبهاء سوال کرد : چگونه است مردی چون اندرو کارنگی که همه شرائط را واجد است بهائی نمیشود ؟ او به صلح جهانی علاقمند است ، بظاهر از تعصبات بدور است و با یاران الهی و هیکل مبارک هم تماس داشته است و هنوز بامر الهی اقبال نمیکند . حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند : « خداوند همیشه اراده نمیکند که به يك فرد دوبار موهبت ارزانی دارد . او به اندرو کارنگی زخارف این عالم را عنایت کرده است . » ( ترجمه ) ولی بدلائلی نامعلوم ، خداوند بما احسان کرده و ما را دریافت کنندگان روح القدس قرار داده و در ملکوت الهی زنده نموده است .

اگر خدا را در هر آن هزار بار شکر و ثنا گوئیم هیچگاه قادر نخواهیم بود بقدر کافی مراتب سپاس او بجای آوریم که ما را در این یوم نعمت زندگی





ایادی امرالله لری ایواس در جوانی

\*\*\*\*\*

محرومند ؟ من نمیدانم ، شما نمیدانید ولی مسلماً تنها يك چیز هست که در قبال اینهمه موهبت و عنایت عظیم میتوانیم انجام دهیم و آن اینکه زندگانی خود را وقف کنیم ، اعمال خود را پاک و مقدس نماییم و بگذاریم وجودمان مراکب و وسائلی شوند که خداوند آنها را در جهت بیداری جامعه بکار گیرد ، زیرا جامعه در حال تخریب خود است و تنها موهبت روحانی حضرت بهاء الله در بالهای حیات بخش او قادر است بشریت را به سرنوشت محتوم خود برساند .

ارزانی داشته است .

و باز بخاطر دارم آلبرت وینداست (Albert Windust) ، که ویرا در جمع امشب نمی بینم ، خواب عجیب و جالبی دید که او را بسیار ناراحت و پریشان کرده بود . وقتی در عالم رؤیا حضرت عبدالهء را مشاهده کرد که باطراف میدوند و تقلاً میکنند تا يك پر کاه بیابند و در کناری بگذارند . يك قطعه سنگ ریزه بجویند و کنار نهند . شاخه ای کوچک بیابند و بآنها بیافزایند و بالاخره در پایان کار چیزی ساختند که شکل و ترکیبی حقیر و کوچک داشت . هیکل مبارک با دقت و حوصله جهد بسیار مبذول میداشتند و این تکه های کوچک و نا قابل را که گرد میآوردند روی هم میگذازدند . آلبرت عریضه ای به حضرت مولی الوری نگاشت و تعبیر خوابش را جویا شد در جواب حضرت عبدالهء فرمودند :

” من مأمور بودم معبد ربّ را بنا کنم و آن را با آنچه خدا بمن عطا کند ، میسازم “ ( ترجمه )

دوستان من ، من و شما همان شاخه های خشک و کوچک ، همان قطعات سنگریزه و همان تکه های ناقابل گل هستیم و حضرت مولی الوری از ما چیزی میسازند و بآن شکل میدهند . اگر ما بتوانیم تنها چون نی شویم که از درون آن روح حضرتش بدمد و عمل کند ، تمام جهان با سرعت زنده و زنده میشود . اینجا ، ما جمعی هستیم گمنام و ضعیف چرا باید که ما ضعفا بقاء روح بیدار شویم و دراین یوم از نعمت حیات نصیب بریم در حالیکه میلیونها نفوس میمیرند و از بصیرت روحانی



## ای جای تو خالی

ای جای تو خالی	در بقعه بیضاست عجب بزم وصالی
ای جای تو خالی	ماراست دراین بزم عجب وجدی و حالی
هم جنت اعلی است	این بقعه بیضا حرم اقدس ابهی است
ای جای تو خالی	داریم دراین بقعه چه خوش قرب وصالی
دردیده حمراست	این بقعه نورا که دراین بقعه بیضاست
ای جای تو خالی	مبروك باقدا م الهی متعالی
وه وه چه نگاری	گردیده چه خوش جلوه نما دلبریاری
ای جای تو خالی	ای دوست چه گویم که بدیدم چه جمالی
از ساغر تجرید	خوردم ز کف ساقی جان باده توحید
ای جای تو خالی	رفت از سرم اندیشه هر فکر و خیالی
از فضل الهی	در میکده مشغول چه عشقی و چه آهی
ای جای تو خالی	در آئینه دل نه کدورت نه ملالی
سری و ظهوری	هر دم نگرم در رخ شب جلوه نوری
ای جای تو خالی	دائم خورم از کاس صفا خمر زلالی
دیدم رخ یاری	شد جلوه گر از صلح بها نوری و ناری
ای جای تو خالی	کانظار ندیده است ورا شبه و مثالی
چشم همه روشن	گیتی شده از نفحه حق جنت گلشن
ای جای تو خالی	با چشم حقیقت چه جوابی چه سنوالی
بشنو که چه ها شد	ورقا چو باین شور و نوا نغمه سرا شد
ای جای تو خالی	دلها شد از این زمزمه از حال به حالی

سال مقدس و مبارك ۱۹۹۲ فرا می رسد . سالی که یکصد سال از غروب آفتاب جمال بی مثال جانان می گذرد و لکن پرتو آن تا ابد روشنی بخش جهان و جهانیان خواهد بود . این سال سالی است که مژده انعقاد عظیمترین کنگره جهانی بهائی در آن از چندی قبل داده شده است . کنگره ای که دلهای مشتاق میلیونها عاشقان روی محبوب عالمیان با شوق و شور بی پایان آرزوی شرکت در آن را داشته و دارند .

بیت العدل اعظم الهی آن مقام معصوم مصون از خطا شهر نیویورک - اولین نقطه ای از خطه امریک که به قدوم مرکز عهد و میثاق الهی متبرک گردید را به برگزاری این کنگره عظیم در آن مفتخر فرمود ، و این شهر که به لسان اطهر نیر آفاق حضرت عبدالبهاء مدینه میثاق نام گرفت میهماندار هزاران شیدایی جانان از شرق و غرب و شمال و جنوب وبالاخره اقصی نقاط جهان خواهد بود .

مروری کوتاه بر اوضاع این شهر هفتاد و دو رنگ می نمایم تا آن را بهتر بشناسیم .

شهر نیویورک ( New York City ) : شهر بندری نیویورک واقع در استان نیویورک مشرف بر اقیانوس اطلس در کنار رودخانه هودسن Hudson یا نورت ریور The North River قرار دارد این شهر با هفت میلیون و هشتصد و نود و دو هزار نفر جمعیت از نژادها و ملیتهای گوناگون از بزرگترین شهرهای جهان است . هوای

## نیر آفاق در نیویورک

( مدینه میثاق )

### هو الله

” مژده باد ، مژده باد که شمس حقیقت طلوع نمود . مژده باد ، مژده باد که اورشلیم جدید از آسمان نازل شد . مژده باد ، مژده باد که بشارات الهی ظاهر گشت . مژده باد ، مژده باد که اسرار کتب مقدسه اکمال گردید . مژده باد ، مژده باد که یوم اکبر آشکار شد . مژده باد ، مژده باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید . مژده باد ، مژده باد که خمه صلح عمومی مرتفع گشت . مژده باد ، مژده باد که سراج الهی روشن شد . مژده باد ، مژده باد که نسیم رحمانی وزید . مژده باد ، مژده باد که بشارات و نبوات انبیا ظاهر و هویدا گشت . مژده باد ، مژده باد که بهاء کرم بر آفاق تجلی نمود . مژده باد ، مژده باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر شدند . مژده باد مژده باد که آسیا و آمریکا مانند دو مشتاق دست به یکدیگر دادند . “ ( ۱ ) نطق مبارك .

آن متغیر و مرطوب و بادهای آن بخصوص در زمستان گزنده و نامطلوب میباشد . نیویورک محل بزرگترین مراکز مالی - بازرگانی - صنعتی و پرجمعیت ترین بندر تجارتی و حمل و نقل در جهان است .

این شهر از پنج بخش تشکیل یافته است :

۱ - منهاتن ( Manhattan Island )

۲ - برانکس ( Bronx )

۳ - بروکلین ( Brooklyn )

۴ - ریچموند ( Richmond ) یا استتن

ایلند ( Staten Island )

۵ - کوئینز ( Queens )

که بوسیله پلهای عظیم به یکدیگر ارتباط دارند و با یک تونل عظیم در زیر رودخانه هودسن نیویورک به نیوجرسی راه می یابد . مرکز کلیه فعالیتها اعم از بازرگانی ، علمی ، صنعتی ، اداری ، هنری ، حمل و نقل و غیره منهاتن میباشد . آسمانخراشهای آن در دنیا معروف است مانند امپایر استیت ( Empire State ) و ورد تراید سنتر ( World Trade Center ) بهترین خیابان شهر نیویورک برادوی ( Broadway Ave ) میباشد اولین مدرسه در آن به سال ۱۶۲۳ توسط کمپانی دچ وست ایندیا ( The Dutch West India ) تأسیس گردید که هنوز به نام کلجییت ( Collegiate ) وابسته به کلجییت رفورمد چرچ ( collegiate Reformed Church ) فعالیت آموزشی دارد . اولین دانشگاه در شهر نیویورک دانشگاه کلمبیا ( Columbia )

( University ) در ۱۷۵۴ به نام کینگز

Kings کالج و دانشگاه نیویورک سیتی

( University of New York City )

در ۱۸۲۱ تشکیل گردیدند . اولین آسمانخراش آن

ساختمان کمپانی چرخ سینگر ( زینگر )

Singer در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸ ساخته شد .

اولین بیمارستان به نام بلویو هسپیتال (

Bellevue Hospital ) در ۱۸۱۶ افتتاح

گردید و اولین سرویس امبولانس رانی در دنیا در

۱۸۶۹ در نیویورک ایجاد شد . سنترال پارک

Central Park در ۱۸۵۹ مورد استفاده قرار

گرفت . در سال ۱۸۸۰ چراغ برق شهر را روشن

کرد و بدان جلوه خاصی بخشید .

در سال ۱۸۷۰ موزه متروپولیتن آرت

( Metropolitan Museum of Art )

و در ۱۸۹۵ کتابخانه عمومی شهر که امروز یک

ترکیب منحصر به فرد از معروفترین مجموعه

تحقیقاتی دنیا میباشد تأسیس گردیدند . اولین

روزنامه به نام نیویورک گازت ( N.Y Gazett )

در سال ۱۷۲۵ به توسط ویلیام براد فور

( William Bradford ) پایه گذاری شد و

اولین بانک به نام بانک نیویورک ( The Bank

of N.Y ) در ۱۷۹۱ تشکیل گردید . و بعداً

لینکلن سنتر ( Lincoln Center ) بعنوان

بزرگترین مرکز هنری ( انواع رقص - باله - موزیک

مورد استفاده قرار گرفت . حدود سالهای ۱۸۶۰ به

بعد این شهر دارای بیست تماشاخانه و اوایل سال

۱۸۲۵ دارای اپرا بود که در سال ۱۸۵۴ در آکادمی

موزیک و در ۱۸۸۳ در متروپولیتن برنامه اجراء



میکردند . گشایش پل عظیم بروکلین به طول ۱۵۹۵۰۵ پا ( ۴۸۶ متر ) در سال ۱۸۸۳ به عنوان يك واقعه عجیب در آن زمان مورد ستایش قرار گرفت . روزنامه ها و مجله ها به زبانهای گوناگون که نمایانگر تعداد زیادی مهاجر از کشورهای مختلف جهان بود به فراوانی چاپ و منتشر میگردید و می شود مجسمه آزادی و آسمان خراشها برای میلیونها مهاجر و جهانگرد (توریست ) نشانه های آزادی و امکانات مناسب مالی بوده و میباشند . بهبود وضع حمل و نقل شهری که شامل ارايه های اسبی در سال ۱۸۵۰ ، ترنهای زیرزمینی حدود سال ۱۸۷۰ ، ترنهای برقی حدود سال ۱۸۹۰ ، اولین ترن زیرزمینی در سال ۱۹۰۴ کمک به کاهش فشار مناطق مسکونی مرکز و قسمت جنوبی شهر کرد . با ساختن آسمانخراشها واستفاده از اسکلهای فلزی از پیش ساخته در ۱۹۰۲ تسهیلات در جهت مسکن فراهم گردید .

بطورکلی موقعیت شهری و امکانات بازرگانی و علمی و فرهنگی و تفریحی بتدریج موجب افزایش جمعیت شد .

سابقه تاریخی شهر نیویورک : ساکنان اولیه نیویورک چند قبیله سرخپوست بودند . به نظر می رسد هلندیها اولین گروه خارجی باشند که با بومیان این منطقه ارتباط برقرار کردند .

حکومت هلندی : در سال ۱۵۲۴ میلادی آقای جیوانی داورازانو (Giovanni Da Verazano دریانورد فلورانسی که در خدمت دولت فرانسه بود در ساحل وسیع نیویورک لنگر

انداخت . هنری هودسن ( Henry Hudson ) انگلیسی که برای کمپانی هلندی داچ وست ایندیا (Dutch West India) کار میکرد در سال ۱۶۰۹ اراضی جدیدی را کشف کرد . دولت هلندی این منطقه را نیو نترلند ( New Netherland ) نامید . در ۱۶۲۴ هلندیها گله های گاو خود را در گاورنرز ایلند (Governors Island) و در تابستان ۱۶۲۵ در محل دیگری به نام منهاتان ایلند می چراندند در سال ۱۶۲۶ پیتر مینوئیت Peter Minuit اولین رئیس شرکت - منهاتان ایلند را از لنی لنپ (Leni Lenape) قبیله سرخپوست ناحیه دلور (Delawar Tribe) به مبلغ ۶۰۰ گیلدر هلندی ( در حدود ۲۴ دلار ) به صورت دادن کالا خرید و نام آن را نیو آمستردام (\*) ( New Amesterdam ) نهاد و پس از خرید سعی کرد که این منطقه را از حیث ساختمان و خیابان و روش زندگی به شکل آمستردام هلند درآورد .

آبادگی این منطقه برای تجارت که در آن زمان عبارت از گندم و چوب مخصوصاً پوست بود موجب جلب مردم از ملیتها و نژادهای مختلف گردید بطوریکه در سال ۱۷۴۴ فرماندار وقت متوجه شد که در نیو آمستردام ( منهاتان ایلند ) به ۱۸ زبان صحبت میشود .

-----  
\* آمستردام یکی از بنادر هلند است .

در اوائل سال ۱۶۶۰ عده مهاجرین بیش از ۲۰۰۰ نفر بود . نیو آمستردام که از طرف دولت هلند اداره می شد بر اثر فشار مردم در دوم فوریه ۱۶۵۲ خود مختاری یافت و پیتر استیوسانت (Peter Stuyvesant) که از ۱۶۴۷ تا ۱۶۶۴ فرماندار کل بود يك حكومت محلی به سبك هلند با ژاندارمری و شهرداری و فرمانداری ایجاد کرد ولی ارتش و انتخاب افسران با خود او بود و اوایل سال ۱۶۵۰ سیستم پلیس و آتش نشانی را نیز به وجود آورد و يك دیوار دفاعی در قسمت شمال شهرحوالی وال استریت (Wall Street) امروز بنا کرد تا از هجوم احتمالی سرخپوستان در امان باشند . بتدریج مناطق خارج از نیو آمستردام نیز مسکونی شد .

حکومت انگلیسی : در ۸ دسامبر ۱۶۶۴ نیوآمستردام تسلیم نیروهای انگلیسی گردید و شهر به احترام نام جیمزدوک اویورک Jams Duke of York ولی متأثر از سبك و سلیقه هلندی در آمد . در سال ۱۶۷۲ هلندیها شهر را از انگلیسها پس گرفتند و نام آن را به نیو اورنج New Orange تغییر دادند ، در سال ۱۶۷۴ انگلیسها دوباره بر آن مسلط شدند و در سال ۱۶۶۵ ریچارد نیگلز Richard Nicolls اولین فرماندار انگلیسی حکومت شهر را بر اساس سیستم انگلیسی طرح ریزی و اداره کرد . در طول بیش از يك قرن حکومت انگلستان جمعیت شهر نیویورک به ۲۵۰۰۰ تن بالغ گردید .

دوره انقلاب : در اواسط سال ۱۷۶۰ مخالفت مردم با سیاست انگلستان بطور روز افزون آغاز گردید و سازمانی مخفی به نام ساتر او لیبرتی (Centre of Liberti) تشکیل شد و بتدریج پس از جنگ و گریزهای بسیار آمریکای آن زمان که مرکزش شهر نیویورک بود توانست استقلال خود را به دست آورد . پس از استقلال نیویورک به سرعت از نظر جمعیت رشد کرد ، افزایش جمعیت نه تنها با آمدن مردم از دیگر شهرهای آمریکا بود بلکه از خارج نیز سیل مهاجرین به طرف این سرزمین روانه گشت بطوریکه در سال ۱۸۶۰ تقریباً نصف ساکنان این شهر متولدین خارج بودند ایرلندیها بیشترین تعداد مهاجرین را تشکیل میدادند - میان سالهای ۳۵- ۱۸۲۴ و ۱۸۴۹ آشوبهای بسیار بر پا گشت و مردم مخالف مهاجرت کاتولیکها بودند . ایرلندیها که با آزادی سیاهان مخالف بودند نیز در اواسط جولای ۱۸۶۲ جنگ و آشوب به راه انداختند که تعداد زیادی از سیاهان کشته شدند در سال ۱۹۲۰ اکثر مهاجرین از روسیه و بیشتر کلیمی بودند و همسر ویل دورانت که از مهاجرین روسیه بود در خاطراتش به وضع نیویورک و اینکه چه اندازه کثیف و محیط آن نا سالم بود اشاره می نماید . بعد از روسها اکثریت با ایتالیائی ها بود . از سال ۱۷۸۵ تا ۱۷۹۶ شهر نیویورک پایتخت کشور جوان ایالات متحده گردید که بتدریج با ساختن راه آهنهای زمینی و زیر زمینی و راههای



شوسه و پلها و تونل‌های عظیم شهر به يك مركز مهم تجارتي و صنعتي و بالاخره به بندر مهم بازرگاني عالم تبديل شد .

اما پيشرفت واقعي نيويورك از همه حيث در سالهاي ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بينهايت افزايش يافت . روش و نحوه زندگي مردم در ايالات متحده بيشتر در نيويورك پايه ريزي ميشود و در مد و هنر و اقتصاد پيشرو است . بسياري از بزرگترين كمپانيها ، شرکتهای تبلیغاتی ، ساختمانی ، صنعتی ، حقوقي مركز فعاليت خود را در نيويورك قرار داده‌اند . شهر نيويورك داراي سيستم وسيع دانشگاه عمومي است ، كالج و دانشگاههاي خصوصي معروف آن عبارتند از دانشگاه كلبيا ، نيويورك ، راکفلر و دانشگاه فوردھام و تعدادي دانشكده پزشكي و دانشكده جوليارد (Julliard School) در سال تحصيلي ۹۱-۱۹۹۰ تعداد كودكستانها و دبستانها و دبیرستانهای دولتی بالغ بر ۱۰۰۲ باب و خصوصي ۸۹۰ باب ميشد . Board of Education . كليساها و معابد آن متجاوز از ۱۶۰۰ باب كه ۶۰۰ باب آن تنها در بروكلين احداث شده است .

نيويورك شهر تضادها است همچنانكه بزرگترين و بيشتري ثروتمندان در آن زندگي ميكنند پرجمعيت ترين محله فقير نشين نيز در نيويورك وجود دارد .

وجود تعداد زيادي مدارس ، كتابخانه ها ، دانشگاهها ، همراه با تسهيلات آموزشي ، بنيان عظيم ورزشي ، پارکها ، باغهای وحش ، موزه ها ،

پيشرفت زياد بهداشت و درمان ، ساختن فرودگاهها و اسكله و خيابانهاي عريض ، اكوي مدرن ، خانه هاي ارزان قيمت ، بهبود سيستم اداري ، عدم تمرکز ، ايجاد شوراهای محلی ، کاهش بحران اختلاف نژادي ، باين معنی سیاهان كه روزي به صورت برده بدین سرزمین راه يافتند و امروز با سرشماری سال ۱۹۸۰ تقريباً ۲۰/۵ درصد سفيد پوستان هستند از طريق كليساها ، كلوپها ، انجمنها ، روزنامه ها به برخورداری تساوی حقوق با سفيد پوستان نائل آمده اند گرچه هنوز راه زيادي در پيش است تا حسن بدبيني و عدم اعتماد و نداشتن تجانس با يكدیگر کاملاً برطرف گردد . چهره نيويورك را در طول سالهاي ۱۹۶۰ تا امروز بكلي دگرگون ساختند (۲) ، بریتانیکا - المنجد - فرهنگ معين ( ۲ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ )

و اما نيويورك در ۸۰ سال پيش : مجله نجم باختر جلد دوم شماره ۲ مورخ ۱۹ آوريل ۱۹۱۱ راجع به شهر نيويورك مي نويسد :

« جمعيت شهر نيويورك بر حسب سرشماری چند ماه گذشته به نه كرور (\*) و دوپست و شصت و شش هزار و هشتصد و هشتاد و سه نفر رسيده و در بزرگي و نظام ادارات و قشنگي عمارات و اكمال ادارات ترتيب ظرافت خيابانها يكي از اول شهرهاي جهان محسوب است . در عظمت ظاهري ، در بلندي عمارات ، در قشنگي پارکهای عمومی ، در

-----  
\* كرور : اين كلمه هندی است و واحد شمارش است كه در نزد هندیان ده ميليون و نزد ایرانیان معادل پانصد هزار است ( فرهنگ معين )



بناء مدارس مجانی ملی ، ایجاد فابریقه های ( \* )  
 مختلفه و در ساختن موزه خانه ها و کتابخانه ها و  
 هتلها و کلیات ( \* \* ) و دارالفنونها و مریضخانه ها  
 و دارالمعزیه ها ، این شهر در هیچ جا شبه و نظیر  
 ندارد . خرج مدارس ملی عمومی هر ساله صد و  
 بیست کرور است . . . . معلمین مدارس از چهل  
 هزار نفر بیشتر است . سالی پنج کرور خرج ساختن  
 شوارع و طرق ، یازده کرور خرج مریضخانه ها ،  
 سه کرور برای اداره زراعت و کرورهای دیگرخرج  
 ادارات دیگر مینماید . عدد روزنامه های نیویورک  
 از دوهزار گذشته و نفوذ و رسوخ این جراید  
 یومیه و هفتگی و شهری در نشر عقائد و افکار  
 جدیده بی حد و حساب است . جمعیت این  
 شهرها از هادیان جمیع ادیان و از اهالی کلّ اقالیم  
 مرکب گشته و هر طائفه بر حسب دین و ایمان  
 خود خداوند مجید را عبادت مینمایند و بهیجوجه  
 من الوجوه حکومت یا طبقه روحانین در مساله  
 ادیان مردم دخل و تصرف نمی کنند . دو قسمت  
 نیویورک که بواسطه رودخانه هودسن از هم جدا است  
 باجسره های ( \* \* \* ) آهنین که هریک را هفت هزار پا  
 طولانی است و هریک از پنجاه الی بیست کرور تمام  
 شده متصل نموده اند و روی این جسرها قطارهای  
 آهن دائما در مرور است و همچنین در زیر این  
 رودخانه بزرگ نقب ها ( تونل ) کنده که دو سمت

• فابریقه ( فابریک ) کارخانه

• • کلیات ( کلیه ) دانشگاهها ( المنجد )

• • • پل

شهر را بهم وصل نموده اند . بعلاوه برای تسهیل  
 عبور و مرور ساکنین در زیر خیابانها راههای وسیع  
 حفر کرده و ترنهای برقی مردم را در چند دقیقه  
 از اول الی آخر شهر می رسانند . . . » ( ۱۰ )  
 پیش از ورود به اصل مطلب دانستن واقعه ای که  
 ذیل نقل می گردد نیز بی فایده نیست .

### اولین سفیر ایران در آمریکا :

( حاجی صدر السلطنه [ حاجی واشنگتن ] )  
 ایرانیان تا زمان ناصرالدینشاه ، راجع بآمریکا  
 ( ینگه دنیا ) عقیده داشتند که اگر چاهی به عمق  
 در حدود دویست ذرع ( \* ) بکنند به آن خواهند  
 رسید البته این عقیده مردم کوچه و بازار نبود بلکه  
 دولتمردان و افرادی که سواد داشتند و دست  
 اندرکار اداره مملکت بودند چنین می پنداشتند .  
 در روز نهم فوریه ۱۸۰۹ سرهار فورد جونس  
 ( Sir Harford Jones ) اولین سفیردولت  
 انگلستان در ایران استوارنامه خود را با تشریفات  
 مفصل در کاخ گلستان تقدیم فتحعلیشاه نمود .  
 شاه ضمن سنوال از اوضاع جهان مخصوصاً انگلستان  
 پرسید : « راستی آقای سفیر اینکه میگویند: ینگه  
 دنیا ( آمریکا ) در زیر زمین است حقیقت دارد ؟  
 و آیا اگر من دستور بدهم در این قصر یک چاه  
 دویست ذرعی بکنند به ینگه دنیا خواهم رسید؟  
 مستر جونس که ازاین سنوال متحیر شده بود  
 نمیدانست چه جوابی بدهد . خود او در صفحه ۱۹۱  
 سفر نامه اش می نویسد :

• ذرع ۴ سانتیمتر از متر بیشتر است .

« شاه اصرار عجیبی داشت تا بفهمد چگونه با کندن زمین به آمریکا می‌رسیم و وقتی من گفتم اصلاً رفتن به آمریکا ربطی به کندن زمین ندارد و مردم با کشتی به آن مملکت سفر میکنند اوقاتش تلخ شد و گفت معلوم میشود حواست پرت است . این سفیر عثمانی در طهران برای من قسم خورد که اگر دویست ذرع زمین را بکنیم به « ینگه دنیا » میرسیم .

در سال ۱۸۸۲ هنگام سلطنت ناصرالدین شاه مستر ارتور Mr Arthur رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت که با دولت ایران روابط برقرار کند و سفیری به ایران بفرستد تا آمریکا را آنطور که هست به شاه و دولتمردان ایران بشناساند . مستر بنجامین Mr Benjamin اولین سفیری بود که به ایران اعزام گردید مستر بنجامین چندین بار به دیدار ناصرالدین‌شاه رفت و نتیجه ملاقاتها این شد که برای ایجاد روابط حسنه میان ایران و آمریکا دولت ایران نیز سفیری به آمریکا بفرستد .

پس از چندی مستر بنجامین تغییر کرد و مستر پرات Parrat به سفارت ایران منصوب شد . با آمدن مستر پرات ناصرالدین‌شاه به فکر افتاد که سفیری لایق انتخاب کند و به آمریکا اعزام دارد ولی موفق نمی‌شد و علت عدم موفقیت هم این بود که به هرکس پیشنهاد میکرد قبول نمیکرد چون تصور میکرد که اگر به آمریکا برود مثل این است که به ته چاه رفته و بیرون آمدن از چاه هم کار آسانی نیست سرانجام پس از چند ماه توانست حاج

صدرالسلطنه برادر نظام الملك را به این سمت منصوب و به دریافت يك طاقه شال کشمیری مفتخر نماید . حاجی صدرالسلطنه که تازه از سفر مکه برگشته بود و هفته ای دو بار به حمام می‌رفت و ریش و ناخنهای خود را حنا می‌بیست پیش از عزیمت به آمریکا سه بار با مستر پرات ملاقات کرد و از اوضاع و احوال امریکا بخصوص از تعداد مسلمانان و مسجد آنجا پرسشهایی کرد وقتی پرات اظهار بی‌اطلاعی نمود حاجی تصمیم گرفت در درجه اول يك خورجین مهر و تسبیح و جانماز به همراه ببرد تا پس از تبلیغ آمریکائیان در میانشان توزیع نماید . بعد دستور ساختن ۱۵ عدد آفتابه مسی به استاد حسین مسگر که دکانش در بازار مسگرها بود داد تا مبادا در دیار کفر نتواند آفتابه پیدا کند !!!

حاجی صدر السلطنه باین طریق عازم آمریکا شد تا آن تاریخ يك ایرانی برای نمونه در آمریکا یافت نمی‌شد و آمریکائیان هم اصلاً کشوری به نام ایران نمی‌شناختند. پس از ورود به واشنگتن اولین کار تهیه منزل بود با رئیس تشریفات وزارت امور خارجه آمریکا مذاکره نمود و از او خواهش کرد برای وی منزلی که دارای حوض و آب انبار و شاه نشین باشد تهیه کند . رئیس تشریفات از او توضیحاتی در این مورد خواست و حاجی صدرالسلطنه هم مرتب میگفت حوض چیزی است که در آن خروارها آب بطور راکد جمع شده باشد و شاه نشین هم جایی است که در ایوان بزرگ خانه نزدیک پنجره پشتی و تشك پهن کرده باشند تا



بتوان ساعتی در آنجا نشست و قلیانی چاق کرد و دودش را به فضا پراکند . بالاخره برای یافتن خانه مطلوب دست سفیر را گرفتند و او را به اغلب خانه های واشنگتن بردند حاجی را در خیابان فیلادلفیا وارد خانه ای نمودند که دارای استخر بزرگی بود . حاجی به مجرد دیدن استخر خندان شد و هوس رفتن بدان را نمود هرچه به او گفتند این استخر برای شناوری است به خرج حاجی نرفت و همانجا در برابر چشم همه لخت شد و در استخر افتاد با اینکه شنا نمی دانست سر خود را چندین بار زیر آب فرو برد و به رسم معمول با آب مضمضه کرد . این صحنه برای آمریکانیها دیدنی بود نیم ساعت بعد حاجی از استخر خارج شد و لباس پوشید و گفت این منزل مورد پسند من است ولی وقتی دانست اجاره آن محل ماهی پانصد دلار است به قول معروف برق از چشمش پرید چون تمام بودجه سفارتخانه در ماه يك هزار دلار بود سرانجام در خیابان شماره ۲۲۵ يك دستگاه آپارتمان برای سفارت اجاره کرد اولین کارش به محض ورود به آپارتمان تهیه و نصب تابلو بود و چون خط خوبی داشت بر روی يك صفحه فلزی با مرکب به فارسی نوشت : « سفارت دولت فخمیه ایران » و آن را روی بالکن عمارت نصب کرد .

حاجی در مدت اقامت در واشنگتن هیچ کاری نداشت که انجام دهد جز اینکه به نماز و دعا بپردازد و برای خارج شدن از منزل هم به تقویم نجومی که همراه آورده بود نگاه کند اگر نحس می آمد ابداً از منزل بیرون نمی رفت و اگر سعد بود

با همان لباس شیرشکری و کلاه قجری و ریش توپی حنا بسته قرمز رنگ از خانه خارج می شد و به تماشای مردم می پرداخت .

در یکی از روزها که به تقویم نگاه می کرد ناگهان دید که یکشنبه آینده عید قربان است فوری به حمزه علی منشی باشی خود گفت که باید گوسفندی برای قربانی تهیه کنیم حمزه علی هرچه گفت اینجا ینگه دنیا و کافرستان است و نمی شود به خرج حاجی نرفت چاره ای نبود دو روز پیش از عید قربان آن سال یعنی روز ۲۴ جولای ۱۸۸۴ سفیر دولت فخمیه ایران به اتفاق منشی باشی به کشتارگاه رفت تا گوسفندی بخرد ساعتی بعد اتومبیل مدل ۱۸۸۲ سفارت سفیر و منشی باشی را به کشتارگاه برد و سفیر با هزار زحمت موفق به خرید گوسفند شد و دو روز حیوان زبان بسته را گرسنه در آشپزخانه زندانی کرد . روز یکشنبه حاجی پس از صرف صبحانه لنگ قرمزی را که از ایران با خود آورده بود به کمر بست و گوسفند گرسنه را بعد از دادن آب به بالکن آپارتمان برد و با کارد تیزی که تهیه کرده بود سرش را از تن جدا نمود . خون از ناودان مستقیماً به پیاده روی خیابان سرازیر شد عابری متوجه شد و به پاسبان گذر خبر داد پاسبان به طرف ناودان آمد و با دیدن خون بلافاصله به اداره پلیس تلفن زد . فوری چند افسر پلیس سر رسیدند و داخل آپارتمان شدند بدون اینکه توجه کنند که اینجا سفارتخانه است و مصونیت دارد آنان را در بالکن آپارتمان مردی را دیدند که پارچه قرمزی به کمر بسته و



مشغول کردن پوست گوسفندی است. حاج صدرالسلطنه که در این مدت به زبان انگلیسی آشنائی پیدا کرده بود به افسر پلیس گفت که اینجا سفارتخانه و او هم سفیر ایران است افسر پلیس وقتی دانست که او سفیر است عذرخواهی کرد حاجی عذرش را پذیرفت و گفت بسیار خوب از شما شکایتی نخواهم کرد ولی برای اطلاعاتان توضیح می دهم که امروز روز عید قربان است و هرکس در این روز گوسفند بکشد در دو دنیا روسفید است. افسر پرسید آیا تمام روزهای یکشنبه گوسفند می کشید؟ حاجی گفت خیر فقط سالی یکبار.

افسر پلیس پس از خروج از آپارتمان به عده کثیری زن و مرد که تصور میکردند قتل اتفاق افتاده گفت کسی کشته نشده فقط جناب سفیر پرشین ( Persian ) گوسفندی را کشته و با این عمل نزد خدا رو سپید خواهد شد.

روزنامه های واشنگتن فردای آن روز با شرح و بسط بسیار مراسم گوسفند کشی جناب سفیر را چاپ کردند که مورد تمسخر همگان قرار گرفت.

حاجی هم روزنامه های واشنگتن را که او را مورد استهزاء قرار داده بودند به ایران فرستاد. ناصرالدینشاه هم به تصوّر اینکه حاجی چه کار خوبی انجام داده است که در دیار کفر مراسم اسلام را بجا آورده حاجی صدرالسلطنه را به لقب حاجی واشنگتن و دریافت جبه و دستار مفتخر نمود (۱۰)

( اقتباس از جلد دوم کتاب خواندنیهای تاریخی صفحه ۲۱ )

### حضرت مولی الوری مرکز میثاق در آمریکا :

هنگامی که اروپا و آمریکا به سرعت رو به ترقی و پیشرفت می رفت و اکتشافات و اختراعات محیر العقول یکی پس از دیگری به عرصه ظهور می رسید شرق بخصوص ایران با آن گذشته درخشان که بارها و بارها مورد تاکید مرکز میثاق و عهد الهی قرار داشت راه تدریجی و جهالت می پیمود. غریبان به ایران به چشم حقارت می نگرستند و عنایتشان فقط به مخازن و معادن زیر زمینی و منابع خدا داده آن بود حق هم داشتند چون وضع سفیر کبیر دولت فخیمه را در آمریکا ملاحظه نموده بودند.

« آفتاب عزتی از افق شرق درخشید » و سرزمین آمریکا را به قدم خود مزین فرمود و به ندای آسمانی خویش مردم آن را از ضعیف و شریف خاضع و خاشع نمود. وجود مقدسش را پیامبر صلح خواندند. ورود او و پیامش و کلام و خطابش آنچنان شورانگیز و دلنواز و امید بخش بود که برای احدی جای کوچکترین اعتراضی باقی نمیگذاشت. قیافه جذّاب و سیمای روحانیش با آن لباس و پوشش کاملاً شرقی با آنهمه وقار و ابهت و جلال و عظمت بی اختیار همگان را به تعظیم و تکریم و امی داشت و سخنان جانبخشش نور امید در دلها بر می افروخت از همه مهتر رؤسای ادیان و مذاهب در کنیسه ها و کلیساها و دیگر مجامع مذهبی مقدمش را آنچنان گرمی می داشتند که حیرت انگیز بود. نطقش در مجامع علمی و ادبی

و فلسفی چنان نافذ و قاطع و منطقی و مستدل بود که جای هیچ ایرادی نبود . این نبود مگر بر اثر تأییدات و سطوت و هیمنه ملکوتی که اینچنین کلامش در اعماق قلوب نفوذ می کرد و احترام بر انگیز بود حضرتش می فرماید : « این تأییدات جمال مبارک است و الا ما شرقیها کجا و خضوع اینگونه نفوس کجا » ۲۲

و اما سبب آمدن به آمریکا : احتبای آمریکا از حضرت عبدالبهاء که چهل سال بهترین ایام عمرشان در تبعید و زندان گذشته بود . پس از قیام جوانان ترك و رهائی کشور عثمانی از ظلم و استبداد در سنه ۱۹۰۹ بارها و بارها استدعا نمودند که آمریکا را به قدوم شریف خود متبرک سازند و آرزومند بودند که حضرتشان پس از اتمام سفر اروپا به آمریکا تشریف فرما شوند ولی جواب هیکل مبارک نزول این الواح بود :

آمریک احتبای الهی و اماء الرحمن علیهم بهاء الله  
الابهی

هو الله

ای احتبای الهی و کنیزان حق عبدالبهاء را نهایت اشتیاق به ملاقات ولی مجبور مراجعت به شرق هستم زیرا به جم غفیری وعده نموده ام که با آنان ملاقات کنم و آنان از راه دور می آیند و اگر ملاقات حاصل نشود مایوس می گردند لهذا مراجعت به مصر می شود و امیدوارم که در بهار موانعی حاصل نشود تا بنهایت روح و ریحان محض ملاقات یاران به آمریکا بشتابم تا اسباب سروری فراهم آید و

بشارت ملکوت ابهی احاطه کند . محافل و مجامع به فیض شمس حقیقت روشن گردد و مشامها به نفحات قدس معطر شود اما به شور و وله آید و دلها منجذب به ملکوت ابهی شود . فیض روح القدس احاطه کند و در حیز ناسوت انجمن لاهوتیان تشکیل گردد . مژده باد مژده باد که الطاف اسم اعظم شامل است . مژده باد مژده باشد که انوار ملکوت ابهی ساطع است . مژده باد مژده باد که ابواب اسمان باز است و ندای ملکوت بلند است و علیکم و علیکن البهاء الابهی ع ع (۱۱)

جلد دوم شماره ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ نجم باختر دسامبر ۱۹۱۱

احتبای امریک همچنان مکرر از حضور حضرت عبدالبهاء درخواست می نمودند که با تشریف فرمایی به امریکا به آرزوی چندین ساله آنان تحقق بخشند و حضرت مولی الوری تشریف فرمایی بدان سرزمین را موکول به ایجاد وحدت و یگانگی تام میان احباب می فرمودند :

می فرمایند : « ای شهناز نامه تو رسید یا امة الله طائره همیشه مکاتبه نما تا سبب انجذاب جان و دل هر دو گردد هر زمان که امریک استعداد حضور من حاصل نماید یقین بدان که خواهم آمد » ، و در لوح دیگر می فرمایند : « .... مرقوم نموده بودی که احتبای بستن و مالدن سرور داشتند که شاید من به امریک خواهم آمد و این خبر سبب انتشار ندای ملکوت در آن صفحات گشت . عبدالبهاء را نهایت اشتیاق به دیدار از احباء الله و مذاکره با اماء الرحمن است ولی باید

امریکا استعداد حضور پیدا نماید . زمین باید مستعد گردد تا ابر آبیاری کند و از فیض سحاب نتانجی حاصل شود امیدم چنان است که این استعداد پیدا خواهد شد «

شیکاگو امة الله المنجذبه میسز کورین تروز ( Mrs. Corinne True ) نجم باختر علیها بهاء الله الابهی :

هوالله

ای امة الله المعززه نامه مفصل شما ملاحظه گردید از مضمون معلوم گردید که این زمین مشرق الاذکار تأدیه شد این خبر در قلوب اثر کرد و نهایت سرور حاصل شد . حال امید چنین است که بجهت بنیان مشرق الاذکار احبای الهی همت نمایند و مبلغ مهمتی جهت بنا جمع شود بلکه انشاء الله سنگ اساس به دست عبدالبهاء گذاشته شود و این تائید از برای اهل امریک وقتی حاصل گردد که به تمام همت در اتحاد و اتفاق بکوشند بقسمی که شائبه اختلاف نماند کلّ يك دل و يك جان گردند جمیع یاران و اماء رحمان را تحت ابدع ابهی ابلاغ دار و عليك البهاء الابهی ع ( ۱۱ )

صفحه ۴ جلد دوم شماره يك ۲۱ مارس ۱۹۱۱

و نیز در لوح دیگر می فرمایند :

« . . . . . از سفر من به امریک مرقوم نموده بودید وقتی عبدالبهاء عزم آن دیار نماید که به همت یاران اتحاد و یگانگی دوستان امریکا استعداد حضور عبدالبهاء حاصل نماید اگر چنین شود

یقین بدان که مقصد حصول یابد . «

و نیز می فرمایند :

« شروط آمدن من را به امریک ملاحظه نمودی از خدا خواهم که یاران امریک چنان روشن گردند که انوار محبتشان پرتو بر ممالك ترك و تاجیک زند و يك مغناطیس جاذبی در آن دیار تحقق یابد که عبدالبهاء را به تمام قوت جذب و جلب به آن ممالك کند و لیس هذا علی فضله بعید « ( ۱۱ )

صفحه ۴ نجم باختر شماره اول جلد دوم ۲۱ مارس ۱۹۱۱

مونتکلر ادگار سوان ویرز

Mountclair Edgar. S. Wiers

هوالله

ای طالب حقیقت نامه شما رسید . دعوت کلیسای متحده را قبول نمودم و از الطاف الهیه توفیق می طلبم که موفق سفر امریک گردم . مرقوم نموده بودید که از مسیحیان آزادید از این خبر مسرور شدم . از آزادی روحانی چه بهتر و البته صادقید . لهذا از استماع تعالیم بهاء الله نهایت سرور حاصل گردید و دوست حقیقی من شدید و عليك البهاء لابهی . ع ( ۱۱ )

صفحه ۶ جلد دوم شماره ۱۴-۱۵-۱۶ نجم باختر ۳۱ دسامبر ۱۹۱۱

« . . . . . مس تامپسن (Miss Thompson)

تحت مشتاقانه مرا به پرفسور میلر ( Miller ) \* برساند و بگوید که انشاء الله بحسب صوابدید شما

\* یکی از پرفسورهای دانکده کلمبیا در نیویورک



## هوالله

ای یاران و اماء رحمن چون پادشاه مخلوع عثمانیان عبدالحمید به ظلم و طغیان قیام نمود عبدالبها در قلعه عکا محصور و در تحت تسلط پلیس و جاسوس و مراقب به نهایت تضییق افتاد بالکلیه قطع مراوده شده و منع مخابره گردید زیرا هر نفسی نزدیک خانه می آمد او را مؤاخذه می نمودند بلکه تهدید شدید میکردند تا کار به درجه ای رسید که به این قناعت ننمود بلکه هیئت تفتیشیه ظالمه فرستاد تا به انواع حیل و خداع و دسیسه و افترا اثبات جرمی در حق عبدالبها کنند و بدار زند یا به دریا اندازد یا در صحرای فیزان بی نام و نشان نماید و آن هیئت ظالمه هر ظلمی مجری داشت و هر جفایی سزاوار دانست عاقبت قرار بر آن شد که عبدالبها ارسال فیزان نمایند و چون مخابره به قصر عبدالحمید کردند جواب آمد که قضیه به امر پادشاهی مقرر گشت . پس از آن هیئت تفتیشیه ظالمه مراجعت به اسلامبول نمود . در وسط دریا بود که توپ خدا در دم قصر عبدالحمید صدا نمود و دینامیت منفجر گشت . جمعی کشته گشتند و عبدالحمید به قصر خویش فرار نمود و بلایا و مشاگل بر او متتابع گشت . و وقایع و مصائب پیایی شد، لهذا فرصت اذیت عبدالبها نیافت و هیجان عمومی گشت و منتهی به خلع او شد و ید قدرت الهیه زنجیر سجن یوسفی را از گردن عبدالبها برداشت و سلاسل و اغلال بر گردن نامبارك عبدالحمید گذاشت فاعتبروایا اولی الابصار و عبدالبها در نهایت اقتدار از ارض سجن

جهد می نمایم که در ماه مارچ توجه به امریک نمایم و از شما بسیار ممنون و راضی هستم که در محبت ثابت قدم هستی و فراموش ننمودی . . (۱۱) صفحه ۷ جلد ۲ نجم باختتر شماره ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ سی ویکم دسامبر ۱۹۱۱

و نیز در لوح دیگری می فرمایند :

« . . . . به انجمن ژاپونیا از قبل من نهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دارید و بگوئید که الحمدلله کوكب عزت ابدیه شرق اشراق نموده و پرتوش در آفاق غرب در طلوع است و همیشه از شرق انوار آسمانی به غرب پرتو انداخته حال نیز چنین شده است . امید چنان است که شرقیان قدر این الطاف آسمانی را بدانند . » (۱۱)

صفحه ۷ جلد دوم نجم باختتر شماره ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ سی ویکم دسامبر ۱۹۱۱

دعوت انجمنهای عربها در نیویورك و بستن که شائق پذیرائی بودند نیز مورد قبول ذات مبارك قرار گرفت .

صفحه ۷ جلد دوم نجم باختتر شماره ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ دسامبر ۱۹۱۱

البته احتیای نازنین امریک برای اطلاع همگان بالغ بر پنجاه هزار جزوه در معرفی امر چاپ نموده در اختیار عموم قرار دادند .

امریکا احبا و اماء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی.

به اقلیم مصر شتافت الحمد لله به عون و عنایت جمال مبارك به مجرد ورود اسکندریه اعلاء کلمه الله شد و آهنگ ملکوت الهی بلند گشت جمیع جرائد مقالات متعدده نوشته . بعضی نهایت ستایش نمودند و بعضی فریاد برآوردند که ورود این شخص به این بلاد زلزله بر ارکان دین افکند و سبب توهین قواعد و آداب قدیم شود . زیرا به هر نفسی رسد او را منجذب نماید و در هر محفلی دم بگشاید سبب تصدیق منکرین گردد و هنوز جرائد مقالات مفصله می نگارد تا بعد چه شود حال از یاران امریک و اماء رحمن مکاتیب متعدده می رسد و جمیع خواهش سفر عبدالبهاء به امریکا نمایند و نهایت اصرار و الحاح می فرمایند ولی با وجود اختلاف یاران و عدم اتحاد اماء رحمن چگونه عبدالبهاء بآن صفحات شتابد ؟ آیا ممکن است لا و الله . اگر یاران و اماء رحمن مشتاق دیدار عبدالبهاء هستند باید فوراً اختلاف آراء را از میان بردارند و بنهایت الفت و اتحاد پردازند از بهائی نفسی به مذمت دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند . زیرا در جمیع الواح بهاء الله مصرح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و وسوس شیطانی است و هادم بنیان انسانی ، شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان . و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد به مذمت دوست بدگوئی و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه یار . ما را امید چنان است که احباء اماء رحمن در امریک سبب

اتحاد شرق و غرب گردند و علم وحدت عالم انسانی برافرازند حال ملاحظه مینمائیم که در میان خود احباء و اماء رحمن بیگانگی است و عدم اتحاد و نهایت اختلاف با وجود این چگونه بهدایت من علی الارض بر خیزند و سبب اتحاد و اتفاق من علی الارض گردند . حضرت مسیح خطاب به حواریین می فرماید که شما نمک روی زمین هستید اگر نمک فاسد گردد عالم وجود بچه چیز نمکین گردد . باری ای یاران و اماء رحمن اگر مشتاق ملاقاتید و فی الحقیقه طالب دیدار باید باب اختلاف را ببندید و ابواب الفت و محبت و یگانگی بگشاید حکم يك جان و يك دل یابید مانند امواج دریا هرچند به تعداد آید ولی از يك بحر باشید . ای یاران و اماء رحمن ! الحمد لله ماهیان يك دریائید و مرغان يك گلشنید و اشجار يك بوستانید و گلهای يك جنتید دیگر این اختلاف و عدم ائتلاف چرا و از چه جهت است براستی می گویم اگر این اختلاف در میان شما نبود حال اهالی امریک در جمیع آن اقلیم منجذب به ملکوت الله بودند و معین و ظهیر شما بودند . آیا سزاوار است که این موهبت کبری فدای يك خیالات بی و سر و پا گردد . لا والله ! اگر ادنی تفکر نمایید فوراً این اختلاف را از میان براندازید و زبان از غیبت یکدیگر قطع خواهید نمود بلکه در نهایت محبت و الفت محفل سرور بیارایید و بزم شادمانی فراهم آرید و جشن وحدت عالم انسانی ترتیب دهید و زبان به ستایش یکدیگر بگشاید و منتظر قدوم عبدالبهاء گردید و از این گذشته

بعضی از ناقضین در میان شما خفياً آمده اند و اظهار ثبوت نموده و می نمایند و به انواع دسائس و حیل میان شما را فساد و فتنه می اندازند تا از انوار میثاق الهی محروم نمایند و در ظلمات نقض مبتلا کنند. آیا این سزاوار است که ناقضین چنین دامی بنهند و مثل شما ثابتین را صید نمایند و شما مشغول به اختلاف ما بین باشید؟

از خدا خواهم که موفق به اتحاد و یگانگی گردید و سبب وحدت عالم انسانی شوید و به موجب تعالیم الهی سلوك و حرکت نمایید از جمیع تعلقات عالم بشری تجرد یابید و به صفات رحمانی متصف شوید از جهان ناسوت بگذرید نفوسی ملکوتی شوید و اشخاصی لاهوتی گردید و ملائکه آسمانی شوید و علیکم البهاء الابهی ع (۱۱)

نجم باختر جلد دوم شماره سه ۲۸ آوریل ۱۹۱۱

در لوح دیگر می فرمایند :

اگر اجتهای الهی چنانچه باید و شاید در نیویورک و سایر مدن امریکا اتحاد و اتفاق روحی و لسانی و قلبی و جسمانی نمایند بفتة عبدالبها را در میان خویش ببینند تا اتحاد در بین یاران حاصل نگردد نفثات روح القدس تاثیر نکند. زیرا جسد باید استعداد پیدا بکند تا روح در او دمیده شود. اگر موهبت وحدت یاران و الفت دوستان جلوه نماید از نفحات طیبة جنت ابهی شرق و غرب امریکا معطر شود. مشرق الاذکار بلند گردد و فیوضات شمس حقیقت بتابد و عزت ابدیه یاران الهی جلوه نماید و حیات آسمانی حصول پذیرد. « (۱۱)

نجم باختر جلد دوم شماره ۲ - ۲۸ آوریل ۱۹۱۱

و در لوح دیگر می فرمایند : در خصوص اشتیاق بهائیان امریک به حضور عبدالبهاء مرقوم نموده بودید انشاء الله همچنانکه مرقوم نموده بودید اگر اتحاد و اتفاق تام بین احباب حاصل شود شاید تقدیر موافق تدبیر گردد. « (۱۱)

صفحه ۲ شماره سه نجم باختر جلد دوم ۲۸ آوریل ۱۹۱۱

بهائیان امریکا که ببقرار دیدار دلدار بیمثال بودند کمیته اتحاد بین المجامع تشکیل دادند و به تشویق یاران به محبت و یگانگی مشغول گردیدند و در ماه صیام احبا را به دعا و مناجات ترغیب نمودند و پس از اتمام ماه صیام علاوه بر عریضه های فردی عریضه ای که به امضای صدها تن از احباب رسیده بود به حضور مبارک تقدیم داشتند که نشانه اتحاد و یگانگی و دوری از کدورت و دورنگی بود. در این اوان یعنی هنگام جنگ بین الملل اول مساله صلح بین المللی که یکی از بزرگترین اصول دیانت بهائی میباشد نیز در نظر غریبان اهمیت فراوان یافت مجامع و انجمنهای صلح تشکیل گردید و در مجله ها و روزنامه ها مورد بحث و تحقیق قرار گرفت و چون بیانات مرکز میثاق در زمینه صلح و وحدت عالم انسانی در اروپا در جرائد منتشر گشت امریکائیان هم که به شدت از برقراری صلح طرفداری می نمودند از آن اطلاع یافتند در نتیجه دعوت نامه های بسیاری از طرف انجمن ها و کلیساها و کنیسه ها و بطور کلی رؤسای ادیان و مذاهب و دیگر جمعیتها به حضور حضرت



مولی الوری تقدیم گردید که اینان نیز همچون یاران آن سامان بی صبرانه طالب دریافت پاسخ مثبت از سوی آن مولای یگانه بودند که سرانجام به وصول قبول دعوت مفتخر گردیدند و آنچه از بیانات شفاهی و الواح مبارک مستفاد می گردید این بود که آفتاب شرق در اوائل بهار در افق غرب و امریکا طلوع خواهد نمود .

اینک الواحی چند که در این مورد به افتخار بهائیان امریکا و دیگر دعوت کنندگان عزّ نزول یافته زینت بخش این صفحات میگردد .

عموم احباء و اماء رحمن در امریکا علیهم و علیکن البهاء الابهی :

ای یاران الهی و کنیزان بهاء الله نامه های شما رسید بنهایت سرور قرائت گردید . حمد خدا را که برهان ایمان و ايقان بود و دلیل انجذاب به نفحات ملکوت ابهی و شاهد ثبوت و استقامت بود و آیت تضرّع و ابتهال دل و جان . حضرت مسیح می فرماید که موعود اگر از شرق ظاهر شود آثار او در غرب باهر گردد . حال شکر کنید خدا را که چون نیر اعظم از شرق طلوع نمود انوار ساطعه اش بر غرب زد عالم غرب را روشن نمود لهذا باید در هر دم هزار شکرانه نمایید که هرچند به ظاهر دور بودید ولی به حقیقت نزدیک . نابینا ولو نزدیک باشد آفتاب را نبیند ولی چشم روشن از هزاران فرسنگ مشاهده نماید این سزاوار ستایش و نیایش حضرت پروردگار است که در نهایت غرب مشامها از نفحات قدس مشکبار است . قدر این

موهبت بدانید و از فضل نامتناهی الهی شادمانی کنید و کامرانی نمایید . بنهایت اشتیاق خواهش حضور عبدالبهاء را به آمریکا نموده بودید من نیز در نهایت اشتیاقم که سوی یاران پویم و روی دلجوی دوستان بینم ولی این سفر فرصت ندارم . باید به شرق مراجعت نمایم . حکمت چنین اقتصاد مینماید . لهذا با نهایت حسرت و حزن از فراق مجبور بر مراجعتم و اگر خدا بخواهد در سال آینده آهنگ غرب نمایم تا به مشاهده روی یاران و ملاقات دوستان و اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله و نداء ملکوت الله در محافل کبری و مجامع عظمی پردازم . اگر بدانید که دل و جان عبدالبهاء در وقت تحریر این نامه بچه درجه در جوش و خروش است و چقدر اشتیاق ملاقات دارد البته از شدت شادمانی ساز طرب می نمایید و به آهنگ ملاء اعلی به تسبیح و تقدیس حضرت پروردگار می پردازید و علیکم و علیکن بهاء الابهی ع (۱۱)

صفحه ۱۱ - ۱۲ نجم باختر جلد دوم شماره ۱۲ و ۱۳ چهارم نوامبر ۱۹۱۱

امة الله مسیس پارسنز ( Mrs Parsons )  
علیها بهاء الله

هو الله

ای امة الله شکر کن که به خدمات فائقة ملکوت الله موفق شدی و به ترویج دین الله مؤید گشتی مطمئن باش که روح القدس ظهیر و نصیر تو است .  
وعده شما را قبول نمودم ع (۱۱)

صفحه ۷ نجم باختر جلد دوم شماره ۱۴-۱۵-۱۶

حضرت رئیس انجمن صلح نیویورک (۱) و اعضای  
محترم

هو الله

ای انجمن مقدس و جنود آسمانی هر دم که  
مقاصد عالی و علویت همت شما به خاطر آید جان  
و وجدان به وجد و طرب آید و سبب سرور و  
امیدواری گردد که در این روز که ظلمت شدیده  
حرب و قتال در آسیا و امریکا احاطه نموده و غبار  
منحوس بغض و عداوت آفاق را تاریک کرده  
الحمد لله آن انجمن مانند شمعها افروخته اند و  
مانند ستاره ها درخشنده امید چنان است که  
نورانیت صلح و سلام و روحانیت حبّ و وفاق شما  
ولو بتدریج این ظلمت را از جهان براندازد و آفاق  
روشن شود . حضرت بهاء الله بجهت حصول این  
موهبت کبری شصت سال پیش اساس این بنیان را  
بگذاشت و چهل سال و کسوری قبل از این مقصد  
خویش را به ملوک بنگاشت حال باید این تخم پاک  
را که افشاند در خاک است آبیاری نمود . الحمد لله  
آن یاران موافق دهقانی ماهر هستند لهذا دعوت آن  
نفوس محترمه سبب سرور من و انشاء الله در بهار  
با کمال اشتیاق به آن صفحات شتابم و خواهش  
دارم که احترام قلبیه و محبت وجدانیه مرا قبول  
فرمایید ع ع (۱۱)

صفحه ۵ - ۶ نجم باختر جلد دوم شماره ۱۴-۱۵-۱۶

(۱) رئیس این انجمن مستر کارنگی Carnegie میلیونر  
مشهوری بوده است .

نیویورک حضرت رئیس جمعیت صلح بین ملل و  
دول محترم \*

شخص محترما مقاصد خیریه آن جناب فی الحقیقه  
سزاوار ستایش است و ما را نیز مقاصد چنین که  
علم صلح اکبر در قطب عالم موج زند و خیمه  
وحدت عالم انسانی بر شرق و غرب سایه افکند  
نورانیت الهیه جهان را روشن نماید و ظلمت عداوت  
و کین از روی زمین برافتد از دعوت شما بسیار  
ممنون شدم ولی حال اسباب مجبره باعث حرکت به  
شرق است در بهار آینده محض ملاقات دوستان  
حقیقی به خطه مبارک امریک خواهم آمد و از الطاف  
حق مقاصد خیریه شما را تأیید طلبم و نهایت  
احترامات مرا در حق خویش قبول فرمائید . ع ع

صفحه ۶ نجم باختر شماره ۱۴-۱۵-۱۶ دسامبر ۱۹۱۱

حضرت والی محترم بستن \*\*

هو الله

ای ذات محترم نامه مبارک ملاحظه گردید . معانی  
دلیل جلیل بر نوایای صادقه بود لهذا مسرور و  
ممنون شدم و از نهایت اشتیاق خواستم که فوراً به  
امریک شتابم ولی اسباب مجبره مقتضی رفتن به  
شرق بود لهذا در بهار آینده عزم جزم دارم که  
محض ملاقات یاران حقیقی به امریک سفر نمایم و  
چون به بستن رسم البته ملاحظه امروراده آن حضرت

• رئیس افتخاری این انجمن پرزیدنت تفت Taft رئیس  
جمهور آمریکا بوده است .

• این شخص پس از دریافت لوح مبارک در روزنامه ها

خواهد شد . و به جان و دل احترام شما را دارم .  
عبدالبهاء ع ع (۱۱)

صفحه ۶ نجم باختر شماره ۱۴-۱۵-۱۶ - دسامبر ۱۹۱۱

یکی از مهمترین کنفرانسهای صلح بین المللی که در کنار دریاچه موهانگ ( Lake Mohonk ) واقع در نیویورک سالی یکبار تشکیل می یافت و هدفه سال هم بود که تاسیس شده بود و هر سال قریب ۴۰۰ تن از دانشمندان و سیاستمداران و استادان و حقوقدانان در آن اجتماع نموده در باره صلح به نطق و بحث و گفتگو می پرداخته اند از حضور مبارك نیز استعدا کردند که در اجتماع آنان شرکت فرمایند و مورد قبول قرار گرفت .

حضرت مستر البرت اسمایی Mr Albert Smilei رئیس کنفرانس صلح عمومی ایده الله تعالی

» ای شخص عظیم محترم در جراند شرق و غرب تفصیل مجلس صلح که در تحت ریاست شما تشکیل گشته ملاحظه گردید و نهایت سرور و فرح حاصل شد که الحمدلله در خطه آمریک در تحت ریاست شخص جلیل مجلس صلح ملل تشکیل می گردد . امروز در عالم وجود امر مهمتی اعظم از این نه زیرا سبب آسایش افرینش است و راحت جمیع دول و ملل و سعادت انسان از افراد بشر چه امری از این اعظم تر و واضح است نهایت اهمیت را دارد بلکه سبب نورانیت شرق و غرب گردد و باعث ظهور صورت و مثال الهی در عالم انسانی و جلوه فضائل نامتناهی لهذا این مشتاق هرچند با آن

اعلان نمود که حضرت عبدالبهاء دعوت او را پذیرفته اند .

سرور آشنائی ندارم ولی این امر عظیم و همت عالی سبب شد که غائبانه نهایت محبت حاصل نمودم لهذا به تحریر این نامه پرداختم . این قضیه صلح ملل را حضرت بهاء الله در ایران در شصت سال پیش یعنی در سنه پنجاه و یک مسیحی \* تاسیس نمود و در این مدت در این خصوص لوائح و الواح بسیار اول در ایران نشر فرمود و بعد در سائر جهات انتشار داد تا آنکه در کتاب اقدس که قریب چهل سال پیش نازل شده مساله صلح عمومی را تصریح فرمود و به عموم بهائیان تکلیف فرموده که به جان و دل در این امر عظیم جانفشانی نمایند حتی جان و مال خویش فدا کنند و ترویج توحید ملل و مذاهب نمایند و اعلان وحدت عالم انسانی در جمیع اقالیم عالم کنند . در ایران ملل متعدده موجود ، مسلمان و مسیحی و یهود و زردشتی و مذاهب متعدده نیز موجود به قوت بهاء الله چنان تألیف و تحبیب در میان این ملل حاصل گردیده که حال مانند برادر و پسر و مادر و دختر با یکدیگر متحد و متفق و آمیزش می نمایند چون در محفل اجتماع کنند اگر شخصی وارد گردد از شدت الفت و محبت آنان حیران ماند. ابدأ اثر اختلاف و جدائی نبیند . بعضی از الواح حضرت بهاء الله در این خصوص در آمریکا ترجمه شده بطلبید شاید به دست آید . ملاحظه خواهید فرمود که چه اساس متینی حضرت بهاء الله در عالم وجود تاسیس فرموده که عاقبت منتج وحدت بشر گردد و همچنین مکاتیب متعدده بسیار از قلم این مشتاق صادر آنان را نیز بطلبید شاید



ترجمه اش در آمریکا بیابید . باری چون حضرت بهاء الله در این نشئه انسانی درحقیقه وحدت عالم بشر غرس پر ثمری فرموده و آن جناب نیز فی الحقیقه در فکر آبیاری این حدیقه هستید لهذا لازم دانستم که ممنونیت و خوشنودی خویش را از آن جناب بیان کنم تا نام نیک شما در ایران بلکه عموم شرق انتشار یابد و اهل شرق نام شما را به بزرگواری یاد نمایند . تا این مبادی صلح ملل و دول بلکه عموم افراد انسان تأسیس تام یابد و انتشار عمومی حاصل کند و خواهش از شما دارم که احترامات فائقه مرا قبول فرمائید ع ( ۱۱ )

صفحه ۲ - ۴ نجم باختر جلد دوم شماره دهم سپتامبر ۱۹۱۱

شخص محترم مستر فیلیپس Mr Phillips  
منشی کنفرانس صلح ملل .

انسان کاملاً کنفرانس صلح ملل اعظم نتایج این قرن عظیم است . این قرن نورانی در تاریخ انسانی مثیل و نظیر ندارد . از جمیع قرون ممتاز است به فضائی اختصاص یافته که کوکب درخشنده تائیدات آسمانی از افق این قرن بر قرون واعصار بتابد . از جمله خارق عادات این قرن که فی الحقیقه معجزه است تأسیس وحدت عالم انسانی است و تفرعات آن صلح عمومی و اتحاد ملل مختلفه در این نشئه انسانی . ایران مرکز اختلاف و نزاع و جدال بین ملل بود . بدرجه ای که وصف آن نتوان نمود . ملل خون یکدیگر مباح می شمردند . مال یکدیگر را تالان و تاراج میکردند و در اذیت یکدیگر ابداً قصور نمی نمودند . نفرت بین ملل به درجه ای بود

که یکدیگر را نجس می شمردند . اگر شخصی از یهود در خانه مسلمانی دخول می نمود او را به روی خاک می نشانده و اگر از کاسه ای آب می خورد یا آن کاسه را می شکست و یا به کرات و مراتب می شست زیرا نجس می شمرد . مقصود این است که عداوت و بغضا در میان مذاهب و ملل به این درجه بود . شصت سال پیش حضرت بهاء الله به قوه آسمانی اعلان وحدت انسانی در ایران نمود و به عموم بشر خطاب کرد که ای نوع انسان همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و چهل سال پیش در کتاب اقدس امر به صلح عمومی فرمود و جمیع دول را به صلح عمومی دعوت نمود که حدود و ثغور جمیع دول بواسطه مجلس دولی تعیین گردد . که هیچ دولتی تجاوز از آن نتواند و اگر نزاعی میان دو دولت حاصل شود در مجلس دولی محاکمه شود و مانند منازعه بین افراد فیصل شود و حکم گردد و اگر چنانچه یک طرف تمرد نماید جمیع دول بر او قیام نمایند و مرقوم فرمود که این صلح عمومی سبب آسایش عالم آفرینش است . حال چون کنفرانس صلح ملل در آمریکا تشکیل شده از تفرعات وحدت عالم انسانی است لهذا بنهایت احترام شما را یاد می نمائیم که الحمدلله به این خدمت عمومی قیام نموده اید و انشاء الله روز به روز آن انجمن توسیع یابد و سبب حصول فوائد کلیه و الفت و محبت عمومی در بین ملل عالم گردد و از شما خواهش [ دارم ] که احترامات فائقه مرا قبول فرمائید ع ( ۱۱ )

صفحه ۴ نجم باختر جلد دوم شماره دهم سپتامبر ۱۹۱۱

حضرت مولی الوری مدیر مجله نجم باختر را که در این کنفرانس شرکت کرده و متن سخرانی خود را نیز به حضور مبارک تقدیم داشته بود به دریافت این لوح مفتخر فرمودند :

« نسخه خطابه شما در کنگرس رسید فی الحقیقه فدایی جمال مبارکی هیچ فکری و ذکرری جز انتشار انوار ملکوت ابهی نداری . از جمله این نطقی که در آن کنگرس ( صلح ) نمودی یاران بهانی باید جمیع افکار را صرف آن نمایند که چنین انجمن منجذب به ملکوت ابهی شوند . زیرا این نفوس بدون آنکه ملتفت باشند خدمت به ملکوت ابهی کنند ... »

التیام و ارتباط با این کنگرس از برای احبای الهی فرض است . زیرا تشبثات آنان جسم است و تعالیم جمال ابهی روح . این جسم به این روح زنده شود و اهمیت کبری یابد ... »

بلکه انشاء الله موفق گردید که اعضاء آن کنگرس صلح را که عبارت از چهارصد نفر از اعظم اهل مملکت است در جنت ابهی داخل نمایند ... »

در خصوص کنفرانس ( صلح ) عمومی مرقوم نموده بودید فی الحقیقه این کنفرانس اهمیت پیدا نموده . احبای الهی باید از برای سال آینده در همین ایام ابتدا کنند و مشورت با یکدیگر نمایند و قرار شرکت در این کنفرانس بدهند تا آتیه در این مجلس نطقهای بدیع و فصیح کنند .

صفحه ۲-۳ نجم باختر - جلد دوم شماره دهم سپتامبر ۱۹۱۱

سرانجام تشریف فرمائی حضرت مولی الوری به

امریکا قطعی گردید ولی برخی از یاران گمان می نمودند که در حرکت ایشان به مقصد امریکا تاخیری رخ خواهد داد از اینجهت در پاسخ عریضه ایشان الواحی شرف صدور یافت بدین قرار :

نیویورک ، جولیت تامپسن Juliet Thompson  
هوالله

ای منجذب محبت الله نامه تو رسید تعویق آمدن من به امریک بی اساس است . من عازم امریکم در بیست و پنج مارچ سوار و اپورسدریک Cedric می شوم و به ناپولی \* رسم چند روز در ناپولی اقامت کنم بعد به نیویورک آیم هر روایتی دیگر اگر بشنوید اساس ندارد .

به والده عزیزت نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار و به وصول امریک با او ملاقات کنم . با حزب تنوزوفیها نهایت محبت و مهربانی دارید و آمیزش کنید . خوش سلوکی نمائید و محبت و مهربانی کنید زیرا آنان استعداد دارند و در محافل آنها به کمال روحانیت و مهربانی و اتحاد و یگانگی نطق نمائید و آنان را پرواز دهید تا به وجد و طرب آیند و مسرور و مستبشر گردند . چون من حاضر شوم البته در محافل آنها صحبت نمایم آن زنی که می گوید آرزوهای ما می آید به او بگو خوب فهمیدی من امیدم چنان است که جمیع آرزوی خود را بیابی و بینهایت مسرور شوی و به بشارات الهیه منجذب گردی .

از بشارت حصول اتحاد بین احباب نهایت سرور حاصل شد .

به پرفسور دیکنس میلر Prof D.Miller تحیت مشتاقانه من برسان و بگو الحمدالله در وحدت انسانی واتحاد بشر و انتلاف قلوب و ارتباط امم با من همداستانی از اینجهت بسیار از تو مسرورم و عليك البهاء الابهي ع ع (۱۱)

نجم باختر جلد سوم شماره ۲ نهم آوریل ۱۹۱۲

نیویورک - مکنات Macnutt کنی Kinney  
کری کنی Carrie Kiainey مری مکنات  
Mery Macnutt  
هوالله

ای دوستان حقیقی ، نامه شما رسید مضمون مشحون به تفاسیل سفر عبدالبهاء بود که در بیستم مارچ ورود به نیویورک نمایم این ممکن نیست حال کشتی دیده شد که یکسر از اسکندریه به ناپولی و از ناپولی به آمریکا سفر نمایم و روی یاران ببینم و از ملاقات دوستان شادمان گردم ولی کشتی در بیست و پنجم مارچ از اسکندریه حرکت می نماید و انشاء الله قریب اواسط آپریل به نیویورک میرسم .... علیکم البهاء الابهي ع ع (۱۱)

نجم باختر جلد سوم شماره ۲-۱ آوریل ۱۹۱۲

و نیز طیّ لوحی اطلاع می فرمایند که " انشاء الله در انجمن اخلاق نیویورک حاضر میشویم و با جناب فلیکس ادلر Felix Adler ملاقات می نمایم " به مستر پاستر رسل کنسول Pastor Rusell Concull کشیش معبد باپتیست

Baptist تحیت و اشتیاق من را ابلاغ دارید و به او خبر دهید که من در چه وقت به آمریکا وارد می شوم و انشاء الله بواسطه گرگوری Gregori به مجمع سیاهان نیز می رویم " و " انشاء الله در انجمن اسرائیلیان نیز می رویم .... "

مجله نجم باختر شماره ۲ جلد سوم مورخ ۹ آوریل ۱۹۱۲ در خصوص تشریف فرمائی ذات مبارک به آمریکا و انعکاس آن در جراند و جوامع می نویسد : " در جراند امریک قریب دو ماه است که زلزله غربی افتاده و هر روز مقالات مفصله نوشته عکس مبارک را زینت صفحات می نمایند . حال ملاحظه فرمائید که اگر دوماه قبل از ورود حضرت عبدالبهاء این هیاهو راه بیفتد و ازاول تا آخر امریک لسانها به نعت و قلمها به سپاس وجود مقدس مشغول گردد دیگر فردا که وارد می شوند چه غلغله و هلهله ای راه خواهد افتاد ... "

در جراند و انجمنها از حضرت به عنوان پیامبر شرق - رهبر ( لیدر ) بهائیان ، فیلسوف ایرانی و رهننده نسوان از رنج که از صلح صحبت میکند . پیامبر بهائیان ، عبدالبهاء عباس ، ناصح عشق برادرانه ، آموزگار شرق برای صلح جهانی و .... یاد کرده اند همچنین در مجامع مذهبی و غیره به همین عناوین معرفی شدند که تذکر فرمودند " من پیامبر نیستم ، من بنده خدا هستم و نام عبدالبهاء است " (۱۲) و (۱۳)

صفحه ۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹ کتاب ۲۳۹ روز مسافرت عبدالبهاء در آمریکا

Abdul-Baha's Journey in  
America





شمایل مبارک حضرت عبدالبہا در مدینہ میثاق ۱۹۱۲



### ورود حضرت مولی الوری به آمریکا :

کشتی سدريك (Cedric) حامل حضرت مولی الوری ساعت ۹ بعدازظهر روز چهارشنبه دهم آوریل وارد آبهای نیویورک شد . هیکل مبارک شب را در کشتی گذراندند و ساعت ۱۱ صبح پنجشنبه یازدهم آوریل ۱۹۱۲ قدم به خاک آمریکا نهادند و ۲۳۹ روز در این سرزمین تشریف داشتند . از سه روز پیش از ورود مبارک احبای مشتاق تلگرافهای متعدد بی سیم مبنی بر تبریک و تهنیت و ورود مخابره نمودند .

هنگام ورود به آبهای نیورک وقتی دیدگان مبارک به مجسمه آزادی ساخته شده از مس به ارتفاع ۱۰۰۰ پا ( ۳۰۰ متر ) اهدایی فرانسویان به مناسبت يك صدمین سال اتحاد و آزادی آمریکا از یوغ دولت انگلستان (۶) افتاد ایستادند و در حالی که روی مبارک به طرف مجسمه بود دستهایشان را گشودند و با احترام فرمودند :

« این مظهر ( سمبل ) آزادی و آزادگی دنیای جدید است بعد از چهل سال زندانی بودن می توانم بگویم که آزادی به مکان نیست به وضعیت و حالت شخص بستگی دارد . انسان به آزادی دست نمی یابد مگر هنگامی که خود را از زندان نفس برهاند . این آزادی واقعی است . » ( ترجمه ( ۱۲ )

نیر آفاق در امریکا آنچنان مورد اعزاز و تکریم همکان از وضع و شریف قرار گرفتند که تصور کردنی نبود بطوری که آقای ماک دی Makdy وزیر دارایی محض احترام به رئیس گمرک نامه

مخصوص نوشت و سفارش کرد که اثاثیه مبارک را بازرسی نمایند . بارها به ملتزمین رکاب می فرمودند « این تائیدات جمال مبارک است و الا ما شرقیها کجا وخضوع اینگونه نفوس کجا » و یا « اگر عون و عنایت او نبود این نفوس که در یمین و یسار نشسته اند کجا به من و شما اعتنا می نمودند . باید انصاف داد و راست گفت ما کجا و این عنایات کجا . ایران کجا و امریکا کجا » (۱)

مرکز میثاق الهی در این مدت به اعلاي کلمه الله و نشر نفحات الله و اینکه نجات عالم در اجرای تعالیم حضرت بهاء الله می باشد مشغول بودند . موضوع اصلی نطقهای مبارک در معابد و مجامع چه خصوصی و چه عمومی لزوم برقراری صلح و سلام و برافراشتن پرچم مقدس وحدت عالم انسانی در قطب امکان بود و همچنین ایجاد الفت و محبت و یگانگی هرچه بیشتر میان یاران و پایبندی ایشان به عهد و میثاق الهی . در مورد عهد و میثاق از جمله به لوا گتسینگر فرمودند : « جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند نه مخالفت و این را من محض حفظ امرالله و اتحاد احبا می گویم . . . » (۱)

در همه وقت و در همه جا با رعایت حکمت و مقتضای زمان و مکان و میزان قابلیت و شخصیت و پذیرش و استعداد نفوس صحبت می فرمودند جان کلام و اعجاز در این است که چه بسا بیان مطلب در موضوع واحدی آنچنان در قالب الفاظ و تعابیر گوناگون و در نهایت فصاحت و بلاغت ادا

می گردید که هرگز گمان نمی رفت که موضوع سخن یکی است و کاملاً تازگی داشت .

مکرر اشاره می فرمودند که « ما در اروپا و امریکا در باره حقانیت اسلام سخن می گوئیم ولی آنان ما را کافر و مرتد می دانند . »

( مضمون بیان مبارک )

قدرت و نفوذ شخصیت آنچنان بود که وقتی در کلیساها و کنیسه ها در اثبات حقانیت اسلام سخن می گفتند همگی سراپا گوش بودند و اعتراضی نمی نمودند .

دیدن مناظر زیبای کوه و دوش و صحرا ، رودخانه و دریا ، گل و چمن و سبزه اشک به چشمان مبارک می آورد و می فرمودند « مشاهده اینهمه آزادی و این منظره های زیبا و بدیع مرا به یاد زندان و سختیها و مرارتها و بلایا و مصائب بیشمار وارده بر جمال مبارک می اندازد و نمی توانم از ریزش اشک خودداری نمایم »

( مضمون بیان مبارک )

همچنین از دیدن چراغهای برق و نور آنها بینهایت متأثر می شدند چون تاریکی سجن را به یاد میآوردند و می فرمودند جمال مبارک به نور بسیار اهمیت می دادند . در منزل ما در مصرف همه چیز صرفه جویی می شد جز در نور و روشنائی « (۱)

ایرانیان همیشه مورد توجه و عنایت خاص حضرتشان بودند از جمله يك شب که از بروکلین به مَنهتن بر می گشتند چشمشان که به کثرت

جمعیت و فعالیت مردم نیویورک افتاد به ملتزمین رکاب فرمودند که : « این شهر و اطرافش نصف ایران جمعیت دارد . اگر ایران چنین جمعیت و ثروتی داشت و رو به ترقی می گذاشت از هر جهت نسبتی به این مملکت نداشت . از حیث اخلاق و محبت و مهمان نوازی و ذکاوت و فراست اهل ایران چه نسبتی دارند ... » (۱)

هیکل مبارک از اهالی امریکا خوشنود و راضی بود چنانکه مکرر از لسان مبارک شنیده شد که فرمودند: « ملت نجیبه امریکا طالب حقیقت هستند . در جست وجوی هر چیز بر می آیند تا از اصل و فصل آن خبر دار شوند . » (۱)

فقط پس از مراجعت در حیفا فرمودند : « در امریکا پاپاها \* بعضی اعلانها کردند که این شخص دشمن مسیح است و در وقت ورود به امریکا در جراند چاپ نمودند که دشمن مسیح وارد شده حتی در واشنگتن در کلیسایی که جم غفیری حاضر بودند صحبت شد چون از کلیسا

---

\* Papacy گروه وابسته به پاپ : کشیش پیترز اس (Peter.Z.Easton) عضو میسیونری مذهبی که تا سال ۱۸۷۲ هم در تبریز بود و بعد به لندن آمد . او عقیده داشت که بهانیت علیه مسیحیت و اسلام است و با تمام قوا می کوشید که از توجه مردم به حضرت عبدالهء جلوگیری نماید و می گفت می ترسم که این بذرافشانی عبدالهء ثمر بدهد بنابراین با صدای بلند می گویم که او دوست مسیح نیست و من مسیحیان را وادار میکنم که بهانیت را در نطفه خفه کنند . ترجمه از ۲۳۹ روز (۱۲)



بیرون آمدم رساله‌یی نوشته بودند چند ورق که این بهائیان دشمن مسیح هستند. . . حتی بسته یی از این اوراق رادر کالسه من انداختند . لیکن هیچکس گوش نمیداد و جمیع اظهار سرور و ممنونیت می نمودند (۱۱)

نجم باختر جلد چهارم شماره هشتم ۷ فوریه ۱۹۱۲ صفحه ۱  
هنگامی که خبر ورود هیکل مبارک تلگرافی به اطلاع احبای دیگر کشورها رسید سیل تلگرافهای تبریک و تهنیت به امریکا سرازیر گردید و شاعرانی همچون جناب آقا میرزا محمود زرقانی ، جناب بصار، جناب آقا میرزا جلال مفتون ، جناب آقای بدیع المالك لاهیجانی ، جناب نایب رضا قلی ابن وکیل قمرانی ، جناب نوشیروان قاسم آبادی (نوش) مستر ماکسوی (Maxvey) به زبان انگلیسی و غیره اشعاری بسیار نفز و شیوا سرودند که برخی از آنها در پایان این مقال درج خواهد گردید. باری همانطور که گفته شد ساعت ۱۱ صبح آوریل ۱۹۱۲ کشتی سدريك در بندر نیویورک پهلو گرفت یاران که از اطراف برای استقبال مبارک آمده بودند و با دسته های گل ساعتها انتظار می کشیدند چشمشان ابتدا به ملتزمین رکاب افتاد که عبارت بودند از : جنابان میرزا محمد زرقانی (کاتب) ، سید اسدالله قمی ( ملتزم رکاب ) و امة الله قدسیه خانم ( خدمتگزار ) ، مستر و مسیس وود کاک Mr & Mrs Wood cock از کانادا ، مستر و مسیس آستین ( Mr & Mrs Austin ) از دنور (Denver) و میس لونیزا ماتیو Miss

Louisa Mathew \* از لندن .

روزنامه نگاران که از چندین ساعت پیش در اسکله منتظر بودند با قایقهای مخصوص به استقبال مبارک رفتند و در همان محل به مصاحبه پرداختند و از قصد مبارک از این سفر سوال نمودند . پیش از پاسخ به پرسشها اولین کلماتی که از لسان اظهر شنیده شد این بود که « صفحات جراند آئینه افکار عموم در جهان است . روزنامه نگار باید از هرگونه تعصب و خودخواهی و هوای نفس بری و مدافع عدالت و انصاف و تساوی باشد(ترجمه)(۱۲) »  
آنگاه فرمودند : مقصد ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است . سفری در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح به امریکا آمده ام امیدم چنان است انجمنهای صلح امریکا سبقت جویند . « سوال شد : چگونه صلح عمومی حاصل می شود ؟ فرمودند : « حصولش بواسطه جلب افکار عمومی است و امروز صلح درمان هر دردی است » سوال از درد نمودند . فرمودند : « ازجمله دردها ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه به زحمت تحصیل می کنند دول به زور گرفته صرف مصاریف باهظه حرب می نمایند و روز به روز بر این مصاریف می افزایند و بار رعایا گران تر واضطراب خلق شدیدتر می شود این يك درد عظیم است . امروز در ممالك ایتالیا

\* در ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۲ در نیویورک با آقای لونیز گریگری (Mr Louis Gregory) حقوقدان عالیقدر سیاه پوست ازدواج کرد





هتل انسویا خیابان برادوی که حضرت عبدالهء مدت ۹ روز در اول ورود به نیویورک در آن اقامت فرمودند



و ترکی ببینید چقدر اضطراب است . پدرها خبر مرگ پسرها می شنوند و پسرها از خبر مرگ پدرها پریشان می شوند . چه آبادیها ویران می گردد و چه ثروتها به باد می رود . علاج این درد به صلح عمومی می شود . این است سبب آسایش کلی . " سوال شد آیا می شود صلح اسباب زحمت و جنگ مایه ترقی شود ؟ فرمودند : " خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگ است اگر جمیع ترك حرب نمایند از جمیع مشکلات آسوده شوند و هر زحمتی مبدل به راحت شود . این نمی شود مگر به سبب ترقی عقول و تربیت نفوس . . . . " روزنامه نگاران پس از برداشتن عکس برای درج خبرو مصاحبه از حضور مبارك مرخص شدند . به احبای بیقرار نیز پیغام دادند که در منزل آقای ادوارد . ب کینی ( صفا ) ( Mr. Edward. B. Kinney ) ساعت چهار بعدازظهر منتظر دیدار باشند آقای وندل فیلیپس داج Mr. Wendell Phillips Dodge نماینده انجمن روزنامه نگاران و خبرنگار برجسته در روزنامه مهم اسوشیتدپرس Associated Press ) از جمله چنین نوشت :

" وقتی کشتی پهلو گرفت و لنگر انداخت حضرت مولی الوری در حالی که بر روی عرشه کشتی قدم می زدند ظاهر شدند با اینکه حضرتشان متوسط القامه بودند ولی در آن پوشش شرقی یعنی لباده و ردا که از نسیم دریا در حرکت بودند بلند قامت به نظر می رسیدند . چهره نورانی ایشان با پوستی روشن ، موهای سیمگون سر و صورت در زیر

عمامة تمیز و سفید سروگردنی افراشته بخصوص نگاه سخن گفتن . شانه های پهن ، پیشانی بلند ، لبانی مظهر قاطعیت و در عین حال مهربان ، چانه محکم ، بینی کشیده و کمی برجسته چشمانی نافذ و سحر آفرین در زیر ابروان پرپشت هر بیننده ای را بی اختیار مجذوب می کردند . هنگام مصاحبه بشاش و پر جنب و جوش بودند و هوش و ذکاوت فطریشان بر کسی پوشیده نبود . خلاصه واژه ها از توصیف این فیلسوف و دانشمند شرق که تازه از راه رسیده است تا میان ادیان اتحاد بر قرار کند و صلح عمومی را بنا نهد ناتوان اند و قادر نیستند آنطور که باید و شاید از عهده وصفشان بدر آیند . . . . " ( ترجمه )

نجم باختر شماره سوم صفحه سوم جلد دوم قسمت انگلیسی (۱۱)

حضرت سرالله الاعظم پس از خروج از کشتی با اتومبیل جناب منتفرت میلز Mr Mountfort Mills که از احبای ثابت قدم و از وکلای مبرز و مهم و رئیس محفل روحانی نیویورک بود به محل اقامت تشریف بردند . محل اقامت مرکز پیمان طبقه هفتم هتل انسونیا Hotel Ansonia واقع در خیابان برادوی Broadway جنب خیابان هفتاد و چهارم تعیین شده بود که ۹ روز در آن اقامت داشتند و کرایه آن هم بدون غذا روزی چهار لیره بود . در طول اقامت در این هتل يك کمپانی سینمایی از حضور مبارك استدعا کرد که فیلم خبری کوتاهی از ایشان تهیه نماید. فرمودند :





حضرت عبدالبهاء در میان عده ای از احباب در خانه هوارد مک نات - نیویورک

«خیلی خوب» بعضی از احبا ناراحت شدند و عرض کردند که این فیلم ممکن است در همه سینماهای مملکت نشان داده شود. فرمودند بسیار خوب. روزی که در مدخل هتل آماده فیلمبرداری شدند هنگامی که دوربین را نزدیک مبارک آوردند از آستان حضرت بهاء الله به دعا خواستند که امرالله در همه دنیا پخش شود. (۱۲)

حضرت عبدالهء از عمارتهای بلند نیویورک خوششان نمی آمد و می فرمودند: «قلبم از دیدن این عمارتها و کثرت نفوس می گیرد و برای صحت خلق خوب نیست.» ملاقات با نفوس به دو صورت انجام می پذیرفت یکی به صورت خصوصی که معمولاً صبحها بود و دیگر در جلسات عمومی که عصرها برگزار می گردید.

مهمترین واقعه در نیویورک تسمیه نیویورک به مدینه میثاق و انعقاد جشن با شکوه میثاق در این شهر بوده است که بالغ بر ششصد دلار هزینه آن بوده. در نیویورک بیش از دیگر نقاط امریکا توقف فرمودند در حدود ۹۰ روز در حقیقت نیویورک مرکز اصلی بوده است و به احبای نیویورک نیز فرمودند، «اقامت من در سایر شهرها عشر این نبود.» لکن در اینجا شب و روز منفرداً مجتمعاً مکرراً شما را ملاقات نمودم و وصایای حضرت بهاء الله را به شما گفتم. بشارات الهیه را از برای شما بیان کردم و آنچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مضرات تعصب و تقلید و

آلایش به شؤون نفسانی را تشریح نمودم. تعالیم حضرت بهاء الله را تبیین کردم. دلائل و مسائل الهیه را توضیح نمودم. و نیز در ضمن یکی از نطقها فرمودند که: «نیویورک چون اسکله شرق و غرب است می خواهم مرکز آثار باشد احبا در روحانیت ترقی و تقدّم حاصل نمایند.»

از نطقهای مبارک در نیویورک ۱۴ فقره در خطابات مبارک (فارسی) مندرج است بدین قرار:

۱ - خطابه در بروکلین نیویورک منزل مستر مکنات وقتی که عکس متحرک برداشته می شد صفحه (۱) (بشارت به ظهور شمس حقیقت)

۲ - نطق در موضوع ترقیات عصر (صفحه ۲۱) \*  
۳ - نطق در ریور ساید نیویورک در بیان اینکه عالم مادی هرچه ترقی کند باز محتاج به تعلیمات روح القدس است (صفحه ۲۵)

۴ - نطق در نیویورک: انسان دو حیات دارد حیات جسمانی و حیات روحانی (صفحه ۲۶)  
۵ - نطق در خانه میس فیلیپ در نیویورک: تشویق احبا به محبت و خدمت به عالم انسانی و قیام بر اجرای تعالیم حضرت بهاء الله (صفحه ۵۲) (این نطق در نجم باختر جلد چهارم شماره سیزدهم با عنوان بشارات قرن جمال مبارک مذکور است.)

۶ - نطق در بیان اینکه: انسان محتاج به قوه روحانیه و مدنیت الهیه است. مدنیت جسمانی به

\* در بیت مبارک در نیویورک (نجم باختر جلد چهارم)





کلیسای باب تیست مانت موریا



منزله زجاج است و مدنیت روحانیه به منزل سراج  
اگر مدنیت جسمانی و مدنیت روحانیه توأم شود عالم  
انسانی کامل گردد ( صفحه ۵۶ ) .

۷ - خطابه در کلیسای باپتیست در نیویورک : در  
بیان اینکه اعظم موهبت در عالم انسانی قربیت الهیه  
است و قربیت الهیه به حصول معرفت الله و انقطاع  
از ماسوی الله است ( صفحه ۵۹ )

۸ - خطابه در انجمن تنوزفیهای شهر نیویورک در  
بیان اینکه در عالم وجود مقصدی مهمتر از وحدت  
عالم انسانی و صلح عمومی نیست و تحقق آن جز به  
قوة معنویه الهیه و نفثات روح القدس که در این

قرن اعظم جلوه نموده میسر نمی شود ( صفحه ۹۲ )

۹ - خطابه در بیت مبارک در شهر نیویورک : در  
بیان مراتب عالم انسانی واستعداد ترقی و صعود به  
رتبه مافوق و تحصیل معرفت الله و محبت الله و  
ایمان و اعمال خیریه و جانفشانی و انقطاع و  
طهارت و تقدیس برای حصول به حیات ابدیه

( صفحه ۱۲۲ )

۱۰ - نطق در بیت مبارک در نیویورک : در بیان  
اینکه ناس در جمیع ادوار منتظر موعود بوده  
معهدا محجوب مانده اند و سبب احتجاب آنان

( صفحه ۱۷۸ )

۱۱ - خطابه در نیویورک در بیان اینکه در جمیع  
کتب مقدسه الهیه بشاراتی است که روزی خواهد  
رسید و موعود جمیع کتب ظاهر خواهد شد

( صفحه ۱۸۲ )

۱۲ - نطق در منزل مستر و مسیس داج در

نیویورک در بیان اینکه : عَلم وحدت عالم انسانی  
مرتفع خواهد شد و جمیع امم در ظل خیمه صلح  
حضرت بهاء الله وارد خواهند شد ( ۱۹۲ )

۱۳ - نطق در خانه مستر و مسیس مارجوری  
مورتن در نیویورک در بیان اینکه ظهور مظاهر  
مقدسه بهار الهی است . همینکه کم کم حقایق الهی  
فراموش شود باز بهار یزدانی جلوه نماید  
( صفحه ۱۹۳ )

۱۴ - نطق در منزل مستر پن شو در ییلاق میلرفو  
امریکا ( نیویورک ) تفسیر مائده آسمانی و سنوال  
و جواب در باب وضع حکومت و مسائل اقتصادی  
( صفحه ۲۶۵ ) ( ۱۵ )

متن نطقهای مبارک در نیویورک که بتدریج در  
جلد اول و دوم و سوم و چهارم مجله نجم باختر  
درج شده است .

۱ - خطابه حضرت عبدالبهاء در مساله موعود کل  
ملل و ادیان در بیت مبارک در شهر نیویورک جمعه  
پنجم ماه جولای ۱۹۱۲ نجم باختر صفحه اول جلد  
چهارم ۲۱ مارچ ۱۹۱۳

۲ - نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مساله قوه  
ماوراء الطبیعه در منزل مستر منتفرت میلر ۱۵  
اوریل ۱۹۱۲ ( صفحه ۲ جلد چهارم شماره دهم  
اگوست ۱۹۱۳ ) .

۳ - نطق حضرت عبدالبهاء در خصوص حقانیت  
اسلام در کلیسای کنگر گیشن Central  
Congregational Church بروکلین ( نیویورک )  
یکشنبه شانزدهم جون ۱۹۱۲ در برابر قریب دو

هزار نفر جمعیت موجود .

( روزنامه ها متن آن نطق را با مقدمه مفید و عکسهای مبارک چاپ و به کشورهای اسلامی فرستادند ) صفحه ۹ جلد سوم شماره ۶ - ۷ - ۸ نجم باختر اگوست ۱۹۱۲

۴ - نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در منزل مستر و مسیس داج در نیویورک در مجلس اطفال در ۱۴ آوریل ۱۹۱۲ ( صفحه ۵ جلد چهارم شماره دهم اگوست ۱۹۱۲ )

۵ - نطق مبارک در مساله استعداد و قابلیت در کارنگی هال ( Karnegi Hall ) در کنفرانس افکار جدید در شهر نیویورک در ۱۴ آوریل ۱۹۱۲ در برابر متجاوز از ۱۵۰۰ نفر جمعیت ( صفحه اول جلد چهارم شماره یازدهم ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۲ ) ( ۱۱ )

\*\*\*                      \*\*\*                      \*\*\*

روزنامه هایی که با مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء در نیویورک مصاحبه نمودند و یا شرح و تفصیل تشریف فرمایی حضرت را به نیویورک و ایراد خطابه ها را درج کرده اند عبارت اند :

۱ - اسوشیتد پرس Associated Press

۲ - نیویورک سیتی سان New Yourk City Sun

۳ - نیویورک سیتی اوپنینگ میل

New York City Evening Mail

۴ - نیویورک اوپنینگ ورد

New York Evening World

۵ - نیویورک سیتی اوپنینگ ورد

New York City Evening World

۶ - نیویورک هرالذ New York Herald

۷ - نیویورک تایمز New York Times

۸ - روزنامه یکشنبه The Newspaper For

Sundy

۹ - نیویورک تریبون New York Tribune

۱۰ - نورت امریکن رویو

North American Review

\*\*\*                      \*\*\*                      \*\*\*

اما نقاطی که در نیویورک به قدوم مرکز عهد و میثاق الهی مزین شد عبارت اند از :

۱ - هتل انسونیا ( محل اقامت مبارک )

Ansonia Hotel Broaway and 73 Rd. Street

۲ - منزل خانم و آقای ادوارد . ب کینی

Home of Mr and Mrs Edward B. Kinney  
( 780 West end Avenue )

۳ - منزل آقا و خانم هوارد مکانات

Home of Mrs & Mr Howard Macnutt  
935 Eastern Parkway Brooklyn

۴ - استودیو خانم فیلیپس

Studio of Miss Phillips  
( 36 West 67th Street )

۵ - منزل آقا و خانم الکساندر مورتن

Home of Mr & Mrs Alexandr Morten  
( 141 East 218th Street )

۶ - کلیسای اسنشن Church of the Ascension

( 5th Avenue And 10th Street )

- ۱۹ - کلیسای ابوت  
Paternity Church of the eivney  
( Central Park West )
- ۲۰ - متروپلیتن Metropolitan Temple  
( 7th Avenue & 14th street )
- ۲۱ - منزل خانم و آقای تاتوم  
Home of Mr & Mrs Tatum  
( 130 West 57th Street )
- ۲۲ - کلیسای مونت موریس باپتیست ( اکنون مونت موریاه )  
Mount Morris Baptist Church  
( Now Mount Moriah ) ( 5th Avenue And  
126th Street )
- ۲۳ - منزل خانم و آقای فرانک چمپنی  
Home of Mr & Mrs Frank Champney  
( 309 West 78th Street )
- ۲۴ - انجمن تیاسفیا Theosophical Society  
( Broadway and 79th Street )
- ۲۵ - دانشگاه نیویورک New York University
- ۲۶ - کلوب اتحاد Union League Club  
( Bedford Square Brooklyn )
- ۲۷ - منزل خانم و آقای فرانک نیوتن  
Home of Mr & Mrs Frank Newton  
( 316 Bedford Avenue Brooklyn )
- ۲۸ - کلیسای یونیتیرین Fourth unitarian  
Church  
( Beverly Road Brooklyn )
- ۲۹ - کلیسای کنگریشن  
Central Congregational Church  
( Hancock Street Brooklyn )
- ۳۰ - موزه تاریخ طبیعی آمریکا  
Amercian Museum of Natural History

- ۷ - بنگاه ادب کارنگی اکنون تالار کارنگی  
Carnegie Lyceceu \* ( Now Carengie Hall )  
( West 57th Street )
- ۸ - منزل خانم و آقای منفرت میلز  
Home of Mr & Mrs Mounfort Mills  
( 327 west End Avenue )
- ۹ - منزل خانم و آقای ارتور داج  
Home of Mr & Mrs Arthur Dodge  
( 261 West 139th Street )
- ۱۰ - منزل خانم و آقای ویلیام داج  
Home of Mr & Mrs William Dodge  
( 1943 East 16th Street Brooklyn )
- ۱۱ - منزل خانم و آقای مارشال . ل . امری  
Home of Mr & Mrs Marshall .L.Emery  
( 273 West 90th Street )
- ۱۲ - تاتر کوچک ( Little Theatre )  
( West 44th Street )
- ۱۳ - تالار ارل دانشگاه کلمبیا  
Earl Hall Clumbia University
- ۱۴ - بوری میشن ( خانه فقرا )  
Bowery Mission ( 227 Bowery )
- ۱۵ - آپارتمان خانه هودسن ( محل اقامت مبارک )  
Hudson Apartment. House  
( 227 Riverside Drive )
- ۱۶ - کلیسای مدوتیست  
Grace Methodist. Episcopal Church  
( West 104th Street )
- ۱۷ - هتل آستور Hotel Astor
- ۱۸ - لیک موهانک Lake Mohonk

• نام باغی در آتن که ارسطو در آن درس می گفت .



## BAHAI HEAD ARRIVES

Abdul Baha Abbas Guest in National Capital.

### RECEPTION IS TENDERED

To Speak Before Persian-American Educational Society.

### OUTLINES HIS AMBITIONS

Object of Life to Promote Oneness of Life and World.  
Wide Peace.

Abdul Baha Abbas, world leader of the Bahai movement, who has been in the United States for a fortnight, at the beginning of a tour of the principal cities of the country, reached Washington yesterday afternoon from New York. He will first of all speak at the reception and musical to be given in his honor, and in consequence of the general invitation which has been extended to the public to attend this function, it is expected many Bahais and their friends will take advantage of the opportunity to greet the distinguished Persian. Abdul Baha tonight will be one of the speakers at the closing session in the Public Library lecture hall of the second annual conference of the Persian-American Educational Society.

In an interview soon after he reached the city Abdul Baha declared that his primary object in coming to America was to see the country.

#### Discloses Ambitions.

"Last year I went to London and Paris and saw these cities, and then returned to Egypt," he said. "Now I have come to America to see this country, for I have heard many wonderful praises and commendations of America; that it is a country well populated and well civilized. People here enjoy freedom and liberty. On the other hand I have heard that in America many great national organizations are being formed for international peace and arbitration. It is my highest desire to see these societies and converse with their founders and members. For the great object of my life is to promote the oneness of the kingdom of humanity and international peace."

Replying to a question whether a person with a religion—Christian, Mohammedan or Jewish—could follow the Bahai teachings without abandoning his religion, Abdul Baha said:

## ABDUL BAHÁ ARRIVES IN UNITED STATES

HEAD OF THE BAHAIST SECT,  
WHICH HAS 11,000,000 ADHERENTS HERE

### IN JAIL FIFTY YEARS

Source of His Religious Views the  
Greater Portion of His Life Has  
Been Spent Behind Prison Walls

(Star Special)

CHICAGO, April 28.—Abdul Baha, head of the Bahai sect which has over 11,000,000 adherents in all parts of the world, has come to this city from Russia to address the faithful of the American Congress of Bahais, which will open here tomorrow or a session of a week. The aged Persian spent half a century of his life in prison, on account of his religious views, and has attempted to convert the Mohammedans to the new faith, which, it is declared, embraces all that is best in all religions. Abdul Baha, whose father was the prophet and principal founder of the cult, says a purpose is to unite all religions in one. Before returning to Persia he will address the Lake Mohonk National Conference in the middle of next month. He is an advocate of universal peace, believe in women's rights, and is otherwise morally and culturally progressive.

While in Chicago Abdul Baha will devote the new Maahrak-El-Azkar.

## AGED PERSIAN, A PRISONER FOR HALF A CENTURY, COMES TO AMERICA TO PREACH THE GOSPEL OF UNIVERSAL RELIGION

MAN WHO ADVOCATES WHAT IS  
GOOD IN ALL RELIGIONS,  
TALKS ON MODERN CONDI-  
TIONS AND TELLS WHY POLI-  
TICS CAN NOT ADVANCE UNTIL  
WOMEN HAVE RIGHT TO VOTE.

## BAHAIST LEADER HERE TO HELP WORLD PEACE

Abdul Baha to Talk With Men  
Who Are Working for  
Wiping Out of War.

HIS DOCTRINE ONE OF LOVE

When Women Are Highly Cul-  
tivated There Will Be No  
Difference in Sexes.

280 P. M. N. Y. Courier.  
Monday, April 15, 1914

WESTERN WORLD BEHIND  
IN SPIRITUAL CIVILIZATION



ABDUL BAHÁ.

## Noted Persian, Bahaian Move Leader

Abdul Baha, who will address followers  
on peace and universal brotherhood

## Unitarians Rise to Greet Persian Speaker at Tremont Temple



New York, April 12.—The accom-  
plishment of a task which many lead-  
ers have undertaken, but at which none  
has succeeded, the bringing about of  
universal peace and a single religion  
among all men, is the professed pur-  
pose of Abdul Baha, famous Persian  
philosopher and leader of the Bahai  
movement, who came to this country  
from Alexandria, Egypt, yesterday on  
board the Cedric of the White Star  
Line.

Abdul Baha will begin his work  
converting America at the Peace Con-  
ference at Lake Mohonk late this  
month, and thereafter will be heard at  
colleges, churches and gatherings of  
various persons throughout the land.

Abdul Baha's philosophy is of a sort  
which the Occidental mind does not  
grasp in the first sentence. Universal  
peace and oneness of religion, he said  
yesterday, exist rather in the inner man  
than in his circumstances of time,  
place, race or condition of servitude,  
and he who loves his fellow man with  
all his heart and has shaken off the  
fetters of "self-imprisonment" is both  
free and a communicant in the uni-  
versal religion.

"For instance," he said, with a ges-  
ture in the direction of the Statue of  
Liberty, "there is your country's em-  
blem of peace and justice toward all.  
But I know that peace and justice are  
not a matter of race and country. Hap-  
piness is not his only who loves his  
native land, but his who loves all hu-  
manity."

It was explained for Abdul Baha  
through his nephew, Dr. Ameen Farad  
who interprets him, that no man in  
the world has had more cause to de-

## ABDUL BAHÁ TO PREACH —PEACE TO AMERICANS

Persian Philosopher, Leader of  
Bahai Movement, to Urge One  
Religion for All Men



صفحه ای از روزنامه های نیویورک پس از ورود حضرت عبدالبهاء به مدینه میثاق



و اما برنامه روزانه مبارك در شهر نیویورك (۱)

۱۱ آوریل \*

اولین محل تشرّف احبا به حضور مبارك عصر روز ورود در منزل مستر كنى بود . در « شكر تأییدات جمال مبارك و الفت و ارتباط شرق و غرب »

۱۲ آوریل :

پس از تشرّف احبا روزنامه نویسی سنوال كرد :  
نیت مبارك از آمدن به امریکا چیست ؟ فرمودند كه  
« برای سیاحت و ملاقات انجمنهای صلح آمده ام  
زیرا اساس ، صلح عمومی و ترویج اصول ادیان  
الهی است و آن حقیقت است و یکی است اما  
اختلاف ادیان و مذاهب از سوء تفاهم و تقلید  
است اگر این تقلید از میان برخیزد جمیع متحد  
شوند . » آنگاه از تساوی حقوق رجال و نساء و  
مطالب دیگر سخن گفتند . روزنامه نویسان مکرّر  
شرفیاب می شدند و عکس و تفصیلات را در روزنامه  
های خود چاپ می کردند .

عصر آن روزمحفّل در منزل مسترمكنات و شب در  
منزل مستر فلیپس بود و نطق مبارك در « اظهار  
سرور از ملاقات احباء و تأکید در عمل بر و امم دنیا »

-----  
\* در کتاب بدایع الآثار جلد اول جناب زرقانی ( کاتب مرکز  
میشاق ) تاریخ ورود را ده اپریل ذکر نموده یعنی وقتی كه  
كشتی سدريك وارد آبهای نیویورك شد ( ساعت ۹ بعدازظهر  
۱۰ اپریل ۱۹۱۲ ) ولی ورود مبارك به شهر نیویورك ساعت ۱۱  
صبح پنجشنبه ۱۱ اپریل بوده است كه در تنظیم این مقاله  
رعایت شده .

۲۱ - منزل خانم و آقای هریس

Home of Mr & Mrs Harris  
( 95th Street and West end Avenue )

۲۲ - منزل خانم ژولیت تامپسن

Home of Juliet Thompson  
( 48 West 10th Street )

۲۳ - کلیسای یونیتترین

All souls Unitarian Church  
( Fourth Avenue And 20th Street )

۲۴ - منزل خانم و آقای دكتر فلورین كروگ

Home of Dr & Mrs Florian Krug  
( 830 Park Avenue )

۲۵ - تالار جن لوژیکال  
Gene Logical Hall  
( 226 West 58th Street )

۲۶ - کتابخانه ج - پریونت مورگان

J. Pierpont Morgan Library  
( Madison Avenue And 36th Street )

۲۷ - منزل خانم و آقای فرانك - ك - ماكسی

Home of Mr & Mrs Frank K. Moxey  
( 575 Riverside Drive )

۲۸ - هتل گریت نورترن  
Great Northern Hotel  
( 118 West 57th Street )

۲۹ - هتل والدورف استوریا

Waldorf Astoria Hotel Reception  
( 301 Park Ave )

۴۰ - منزل خانم اساکوچران

Home of Mrs Asa cochran  
( 514 West 114th Street )

۱۲ آوریل :

احباء و مبتدیان از نیویورک و اطراف مشرق می شدند . بعضی از قسیسها نیز در این روز مشرق گشتند بیانات مبارک در این زمینه بود که « مادیات و روحانیات همیشه همعان بود ولی حال مادیات غلبه نمود و اساس الهی فراموش شده و در عهده تأخیر افتاده از جمله اسباب تأخیر آنکه رؤسای دیانت دین را مخالف علم و عقل گفتند و ترویج تقالید نمودند پس شما باید مسائل الهیه را مطابق با علم نمایید. »

جلسه عصر در منزل مسیس مورتون Mrs Morton بود پیش از شروع جلسه بالای پله در برابر جمعیت ایستاده نطقی فصیح در خصوص : « تجدید ربیع الهی » ایراد فرمودند که بخصوص در بیش از صد تن از مبتدیان بسیار مؤثر افتاد .

۱۴ آوریل :

از جمله نفوس بزرگواری که مشرف شدند یکی رئیس کنگره صلح نیویورک بود و دیگری رئیس اختراع آلات جنگ که از اتفاق هر دو باهم مشرف شده بودند که خیلی تماشائی بود مجلس عمومی در منزل مسترمیلز باحضور جمعی از کشیشان و استادان دانشگاه و غیره بود . ابتدا نطق عمومی در باره : « قوه خارق العاده عالم انسانی » بود و بعد در اطاق دیگر از « لزوم قوه یی که دین را بر مادیات غلبه دهد » در نطق برای کشیشان فرمودند که : « آن قوه حضرت بهاء الله است ما آن قوه را به کار بردیم و در این امر عظیم موفق گشتیم . »

۱۵ آوریل :

صبح به کلیسای اسنشن Ascension تشریف بردند . این کلیسا اولین کلیسایی بود که به قدم مبارک مزین شد و پیش از تشریف فرمایی هیکل انور به امریکا از ایشان دعوت به عمل آمده بود . برحسب خواهش کشیش کلیسا دکتر گرانت Dr.Percy.Sticky.Grand بر صندلی مخصوص کشیش اعظم جالس شدند . اتفاقاً روز یکشنبه و روز نماز بود . دکتر گرنت طوری حضرت عبدالبهاء را معرفی نمود که موجب شادمانی احباء گردید . پس از معرفی وجود مبارک به صحبت پرداختند نطق مبارک در خصوص « مدنیت الهیه و تعالیم بدیعه و ظهور اسم اعظم و اتحاد امم بود » سخنان مبارک بسیار بر دلها نشست بخصوص که در آخر خطابه به لحن حزین مناجات خواندند . عصر این روز در انجمن افکار جدید نطق مبارک در باره : وحدت فیض الهی و وحدت عالم انسانی و لزوم استعداد در استفاضه از فیوضات ربانی « بود .

ناگفته نماند که این روز مصادف بود با جشن معرفی جبران خلیل جبران (Gibran.Khalil) شاعر و نقاش و نویسنده معروف لبنانی که به حضرت عبدالبهاء ارادت خاص داشت و شمایل مبارک را به طرز سیاه قلم بسیار زیبا ترسیم نموده بود و همزمان در پاریس نیز نمایشگاه او ترتیب داده شده بود . مهمتر اینکه جبران این توفیق را یافت که در استودیوی میس ژولیت تامپسون با حضرت مولی الوری يك ملاقات خصوصی





کلیسای صمود ( حضرت عبدالبهاء اولین نطق عمومی خود را در آنجا ایراد فرمودند )

هم داشته باشد . ( مدینه میثاق )

#### ۱۶ آوریل :

در این روز چند روزنامه که شرح مجالس قبل در آن مندرج و مشعر بر جلال و عظمت مرکز عهد الهی بود تقدیم حضور گردید . نزدیک غروب رئیس اسقفهای کلیسای اسنشن همراه مستر میلز مشرف شد . او پس از اظهار امتنان از تشریف فرمایی حضرت به کلیسا عرض کرد : " من از تعالیم این امر خیلی امیدوارم و شما اول مسافر جلیلی هستید که با چنین خبر عظیمی از شرق به غرب آمدید .... "

#### ۱۷ آوریل :

از صبح بدون وقفه تشریف احبا و مبتدیان ادامه داشت مجمع عمومی در منزل مستر ارتور پیلسوری داج Mr Artaur Pillsbury. Dodge و نطق مبارك در خصوص " اجتماع ملل مختلفه در ظلّ قوه الهیه و نفوذ كلمه حضرت بهاء الله و احاطه امر اعلی " بود . این روز مصادف بود با پرواز اولین زن هوانورد موسوم به میس کوابی Miss Quaiby در طول کانال انگلستان .

#### ۱۸ آوریل :

از جمله نفوسی که برای اولین بار مشرف شدند چند تن از کشیشان نیویورک بودند که استدعا داشتند هیکل مبارك برای ایراد نطق به کلیسای آنان تشریف فرما شوند . در این روز توجه مبارك به رفع تبعیض نژاد و تأکید در الفت و معاشرت

سیاهان و سفید پوستان با یکدیگر بود . در آن زمان در امریکا میان جنس سیاه و سفید آنچنان نفرتی وجود داشت که محال بود در يك جا گرد هم آیند و اصولاً سفید پوستان سیاهان را به منازل و محافل و مجامع خود راه نمی دادند ولی مجلس مهمی در منزل مستر کنی تشکیل گردید که سیاه و سفید در نهایت الفت با هم شرکت داشتند و فرمودند " استفاضه سیاه و سفید در ظل فیض شمس حقیقت مانند اجتماع گلهای رنگارنگ است که این اختلاف رنگ مزید لطف و صفا است و سبب ازدیاد جلوه آنها ... " سپس از وجوه احباء برای صرف شام دعوت فرمودند و به دست مبارك غذا تهیه کردند و در باره یگانگی و صفا بیاناتی ایراد نمودند و در حقیقت به این طریق رسم بندگی استان جمال ابهی را تعلیم دادند .

در بعد از ظهر این روز مرکز میثاق پیاده از هتل انسونیا به تماشاخانه تاتر کوچک واقع در خیابان چهل و چهارم تشریف بردند و نمایشنامه شکنجه دادن و مصلوب ساختن حضرت مسیح را تحت عنوان The Terrible Meek تماشا کردند . این روز مصادف بود با حضور مارکونی مخترع عالیقدر در آمریکا .

#### ۱۹ آوریل :

غیر از تشریف افراد در منزل مبارك دو مجلس عمومی تشکیل گردید یکی در منزل میس امری Mrs. Emery که نطق مبارك در " شرح ایام حضرت بهاء الله جلّ ذكره و بلیات و شدائد عظمی





خانه ژولیت تامسون واقع در خیابان دهم ۴۸ غربی



حضورشان استدعا نمودم که استراحت بفرمایند» فرمودند : « من به نیروی روح القدس کار می کنم نه با قوانین بهداشتی . اگر به صحت جسم توجه کنم هیچ کاری نمیتوانم انجام دهم . آنگاه خندیدند.» باری از صبح تا عصر پی در پی دوستان مشرف می شدند و حضرتشان در جلسه بزرگ دیگری موسوم به محفل صلح در نیویورک که در هتل استور تشکیل شده بود شرکت فرمودند . به محض نزول اجلال به سالن کنفرانس صدای دست زدن حاضران که قریب دو هزار نفر بودند در و دیوار را به لرزه در آورد . در این مجلس ( Stephen Wise ) افرادی همچون خاخام استن ویز Mr.W.H.Short مستر شورت (Mrs.A.G.Spencere) مسیس ا . ج . اسپنسر عضو انجمن اخلاق ، دکتر گرانت ( Dr.Grant ) پرفسور ویلیامز جاکسن ( Williams Jackson ) استاد دانشگاه کلمبیا و آقای توپاکیان Mr. Topakyan ژنرال قونسول ایران حضور داشتند .

در این مجمع مسیس اسپنسر وجود مبارک را به نام پیغمبر صلح و نبی شرق تمجید نمود و دکتر گرانت از صدمات وارده و سجن مبارک در راه برقراری صلح صحبت کرد . ژنرال قونسول ایران ایشان را جمال الهی و جلال شرق خواند و پرفسور جکسن \* گفت معنی صلح و سلام را منحصرأ در آثار بهائی می توان یافت . رئیس جلسه در معنی

\* به ایران مسافرت کرده بود

عبدالبهاء شرحی بیان داشت و خوش آمد گفت . آنگاه هیکل مبارک پس از تشکر در « مسائل صلح و تشریح بعضی از آیات و احکام قلم اعلی در وحدت عالم انسانی » بیانات مبسوطی ایراد فرمودند و ضمناً فرمودند که : « هرچه ما می گوئیم بنده خدا » عبدالبهاء « هستیم باز مردم ما را به اسم پیغمبر و نبی می خوانند . نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترك می کردند خوب بود.» \*

شب هنگام در مجلس هندیان که چند ژاپنی هم حضور داشتند شرکت فرمودند و اظهار داشتند : « هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت . از قطعه آسیا مدنیت به مصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه به یونان و از آنجا به عربستان و اسپانیا و از اسپانیا به قطعات سائره اروپا استقلال نمود . با این حال هنوز عالم انسانی به درجه بلوغ نرسیده وقتی این مدنیت مادی با مدنیت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس به منزله ملانکه رسند . آن وقت زمان بلوغ عالم است . . . » چند روز بعد آقای خان بهادرالله بخش فرماندار لاهور در آپارتمان مبارک حضور انور مشرف شد و بسیار تحت تأثیر قرار گرفت .

۱۴ می :

چون در لیک ماهانک Lake Mohonk کنفرانس

.....  
\* جناب زرقانی می نویسد : « . . . چنان ازدحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان ورقا و این عبد فانی خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم هرکس ما را می دید در عبور کمک می نمود . »



مسیون باوری ۲۲۷ برادری که حضرت عبدالهء بیانانی برای چهارصد نفر مردم فقیر ایراد فرموده و در موقع خروج بهر يك سكه ای عنایت کردند.



و ارتفاع نداء الله در حبس اعداء " بود و مجلس دیگر شب در تالار باوری میشن (Bowery Mission) (خانه فقرا) تشکیل گردید که برای کمک به فقیران و رعایت حال ضعیفان بدانجا تشریف بردند و بدانان احسان و اکرام بسیار فرمودند که روز بعد شرحش به تفصیل در روزنامه ها نوشته شد. ( بدایع الآثار )

حضرت عبدالبهاء مبلغ پانصد دلار به میس تامپسون و آقای گتسینگر دادند تا آن را به سکه تبدیل کنند. ایشان سکه ها را در دو کیسه جای دادند و حضرت مولی الوری با دست مبارک سکه ها را میان نیازمندان که بالغ بر چهارصد تن بودند توزیع فرمودند. ( مدیه میثاق )

۲۰ آوریل :

که آخرین روز اقامت مبارک پیش از سفر به دیگر نقاط امریکا بود از صبح تا ظهر تشرّف نفوس در منزل مبارک حیرت انگیز بود. طرف عصر مجلس مهمّی در ارل هال ( Earl Hall ) دانشگاه کلمبیا تشکیل گردید که در آن تالار بزرگ علاوه بر شاگردان و استادان و رؤسای قسمتهای مختلف دانشگاه عدّه زیادی از احباب و غیر بهائیان نیز حاضر بودند از جمله میس کیت کارو ( Miss Cate Carew ) خبرنگار روزنامه معتبر نیویورک تریبون ( The New Yor Tribun ) که به حضرت عبدالبهاء بسیار ارادت داشت. مضمون خطابه مبارک " امتیاز قوه ماوراء الطبیعه و شرح نتایج علم و بسط احکام صلح " بود.

۱۱ می :

حضرت سرالله الاعظم پس از مسافرت به واشنگتن دی سی و دیگر استانهای امریکا که مدت دو ماه و بیست روز به طول انجامید به نیویورک نزول اجلال فرمودند. احبایی که به استقبال آمده بودند تا آپارتمان مبارک واقع در عمارت هودسن که مشرف بر رودخانه هودسن ( Hudson River ) بود افتخار حضور داشتند. از مسافرت به واشنگتن و شیکاگو اظهار رضایت می فرمودند و نطق مبارک در خصوص " نعماء الهیه که به اهل بهاء " عنایت شده و تشویق بر شکر این مواهب و عطایا و در نتیجه تنبه و تذکر احباء بود.

۱۲ می :

در این روز به دعوت کشیش کلیسای موحدین آقای دکتر ادگار. س. ویزر (Dr.Edgar.S.Wiers) ( به مونتکلر ( Monclair ) نیوجرسی ( New Jersey ) تشریف بردند و طرف شب به نیویورک مراجعت فرمودند تا در کلیسای گریث متودیت Grace Methodist صحبت بفرمایند. نطق مبارک در این کلیسا در باره " مقاصد انبیای الهی و صلح و اتحاد عالم انسانی و ظهور حضرت بهاء الله برای تاسیس و ترویج این تعالیم الهیه " بود. این مجلس یکی از محافل عظیم صلح در نیویورک بود.

۱۳ می :

میس ژولیت تامسون می نویسد :  
" حضرت مولی الوری در این روز تب داشتند. از



صلح با شرکت بزرگان و نمایندگان ممالك تشكيل مي شد و مركز عهد و ميثاق الهی نیز از پیش دعوت داشتند بنابراین با راه آهن از نیویورک عازم آن محل شدند طول راه چهار ساعت بود . از ایستگاه ترن با یکی از کالسکه های دو اسبه که مخصوص مهمانان کنفرانس بود تشریف فرمای هتل گردیدند و از صفای آن راه و محل بسیار تعریف نمودند . ایام اجلاس کنفرانس سه روز بود . شب اول نوبت سخنرانی هیکل مبارک بود . چون زبان به صحبت گشودند روح و جان دیگری در حاضران دمیده شد .

زیرا در آن روز صحبت همه در اطراف مادیات دور می زد اما شب چون نطق مبارک در " اتفاق اسم و اصلاح عالم و ظهور اسم اعظم بجهت وحدت عالم انسانی و تعالیم صلح عمومی بود بسیار تحت تاثیر قرار گرفتند و با کف زدنهای ممتد اظهار سرور می نمودند . بخصوص رئیس جلسه با خضوع تمام از اهمیت تعالیم مبارکه صحبت کرد و مجدداً اظهار تشکر نمود .

۱۵ می :

بسیاری از نفوس که در لیک ماهانک مشرف می شدند با هریک در خور مقام و فهمشان در مسائل امری صحبت می فرمودند اما در باره کنفرانسهای صلح برای جمعی حکایت کردند که " من وقتی به احبای ایران نویشتم که اعضای کنفرانسهای صلح اگر به اجرای آنچه می گویند توفیق نیابند مثل آنها مثل می فروشانی است که در حرمت و مضرت

شراب انجمنی مهیا و مذاکرات مؤکده نمایند اما چون از انجمن بیرون روند باز به می فروشی مشغول شوند . . . "

حضرت دو خطابه در این کنفرانس ایراد فرمودند که یکی برحسب خواهش رئیس "مسائل الهیه" را مشروح و مفصل از پیش مرقوم فرموده بودند که قبل از تشکیل کنفرانس طبع و نشر شود و دیگری خطابه مبارک در همان شب اول کنفرانس بود .

۱۶ می :

روز سوم کنفرانس عکس مبارک را باخداام حضور برداشتند . هنگامی که اراده حرکت فرمودند اعضای کنفرانس بخصوص مستر سمایی ( Mr. Smily ) رئیس کنفرانس خاضعانه راضی به حرکت مبارک نمی شد . چند روز بعد در روزنامه ها ذکر خطابه های مبارک در مجالس صلح با نهایت عظمت منتشر گردید .

۱۷ می :

پس از تشرف احبا چون جمعیت زیاد شد در بیرون منزل در خصوص کنفرانس لیک ماهانک مطالبی مفصل ایراد فرمودند .

۱۸ می :

در تمام طول این روز اوقات مبارک به مصاحبه با روزنامه نگاران و صحبت با افراد گذشت و جناب دکتر بغدادی هم مترجم بودند ( ۲۲۹ روز )

۱۹ می :

از جمله نفوسی که مشرف شدند چند تن از کشیشان نیویورک بودند که یکی از آنها دکتر مندل Dr.Mendel همان کسی که در کلیسا بعد از نماز از زندگانی و تعالیم حضرت عبدالبهاء سخن می گفت . آن روز صبح نطق مبارک در کلیسای ابوت الهیه Church of Divine Paternity جاذب قلوب عموم بود . ابتدا کشیش کلیسا دکتر فرانک Dr.Frank. Hall نهایت خلوص از ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله و معنی عبدالبهاء و لزوم اتحاد مذاهب و ملل گوناگون در ظل امر حضرت بهاء الله سخن گفت . آنگاه مرکز میثاق در خصوص " وحدت ادیان و تعالیم بدیع " خطابه بی ادا فرمودند که بسیار درحاضران مؤثر افتاد .

۲۰ می :

چون صاحبخانه مبارک از کثرت آمد و رفت مردم شکایت داشت قرار شد که محل تشرّف احباب و ملاقات کنندگان منزل مستر کنی باشد از جمله نفوسی که آن روز تازه مشرف شدند بعضی از حاخامهای اسرائیلی بودند .

۲۱ می :

در منزل آقای کنی از جمله نفوسی که مشرف شدند چند تن از کشیشان متعصب مسیحی بودند. نطق مبارک هم در جواب ایشان در باره سوء تفاهم میان مسیحیان در خصوص اسلام بود که با نهایت تأکید در اثبات حقانیت اسلام داد سخن دادند .

اول شب هم خانمهای طرفدار تساری حقوق جلسه‌یی تشکیل دادند و استدعای تشریف فرمائی هیکل انور را داشتند که دعوتشان اجابت گردید و حضرت خطابه ای مفصل در باره حقوق و تربیت نسوان ایراد فرمودند که بسیار جالب و هیجان انگیز بود . و نیز عده ای از هنرمندان و نویسندگان به همراهی مسیس تاتوم افتخار تشرّف پیدا نمودند ( مدینه میثاق )

هنگام رفتن به منزل مستر کنی وقتی که در اتومبیل آقای میلز نشسته بودند به او فرمودند " قدر این اتومبیل را بدانید بعدها خواهند گفت که این مرکب بندگان جمال مبارک بوده "

۲۲ می :

در این روز دو بار در مجمع عمومی نطق کردند یکی از " وصایا و نصایح جمال ابهی به اهل بها و دیگری خداحافظی با یاران چون عازم سفر بُستن بودند . عصر آن روز کودکان احبا مشرف شدند ضمن نوازش آنان احبا را به تربیت روحانی کودکان مؤکداً امر فرمودند .

۲۶ می :

هیکل مبارک ساعت ۶ بعد از ظهر از بُستن وارد نیویورک شدند و بدون اندک استراحتی يك سر از منزل آقای کنی به کلیسای مونت موریث بیتیس (Mount.Mooris.Baptist) \* تشریف بردند در

\* Mountmooris به Mount. Moriah تغییر نام یافته .

حالی که بینهایت خسته بودند به نطق پرداختند .  
نطق مبارك در « ذكر تعمید و لزوم استعداد نفوس  
بجهت قبول نفثات روح القدس » بود هنگامی که به  
تلاوت مناجات پرداختند کل روحانیت و مظلومیت  
مسیح را به چشم دیدند .

۲۷ می :

عصر در نیویورک در متروپلیتن تمپل  
Metropolitan Temple برای استماع بیانات مبارك  
متجاوز از هزار نفر حضور داشتند ابتدا دکتر  
هایل یکی از کشیشان ضمن خوش آمد گوئی  
گفت : « در این موقع ما مفتخریم به وجود مهمانی  
محترم که نماینده صلح عمومی است و شهرتش  
شرق و غرب را فرا گرفته ... البته برای چنین امر  
و چنین شخص جلیلی همچو مجلس عظیم لایق  
است .... »

بعد از دکتر هایل آقای آرتور فردریک لینچ  
Author Frederick Lynch مؤلف کتاب صلح بین  
ملل برخاست و ضمن عرض تبریک و ورود گفت :  
« از یوم ورود حضرت عبدالبهاء به امریکا من با  
نهایت طلب خطابه و نطقهای ایشان را در جرائد  
خوانده ام ... من در انجمن صلح لیک ماهانک نیز  
حاضر بودم و خطابه و نطقشان را بهترین خطابه  
های آن کنفرانس دیدم .... »

آنگاه هیکل مبارك نطقی در « ابوت الهیه و وحدت

---

• در کتاب عبدالبهاء در نیویورک ( به انگلیسی است )  
نام ناظم جلسه انور فردریک لینچ ذکر شده است .

بشر» ایراد فرمودند سپس خاخام سیلورمن  
Silverman که ابتدا از معترضین بود و چون به  
حضور مبارك مشرف شد خاضع گشته اظهار ارادت  
نمود چنین آغاز سخن کرد : « امروز انوار را به  
چشم خود دیدم همیشه انوار را در بالای سر می  
بینم که از شرق طالع است ... همیشه از شرق  
انوار روحانی به غرب تابیده عالم محتاج این انوار  
است و ماها نیز محتاج این انوار مبدء حیات  
هستیم ... »

۲۸ می :

در مجمع بهائیان که از مسافرت بستان و استعداد  
نفوس و لزوم تربیت الهی سخن می گفتند امر  
فرمودند که خانه یی دیگر کرایه کنند تا تغییر  
منزل بدهند چون کثرت رفت و آمد پس از چند  
روز موجب شکایت صاحبان هتلها و خانه ها می  
شد ولی چون همیشه هنگام نقل مکان کارکنان مورد  
احسان قرار می گرفتند التماس می کردند که تغییر  
مکان ندهند .

۲۹ می :

محفل عمومی در انجمن تئاسوفیها Theosophical  
و نطق مبارك در مسائل « روح و طی مراتب عالم  
وجود » بود که بسیار در شنوندگان مؤثر افتاد به  
همین علت سرور قلب اطهر از مشاهده نفوذ امرالله  
روز به روز بیشتر می شد و می فرمودند :  
« صحت و مسرت من در پیشرفت امرالله است امور  
سائره قابل توجه نه این سرور سرور ابدی است و  
این حیات حیات سرمدی . »



۳۰ می :

پس از تشرف احباء و جمعی از مبتدیان به دانشگاه نیویورک New York University تشریف فرما شدند و در مسائل « علمیه و فلسفه الهی » خطابه‌یی ادا فرمودند . در آن روز علاوه بر صدور الواح و شرحی از ایام حضرت ورقا و حضرت روح‌الله در مجمع احباء مکرر می فرمودند « من مبین آیات جمال مبارکم و منصوص قلم اعلی کلّ باید اطاعت نمایند . جمیع امور به مبین منصوص راجع و اما بعد رجوع کلّ به بیت عدل الهی است. »

۱ جون :

چون ارفن وود (Fon Wood) \* به نیویورک مراجعت فرمودند در مجمع دوستان از مضرات مشروبات الکلی و حکایات تاریخی شرحی مفصل بیان فرمودند . عصر نیز احبا و مبتدیان یکی بعد از دیگری مشرف می شدند از جمله شخصی از اشتراکیون بود ، به او فرمودند « به اشتراکیون بگو: اشتراك در اموال و اراضی این عالم فانی سبب نزاع و جدال است اما اشتراك و وراثت ملکوت سبب یگانگی و وداد ... »

۲ جون :

برای بار دوم بود که کلیسای اسنشن با حضور جمعیتی بسیار به قدوم حضرت مولی الوری مزین می شد فرمودند : « اول حین ورود به کلیسا

\* یکی از نقاط خوش آب و هوای نیوجرسی .

حالت صحبت نداشتم . اما چون در مقابل آن جمعیت عظیم ایستادم فضای کلیسا را مملو از روح القدس یافتم لذا حالت نشاط و انبساط غریبی دست داد . « اما عنوان خطابه مبارک این بود که « کلیسا رابیعه نامیده اند به اصطلاح کتب مقدسه یعنی محل اجتماع نفوس و اجناس مختلفه تا این نمونه و رمزی از معبد حقیقی و شریعه الهی باشد » چون از جامعه امرالله و ظهور انبیاء و حضرت بهاء الله مطالبی عنوان فرمودند عده ای از حاضران به توسط دکتر گرنٹ اجازه خواستند تا سئوالاتی مطرح نمایند که مورد قبول واقع شد و به پرسشها پاسخهای لازم از طرف هیکل مبارک داده شد . در میان ملاقات کنندگان هنرپیشه ای معروف بود به نام والتر هامپدن Walter Hampden که همیشه مشتاقانه برای استماع بیانات مبارک حضور می یافت .

۳ جون :

چون بنا به دعوت آقای پن شون Pan Shon یکی از وزیران کابینه دولت جمهوری امریکا به ییلاق میلفرد Millford واقع در خارج شهر تشریف بردند که عده ای از رجال نیز در آنجا بودند توقف حضرت در آنجا يك شبانه روز طول کشید و تمام مدت به پاسخ دادن به پرسشهای گوناگون گذشت از جمله فرمودند:

« ... برای شما محیط اتلانتیک يك قلعه طبیعی بسیار محکمی است . اروپا و سایر جهات مجبور خواهند شد که ترتیبات شما را اجرا نمایند در جمیع اروپا تغییرات عظیمه روی خواهد نمود و

مرکزیت حکومت عظیمه به استقلال ولایات داخله منتهی خواهد شد و فی الحقیقه این انصاف نیست که ممالك واسعه بواسطه يك نقطه واحده حکومت شود زیرا هر قدر عدالت و کفایت و کیاست اعضاء آن مرکز زیاد باشد باز از احتیاجات لازمه هر بلد و محلی اطلاع تام ندارند و در ترقی جمیع اطراف منصفانه نمی کوشند مثلاً حالا جمیع آلمانیه برلین را خدمت می کنند و جمیع فرانسه پاریس را خدمت می نمایند جمیع ممالك مستعمره يك پایتخت عظیمی را زینت می دهد اما حکومت شما خوب ترتیباتی دارد . . . . «

۴ جون :

هنگام عزیمت از میلفرد علاوه بر تاثیر بیانات مبارک در حاضران هیکل مبارک به هریک از خدمتکاران آن خاندان نیز دو اشرفی مرحمت فرمودند که آن هم بسیار مؤثر بود و سپس به صوب نیویورک حرکت فرمودند و به منزل خانم چمپنی Mrs. Champney نزدیک رودخانه هودسن که بنا به دستور مبارک کرایه شده بود وارد شدند و در مجمع آن شب شرحی در ترقی امریکا از حیث مدارس و زراعت و تجارت و نجابت دولت و ملت بیان فرمودند و فرمودند : « این مدنیت مادی به منزله زجاجی است بسیار شفاف و لطیف اما مدنیت الهیه مانند سراجی است روشن و منیر چون دو توأم شود نهایت کمال حاصل گردد . نور وحدت عالم انسانی وصلح عمومی و تساوی حقوق و اخلاق الهی از این بلاد سرایت به سایر جهات کند و عالم را

روشن نماید . «

۵ جون :

صبح مرکز میثاق برای شرکت در جشن کلوپ وحدت شاگردان مدارس به بروکلین تشریف بردند شرکت کنندگان همه از اعیان و افسران و ژنرالها بودند محل جشن به بهترین صورت تزئین شده بود هنگام صرف غذا بعضی از افراد برجسته صحبت کردند از جمله آقای ادمیرال پری Admiral Peary کاشف قطب شمال پس از ذکر چگونگی مسافرتش به قطب شمال و توصیف مرکز میثاق و اهمیت تعالیم الهی از هیکل مبارک استدعا کرد که صحبت بفرمایند حضرت پس از ذکر مقدمه یی در چگونگی انتظام و ترتیب عالم بر اثر تربیت که منتج نتایج عظیمه است بیاناتی در باره اهمیت تربیت اطفال ایراد فرمودند که بسیار مورد توجه قرار گرفت اما شب سخنان هیکل مبارک در انجمن اتحاد بانوان ( Women's Union ) در حضور جمع کثیری از زنان و مردان در باره « تربیت نسوان و عبودیت و انسانیت و ترک شؤون نفس و هوی بود که تاثیر شدید در حاضران نمود .

۶ جون :

صبح در بیت مبارک از جشن اطفال در بروکلین و لزوم تربیت الهی و اخلاق رحمانی صحبت فرمودند و بعد به اتفاق خدام حضور به منزل مسیس نیوتن Mrs. Newton و مسیس ریورز Mrs. Riverse که به ناهار دعوت داشتند به بروکلین تشریف



بردند . جناب میرزا علی اکبر نخجوانی نیز میهمان تازه ای بودند که از شرق آمده بودند حضرت مولی الوری پس از پرسش از حالات ایشان و شرق نطقی مختصر فرمودند « ... ملاحظه نمایند قومی از مشرق ، قومی از مغرب چگونه در نهایت الفت در يك بساط جالسیم اینگونه الفت و اتحاد مستحیل بود قوه حضرت بهاء الله این قلوب را الفت داده ... »

۹ جون :

در مجمع احبای نیویورک حکایت از سفر دو روزه مبارك به فیلادلفیا (Philadelphia) بود و سپس از مقامات روحانی و مراتب معنوی که نتیجه حیات انسانی است « مفصل سخن گفتند در این روز الواح متعدد نازل شد از جمله به افتخار مسیو دریفوس (Monsieur Drifous) . عصر و شب سخن از ایام بغداد بود و اینکه « جمال مبارك بعد از دارالسلام [بغداد] و ادرنه در محفل عمومی نطق فرمودند و اصولاً طرز نطق و بیان مبارك عجیب بود و بی نظیر و عدیل ولی من احتراماً نمی خواهم به آن طرز نطق نمایم . »

۱۰ جون :

نطق مبارك در مجمع احبا در اختلافات داخله ادیبان بعد از صعود مطالع فیض یزدان بود و اینکه جمال مبارك از بروز اینگونه اختلافات جلوگیری فرمودند و امور را راجع به بیت العدل اعظم کردند که آنچه او حکم کند کل اطاعت نمایند و حتی فرمودند که « اگر بهائیان دو فرقه

شوند و هریک بیت عدلی بنا کنند و مخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است و قبل از بیت العدل مرکز میثاقی را تعیین و تأیید فرمود که آنچه او می کند صحیح است و عهد او را به قلم مبارك گرفت ... » آن ایام اغلب در محافل اهل بها نطق و نصایح مشفقانه با تأثیر شدید همراه و حال مبارك حزن انگیز بود . عصر به منزل کنسول ایران آقای توپاکیان (Topakyan) تشریف بردند پس از مراجعت یکی از دوستان در مجمع از تأثیرات خواب سنوال نمود فرمودند : « معلوم است ما بین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانکه گاهی آنچه در خواب می بینید در بیداری واقع می شود بلکه در بیداری وقتی که قلب فارغ است اموری به خاطر می گذرد که بعد صورت خارجی پیدا میکند پس بین ذهن انسان و آن صورت خارجی ارتباط روحانی است و روح دارای قوه کاشفه است چون این قوه معلوم شد این مسائل آسان می شود . با وجود این مزه اینجا است که مادیون در حالتی که انگار قوه روحانیه می کنند خود مشغول کشف طبقات ارض اند و غرق قوه روحانیه و مدعی آگاهی از اوضاع آتیه »

۱۱ جون :

بر طبق معمول آمد و رفت افراد شروع شد بعد از اطاق مبارك بیرون تشریف آورده در مجمع در خصوص « ایمان و اقرار تقلیدی احزاب و ادیان و تبیین مقاصد انبیاء و نفوذ امر حضرت بهاء الله » سخن گفتند . در آخر جلسه شخصی پرسید که

« باوجودی که امر به انقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل گشته چگونه است که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضد نیست ؟ » فرمودند : « در امر حضرت بهاء الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی می دانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است اما باوجود مشغولیت اگر قلب تقید و تعلقی به این دنیا نداشته باشد و از حوادث متالم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است و الا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادعای عدل نمودن قوی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان . »

۱۲ جون :

آن روز صبح فرمودند که « هرکس از پیش ملاقات نشده یا کاری لازم دارد خبر دهید و سایرین را در مجمع عمومی ملاقات خواهم کرد زیرا فرصت و مجال ملاقات فرد فرد غیر ممکن و محال » در بیرونی نطق عمومی در این خصوص بود : « یکی از خصائص احکام حضرت بهاء الله که در دوره های سابق نبود حرمت سب و لعن و طلب مغفرت بجهت دشمنان است . » عصر جمعی دیگر مشرف و از جمله بیانات مبارکه : « اهمیت نسبت روحانی و انجذاب وجدانی و تعلقات قلبی بود که هرچند ملل و قبائل با یکدیگر قرابت جسمانی

دارند لکن در عالم جان و دل از یکدیگر متنفرند اما نفوسی که نسبت روحانی دارند و تعلقات وجدانی همیشه جان نثار یکدیگر نمایند ولو بظاهر منسوب نباشند » بعد به مناسبتی ذکر تقدّم این عصر نورانی فرمودند که « در حدیث شیعیان در خصوص ظهور موعود مذکور که علم بیست و هفت حرف است آنچه از بدو تا ختم مظاهر الهیه ظاهر شدند دو حرف آن را ظاهر کردند اما چون قائم موعود آید با تمام بیست و هفت حرف ظاهر شود گذشته از معانی حقیقی در عالم امر که غلبه و قدرت امرالله و ظهور آیات و بینات و توضیح مسائل الهیه و بروز اسرار کتب مقدسه و احاطه علمیه در این ظهور اعظم صد چندان است به ظاهر هم جمیع عقلای این عصر مقرّند که علوم و فنون و صنایع و بدایع این قرن مقابل پنجاه قرن است بلکه از آن اعظم »

۱۳ جون :

صبح و عصر چند نفر از کشیشهای مشهور مشرف شدند و وجود مبارک را به کلیسای خود دعوت نمودند و پس از مرخصی آنها چند مرتبه بجهت احبا و مبتدیان از اقتدار جمال مبارک بیان می فرمودند که « با وجود این ظلمها و بلاها امرالله غالب و عهدالله نافذ گردید حتی هیئت و اعضاء تفتیش که در عکا هر ساعتی ظلمی شدید و افترائی عظیم مجرا داشتند چون با مخالفین و معاندین در عکا بجهت محو و اضمحلال ماهم صلاح گشتند و رجوع به اسلامبول نمودند هنوز بین راه



بودند که قهر الهی آنها را گرفت امر تغییر کرد و همه ظالمین ذلیل شدند بعضی از آن هینت کشته و مقتول و بعضی فراری گشتند آخر یکی از آنها در بر مصر نزد احباب رفت و بجهت قوت لایموت سنوال نمود . «

عصر در مجمع احباء دو بار نطق فرمودند اول « در باب اختلاف بین احبا که حضرت بهاء الله فرموده اند که هرگاه اهل بها اختلاف کنند ولو در باره خود بهاء الله باشد در صورت اختلاف هر دو طرف باطل اند و کل را به رجوع به بیت عدل امر کردند و قبل از آن امور را به مرکز میثاق راجع و کل را امر به اطاعت فرموده . «

نطق دوم در مابه امتیاز عالم انسانی بود که فرمودند :

( هوالله ) خسته بودم قدری خوابیدم در خواب می دیدم که با شماها صحبت می دارم ولی به صورت جلی که از صدای خودم بیدار شدم يك كلمه از آن صحبت در خواب عبارت امتیاز بود لهذا خوب است از كلمه امتیاز گفت و گو نمایم . . . «

۱۴ جون :

پس از تلاوت مناجات حکایت از انقطاع و عبودیت و صدق و امانت بعضی از قدمای احباب می نمودند از جمله در باره جناب سید تقی منشادی اعلی الله مقامه فرمودند که « قدر و مقام او بعد معلوم خواهد شد »

عصر در محل عمومی نطق مبارک در تفسیر کلمه و آیه ابتدای انجیل بود و بیان حقیقت مظاهر الهیه

و انوار شمس احدیه و شب از عظمت ایام جمال مبارک به تفصیل سخن گفتند و فرمودند که « با وجود آن که در حبس بودند خیمه مبارک بالای جبل کرمل در نهایت جلال مرتفع و بظاهر ظاهر قدرت و اقتدار به درجه یی بود که متصرف عکا پنج سال می خواست به ساحت اقدس مشرف شود قبول نفرمودند و ابداً اعتنا ننمودند . «

۱۵ جون :

حضرت مولی الوری در این روز در دو کلیسای بزرگ بروکلین دعوت داشتند یکی در کلیسای یونیتترین (Unitarian Church) و دیگر کلیسای سانترال کانگرگیشن (The Central Congra -

gational ) ساعت ۱۱ صبح با جمعی از خدام ایرانی و احبای امریکایی به کلیسای یونیتترین

تشریف فرما شدند . اعلان سر در کلیسا بسیار جالب بود که ترجمه آن این است « پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالبهاء در روز ۱۶ جون ساعت ۱۱ قبل از ظهر در این کلیسا نطق خواهند فرمود « خطابه مبارک در آن کلیسا در « مراتب وحدت و توحید » بود و در خاتمه هم در حالی که

دستهای مبارک به سوی آسمان بلند بود به عربی فصیح و لحنی ملیح مناجات تلاوت فرمودند سپس بنا به استدعای کشیش کلیسا به مدرسه کودکان وابسته به کلیسا تشریف بردند و پس از پایان برنامه کودکان در لزوم تربیت و تشویق آنان بیاناتی ایراد فرمودند . ناهار میهمان مستر مکانات بودند در آنجا هم برای جمعی از احبا و مبتدیان در



حضرت عبدالبهاء در میان عده ای از احبا در خیابان ریور ساید نیویورک



منزل مك ناث حضرت عبدالبهاء با خانم لوا گتسینگر



شکرانه مواهب الهی صحبت فرمودند و آنگاه کلیسای کانگریشن به قدوم مبارک مشرف شد . نطق حضرت در باره « آزادی وجدان و اتحاد ادیان و تقالید و اصحاب امم و حقیقت اسلام » بود که در نهایت اقتدار ادا گردید و هیچکس کوچکترین اعتراضی ننمود .

۱۶ جون :

ذکر محفل شب گذشته بود و فرمودند که « ما اینطور اثبات حقیقت اسلام در کنائس و معابد عظیمه می نمایم و مسلمانان در باره ما چه می گویند »

نویسنده يك مجله مملکتی که به ملاقات حضرت آمده بود در باره تعالیم دیانت بهائی برای درج در مجله سنوال کرد و پس از دریافت پاسخ به اجازه طبع و نشر آن نیز مفتخر شد . اما عنوان نطق مبارک در آن روز این بود که « عالم مادی هر قدر ترقی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است . » و اغلب احبا را در آن ایام به تبلیغ و مسافرت به اطراف تشویق می نمودند و می فرمودند : « احبا باید با نهایت خضوع به تبلیغ امرالله پردازند همینطور که من نزد عموم حتی اطفال خاضع شما هم باید چنین باشید . » و در مراتب عبودیت خود می فرمودند که « در ایام جمال مبارک من ابدأ مایل به تحریر نبودم به درجه ای که از اطراف احبا گله می کردند و آخر در جواب به جناب ورقا نوشتم که باوجود صریر قلم اعلی ، تحریر دیگر چه لزوم اما دیگران در یوم طلوع نیر اعظم خود را

شمس الله الاکبر نوشتند ... »

۱۷ جون :

بنا به استدعای احباب برای گرفتن عکس متحرک ( فیلمبرداری ) به منزل مستر مکنات به بروکلین تشریف بردند .

۱ - فیلم ورود مبارک با سرعت و سیر اتومبیل و

تعظیم و تکریم احبا و استقبال ایشان بود .

۲ - فیلم قدم زدن مرکز میثاق و سخن گفتن با ملازمین حضور بود که می فرمودند « ملاحظه قدرت جمال قدم و نفوذ اسم اعظم نمایید که ما را با اهل امریکا به این نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع می شد ممکن نبود به این درجه قلوب منجذب گردد و ماها در چنین محفلی به این محبت مجتمع شویم و به دل و جان یکدیگر را دوست بداریم ببینید قدرت بهاءالله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محب یکدیگر ساخته ، اگر قدرت او نبود تشکیل این محفل غیر ممکن بود . الحمدلله جمیع متحد و متفق و يك قلب و يك روح هستیم . »

۳ - فیلم مشی مبارک در حالت نطق بود که می فرمودند : « آیات او باهر است . قدرت او کامل است . الطاف او شامل است رحمت او وافر است . »

۴ - فیلم مبارک در حالی که در میان کودکان سیاه و سفید امریکائی نشسته اند و خادمین ایرانی نیز در حضور هستند .

۵ - فیلم مجمع عمومی و تشرّف احباء و نطق مبارک و دست دادن و مرخص شدن دوستان از

محضر اقدس. در آن روز سرور عجیبی داشتند اما بیانات مبارك در آن مجمع که جمله به جمله ترجمه می شد این بود :

( هوالله ) مژده باد مژده باد که شمس حقیقت طلوع نمود ... »

بعد به دیدن یکی از احباء بیمار به راکوت بیچ ( Racout Beach ) چهل مایلی نیویورک تشریف بردند و شب با خستگی زیاد مراجعت فرمودند .

۱۹ جون :

در این روز رساله جناب ابوالفضائل در ردّ اعتراضات کشیش لندن به حضور مبارك رسید که بسیار مورد قبول واقع گردید و اخیراً در مجمع عمومی ذکر لوح مبارك غصن می فرمودند و گاهی حال عجیبی از هیکل مبارك ظاهر می شد . بانوی بزرگوار میس ژولیت تامپسون نویسنده و نقاش ماهر که شمایل مبارك را نقاشی کرده است در کتاب خاطراتش می نویسد : « من در حالی که لوا گتسینگر در کنارم نشسته بود و تصویر مبارك را می کشیدم ناگهان گویی خدا را در چهره نورانی مثل اعلای او مشاهده کرده از خود بیخود شدم . در این حال حضرت سرالله الاعظم « لوا » را مخاطب قرار داده فرمودند : « لوا من تو را به مبشری عهد و میثاق الهی منصوب می نمایم . من « مرکز عهد و میثاق الهی » هستم و برگزیده حضرت بهاء الله که احدی نمی تواند منکر کلام او گردد . این وصیت جمال مبارك است و آن را در کتاب اقدس زیارت خواهید کرد هم اکنون به

آگاهی یاران الهی برسان که : « اینك عهد و میثاق الهی در میان شما است » لوا پس از دریافت این مأموریت درحالی که می گریست از آستان مقدس استدعا کرد که او را خلقی جدید فرمایند تا بتواند از عهده انجام چنین مأموریتی بر آید . آنگاه به میان جمعیت آمد و عهد و میثاق الهی را اعلام کرد . سپس حضرت عبدالهء در حالی که ترجمه لوح مبارك غصن \* را در دست داشتند به طبقه پائین عمارت به میان جمع تشریف آوردند . ابتدا لوح مهین غصن به زبان انگلیسی زیارت شد آنگاه مرکز عهد و میثاق الهی در نهایت هیمه و وقار موقعیت خویش را به عنوان مرکز عهد و میثاق الهی تشریح نمودند و فرمودند :

« من که مرکز عهد و میثاق الهی هستم شهر نیویورک را مدینه میثاق نامگذاری می نمایم . »

ترجمه صفحه ۹۲ - ۹۲ کتاب ۲۲۹ روز در امریکا

این روز در تاریخ نیویورک روزی برجسته و ممتاز به شمار می رود .

و اما علاوه بر لوح غصن « وصیت نامه حضرت بهاء الله به نام کتاب عهدی وثیقه ای است بی نظیر که در هیچ يك از ادیان گذشته سابقه نداشته که

---

\* لوح مبارك غصن در توصیف و ستایش حضرت عبدالهء جل ثنائه به افتخار جناب مستشار الدوله (میرزا علیرضا خراسانی ) در ادره از قلم عز نازل شده .  
• دکتر بغدادی و دکتر فرید لوح مبارك غصن را به انگلیسی ترجمه نمودند .



مظهر الهی از وصتی منصوص خود به این آشکار نام برد و امر الهی را از نفاق و چند دستگی محفوظ نگاهدارد . در حقیقت عهد و پیمان الهی را در خلال کلمات حضرت عبدالبهاء نیز به وضوح می توان یافت حضرت بهاء الله ایشان را : « غصن الله الاعظم » ، « سرّ الله » و « سرکار آقا » خطاب می فرمودند .

نام عبدالبهاء را خود آن حضرت پس از صعود پدر بزرگوار برای خویش انتخاب فرمودند .

حضرت ولی امرالله می نویسند : « عهد و میثاقی که در مکاشفات یوحنا به نام « تابوت عهد » نامیده شده و جمال اقدس ابهی در کلمات مکنونه آن را به عنوان اجتماع در ظل « شجره انیسا » \* توصیف فرموده و در سایر آثار مبارکه نیز به عنوان :

« سفینه نجات » و « حبل الممدود بین الارض و السماء » \*\* از آن یاد فرموده اند در کتاب وصیت نامه مبارك و بهمهراه کتاب مستطاب اقدس والواح متعدّد دیگر مقام حضرت عبدالبهاء رامشخص می سازد و زیر بنای اصل این پیمان الهی را تشکیل می دهد تا پس از صعود آن مقصود عالمیان حارس و حامی مرکز میثاق او باشد. (۱۵)

صفحه ۵۲۶ - ۵۲۷ بهاء الله شمس حقیقت به نقل از گاد پاسرز بای انگلیسی

• درخت زندگی

• ریسمن طویلی که بین زمین و آسمان کشیده شده .

باری جناب محمود زرقانی که در کتاب بدایع الاثر می نویسد : جمعی از احباء که از مناظر زیبا و محله های با صفا و دیدنی امریکا صحبت می کردند حضرت مولی الوری می فرمودند : « ما محافل وفا را دوست داریم نه مناظر با صفا و اما وفا اول باید به خدا و اوامر وعهد او نمود و بعد به بندگان . اگر هم ما محلات خوش و مناظر باصفایی دیدیم یا محض کار و ملاقات نفوس بود

با حین عبور و مرور . »

از جمله الواحی که در این ایام نازل شد لوحی است به افتخار متصاعد به ملکوت ابهی آقای رضا قنّاد مهاجر که در همین خصوص بود از جمله می فرمایند : « وفا اقتضاء آوارگی در این کوه و صحرا نماید . وفای حقیقی وقتی است که سر گردان و بی نام و نشان گردم و در میدان فدا هدف تیر جفا شوم . . . باری يك رجا از احبای حضرت بها می نمایم و آن این است که در آستان مقدس سر به سجده نهند و از برای عبدالبهاء پرخطا کاس فدا طلبند تا در عبودیت آستان بها به قطره یی از بحر وفا کام شیرین نماید . . . »

حال که صحبت از وفا است این داستان هم از خاطرات میس تامپسون بسیار دل انگیز است .

« حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق در سفر آمریکا داستان جوان شیرازی ( عبدالوهاب ) را پس از شصت سال که از شهادتش می گذشت برای احبای امریکائی در نیویورک تعریف می فرمودند .

لواگتسینگر ( که از جانب حضرت ولی امرالله به دریافت لقب ام المبلغات غرب مفتخر گردید ) نیز در بین شنوندگان بود . " مطلب به آنجا رسید که عبدالوهاب \* از حضور حضرت بهاء الله اجازه مرخصی خواست تا به میدان شهادت بشتابد \* در اینجا ژولیت تامپسون بقیه داستان را تعریف میکند و می گوید : ناگهان وجنات حضرت عبدالهء تغییر کرد . گویی روح آن شهید در وجود مبارك حلول کرده بود با گردنی افراخته با انگشتان خود بشکن می زدند و پای خود را به زمین می کوبیدند از آن حالت همه ما به ارتعاش در آمدم . قدرت مغناطیسی شدیدی از آن وجود مبارك ساطع بود . ایشان اشعاری را که آن شهید خوانده بود با شور وانجذابی فراوان تکرار می فرمودند . چنان لحنی تا به آن موقع به گوشم نخورده بود این بود آنچه در آن هنگام از امر مبارك استنباط می شد مفهوم زندگی در جوار هیکل مبارك چنین بود . عوالم دیگری بر من گشوده شد . عوالم مصیبتهای الهی . در پایان حضرت عبدالهء فرمودند : او به این ترتیب با رقص و آواز به استقبال مرگ شتافت و دهها جلد بر سر او ریختند ، بعدها پدر و مادر پیر او به حضور جمال مبارك رسیدند واز اینکه پسرشان در راه خدا جانبازی کرده بود سپاسگزار بودند . حضرت عبدالهء سپس درصندلی خود فرورفتند .

---

\* او هم زنجیر حضرت بهاء الله در سجن سیاهچال بود .

اشك چشمان مرا پوشانده بود و به درستی قادر به دیدن نبودم هنگامی که اشکهایم را پاك کردم حالت عجیب تری در چهره مبارك مشاهده کردم دیدگان مبارك به نقطه ای نا مرئی خیره شد چنان لبریز از شادی بود که مانند دو قطعه الماس می درخشیدند به این صورت معنی واقعی آن نگاه بر همه ما آشکار می گردید تبسمی حاکی از نشاط بر لبان مبارك سایه انداخت اشعار آن شهید را آهسته زمزمه نمودند و سپس فرمودند :

" ببینید که تاثیر مرگ يك شهید در دنیا چه حد است و حالت مرا چگونه تغییر داد " لحظه ای سکوت حکمفرما شد سپس فرمودند : " ژولیت در چه فکری غوطه ور شده ای ؟ " در جواب گفتم : " به حالت چهره شما هنگامی که فرمودید حالتان تغییر کرده بود فکر می کنم که برای لحظه ای توانستم بارقه ای از سرور ملکوتی را نسبت به کسانی که در راه انسانیت جان می بازند مشاهده کنم . " (۱۵)

۲۰ جون :

چون روز بعد عازم موتکالر بودند از احباء خداحافظی و احبا را امر به الفت و اتحاد فرمودند . بعد به التماس میس تامپسون به استودیوی عکاسی تشریف بردند و چندهکس برداشتند .

عصر بر طبق معمول عده زیادی مشرف بودند ابتدا با کشیشی در " آسایش بشر و وحدت عالم انسانی صحبت فرمودند " بعد میس اسمیت Mrs Smith که تازه تصدیق و از خانواده های



سرشناس فیلادلفیا بود استدعای نامی فارسی نمود. نام تابنده به ایشان عنایت شد و بعد به او که از سردرد رنج می برد فرمودند : « تو باید همیشه مسرور باشی و با اهل انبساط و سرور محشور و به اخلاق رحمانی متخلق . زیرا سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولید امراض شود آنچه مایه سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حرفی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است آیا شنیده اید ؟ حکایت آن امپراطوری را که در آینه نگاه می کرد و اظهار حزن و اندوه می نمود و می گفت آه چه جسم لطیف پطرراوتی داشتم حال چه پژمرده گشته چه صورت زیبایی داشتم چگونه زشت شده ، چه قامت رعنائی داشتم چطور خمیده گردیده ، يك يك حالات جوانی را شرح می داد و اظهار کدورت می نمود این است نتیجه سرور جسمانی » یکی از دوستان از بلای وارده و حوادث ناگهانی سنوال کرد . فرمودند : « سلسله موجودات به يك قانون عمومی و نظام الهی مربوط است و آنچه واقع می شود از مقتضیات آن است و مبنی بر حکمت بالغه زیرا این تقادیر الهیه است که هر گیاهی بروید آخر پژمرده می شود هر زراعت سبز و خرمی خشک می گردد و هر جمعی پریشان و هر ترکیبی تشتت می یابد اینها همه از مقتضیات آن نظام عمومی و رابطه کلیه ایست که به تقدیر الهی تعبیر می شود . »

در این روز عازم مونتکلر نیوجرسی شدند .

۲۰ جون :

حضرت مولی الوری پس از بازدید از کشیشی که روز قبل مشرف شده بود و شرکت در میهمانی جنرال قونسول ایران مستر توپوکیان و مذاکره با یکی از روزنویسان طرف عصر از مونتکلر به نیویورک مراجعت فرمودند و چون به منزل نزول اجلال فرمودند پس از صرف قدری نان و هندوانه استراحت نمودند .

۱ جولای :

صبح به دست مبارك چای به خادمان حضور عنایت نمودند و فرمود : « این عون و عنایت از قدرت او و این تائیدات به صرف جود و فضل او است ورنه ما جز بنده بی ضعیف نیستیم ما مانند نی ایم این همه آوازاها از او است مأموریم این حشمت سلیمانی از اوست . ما بنده ایم و این سلطنت آسمانی از او، پس باید دائم به شکر عنایاتش پرداخت و جان و دل را به حمد نعمایش همدم ساخت . » در این روز حضرت غصن الله الاعظم دعوت مجامع خارج را قبول نفرمودند شب هنگام نیز نطق مبارك در خصوص اقامت طولانی شان در نیویورک بود که « چون اسکله شرق و غرب است می خواهیم مرکز آثار باشد و احبا در روحانیت ترقی و تقدم حاصل نمایند . »

## ۲ جولای :

طرف عصر که مرکز میثاق در باغچه نزدیک منزل کنار رود هودسن قدم می زدند شخصی یونانی به محض مشاهده هیکل مبارک مشرف و منجذب شد و فوراً عده ای از دوستانش را که در آن باغ بودند صدا زد که مشرف شوند . مرکز پیمان در همان محل میان سبزه و چمن در باره فیلسوفان یونان و ترقیات آن سرزمین در روزگاران گذشته برای ایشان صحبت فرمودند و آنان را به تحصیل فضائل عالم انسانی تشویق نمودند بطوری ایشان مجذوب گردیدند که همگی ایمان آوردند .

## ۳ جولای :

مرکز میثاق مانند همیشه به ذکر و شکر اسم اعظم و گفت و گوی با مبتدیان و یاران مشغول بودند طرف عصر شخص محترمی از آستان حضرت استدعا کرد که به هتل پلازا ( Plaza ) که مخصوص رؤسا و بزرگان امریکا و یکی از ممتازترین عمارتها بود تشریف ببرند چون وارد شدند در کوچکترین اتاقهای آن جالس شدند و هر قدر مدیر هتل خواهش کرد که به گردش در هتل بپردازند قبول نفرمودند و فرمودند که « چون عمارات عالی و مناظر با صفا می بینم به یاد سجن و بلایای جمال قدم می افتم قلب منقلب می شود و از رغبت سیر و گردش منصرف » نطق مبارک در آن شب در باره « الوهیت و کیفیت خلقت بود که سلطنت الهی قدیم است و مادام خالق بوده خلق هم داشته »

## ۴ جولای : \*

روز جشن ملی امریکا و آزادی از قید انگلستان بود در هر گوشه و کنار مردم سرگرم شادی بودند شهرداری نیویورک مستر ویلیام . س . گاینری (William s. Gaynory) از حضور مبارک خواهش کرد که در مراسم رژه و جشن عمومی شرکت فرمایند ولی چون بزم روحانی نبود تشریف نبردند و خادمان حضور را امر به شرکت فرمودند . ملازمان با همان کلاه و عبای ایرانی حضور یافتند که بسیار هم مورد احترام شهردار قرار گرفتند . عصر آن روز نظر به استدعای جمعی از احبا با اتومبیل در شهر گردش کردند و شب در بیت مبارک نطقی مفصل در « بشارات ظهور موعود » ایراد فرمودند . و در نهایت محبت به مناسبت تولد مادر ژولیت تامپسون دستور ترتیب میهمانی به شام دادند .

## ۵ جولای :

صبح که جمعی در حضور انور مشرف بودند بیانات

---

\* در بدایع الآثار چون جناب زرقانی ورود مبارک به نیویورک را شروع برنامه ها را از دهم اپریل ( زمان ورود کشتی سدريك به ساحل نیویورک ) در نظر گرفته و وقایع روزانه را نوشته اند بنابراین ۲ جولای را جشن ملی دانسته اند و حال آنکه ۴ جولای جشن ملی امریکا می باشد . البته در این مقاله همان روز ۱۱ اپریل یعنی روزی که هیکل اطهر قدم به خاک نیویورک گذاشتند و به هتل انسونیا تشریف فرما شدند مبدء برنامه های روزانه قرار گرفته است .



مبارك در باره « علم الهی و مراتب روحانی بود که سبب حیات ابدی است و نتیجه وجود انسانی » در این روز جوانی از سیاهان که مشرف بود به نام « مبارك » و خانم سیاهی را « خوش قدم » موسوم ساختند . آنگاه شرحی در لزوم التیام میان سیاهان و سفیدپوستان بیان داشتند .

سپس مسیس کافمن Mrs Kaufman از تاثیر سیارات سنوال نمود فرمودند « قول منجمین اکثر اشتباه و غیر معتبر است ولی جمیع کائنات بهم مرتبط و مثل اعضاء هیکل انسان که ارتباط تام دارد از ناخن پا تا موی سر جمیع مربوط به یکدیگرند و سلسله کائنات نیز مانند سلسله زنجیر بهم مرتبط و لابد تاثیرات عظیمه و دوانری منظم و مرتب دارد . « دیگری از تعلق روح به جسد پرسید . فرمودند : « مثل تعلق آفتاب به مرآت است و موت عبارت از انقطاع این ارتباط » بعضی در خصوص تاثیر دعاهاى مبارك مطالبی عرض کردند . فرمودند : « من همیشه با کمال تضرع دعا می کنم و از ملکوت ابهی با نهایت ابتهال تأیید می طلبم » از تاثیر گرما و صحت مبارك پرسیدند . فرمودند : « فکرم چنان مشغول است که توجهی به گرما و سرما ندارم هرچه هست خوب است . « آن روز به عریضه های مهم احبای شرق پاسخ عنایت فرمودند و شب در برابر جمعیت بسیار در خصوص « مراتب خلقت و کمالات عالم وجود » صحبت فرمودند . پس از محفل هم مبتدیان مشتاق در اطاق مبارك مشرف شدند و به

پرسشهای همه پاسخ عنایت فرمودند . پرسشها بیشتر در چگونگی « معرفت و عبودیت » بود . ۶ جولای :

در این روز پس از صدور الواح به افتخار احبای کالیفرنیا که استدعای تشریف فرمائی حضرت را به آن صفحات داشتند بنا به استدعای میس جولیت تامپسن به موزه نزدیک منزل تشریف بردند و ضمن تماشا فرمودند « از این آثار معلوم است که امریکا در قدیم دارای تمدن بوده . « اما شب هنگام عده دوستان و مبتدیان بیش از گذشته و نطق مبارك در باره « فناء شئون جسمانی و حیات روحانی » بینهایت جاذب قلوب گردید .

۷ جولای :

عادت مبارك این بود که همیشه پیش از شام وناهار قدری قدم می زدند . آن روز یکی از یونانیها استدعا نمود که چون دوستان او در پارک خارج شهر جمع و مشتاق تشریف اند حضرت به آنجا تشریف فرما شوند هیکل مبارك به طرف پارک حرکت فرمودند و وقتی از راه خط آهن زیر زمینی ( Subway ) عبور می کردند فرمودند : « در طبیعت انسان باید طلب صعود باشد نه نزول . هوای زیرزمین حبس است رفتن از راه بالا بهتر بود جمال مبارك می فرمودند که حتی جسد مرده انسان حیف است زیر زمین باشد . « چون به پارک رسیدند روی چمن نشستند و با مشتاقان به صحبت پرداختند و آنگاه مراجعت فرمودند . در آن روز اوقات مبارك بیشتر به شنیدن ترجمه مقاله

مفصلی که در خصوص حضرتش و نطق و بیان مبارك در روزنامه نیویورک تایمز نوشته شده بود صرف گردید روزنامه در باره نطق مبارك در خصوص حقانیت اسلام نیز مفصل شرح داده بود . البته این روزنامه به تمام نقاط شرق فرستاده شد . شب نطق مبارك در مجمع در خصوص " امتیازات عالم انسانی به حیات روحانی بود "

۸ جولای :

هیکل مبارك میس لوا گسینگر امر فرمودند که به کالیفرنیا برود و بیانات مبارك نسبت به او بسیار مؤکد و شدید بود . از جمله " جمال مبارك این عهد را برای اطاعت گرفتند نه مخالفت و این را من محض حفظ امراالله و اتحاد احبا می گویم اگر نه بجهت سده اوهام و دفع اختلاف بود اظهار اینکه من مرکز میثاقم نمی نمودم ما باید بندگی جمال مبارك نمایم عنایات و وصایای او را فراموش نکنیم و الا اگر نفحه و اثری از وجود در ما باشد فوراً معدوم می شویم احبا باید بیدار باشند . هرکس کلمه یی بدون نصّ بگوید اختلاف بین احباب بیندازد جمال مبارك این عهد را برای اطاعت گرفتند یعنی احدی از خود کلمه یی نگوید اجتهاد ننماید . . . " میس لوا به اتفاق میس رالستن ( Reaslston ) از احبای جدید کالیفرنیا عازم آن استان شدند . يك تخته قالیچه ایرانی نیز به لیدی رالستن عنایت فرمودند .

۹ جولای :

پس از تشرف احبای جدید و قدیم، ظهر خانواده

مستر هور ( Mr. Hoover ) که ناهار میهمان مبارك بودند مشرف شدند عصر به باغ تشریف بردند \* جمعی از دوستان هم افتخار حضور داشتند. ذکر مستر برکت الله هندی شد فرمودند " این شخص تعالیم امریه را از کتب بهائیان گرفته به اسم اسلام نشر می دهد به طمع اینکه بیت وهمی بنا کند و از طرف مسلمین فوایدی عاید او شود ولی آخر جز خسران مبین نتیجه یی نخواهد یافت . "

در مجمع آن شب نطق مبارك این بود که : " انسان دو جنبه دارد و حصول کمالات و مراتب انسانی معلق به غلبه جنبه روحانی بر جنبه حیوانی است . "

۱۰ جولای :

وقتی جمعی از دوستان مشرف شدند کاغذی از طرف حضرت ابوالفضائل در دست مبارك بود فرمودند " ببرید بخوانید خیلی بامزه است " چون خوانده شد شرحی در خصوص اعتراضات سید عبدالله نامی بود از دشمنان امر که بیشتر دلیل بر عظمت مرکز میثاق بود تا اعتراض به ایشان . این روز مکرر ذکر خدمات حضرت ابوالفضائل در ساحت مبارك بود .

\* مستر مکسوی Maxvy در وصف حضرت عبدالهاء حتی خرامیدن حضرت در باغ و پارک و کنار نهر را در قالب اشعاری بسیار زیبا سروده است .



۱۱ جولای :

بیانات مبارک در این روز بسیار متنوع بود گاه از اختلافات مذاهب مسیحی و زمانی در مراتب توحید و وقتی از احتیاج عالم به قوه الهیه و رد اعتقادات مادیون و نیز از بلایای نازل بر جمال قدم و غلبه امراالله ساعتی از احتجاجات امم در حین ظهور مظاهر الهیه مطالبی بیان فرمودند . از جمله مطالبی که احبا سنوال نمودند معنی الواح زیر جدی در کلمات مکنونه بود . فرمودند : « مراد لوحی از الواح مبارک است و کنایه ازاینکه الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانها نقش نمود اما اصطلاحات شرق است که لون بیضا را به مشیت و حمراء را به قضا و شهادت و خضرا را به مقام تقدیر و صفرا را به اجرای امور تعبیر می نمایند . »

هوای نیویورک در این روز ابری و بارانی و شبیه روزهای برسات هند بود ولی شب گرما کم شد و باران ایستاد . جمعیت زیادی مشرف شدند نطق مبارک در باره « نزول باران رحمت و فیض الهی بود وعدم تعطیل در فیض فیاض حقیقی »

۱۲ جولای :

در این روز عنایت فوق العاده نسبت به میسیس گودال Godal و میسس کوپر Mrs. Cooper ابراز فرمودند و از نفوس محترم دیگری که مشرف شدند دکتر گریت کشیش کلیسای اسنشن و دکتر آیواز کشیش کلیسای اخوت نیوجرسی بودند. مجمع عمومی احبا عصر در منزل مس جولیت تامپسن بود و بیانات مبارک تأکید در کثرت انعقاد

محافل نوزده روزه که « همدیگر را وعده خواهی کند به منزل یکدیگر بروید تا سبب ازدیاد الفت و مسرت شود » شب در مجمع عمومی « بیانات مبارک در خصوص « مدارج و مراتب خلقت و بلوغ عالم و عصر جمال قدم بود که مجلس بسیار طولانی شده بود .

۱۲ جولای :

با وجود گرمی هوا هیکل مبارک از صبح تا ظهر به صدور الواح و گفت و گوی با احباب مشغول بودند. از حضور انور سنوال شد بناهای امریکا به نظر مبارک چگونه هستند ؟ فرمودند : « ابنیه عالیه ومواقع مهمه را ندیده ام . من همیشه مایل مشاهده ابنیه محبت الله در ممالك قلوب هستم رغبت به سیر دیگر ندارم . » هنگام عصر از خصائص تعالیم الهی در این ظهور اعظم سخن گفتند از جمله اخذ عهد مبین کتاب و جلوگیری از اختلافات بسیاری که در گذشته واقع شد و معاشرت با پیروان ادیان و منع لعن احزاب و امر به بخشش دشمنان و وحدت عالم انسانی و برادری عمومی و ازدواج با هر ملتی و دینی و امر به تعلیم و تربیت اجباری فرزندان از پسر و دختر ، تساوی حقوق نساء و رجال تأسیس بیت عدل اعظم و مرجع بودن آن و ترك تعصبات مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی .

شب در بروکلین میهمان میسس نیوتن و میسس ریوز بودند . در میان راه با دیدن کثرت جمعیت و زیادی فعالیت به همراهان فرمودند « اگر ایران چنین جمعیت و ثروتی داشت و رو به ترقی می

گذاشت از هر جهت نسبتی به این مملکت  
نداشت . . . . »

بعد ذکر ایام اقامت جمال مبارک در استانبول و  
جلال و بی نیازی طلعت مقصود و گواهی میرزا  
حسین خان می فرمودند که « در طهران گفت فقط  
بهاء الله شخصی بودند که در خارج سبب فخر  
ایران و سرفرازی ایرانیان گردیدند و در استانبول  
به احدی اعتنا ننمودند . » پس از ورود به منزل  
میزبانان و رفع خستگی و صرف شام و ایراد نطقی  
مختصر مراجعت فرمودند .

۱۴ جولای :

این روز روز فیروزی بود چون قرار بود حضرت  
سراالله الاعظم در کلیسای یونیتترین نیویورک در  
برابر جمعیت زیادی به صحبت پردازد . این کلیسا  
بسیار عظیم بود پس از خواندن سرود کشیش  
کلیسا شرحی در تاریخ امراالله تا سجن عکا را بیان  
کرد و حضرت مولی الوری را معرفی نمود آنگاه  
حضرت رشته کلام را به دست گرفتند و نطقی  
مفصل و مشروح در وحدت عالم انسانی و اینکه  
اصول ادیان الهی یکی است ایراد فرمودند که  
انجذاب و شوری فراوان در دلها ایجاد نمود .  
عصر آن روز بیانات مفصل مبارک در تعدیل  
معیشت و اموال و رفع بعضی اشکالات اشتراکیون  
بود و شب نیز به انگل وود (Englewood)  
تشریف بردند .

۱۵ جولای :

صبح از انگل وود نیوجرسی به نیویورک مراجعت  
فرمودند و یکسر به خانه میس سگلر  
Mr.Segler برای عیادت مادر بیمارش تشریف  
بردند . عصر جمعی از خانهای متشخص در منزل  
مسیس کروگ شرفیاب حضور شدند پس از صحبت  
در تربیت و آداب نسوان و سنوال و جوابی چند به  
منزل مراجعت نمودند و در مجمع آن شب  
خطابه‌یی در خصوص دو فرقه مادیون و الهیون ادا  
فرمودند . سپس با مبتدیان به مذاکره پرداختند و  
از خستگی شام میل نفرموده استراحت نمودند .

۱۶ جولای :

بعضی از احبای کالیفرنیا مشرف شدند بیانات  
مؤکد مبارک این بود که « جمیع امور باید به اجازه  
و امضای من باشد تا در اتحاد و الفت احبا  
رخنهی حاصل نشود » عصر و شب در منزل  
مستر مکنات جلسه پر روح و ریحانی تشکیل بود .  
بزرگترین موهبت و عامل تأیید در آن محفل بزرگ  
روح الفت واتحاد احبا و یگانگی و وحدت آنان در  
ظّل میثاق الله بود . مرکز میثاق بینهایت مسرور  
و عموم احبا بسیار در ولوله و شور بودند . در آن  
روز پس از آنکه شرحی در مسائل الهیه بیان می  
داشتند به بیرون خانه تشریف می بردند و قدری  
قدم می زدند و باز مراجعت و شروع به صحبت می  
فرمودند و از مشاهده اجتماع احباء و اتحاد  
میانشان ابراز عنایت و مسرت می نمودند . بطور  
کلی از طول اقامت مبارک در نیویورک تأثیرات مهم



ظاهر و الفت و یگانگی احبا کامل گشت .

۱۷ جولای :

در حالی که جمعی در خانه مبارك منتظر زیارت هیکل انور بودند از بروکلین مراجعت فرمودند . در آن میان خانمی که خود پزشك بود سنوال کرد که « علت این آفات و بلیات در عالم خلقت چیست ؟ » فرمودند : « دو قسم آفات است یکی را سبب اعمال و اخلاق غیر ممدوحه است مانند کذب و نفاق و خیانت و ظلم و امثال اینها البته عمل بد نتیجه سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث و قانون کلی الهی و روابط عمومی است که باید باشد مثل تغییر و تبدل حیات و ممات پس ممکن نیست درختی خشك نشود و حیات منتهی به ممات نگردد » بعد در پاسخ پرسشهای حاضران بیانات مفصل در تقدیس ذات باری و دفع توهّمات فلاسفه و مرتاضین ایراد فرمودند اما در آن شب محفل عقد دو تن از یاران ، مستر اوبر Mr.Ober و مایس ریاتس ( Elta Roberts ) نیز برقرار گردید و غیر از احبا مبتدیانی از مسیحیان و نیز کشیشی مخلص مشرف بودند مرکز میثاق امر فرمودند که کشیش مزبور مراسم عقد را انجام دهد پس از اختتام عقد وجود مبارك مناجاتی در باره ازدواج آن دو نفر مؤمن تلاوت فرمودند بعد همه تبریک گفتند و روحانیت حاکم بر جلسه را تحسین نمودند .

۱۸ جولای :

صبح فرمودند « دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج اهل بها در مجلس به قانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بها در بند این رسومات جزئی نیستند و رعایت هر قوم و ملتی را دارند . از هر تعصبی دورند و با جمیع ادیان در نهایت صلح و سرور » بعد فرمودند : « در مجامع گفت و گوهایی من همه مبنی بر اساس و موضوعی است که هم موافق حقیقت وهم در نهایت حکمت است مثلاً می گویم اصول حقایق ادیان الهیه یکی است جمیع انبیاء مطالع حقیقی اند . البته کسی نمیتواند بگوید اساس انبیاء و حقیقت تعالیم آنها مختلف بوده پس گفته می شود که از خصائص تعالیم بهاء الله صلح اکبر است وحدت عالم انسانی است منع لعن و طعن است معاشرت با ادیان است ، وحدت وطن و وحدت جنس و سیاست و امثال ذلك است . آیا هیچیک از اینها در کتب و ادیان سابقه بوده . و در آخر بیان می شود که شرایع و ادیان الهیه منقسم به دو قسم بوده قسمی صرف روحانیات است که این احکام و اصول روحانیه در جمیع شرایع الهیه یکی بوده قسم دیگر فروعات احکام است که به مقتضای هر عصری تبدیل شده مثل اینکه در توراۃ است که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بشکنید ار چشم کسی را کور نماید چشمش را کور کنند برای يك دلار دست بریده شود حال آیا اینها جائز است در این صورت

جميع مسائل مهمه ابلاغ شده واحدی هم انکار  
واعتراض ننموده . «

۱۹ جولای :

بیانات مبارک از بلایای جمال قدم و گرفتاری  
شدید و غلبه امرالله و سطوت اعداد بود و چون  
اشاره به حرکت از نیویورک به سمت دبلین فرمودند  
حال انجذاب غریبی از یاران مشاهده گردید بعد  
فرمودند که « ضعف مزاج و کثرت اشتغال مانع  
است و الا ممکن بود نفوسی خارق العاده در بیان  
این احباء مبعوث شوند و تا آنگونه نفوس مبعوث  
نشوند مقصود اصلی حاصل نمی شود . حال قدری  
هیجان و استعداد در ایشان پیدا شده ولی آن  
نفوس مبعوثه اشخاص دیگراند و بعد ذکر ملاحسن  
و ملا عبداللطیف فرمودند که در مازندران از قبل  
مجتهد آنجا به حضور جمال مبارک مشرف شدند و  
کینونت آنها بقسمی مبعوث و خلق جدید شد که  
شب و روز آنی آرام نجستند تا آنکه ملاعبداللطیف  
بعد از صدمات و بلیات در مشهد فدا جان بداد و  
به ملکوت ابهی شتافت و همچنین شیخ هندی اعمی  
بود که بعد از فوز به لقا در مازندان شب تا صبح  
به رقص و نوا مشغول اینگونه باید نفوس در امرالله  
مبعوث شوند . اینگونه نفوس قابل میدان خدمت و  
جانفشانی هستند . «  
اماشب نطق مبارک در باره « الفت میان احبا و  
ترکیب و تجزیه عناصر و مرگ و زندگی اشیاء بوده »

۲۰ جولای :

از مسیس پارسونز دوباره عریضه ای به حضور انور  
رسید مشعر بر استدعای تشریف فرمایی به  
نیوهامشایر New Hamshir هیکل مبارک به  
صدور الواح و دلجوئی از یاران مشغول بودند و  
شب در مجمع عمومی از شهدا یاد نمودند و جناب  
میرزا ولی الله خان فرزند حضرت ورقاء شهید را به  
حضور طلبیدند و پس از اظهار عنایت نسبت  
بدیشان در نهایت تأثر از شهادت حضرت ورقا و  
حضرت روح الله یاد نمودند و بعد فرمودند « من  
شماها را به الفت و یگانگی وصیت می نمایم »  
چون نطق مبارک خاتمه پذیرفت شور و شوقی  
عجیب در دوستان ایجاد گردید .

۲۱ جولای :

چون جناب پیزال قونسول عثمانی از حضرت دعوت  
نموده بود بنابراین بعد از تشریف احباب و اظهار  
شادمانی از اتحاد و یگانگی دوستان عازم منزل  
قونسول شدند ژنرال قونسول ایران و جمعی از  
بزرگان و اعیان نیز دعوت داشتند و صحبت مبارک  
به مناسبتی در مضرات مشروبات الکلی و بعضی  
مسائل فلسفی و جواب همسر قونسول عثمانی در  
باره اعمال زشت و نتایج سوء اخلاق بود که موجب  
مسرت همسر قونسول گردید . شب هنگام در  
مجلس ارامنه نطقی در باره کمالات عالم انسانی و  
شهامت و شجاعت روحانی ایراد فرمودند که  
متأسفانه نوشته و ضبط نگردید .



۲۲ جولای :

آقا و خانم دریفوس از پاریس مشرف شدند و در مجمع احبا از جمله بیانات مبارک در باره « اعمال باید سودمند باشد ، هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری و اینکه آفتاب حقیقت همیشه از شرق طلوع نموده و لکن پرتوش در غرب بیشتر بوده » بود. مستر کافمن عرض کرد که پیش از تشریف فرمایی آن حضرت در روزنامه ها خواندم که وجود مبارک همچنانکه در شرق سبب ترقی و تربیت است در غرب نیز خواهد بود . آنگاه سنوال کرد که آیا عزت قدیمه شرق باز می گردد ؟ فرمودند « بهتر از پیش خواهد شد . » سپس شرحی از عزت و حیات ابدی بیان فرمودند که « چقدر بزرگان در دنیا آمدند چقدر صاحبان ثروت بودند چه ملوکی بر سریر جلال و حشمت جلوس بودند چه صاحبان حسن و جمالی در بزم عالم جلوه گر شدند آخر چه شد ؟ عزت و حیات و مسرت و نشاط جمیع فانی گشت لکن حسن یوسفی هنوز آوازه اش جهانگیر است و عزت حواریان هنوز باقی و زحماتشان سبب حیات ابدی است . »

۲۲ جولای :

صبح در جمع دوستان یکی از علت طول زیاد عمر در ایام قدیم سنوال نمود . فرمودند « بعضی معتقدند که حرکت ثالث کره ارض سبب طول و عمر است که این حرکت غیر از حرکت شبانه روز و حرکت سنویست و سبب تغییر حال و کیفیت کره ارض ولی آنچه در خصوص عمرهای طولانی در

بعضی کتب و حکایاتست به اصطلاح و قواعد دیگر بوده مثل اینکه طول سلسله و عائله یی را به اسم شخص واحد می نوشتند ولی بعد مردم دوام عائله را طول عمر شخصی می فهمیدند . »

در این روز قرار بود که مرکز میثاق از نیویورک به بستن و دبلین عزیمت نمایند ولی چون امیر بزرگوار پرنس محمدعلی پاشا برادر خدیو مصر مشرف می شد در حرکت و مسافرت تأخیر شد این شخص جلیل بینهایت مجذوب و مفتون طلعت دلدار گردید و بعد از مراجعت به مصر موضوع تشرف خود را در صفحه ۴۱۴ سفرنامه خویش که به چاپ نیز رسیده و موجود است مرقوم داشت .

۲۴ جولای: صبح ساعت هشت موکب مبارک از نیویورک به سمت بستن و دبلین حرکت کرد .

۱۱ نوامبر :

ساعت یک بعد از نیمه شب شهر نیویورک باز به قدوم انور مزین شد و در محل قبلی نزول اجلال فرمودند این خانه برای دومین بار بود که محل سکونت مرکز میثاق قرار می گرفت . ناگفته نماند که صاحبخانه و کسان او همه در زمره یاران در آمده بودند .

۱۲ نوامبر :

صبح مسیس چمپنی و خویشانش مشرف شدند و مورد عنایت قرار گرفتند منزل مسیس چمپنی نزدیک رودخانه هودسن و پارک ریور ساید بود و هر روز صبح و عصر حرت در باغچه های کنار

رودخانه قدم می زدند . در آن زمان میان بالکان و عثمانیان جنگ بود مردم که خادمان آستان را با لباس ایرانی می دیدند گمان می کردند ترك هستند و از روی تعصب نگاه می کردند . حتی در هتلهای بزرگ اطاق کرایه نمی دادند و از تركها پنهانیت نفرت داشتند این بود که فرمودند :

« ببینید چقدر تعصبات احداث بغض و عداوت بین قبائل واحزاب نموده و سبب چه مشقت و عذابی گشته » اما همین نفوس با آنهمه تکبر و نفرت چون از امراالله آگاه می گشتند از جان و دل خضوع می نمودند و به تشرف خود افتخار میکردند و همچنین به عرض رساندند که یکی از ثروتمندان نیویورک مشتاق تشرف است و اصرار دارد که حضرت به منزل او تشریف ببرند مرکز میثاق هر بار فرمودند که : « من با فقرا کار دارم و به محل فقرا می روم نه اغنیا جمیع را من دوست دارم علی الخصوص فقرا را و از هر قبیل نفوس اینجا می آیند و کل را به جان و دل و محبت صمیمی ملاقات می کنم و لکن در صدد رفتن منزل اغنیا نیستم . » اما دعوت مستر اندریو کارنگی Mr. Andorew Carnegie را که با خضوع و خشوع استدعای تشرف نموده بود قبول فرمودند و در آثار مبارکه مذکور است . عصر آن روز منزل امة الله مسیس کروگ Mrs. Crug مجلس هفتگی اماء الرحمن در نهایت روحانیت تشکیل بود پس از اینکه مسیس کروک مناجات خواند مرکز میثاق فرمودند :

« ( هوالله ) این انجمن دختران من است در خانه دختر من مسیس کروک لهذا از این اجتماع بسیار مسرورم خوب مجلسی است خیلی نورانی است . محفل رحمانی است و انجمنی آسمانی . نظر عنایت شامل این محفل است و ملاء اعلی ناظر به این مجلس . مناجاتی که خواندید شنیدند و از استماع مناجات شما مسرور ، شکر حضرت بهاء الله نمایند و گویند ای بهاء الله شکر تو را که این کنیزان منجذب تواند و متوجه به ملکوت تو مقصدی جز رضای تو ندارند و مقامی جز خدمت امر تو نجویند . ای بهاء الله این کنیزان عزیز را تأیید فرما و این دختران ناسوت را ملکوتی نما این قلوب را ملهم کن و این ارواح را مستبشر فرما ، ای بهاء الله این تنها را چون شمع روشن نما و این جانها را رشك گلزار فرما ، نفوس را به آهنگی مشغول کن که ملاء اعلی را به وجد و طرب آرد هریک را ستاره درخشنده نما تا عالم وجود به نورشان منور شود . ای بهاء الله قوت آسمانی ده ، الهام ملکوتی فرما تأیید ربانی نما تا تمام به خدمت تو پردازند . تویی رئوف و مهربان و صاحب فضل و احسان . » اما شب به منزل مستر کنی که بیشتر جمعیت از سیاهان بودند تشریف بردند در آن مجلس مستر دارج Mr. Darge را که بنده صادق مخلصی بود مورد عنایت فراوان قرار دادند و ایمان او را به ایمان پطرس تشبیه کردند و فرمودند « زیرا سرمست بزم عهد الست بود و پیمانۀ پیمان در دست داشت » و همچنین نظر



عنایت حضرت معطوف مستر هریس Mr. Harris گردید او در محافل عمومی قبل از نطق حضرت مولی الوری مأمور به صحبت می شد . نطق مبارک در آن مجمع « مقبولیت صحبت مستر هریس و بشارات کتب انبیاء در خصوص ظهور اعظم اعلی بود و بیان روح القدس مذکور در انجیل به هیکل موعود و طلعت مقصود . »

۱۲ نوامبر :

از سفر کالیفرنیا برای احبا صحبت می کردند و از خطابه های مبارک در دارالفنون و سایر مجامع سانفرانسیسکو حکایت می فرمودند و می فرمودند : « چون به اصطلاحات علمی و براهین عقلی بود منکری نداشت و هیچ نفسی ادنی اعتراضی ننمود البته در اینگونه محافل مثل آن دارالفنون که صدوهشتاد پرفسور و معلمین مشهور و هزار و هشتصد تلامذه بعلاوه سایر نفوس جلیله موجود اگر اصطلاحات دینی و عقائد و تقالید مذهبی که همه منافات علم و عقل است کسی بیان می نمود احدی اعتنا نمی کرد بلکه کل استهزاء و سخریه می کردند و یکی از اسباب بیزاری نفوس از عالم دیانت همین تقالید و اوهام رؤسای مذاهب است که اشخاص عالم و دانا چون آن تقالید و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترك نمودند دیگر ملتفت نشدند که اینها اوهام رؤسای ادیان است هیچ دخلی به آئین الهی ندارد . اساس دین الله منافی عقل سلیم و علم صحیح نیست و اصول ادیان الهیه مخالف دانش و بینش نه مگر

بعضی از فروعات و جزئیاتی که به اقتضای عصر و زمان بوده و البته فروعات احکامی که مناسب زمان حضرت موسی و مفید به حال ملت یهود در آن عصر بود در این زمان بکلی بی ثمر و اثر است و بیهوده به نظر می آید . اما در آن زمان مناسب و مفید بوده حال الحمدلله حضرت بهاء الله این مشکلات را حل فرمود جمیع تعالیم و احکام مبارکه روح این عصر و مایحتاج امم است و اعظم از کل دفع و رفع تقالید و اوهام مذهبی است و تطبیق مسائل روحانیه با دلائل عقلیه و علمیه « عصر این روز منزل مستر کنی تشریف داشتند و بطوریکه عادت روزانه مبارک بود عصر در ریورساید کنار رودخانه و روی چمنها قدم می زدند و اما نطق مبارک در مجمع عمومی منزل مستر کنی این بود که « الطاف و عنایات جمال ابهی شامل حال احباء باشد و در ثبوت بر میثاق الله « بعد از اتمام جلسه جمعی دیگر مشرف شدند و حضرات احبا را تشویق به قیام بر تبلیغ و خدمت عالم انسانی می فرمودند تا نفوس مبارکی بین احباب مبعوث شوند که در الفت و اتحاد امم و ترویج این امر اعظم کمر همت محکم بندند و چون بعضی رجای ترجمه آیات کتب مقدسه والواح الهیه به انگلیسی نمودند فرمودند « يك هیئتی برای ترجمه آثار مبارکه لازم است که در چند لسان ماهر باشند » جمعی دیگر از احباب با فرزندان شان مشرف شدند که مرکز میثاق بچه های کوچک را در آغوش گرفته نوازش فرمودند بخصوص دختر كوچك مستر جونن Mr. Jonen

بسیار مورد عنایت قرار گرفت چون همیشه در محافل بی اختیار به حضور مبارك می دوید و هیچ وقت راضی به جدایی نمی شد . اما نطق مبارك در مجمع شب در این خصوص بود که « احباء باید از شؤن نفس و هوی مقدّس و از وسوس نفوس خودخواه محفوظ و مبرا گردند و از اشخاصی که به ظاهر در لباس ایمان و ثبوت اند و در باطن سبب تزلزل نفوس بپرهیزند » و آنگاه شرحی در ثبوت بر عهد الهی و اطاعت مرکز میثاق ربّانی و اتحاد احبا و بلایای عظیم وارد بر جمال ابهی و شهادت نفوس مقدسه بجهت اتحاد و اتفاق امم دنیا بیان فرمودند .

۱۴ نوامبر :

پس از آنکه جمعی از احبا در اطاق مبارك مشرف شدند طلعت میثاق به تالار پائین تشریف فرما شدند و برای مشتاقان به صحبت پرداختند از جمله بیانات مبارك این بود که : « مبارکترین اوقات وقتی است که با احبای الهی ملاقات می نمایم این بهترین اوقات است لهذا من در نهایت سرورم که خود را در میان شماها می بینم . الحمدلله رویهای شماها منور است و قلوب و ارواح مستبشر و نفوس به ملکوت ابهی متوجه و این نهایت سرور من است و از آستان حضرت بهاءالله می طلبم که جمیع شماها را سرور ابدی بخشد و در ملکوتش عزیز فرماید و حیات سرمدی مبذول دارد تا احبای نیویورک از جمیع شؤن برهند و سبب نورانیت عالم انسانی شوند اینست نهایت آرزوی من و یقین

است که حضرت بهاء الله شما را تأیید می فرماید.» در این اوقات جلسات احباء بیشتر شبها در منزل مستر کنی و روزها منزل مسیس کروگ منعقد می شد اما در منزل مبارك تشریف نفوس همیشگی بود. اوقاتی هم که در منزل تشریف نداشتند همیشه جمعی منتظر نشسته بودند . عصر این روز مجمع یاران در منزل میس کروگ بود و نطق مبارك در علو مقام اهل بهاء به فیوضات و تأییدات ملکوت ابهی که « خاک سیاه را لعل بدخشان کند دانه را خرمن نماید ماهیگیری را پطرس اعظم کند ، زن دهاتی مانند مریم مجدلیه یی را فخر رجال نماید.» پس از خداحافظی پیاده به منزل مراجعت و فرمودند میان راه وسط سنترال پارک Central Park شخص موقری به محض مشاهده طلعت میثاق به حضور مبارك رسید و عرض نمود من اوصاف آن حضرت را بسیار شنیده ام و در پی فرصت بودم تا شرفیاب شوم حال خدا را شکر که به آرزوی خود رسیدم و تا منزل مبارك حضرت را همراهی نمود و مجذوب بیانات شیرین و تعالیم حضرت بهاء الله گردید اما در شب بهائیان ودوستان غیر بهائی را از بیان اسرار کتب الهی و معانی آنها و دیگر مسائل مهم مستفیض فرمودند . بعضی پرسیدند اجرای نغمات واصوات در مشرق الاذکار چگونه باید باشد ؟ فرمودند : « نغمات و اصوات در تلاوت آیات و مناجات نظم و نثر باید باشد . ولی در امور غیر منصوص من مداخله نمی کنم هر وقت هرچه بیت العدل عمومی حکم نماید آن میزان



است.» برای خانمی معتقد به علم مسیحی Christian Science که در عقیده خود بسیار متعصب بود مفصل صحبت فرمودند : « مراد از اینکه در وجود شرّ نیست این است که آنچه از مبدء عالم هستی و وجود است مفید است و نیکو ولی به موقع و به جای خود خیر است و شرّ نیست مثل اینکه بگوئیم در عالم شمس ظلمت نیست زیرا ظلمت عدم نور است وجود خارجی ندارد ظلم عدم عدل است جهل عدم علم است پس نقائص عالم خلقت و حدوث عدم کمالات است نه آنکه این نقائص از مبدء باشد بلکه لازمه عالم مادی جهات و تغییراتی است که سبب تربیت اشیاء است و ظهور کمالات حقانق و ارواح . »

۱۵ نوامبر :

صبح مستر ویلهلم و بعضی دوستان دیگر در محضر مبارک به استماع این بیانات مفتخر که : « در عالم وجود تعلیم و تربیت اهم امور است بدون تعلّم در امور مادی ترقی حاصل نشود تا چه رسد در امور روحانی و اخلاق رحمانی چگونه نوع انسان بدون تربیت معلّم آسایش یابد و سعادت ابدیه جوید. گذشته از عالم انسان در سایر مخلوقات نظر نمایید جمیع محتاج تربیت مری هستند بدون تربیت به کمال نرسند مثلاً این گل بخودی خود به این کمال نمی رسد و دارای این لطافت و لون و صفا نمی گردد پس در عالم وجود و موهبت موجود یکی استعداد فطری که به صرف ایجاد الهی است و دیگر کمالات اکتسابی که منوط به تربیت معلم و

مری است . » و چون به طبقه پائین تشریف آوردند عنوان نطق مبارک در مجمع احبا این بود که « جمیع عالم به مثابه يك هيكل است و قوه حضرت بهاء الله مانند رگ و شریان در جسد امکان . . . » در این روز بود که مستر مکنات را احضار و از ارتباط او با اهل نقض بسیارشکایت فرمودند و عین مکتوب را به او نشان دادند که به شیکاگو نوشته بود و از دکتر نات Dr.Nutte دوست خیرالله ستایش و اظهار کمک و مساعدت کرده بود به او فرمودند این خط تو است ؟ عرض کرد بلی ولی گفت قصد من از این نامه چیز دیگری بود که البته درست نمی گفت . قلب مبارک از او بسیار مکدر شد و منظور تنبّه و تذکر او بود . عصر پس از تشریف مستر توپاکیان ، ژنرال قونسول ایران و دیگر ملاقات کنندگان به « مجمع علم الهی » که جمعیتشان بیشتر خانمهای شهر بودند تشریف بردند . رئیس آن مجلس خانمی بود که مدعی علم الهی و الهام ربانی بوسیله حضرت بهاء الله بود و زبانی بسیار گویا داشت و عده ای دیگر که به احضار ارواح و فالگیری و علم مسیحی Christian Science معتقد بودند در در انجمن او حضور می یافتند . او در حین صحبت چشمهایش را می بست انگار در حالت خواب و الهام است و با حال جذبه صحبت می کرد . چون در میان بهانیان به خلوص و محبت معروف بود و در امرالله معتقد بنابراین با او مدارا می نمودند . آن روز نظر به اصرار و التماس او چون به آن انجمن تشریف

بردند شرحی در خصوص : مقتضیات وقت و زمان و فصل در عالم امکان و حدوث بیان داشتند و فرمودند که : « یوم ظهور مظاهر مقدسه الهیه ربیع الهی است و بهار معنوی که اشجار نفوس انسانی را سر سبز و خرم نماید حدائق قلوب را طراوت و لطافت تازه بخشد و فیوضات بدیع و الهامات جدید دهد . » هنگام مراجعت به منزل فرمودند : « ببینید چه اوهام و خیالاتی موجود است. »

اما بیانات مبارک در مجمع آن روز این بود که : « بیان انسان دو قسم است یکی بیانی است که فقط منبعث از احساسات شخصی و خیال و فهم او است این برای همه حجت و میزان نیست و سبب اطمینان قلوب نه ، اما بیانی است که برهان دارد تأثیرات و نتایج عظیمه می بخشد مروج مسائل مهمه‌یی است که مایحتاج عالم انسانی است مثل بیان و برهان بهائیان است که جمیع را به وحدت عالم انسانی و صلح عمومی میخوانند . این بیان با برهان و تأثیر است بعد حکایت از حاخامهای بنی اسرائیل فرمودند که :

« در اورشلیم هرچند وقت اوراق مقدسه یی را اظهار می نمایند و تاریخ و موعدی معین بجهت ظهور موعود و نجات بنی اسرائیل انتشار می دهند و می گویند از آن اوراق مقدسه استخراج نموده ایم و چون به آن وعده و موعد می رسد شبهه یی در آن می اندازند و وعده دیگر می دهند و به اینطور اسرائیلیان را در تحت استنباط و رای خود نگاه میدارند و از حق ممنوع و محروم می نمایند و

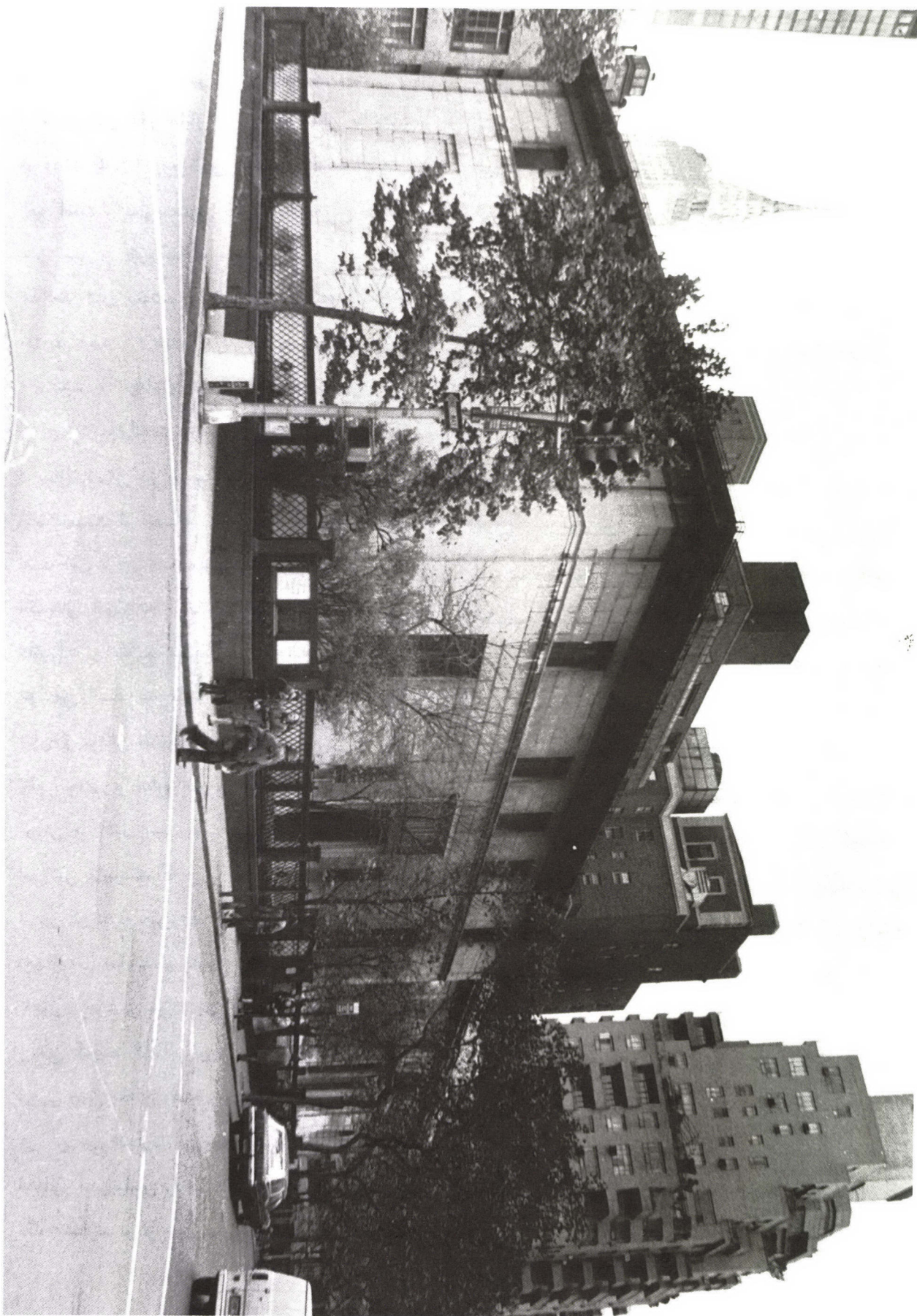
حال همه را به تاریخ حضرت دانیال و سنه هزار و سیصد و سی و پنج وعده می دهند . » مجمع عمومی شب در منزل مسیس جولیت تامپسن بود و خطابه مبارکه در ذکر عظمت این قرآن مبین بود و غلبه امر عظیم و اهمیت نفوذ احکام و تعالیم جمال اقدس ابهی . قبل و بعد از مجلس هم عده بسیاری در اطاق جداگانه به شرف حضور سرافراز می گشتند .

۱۶ نوامبر :

صبح حضرت مولی الوری به ذکر احبای شرق و ثبات و استقامتشان مشغول بودند . اما نطق مبارک در مجمع عمومی این بود : « ( هوالله ) مظاهر مقدسه تحمل بلایا و مصائب عظیمه فرمودند و قبول زجر و جفا در هر دمی نمودند . حضرت مسیح مبتلای بلایای شدید گردید و زحمت صلیب و شهادت کبری را اختیار فرمود و نتیجه آن صعوبات یازده نفر حواریون بودند که فی الحقیقه نفوس مبارکی بودند . نورانی شدند . آسمانی گشتند و سبب روشنایی جهان و جهانیان گردیدند . امیدوارم شماها هم به مقامی رسید که گفته شود شماها نتیجه ظهور بهاء الله هستید . گفته شود این نفوس اند که جواهر وجود اند . این نفوس نورانی و رحمانی اند و ملکوتی و آسمانی اگر نفسی گوید بهاء الله چه کرده گویند این نفوس مبارکه را تربیت فرموده » بعد شرحی در خصوص ادیان الهی بیان داشتند و فرمودند که « ادیان ربانیه دارای دو قسم از احکام است قسمی احکام روحانیه



کتابخانه مورگان در خیابان مدیسن که حضرت عبداللہاء در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۲ بدانجا تشریف بردند





که اساس ادیان الهیه است لن یتغیر و لن یتبدل است و قسم دیگر فروعات احکامی است که راجع به جسمانیات است و به مقتضای هر عصر و زمان تغییر یابد . " چون جمعی دیگر مشرف شدند فرمودند:

" سبحان الله با آنکه به چشم خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده نفر حواری نفوس عادی بودند و به سبب ایمان به آن حضرت چگونه حیات ابدی جستند و از افق عزت سرمدی درخشیدند اما ملت یهود با آن عزت ذلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندانش محو گردید و لکن ماهیگیری به سبب ایمان پطرس اکبر شد با آنکه این امور را می بینند باز متنبه نمی شوند . " اما نطق مبارک در مجمع عصر آن روز در اثبات حقانیت و غلبه مظاهر امرالله انجذابی فوق العاده در میان حاضران ایجاد نمود . بخصوص در دوستان نیوجرسی که با مستر هور Mr. Hoover پس از ختم جلسه در اطاق مبارک مجدداً به زیارت طلعت محبوب نائل آمدند .

۱۷ نوامبر :

صبحگاه هیکل مبارک می فرمودند : " الحمدلله عون و عنایت مبارک از جمیع جهات رسید و تأنید ملکوت ابهی احاطه نمود . امرالله گوشزد عموم گردید. نفحات الهیه در آفاق منتشر شد. شرق و غرب به نور هدایت کبری روشن گشت . بنیان امرالله محکم و متین گردید. احباء جمال مبارک به وفا قیام نمودند و به اعلاء کلمه الله مشغول شدند و

بنای مشرق الاذکار نهاده شد. دیگر من آرزویی ندارم . همینقدر به حیفا برسم در ارض مقدسه در گوشه یی بمانم . . . دیگر نوبت خدمت شماها است که به عبودیت آستان مقدس پردازید . شب و روز به نشر نفحات الله مشغول شوید. زیرا جمیع تأنیدات طائف حول نفوسی است که قائم بر خدمت آستان احدیت اند . هیچ امری جز عبودیت جمال مبارک مؤید نیست . اگر بعد از صعود مبارک من قیام به عبودیت ننموده بودم ابداً این تأنیدات نمی رسید. " بعد فرمودند: " اگر نه این عبودیت و قیام و تأنید بود کار به دست نوهوستان می افتاد بکلی عَلم امرالله می خوابید . امور غیر مرضیه به میان می آمد . بعینه مثل حکایت یحیی می شد که اگر قیام و قدرت جمال قدم نبود شیرازه امر از هم پاشیده بود جز ترویج آمال امری مشهود نمی گشت و غیر هواهای نفسانیه چیزی در دست نبود. مگر الفاظ و اصطلاحاتی . " و چون ذکر صعود حضرت آقا رضای قناد به میان آمد فرمودند :

" اینکه من باید خود به ارض مقدسه برسم به دست خود قبر نورانی او را تعمیر نمایم و زیارت بخوانم . " در همان شب در انجمن بهائیان از نطق مبارک در باره " بلوغ و کمال عالم و کیفیت ظهور اعظم و مناجات آن حضرت سرها پرشور و دلها غرق سرور بود . عده زیادی یاران غیر بهائی هم در انجمن حضور داشتند که برای اولین بار به زیارت جمال بيمثال نائل شده بودند . در این روز کتابخانه مستر پیرپونت مورگان



Mr. J. Pierpont Morgan مورد بازدید هیکل مبارک قرار گرفت و در دفتر خاطرات کتابخانه ، از نیویورک به عنوان شمع آمریکا و از مستر مورگان به صفت انسان بشر دوست یاد فرمودند و مورد تمجید قرار دادند که ترجمه آن هم به وسیله دکتر فرید نوشته و ضبط شده است (۱۲) .

۱۸ نوامبر :

صبح مرکز میثاق به صدور الواح و ملاقات با احبا و مبتدیان مشغول بودند و وقتی از کثرت کار و شدت گرما خسته می شدند تنها به باغچه های کنار رودخانه تشریف می بردند و می فرمودند « تنها که هستم صحبت نمی کنم فکر مشغول نمی شود قدری راحت می شوم اما تنها که نیستم لابد صحبت میکنم عرق میآید و خسته میشوم . » و چون اواخر ایام اقامت هیکل مبارک بود بنابراین مردم متصل در رفت و آمد بودند . عصر در مجمع احبا ناگهان فرمودند که : « می خواهیم معبدی را آن طرف آب بنا کنیم . » و از جمله بیانات مبارک باز این بود که : « وقتی این شهر خوب می شود که ناله یابی الاهی از این شهر به فلك اثير رسد اگر احبا چنانکه باید قیام کنند بزودی کلمه الله جمیع این جهات را احاطه نماید . » و همچنین می فرمودند که : « چون امریکا کنار است و از بعضی مخالطه های سیاسی آسوده لهذا این دولت و ملت می توانند مانع حرب دول و سبب الفت و یگانگی ملل گردند . » اما شب در منزل خانم و آقای ماکسوی شاعر ، مجلس پرشوری

منعقد و مهمانداران مذکور قلم و زبانشان همیشه در مدح و ثنای جمال محبوب ناطق و در حرکت بود . اما خطابه مبارک پس از نواختن و خواندن سرود ثنا این بود : « ( هو الله ) حمد می کنم خدا را که با شما هستم به اسباب ظاهره و قوه ملکی چنین مجلسی فراهم نمودن غیر ممکن بود زیرا شماها غربی هستید و ما شرقی مناسبتی در میان ما نبود . نه مناسبت وطنی بود نه مناسبت جنسی نه مناسبت تجاری و سیاسی بلکه جمیع این نسبتها و تعصبا راحضرت بهاء الله زائل فرمود و جمیع را به محبت الله خواند و در ظل کلمه مبارکه کلّ را الفت داد پس چنین محبتی ما را مجتمع نموده و متحد کرده این اعظم وسیله است چه که هر وسیله و الفتی محدود است اما الفتی که بواسطه محبت الله حاصل می شود نامحدود است و ابدی . . . . » این نطق مبارک بسیار مؤثر بود .

۱۹ نوامبر :

ناهار را در منزل خانم کروگ Croog با سرور بسیار میل فرمودند و جمع کثیری از احبا و خادمان حضور نیز از مشاهده سرور مرکز میثاق در کمال وجد و شور بودند . محفل عمومی که بیشتر اعضاء آن بانوان بزرگوار بودند عصر تشکیل گردید نطق مبارک در خصوص حقوق نسوان و ترقی و تربیت آنان در این امر اعظم بود و تشویق بر کسب کمالات و تحصیل فضائل و آداب عالم انسانی . چون از منزل خانم کروگ به منزل آقا و خانم کنی تشریف بردند فرمودند ابتدا آقای

هریس صحبت کند و چون زمزمه لغزش و نقض در باره آقای مکنات بین احباب به گوش میرسید و در انتظار بسیار حقیر شده بود و مکرر التماس کرده بود که حضرت مولی الوری سفارش او را به احبا بفرمایند بنابراین فرمودند : « علاج تذکر صمیمی است و اعلان بیزاری از اهل نقض در محافل عمومی »

آقای مکنات آن شب در مجمع احباء از سفر خود به شیکاگو و ملاقات با خیرالله \* صحبت کرد ولی عده ای از یاران گفتند اظهار برائت او مبهم بود نه صریح باید بطور واضح دوری خود را از اهل نقض بیان کند تا قلوب احبا اطمینان یابد برای بار دوم اظهار ثبوت و اجتناب از مراده و مکالمه با ناقضان و سست عنصران نمود که هیکل مبارک از طبقه بالا به مجمع احبا تشریف فرما شدند و از نطق آقای هریس و توبه آقای مکنات اظهار خوشوقتی فرمودند و بعد که دوباره به طبقه بالا تشریف بردند به جنابان هور و هریس و دارج و سایر دوستان فرمودند که با آقای مکنات روبوسی نمایند و آنان را به کمال اتحاد و یگانگی و نشر نفحات الله دلالت و نصیحت نمودند و فرمودند که : « جمیع مقاصد را باید فدای این مقصد عظیم نمود. »

---

• کسی که در آمریکا علم نقض برافراشت نامش دکتر ابراهیم و اهل سوریه بود ابتدا در امر تبلیغ بسیار موفق بود ولی تکبر و خودخواهی و خود را بزرگ و اعلم از همه دیدن موجب بدبختی او گردید .

ناگفته نماند که آقای مکنات آنچنانکه شاید و باید در ثبوت راسخ نبود و پس از حرکت مبارک به دیگر شهرهای امریکا و کالیفرنیا سفر کرد و همه جا احبا از او کناره می جستند ناچار عریضه هایی مبنی بر توبه و انابه به پیشگاه حضرت مولی الوری تقدیم نمود که مکرر او را نصیحت و ترغیب بر تنبه قلبی فرمودند.

۲۰ نوامبر :

جمعی از احبا را احضار و به محبت و بردباری با آقای مکنات امر فرمودند و قسمتهائی از بیانات مبارک این بود که : « شماها باید بالاتفاق بر خدمت امرالله برخیزید دست به دست یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ امرالله باشید و بدانید که تأییدات حضرت بهاء الله به شما می رسد امیدوارم که نیویورک بهتر از سایر ولایات گردد زیرا اول اینجا از جمیع بلاد سبقت داشت انشاء الله باز چنین شود . الطاف ملکوت الهی عظیم است و توجهات و فیوضات جمال مبارک با شما است و جنود غیب ناصر شما در این میدان قیام نمایند . ببینید چه می شود ؟ من بنده یی از بندگان او هستم جمیع اهالی و حکومت عثمانی بعد از صعود جمال مبارک بر من قیام کردند همچنین اعداء اطراف از ملل و مذاهب مختلفه در چنان حالتی که خارج جمیع مهاجم بودند و در داخل هم برادران به مخالفت قائم مدتی بگذشت که اعداء خائب و خاسر شدند . دشمنان ذلیل گشتند . به درجه یی که بعضی گفتند ای کاش بهاء الله صعود نکرده بود



زیرا این امر عظیم تر شد و شهرتش بیشتر گشت و تأییداتش شدیدتر گردید پس باید قیام به عبودیت نمود تا تأییدات از جمیع جهات شامل حال شود. یقین است چون قیام بر خدمت و تبلیغ نمایید مؤید و موفق گردید. مطمئن باشید. «  
مجمع احباء در عصر منزل آقای هریس بود. هنگام مراجعت در بین راه شاگردان کوچک با مشاهده آن حضرت از احباب پرسیدند او کیست که مانند حضرت مسیح است؟ خانم جولیت تامپسن در بیرون خانه با زبانی که مطابق درک و فهم کودکان باشد از امرالله و زندگانی حضرت عبدالبهاء صحبت کرد گفتند ما می خواهیم ایشان را از نزدیک ببینیم که روز یکشنبه وعده ملاقات در منزل آقای کنی به ایشان داده شد. این روزها اکثر جلسات در منزل خانم و آقای کنی بود روزها مجالس خصوصی و شبها محافل عمومی انعقاد می یافت از طبقه اول تا طبقه سوم عمارت پر از جمعیت می شد حتی روی پله ها مردم می ایستادند. از آن به بعد میان احبا در اتحاد و وفا و ثبوت بر میثاق الله حالت غریبی پیدا شد و قلوب به انتها درجه یگانگی و اتحاد نائل آمد و این بود مقصود از اقامت طولانی مبارک در نیویورک. آن شب نطق مبارک در باره «نفوذ امر رب کریم بود و غلبه کلمه علیا بر قواء ملل و امم دنیا»

۲۱ نوامبر:

نزدیک ظهر به میان جمعیت تشریف آوردند و فرمودند «از صبح تا حال مشغول بوده ام خیلی

خسته ام هیچ حالت صحبت ندارم می خواهم قدری بیرون راه بروم» پس از صحبت مختصری در تشویق بر وحدت و یگانگی و نشر تعالیم الهی بیرون تشریف بردند از خیابان برادوی قدم زنان به سنترال پارک رسیدند. از زیادی جمعیت و بلندی عمارات ناراحت بودند و آنها را مناسب تندرستی مردم نمی دانستند می فرمودند «این جمعیت باید در دو شهر باشد و عمارت کوتاه تر و خیابانها مشجر مثل واشنگتن آنجا چه دخلی به اینجا دارد...»

شب مجمع بزرگی در منزل آقای کنی بر پا بود و نطق مبارک در «نصیحت به احباء و الفت واتحاد و اعلاء کلمه الله».

۲۲ نوامبر:

حضور دوستان و مشتاقان از صبح تا ظهر در بیت مبارک و عصر در منزل خانم کروگ بسیار مسرت بخش بود از جمله افرادی که برای اولین بار مشرف شده بود کشیش بسیار منصفی بود که قبل از شروع جلسه خصوصی عرض کرده بود تعلیم تازه در این امر چیست؟ فرمودند: «اساس اصلی ادیان الهی یکی است ابدأ اختلاف و تغییر ندارد این است که حضرت مسیح فرمود من برای محو کردن شریعت توراۃ نیامدم بلکه برای ترویج آمدم.» عرض کرد باقی را فهمیدم سنوال دیگر این است که جمیع اهل ادیان پاک و پاکیزه بودند اما بعدا آلوده و غافل گشتند چرا؟ فرمودند: «اگر تغییر و تبدیل نباشد تجدید حاصل نمی شود.»



ضيافت جامعه بهائی در نوردن هتل ( ۲۲ نوامبر ۱۹۲۲ ) در محضر مبارك حضرت عبدالبهاء



تا شب نباید روز نخواهد بود . اگر دین موسوی تغییر نمی نمود حضرت مسیح ظاهر نمی شد . « عرض کرد خوب فهمیدم ، آیا بعد از دوره بهائی باز دوره دیگر خواهد بود ؟ فرمودند : « سلطنت خدا بدایت و نهایت ندارد و فیوضات او بی منتهی » فوراً عرض نمود که جمیع شکوک من زائل شد دیگر شبهه ندارم و چنان خاضع شد که قلب مبارک بسیار از او خوشنود گردید و فرمودند : « من می خواستم در جواب هر سنوالی مطالب و تفاسیلی از برای شما بیان نمایم اما شما زود از مقدمه پی به نتیجه بردید . انسان باید چنین با ذوق و بی غرض باشد » و چون به محفل تشریف فرما شدند دست کشیش را گرفته از او بسیار تمجید نمودند و فرمودند که : « زنهار زنهار پیروی تعصبات و اغراض ننمایید همیشه در امور منصف باشید . تحرّی حقیقت نمایید . . . » و همچنین در مجمع عمومی شب نطق مبارک در مضرات تعصّب بیگانگی و فوائد الفت و یگانگی بود و ترغیب احبا بر تبلیغ و معاشرت و الفت با جمیع احزاب و بندگان خدا .

۲۳ نوامبر :

احباء در تدارک برگزاری جشن میثاق بودند دسته دسته با دسته های گل مشرف می شدند . اما آن جشن عظیم در گریت نورترین هتل The Great Northern Hotel یکی از هتلهای بزرگ نیویورک بود که یکی از تالارهای آن به نام بن کونت روم The Banquet Room را مانند جشن واشنگتن

آذین بسته و قطعه اسم اعظم را بالای سالن نصب کرده بودند . در وسط تالار دو میز مربع مستطیل و در دو طرف بالای تالار میز بسیار بزرگ تزئین شده و در اطراف میزهای گرد قرار داشت که همه به انواع گلها و شیرینهای متنوع در ظرفهای بلور آراسته بود که انعکاس نور چراغ های برق بر آنها تلالو و جلوه خاصی به تالار داده بود متجاوز از سیصد تن با لباسهای فاخر رسمی در محضر مبارک حضور داشتند و بعضی از احباء در خدمت بزم میثاق بودند . به محض نزول اجلال هیکل مبارک همگی بپا خاستند و با رویی خندان ، الله ابهی گویان و تعظیم کنان مقدم مبارک را گرمی داشتند جمعیت زیادی نیز در اطراف تالار به تماشا ایستاده بودند. چون جلوس فرمودند آقای هور برخاسته از طرف احبا خطابه پی در تبریک و اظهار اطاعت و ثبوت بر عهد و میثاق و محامد مرکز میثاق ادا نمود آنگاه هیکل مبارک نطقی جامع در « مسائل الهیه و صلح و وحدت عالم انسانی » بیان فرمودند بعد با شیشه های عطر به دست مبارک روی و موی یکایک حاضران را معطر نمودند هنگام صرف شام احبا با خواندن ترانه و نواختن پیانو همگی را به وجد آوردند مرکز میثاق دوباره از مفاسد جنگ و جدال اتم و احتیاج به تعلیم اسم اعظم و شرح جنگ بالکان و درندگی نوع انسان « شرحی مبسوط بیان داشتند . بعد از آن سفیر و ژنرال قنصل ایران و بعضی از دوستان در ستایش مرکز میثاق نطقهای مفصلی ایراد نمودند .

آن جشن و شادمانی آنچنان عظمتی داشت که ساکنان هتل وافرادی که از دور ناظر و شاهد برگزاری این جشن بودند در صدد تحقیق برآمدند که چگونه امریکاییان در تجلیل يك نفر شرقی چنین جشنی شاهانه بر پا نموده اند عکاسان به گرفتن عکس پرداختند گرچه نتوانستند که همه جمعیت را در آن نشان دهند ولی عکسها باز گویای عظمت آن جشن بودند .

۲۴ نوامبر :

چون صاحب هتل شنیده بود که سیاهان قرار است در جشن شرکت نمایند و مؤکداً مخالفت نموده بود و هر اندازه احبا برای انصراف او کشیدند مؤثر واقع نشد این بود که روز بعد در منزل آقا و خانم کنی مجلس ضیافت مخصوص یاران سیاهپوست بر پا گشت و خانمهای بزرگواری از احبای سفید پوست به خدمت آنان قیام نمودند و آن ضیافت هم بسیار مورد توجه قرار گرفت و فرمودند : « امروز احکام جمال مبارك را فعلاً مجری نمودید و تعالیم قلم اعلی را جداً عامل شدید ببینید کلمه حضرت بهاء الله چه تاثیر و نفوذی در قلوب نموده که چنین نفرت و اجتنابی را زائل کرده و این تعصبات را از میان برده و شماها را به این درجه بر خدمت یکدیگر گماشته ، نطق آن روز بسیار مؤثر بود و نفوذ امر اعظم را مجسم می نمود که در میان چنان دو جنس مخالفی این اندازه یگانگی و محبت قلبی دیده می شود . موقع عصر شاگردان کوچک مدرسه مشرف شدند با دادن گل و شیرینی و

معطر ساختن هریک ایشان را مورد نوازش و محبت قرار دادند و فرمودند که : « من امیدوارم چنانکه باید و شاید تربیت شوید و هریک سبب فخر خاندان خویش گردید خدا شما را تأیید کند که در مدرسه عالم انسانی تحصیل علم و عرفان الهی نمایید و من در باره شماها دعا می کنم و توفیق می طلبم فی الحقیقه قلوب اطفال بسیار پاک است این است که حضرت مسیح می فرمایند کونوا کالاطفال الحمد لله شما اطفال نورانی هستید. خدا شما را انسان خلق کرده تا روز به روز با ادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیه نمایید . پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت و مصداق بیان حضرت مسیح با آنکه اینان کودک بودند ولی با چنان ادب و انجذابى مرخص شدند که انسان متعجب می شد . اما نطق مبارك در مجمع احبّا در شب در باره وحدت اشیاء و اتحاد نوع انسان بود که بسیار جاذب قلوب گردید در این روز به دعوت مسیس مری مکنت رئیس مینروا کلوب Club Minerva افتخار دادند که در سالگرد تاسیس آن که در هتل والدرف استوریا Waldorf Astoria برگزار می شد به صرف ناهار شرکت فرمایند موضوع صحبت در اینجا راجع به حقوق نسوان بود . بازدید بعدی ایشان از منزل مسیس اساکچران Mrs.Asacorhran بود که در آنجا راجع به ترك تعصبات و کسب فضائل عالی روحانی صحبت فرمودند .



۲۵ نوامبر :

سحرگاه چندتن از احبا به در خانه مبارك آمدند تا وقت مناجات در ساحت مبارك حضور داشته باشند و چون مشرف شدند از ذوق و شوق سر از پا نمی شناختند بعد کشیشی با نهایت تضرع افتخار حضور پیدا نمود و به پای مبارك افتاده التماس دعا برای صحت همسر و فرزند خود داشت . که او را بسیار نوازش و در باره او وعانله اش دعا فرمودند . چون جمعیت زیاد شد بنابراین به پائین تشریف بردند ضمن ابراز خستگی از کثرت مشاغل برای جمیع دعا کردند . عصر مرکز میثاق در دو مجلس دعوت داشتند مجلس اول در انجمن خانمهای سرشناس نیویورک بود که نطق مبارك در تربیت و کمالات بانوان و حقوق ایشان بود و مجلس دوم منزل خانم کاکرن برگزار می شد که بدانجا تشریف بردند در این مجلس چون بیشتر مبتدیانی بودند که برای بار اول مشرف می شدند در باره " ترك تعصبات مضرة و تحصیل کمالات روحانی و مقامات باقیه به قوه معنویه " صحبت فرمودند .

۲۶ نوامبر :

روز عهد و میثاق The Day of the Covenant حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند : " اعظم تجلی جمال قدم در این بزم اتم در هیکل میثاق جلوه فرمود و بر آفاق اشراق نمود . مطرب الهی اوتار مثال و مثنائی به دست گرفت و به آهنگ پارسی آغاز نغمه و ساز نمود و به شهناز این ترانه

آغاز کرد .

این عهد الست است این

پیمانه به دست است این

بازار شکست است این ( ۱۸ )

مکاتیب جلد اول صفحه ۴۱۴

درچگونگی انتخاب این روز امة الله سندرسن \* در پاریس چنین حکایت کرد : " ..... هنگامی که حضرت عبدالبهاء در نیویورک تشریف داشتند احباء عرض کردند خیلی مایل می باشند يك روز بخصوص را به میمنت و مبارکی این مسافرت جشن بگیرند و آن را روز میثاق بنامند زیرا که روز تولد مبارك با جشن بعثت حضرت اعلی توأم گشته و طبق دستور آن یوم فقط به نام روز اظهار امر حضرت ربّ اعلی نامیده می شود ..... " هیکل انور فرمودند : " کتاب عهد جمال مبارك روز نهم پس از صعود تلاوت شد و آن روز خیلی نزدیک به یوم صعود است و جشن گرفتن مناسب نیست . سپس يك ثانیه سکوت فرمودند گوئی وقایع عظیمه آتیه جهان چون برق از نظر اطهر می گذشت و فرمودند بروید و دورترین روزها را نسبت به روز صعود

• خانمی است امریکائی که پس از تصدیق امر مبارك و زیارت حضرت غصن الله الاعظم و اعتاب مقدسه مقیم پاریس گردید و به خدمت امراالله اشتغال ورزید از جمله ترجمه و چاپ کتابهای امری را به هزینه شخصی بر عهده گرفت و به موجب وصیت نامه مبلغ بیست هزار دلار به محفل روحانی فرانسه تقدیم نمود که زمین مشرق الاذکار پاریس از همین هدیه تهیه شده است . ( پیام بهائی )

حضرت بهاء الله تعیین نمایید . آن روز روز میثاق است .

همان شب احباء مجلس آراستند و به منظور به دست آوردن دورترین روزها ۳۶۵ روز سال را به دو نیمه تقسیم نمودند رقم ۱۸۲ روز و چند ساعت به دست آمد که از هر جهت دورترین روز نسبت به یوم صعود جمال اقدس ابهی می باشد چون صعود حضرت بهاءالله روز هفتادم پس از نوروز واقع گردیده است لذا  $252 = 182 + 70$  دوپست و پنجاه و دو روز بعد از نوروز محاسبه شد و روز ۲۶ نوامبر تعیین گردید « (۱۹)

پیام بهائی شماره ۸۴

باری در این روز چون به مجمع دوستان تشریف فرما شدند فرمودند « من از ملاقات شماها کمال سرور حاصل می نمایم همیشه این محافل را در خاطر خواهم داشت ابداً فراموش نخواهم نمود ولکن اگر هر روز يك يك ملاقات نشوید فتوری در محبت صمیمی حاصل نشود می بینید چقدر مشغول يك هفته است از حیف از همشیره ورقة العلیا و اهل بیت مکتوب رسیده هنوز مجال باز کردن آن مکتوب ننموده بودم تا حال که جست و جوی کاغذ دیگر می نمودم در آن میان مکتوب حیف را دیدم پس شنیدم که شما منتظرید پائین آمدم تا شما را ملاقات نمایم چه که فرصت دیدن فرداً فرد را نداشتم . با وجود این هر کس کار مهمی دارد چند دقیقه مخصوص او را ملاقات می کنم اگر

مجال بود میل داشتم همیشه با شما باشم نهایت سرور من به ملاقات شما ها است زیرا در وجوه شما بشارات ملکوت ابهی است و در قلوبتان محبت و رابطه روحانی پس اگر بظاهر در معاشرت قصوری رود در محبت فتوری حاصل نگردد انشاءالله جمیع مؤید باشید و دیگر فضل و عنایت بهاءالله مستغرق « و عصر در مجمع به خانم كروك فرمودند بگویند : « مؤمن به بهاءالله کسی است که ثابت بر میثاق باشد هرکس بر پیمان الهی ثابت است مؤمن است و خادم احبای الهی است و ساعی در اتحاد و وحدت بهائی و مروج یمانگی و الفت یاران رحمانی آیا می شود کسی کتابی را قبول داشته باشد بدون قبول معلم کتاب ؟ آیا ممکن است موفق به آفتاب باشد و منکر شعاع آفتاب ؟ پس هر کس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده و دیگر بسیاری می گویند ما احتیاجی به مظاهر مقدسه نداریم خود با خدا مربوطیم و حال آنکه مظاهر مقدسه الهیه اشعه ساطعه شمس حقیقت اند و سبب تربیت حقایق نفوس پس اگر کسی فیض شمس حقیقت را انکار کند و خود را غیر محتاج گوید مثل این است که بگوید من محتاج به مبدء نیستم و انکار حقیقت و مبدء نماید در حالتی که جمیع کائنات از مبدء مستفیض اند و به او محتاج مانند احتیاج اجسام به ارواح . « اما شب نطق مبارك در مجمع در این خصوص بود که : « بعض امور را انسان به قوه دانش خود پی میبرد چه که عقل انسان کاشف



حقیقت است مثل اینکه عقل می تواند بفهمد که وجود الوهیت هست . این کائنات عظیمه بی علت نیست . این مصنوعات بی صانع نیست و این باغ آفرینش بی باغبان نه . . .

۲۷ نوامبر :

صبح از جمله بیانات مبارک برای احباء این بود : « ( هو الله ) مقصود مظاهر مقدسه الهیه تربیت نفوس مقدسه بوده بعضی چنان گمان نمودند که مقصد بنای کنائس و معابد است یا آنکه تأسیس ملّتی یا شهرت وصیت بزرگواری بجهت این شؤون قبول ذلت کبری فرمودند و هدف سهام قضا گشتند این اوهام است . زیرا آن نفوس مقدسه بخوبی می دانستند که وقتی از آنها اثری نبوده سلطنت الهی بوده و وقتی که از ایشان اثری نخواهد بود سلطنت حق همچنان خواهد بود دراین صورت نزد آن جواهر وجود شهرت و گمنامی یکسان است و عزّت و ذلت مساوی بلکه منتهی آمالشان عبودیت لله الحق و محویت صرفه بوده و مقصدشان تربیت نفوس مبارکه و کینونات مقدسه بی که اساس تربیت الهی و مروج هدایت کبری و موهبت عظمی هستند اهل بها باید شب و روز در ترویج این مقصد عزیز بکوشند . در تربیت خود و نفوس مقدسه سعی وجهد بلیغ مبذول دارند ملل و امم عالم را آگاه کنند و از تقالید و رسومات آزاد نمایند . از عالم اسماء بگذرند و به حقایق و معانی ناظر باشند . » عصر باز دسته دسته مبتدیان و احبا مشرق می شدند و بیانات مبارک بعضی در

لزوم مدنیت روحانیه و مدنیت جسمانی هر دو بود که : « بلوغ و کمال عالم انسانی وقتی ظاهر می شود که این دو مدنیت توأم گردد . » و برای یکی از رهبران اشتراکیون از مسائل اقتصادی و اخوت عالم انسانی و تعالیم بهائی بیاناتی فرمودند که حیران گردید و بدانچه « سبب آسایش عالم انسانی است » آگاهی حاصل نمود و برای جمعی از بانوان نیز از تعلیم و تربیت و حقوق آنان صحبت فرمودند .

۲۸ نوامبر :

سحر هنگام عده ای از احباب به منزل مبارک آمده استدعا داشتند که جمال بيمثال را در وقت راز و نیاز با ملّیک بی انباز مشاهده نمایند آرزویشان برآورده گردید و دمساز هیکل مبارک در وقت مناجات گردیدند .

چون دیگر اواخر ایام اقامت مبارک در نیویورک بود احباء هر صبح و شام در محضر انور جمع بودند و وجود مبارک دقیقه بی آرام و قرار نداشتند اما نطق عمومی مبارک در این روز در ذکر استعداد روحانی امریکانیان نمود که : « هر چند به مدنیت مادیه و شؤون جسمانی مشغول اند ولی مثل بعض بلاد اروپا بکلی از روحانیات غافل نشده اند . حالت طلب دارند و تحری حقیقت خواهند . طالب صلح و صفا هستند و دوست دار یگانگی و محبت نوع انسان » و همچنین نطق مبارک در شب در « اظهار مسرت از روحانیت و خدمات احباء بود و قیام آنها بر نشر نفحات الله »

۲۹ نوامبر :

چون حرکت مبارك نزديك بود خانم و آقای مارشال امری استدعا کردند که حضرتشان به خانه ایشان نقل مکان فرمایند قبول نمودند و فرمودند :

« امروز باید راحت بکنم زیرا خیلی خسته ام » با وجود این بیشتر احباء در منزل خانم و آقای امری و آقای کنی مشرف شدند و بعضی از ایشان مبتدی نیز به همراه آوردند . از جمله بیان مبارك این بود که : « یکی از فیوضات دین و ایمان حصول اطمینان قلب و جان است و سرور روح و مسرت وجدان و این مقام به ایمان و عرفان حاصل شود . اطمینان قلب جنت جان است و سبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا سرور یابد در زحمت راحت بیند . با وجود فقر حال استغناء جوید و در حال قدرت و غنا به اعانت و حمایت ضعفا پردازد . زیرا نفس مطمئنه مانند شجری است که ریشه محکم دارد . از هیچ حادثه یی نلرزد و این جز به ایمان و عرفان کامل حاصل نشود . چقدر نفوس که دارای جمیع اسباب راحت و آسایش هستند و امنیت و ثروت دارند و هر گونه وسائط عیش و عشرت را مهیا اما قلبشان ابدأ اطمینان ندارد همیشه مکدر و مضطرب اند . اگر روزی به ظاهر مسرور اند روز دیگر مکدر و محزون . اگر آنی آسایش تن جویند اوقاتی دیگر دچار زجر و ماتم شوند . تا وقت رفتن از این عالم که با کمال حسرت و الم جان سپارند اما نفوسی که ایمان بالله دارند عمل به تعالیم الهیه نمایند اگر

بقوت لایموت محتاج باشند ایام زندگانی را با نهایت سرور و حبور گذرانند . این یکی از فیوضات دیانت است . این سرور ابدی است و حیات سرمدی و غنای حقیقی و بدون این هر ثروتی مایه حسرت است و هر قدرت و اقتداری علت زحمت واذیت پس حمد کنید خدا را که به این دولت بیزوال رسیدید و به این موهبت عظمی فائز شدند . »

آن روز به احبا فرمودند تقدیمی خود را « از قبل من به فقرا اتفاق نمایید مثل این است که من به آنها داده‌ام اما بجهت من هدیه مقبولتر اتحاد احباء و خدمت امرالله و نشر نفحات الله و عمل به وصایای جمال ابهی است » احبا از اینکه هدایای آنها مورد قبول قرار نمی گرفت محزون بودند با وجود این احبای نیویورک به اسم ورقات سدره مبارکه هدایایی حاضر نمودند که تقدیم نمایند ولی ابدأ قبول نفرمودند .

۳۰ نوامبر :

چون جمعی از احبا هم عهد شده بودند که تا هدایای تقدیمی مورد قبول قرار نگیرد دست از دامان مبارك بر ندارند و با نهایت التماس درخواستشان را تکرار می کردند هیکل انور همگی را احضار و خطاب بدیشان فرمودند :

( هوالله ) من از خدمات شماها بسیار ممنونم فی الحقیقه مرا خدمت کردید . مهمان نوازی نمودید شب و روز قائم بر خدمت نمودید و ساعی در نشر نفحات الله . من هیچوقت خدمات شما را



فراموش نخواهم نمود زیرا جز رضای الهی مقصدی ندارید و غیر از دخول در ملکوت الله مقامی نخواهید حال هدایائی بجهت اهل بیت من آورده اید این هدایا بسیار مقبول است و مرغوب اما خویتر از این هدایا محبت الله است که در خزائن قلوب محفوظ ماند . این هدایا موقتی است و لکن آن هدایا ابدی است این جواهر را باید در جعبه و طاقچه گذاشت و آخر متلاشی گردد اما آن جواهر در خزائن قلوب ماند والی الابد در عوالم الهی باقی و دائم باشد لهذا من محبت شما را که اعظم هدایا است بجهت آنها می برم در خانه ما نه انگشتر الماس استعمال می نمایند و نه یاقوت نگاه می دارند آن بیت از اینگونه زخارف پاک و مبرا است حال من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت می گذارم که بفروشید و قیمت آنها را برای مشرق الاذکار شیکاگو بفرستید " و نیز فرمودند : " من میخوام از طرف شماها هدیه ببرم که در جهان ابدی باقی ماند و جواهری که تعلق به خزائن قلوب داشته باشد این بهتر است . " وجود مبارک نه در سفر اروپا و نه در سفر آمریکا با تمام استدعا ها و التماسها از احدی هدیه یی و خدمتی مادی قبول نفرمودند . خلاصه آن روز و شب محفل عمومی در منزل آقای کنی بود و نطقهای مبارک در محبت و وفا و یگانگی و اتحاد احباء و تاکید در اعلاء کلمه الله و ترویج صلح عمومی و اخوت نوع انسانی .

۱ دسامبر :

صبح بسیار زود بعضی از دوستان در محضر مبارک به شنیدن مناجات و آثار قلم اعلی فائز شدند . عصر پی در پی احبا به زیارت جمال بيمثال نائل می شدند و از دل و جان حالت تضرع و ابتهاج داشتند از جمله بیانات مبارک در این روز در خصوص " استعداد اهالی امریکا به جهت صلح عمومی " بود که " چون از اغلب مشکلات سیاسی دور اند و در گوشه یی آسوده و نسبت به سایر قطعات اهالی امریکا هم بیشتر طالب صلح و صلاح، لذا اگر چنانکه باید قیام کنند و دولت و ملت به قوه معنویه بر ترویج تعالیم و اصول الهیه جداً بر خیزند مساله صلح عمومی را از پیش می برند و این مساله صلح در امر حضرت بهاء الله حکم قطعی و فريضه دینی است نه رأی انجمن و مشورت هیئت ملت و دولتی که معلل به اغراض باشد یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینیه است حتمی الوقوع است مثل اینکه در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم در امر حضرت بهاء الله چنین است و دیگر هیچ امری بدون جانفشانی نمی شود تا به حال بیست هزار نفر در این امر فدا شده اند و بهائیان قبول هر بلا و ابتلائی نموده اند من چهل سال در حبس بودم بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی زیرا این مساله مخالف منافع و منافعی استبداد پادشاه ایران و سلطان عثمانی بود لهذا بر منع و زجر برخاستند و به تمام قوی بر

محو و اضمحلال امرالله قیام کردند و لکن اخر امر حضرت بهاء الله غالب و آوازه ظهورش جهانگیر شد و هر مخالفی مغلوب و ذلیل زیرا این امر مؤید به شدید القوی بود و تعالیم مبارکه به مقتضای این عصر مؤسس سعادت بشر و مروج هدایت کبری « طرف عصر به جهت جمعی از آموزگاران دیانت مسیحی می فرمودند : « تعالیم حضرت مسیح فراموش شده ملاحظه نمایید که مسیح به پطرس می فرماید شمشیر خود را غلاف کن . باز می فرماید اگر کسی به یمین شما سیلی زند طرف یسار را بگردانید ولی حال برخلاف این تعالیم می بینید که چقدر مسیحیان یکدیگر را کشتند . رؤسای مسیحیه خون یکدیگر را مباح دانستند در يك مسأله پروستان و کاتوليك چه خونها ریخته شد . . . » همچنین شب در مجمع عمومی منزل آقای کنی شرحی در مضرات تعصبات و تقالید ملل و مذاهب و توضیح تعالیم جمال ابهی « بیان فرمودند. موقع شام هم مانند اوقات دیگر جمعی را سر میز احضار فرمودند که همه از خوردن غذاهای ایرانی و شوخی و تبسم مرکز میثاق شعفی بی پایان یافتند.

۲ دسامبر :

نزدیک ظهر که سالن بیت مبارک پر از جمعیت شد هیکل مبارک به پائین تشریف آوردند و چنین فرمودند :

« ( هوالله ) من در نیویورک خیلی در مجامع شما بودم اقامت من در سایر شهرها عشر این نبود

لکن در اینجا شب و روز منفرداً مجتمعاً مکرر شما را ملاقات نمودم و وصایای حضرت بهاء الله را بشما گفتم بشارات الهیه را از برای شما بیان کردم و آنچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مضرات تعصب و تقالید و آرایش بشنون نفسانی را تشریح نمودم تعالیم حضرت بهاء الله تبیین کردم دلائل و مسائل الهیه را توضیح نمودم حال رفتن من نزدیکست در تدارک حرکت و سفرم در هر محفل نمیتوانم حاضر شوم لهذا وداع مینمایم و من از شماها راضی هستم و از خدمات شما ممنون فی الحقیقه نهایت رعایت را از شما دیدم بمن خیلی مهربانی نمودید از ملکوت بهاء الله بجهت شما تائید و توفیق می طلبم تا روز بروز مؤیدتر شوید حقوق بهاء الله را محافظه نمایند قلبتان نورانی تر شود و اخلاقتان رحمانی گردد روحتان مستبشر باشد و اطوارتان دلیل بر ایمان و ایقان در نهایت تقدیس باشید و در منتهای انجذاب و توجه بملکوت ابهی سراجهای نورانی شوید آیات باهره جمال مبارک گردید برهان حقیقت حضرت بهاء الله باشید تا روشنائی بعالم بخشید و چون خلق نظر باعمال و افعال شما نمایند آثار تقدیس و انقطاع بینند نورانیت آسمانی مشاهده کنند و کل شهادت دهند که حقیقتاً شما برهان حقیقت حضرت بهاء الله هستید و گویند حقا که بهاء الله شمس حقیقت است و بصرف قدرت اینگونه نفوس تربیت فرموده تا از رفتار و گفتار شما انوار الهی بینند آثار محبت الله یابند اخلاق حمیده مشاهده کنند فضائل



عالم انسانی جویند هریک منادی حق باشند و از افق عالم انسانی مانند کوکب لامع طالع شوید اینست محافظه حقوق حضرت بهاء الله اینست مقصود جمال مبارک از حمل بلایا و قبول سجن اعظم جمیع مصائب و متاعب را تحمل فرمود و در حبس و زندانب بملکوت یزدان صعود نمود تا با تعالیم تا با تعالیم او عامل شویم بآنچه مقتضای وفاست قیام کنیم بنصایح و وصایای او عمل نمائیم نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موجش باوج رسد عالم ناسوت آئینه ملکوت شود این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین جنت ابهی گیرد و همچنین عصر از جمله بیانات مبارکه این بود که ما آمدم تخی افشاندم امیدواریم پرتو آفتاب عنایت برویاند باران رحمت ببارد نسیم موهبت بوزد زیرا آمریکا استعداد دارد ، شب در محفل دوستان فرمودند « من تضرع و زاری می کنم که ابر رحمت بر شما ببارد شمس حقیقت بتابد بآنچه مقصود مظاهر مقدسه الهیه است فائز شوید اینست تضرع من زیرا شما احباب جمال مبارکید و بندگان اسم اعظم. این سفر من بدیدن شما آمد انشاء الله بعد از این شما بارض بارض مقدسه خواهید آمد در محلی که موطی اقدام انبیای الهیست باز ملاقات خواهیم کرد . » انتهى

۳ دسامبر :

اجبا که دسته دسته مشرف می شدند از عزیمت مرکز میثاق بینهایت نالان و گریان بودند همگی از

قصور در خدمت پوزشخواه و ازفراق مبارک در شکوه و شکایت و مستدعی عنایت و تأیید. دراین روز دو مجلس عظیم بر پا گردید یکی در منزل خانم کروک که در حقیقت انجمن تبلیغی بود وعده بسیاری آمده بودند . نطق مبارک در آن مجمع این بود :

( هوالله ) حمد خدا را که مسیس کروک سبب اجتماع شما و انعقاد چنین محفلی گردید که بذکر الهی مشغولید و بیان براهین ناطق امیدم چنان است که روز بروز منجذب تر گردید و نورانیت بیشتر یابید ترقیات فوق العاده نمائید و در تبلیغ امرالله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید تبلیغ کنید و بهدایت نفوس پردازید قلوبتان چنان منجذب باشد که بمجرد سوال جوابی کافی شافی دهید و روح القدس در لسانتان تکلم نماید مطمئن باشید و امیدوار بعنایات و تائیدات جمال مبارک که قطره را دریا نماید دانه را درختی بارور گرداند ذره را آفتاب کند و سنگ را گوهر آبدار فرماید عنایت او عظیم است خزائن او مملو است و فیوضات او بی انتهاست خدائیکه بدیگران عنایت فرمود بشما هم عنایت می فرماید من بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم و از برای شما تائیدات عظیمه طلبم که زیانتان سیف قاطع شود قلوبتان محل تجلی انوار شمس حقیقت گردد و افکارتان وسیع شود و مقامتان رفیع گردد تا بنشر نفحات الله پردازید و در عالم انسانی ترقیات عظیمه نمائید زیرا تا انسان اول خود کسب



خانواده آقای کینی در حضور حضرت عبدالبهاء



کمالات نماید بدیگران آموختن نتواند تا خود حیات نیابد دیگران را حیات نبخشد پس ما باید بکوشیم تا اول خود کسب فیوضات ملکوتیه نمائیم حیات ابدیه یابیم تا بتوانیم روح بامم عالم دهیم جان بجهانیان بخشیم لهذا باید همیشه تضرع بدرگاه احدیت کنیم و طلب فیوضات باقیه نمائیم قلوبی چون مرایاء صافیه یابیم تا انوار شمس حقیقت جلوه نماید هر شب و روز عجز وزاری کنیم و طلب تائید نمائیم که خدایا ما ضعیفیم تو قوی کن ما نادانیم تو دانا فرما خدایا فقیریم غنای ملکوتی ده خدایا مرده ایم حیات سرمدی بخش خدایا ذلت محضیم در ملکوت عزیز فرما اگر تائیدات آسمانی شامل شود هر يك از ما ستاره درخشنده گردد و الا از خاك پست تر شود خدایا تائید کن نصرت فرما ما را غالب بر نفس و هوا کن و از عالم طبیعت نجات ده خدایا بنفثات روح القدس زنده فرما تا بخدمت تو قیام نمائیم و عبادت تو مشغول گردیم و با نهایت صدق و صفا بانتشار آثار ملکوتت پردازیم توئی مقتدر و توانا توئی بخشنده و مهربان انتهی "

از آنجا به منزل خانم و آقای کنی تشریف فرما شدند آن شب عده یاران و غیر بهانیان بیش از همیشه بود نطقی مفصل در " ترویج مسائل الهیه و تاکید در نشر نفحات الله و تبیین تعالیم جمال ابهی و وداع با احباء " ایراد فرمودند پس از خاتمه سخن با يك يك از احباب و دوستان خداحافظی و نسبت بدانان اظهار عنایت فرمودند و

به اطاق طبقه بالا تشریف بردند .

۴ دسامبر :

از جمله نفوسی که برای اولین بار به حضور هیکل انور مشرف شد یکی از حاخامهای بنی اسرائیل بود با او در مسائل تورات صحبت فرمودند که :  
 « مراد از خلق آسمانها و زمینها در شش روز آن روز الهی است و خلق روحانی و الا قبل از خلق این آسمان و زمین شب و روزی نبود و از این آیه نی که در تورات میفرماید روح الهی بالای آب مانند مرغی بود . مراد ماء عرفانست که سبب حیات آسمانی است و اینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنیم مراد صورت اسماء و صفات الهیست والا ذات باری صور مادی مقدس است و از امثال و اشباه منزّه و مبرّا » از این قبیل چون بیان اصطلاحات و رموز آیات کتب مقدسه را فرمودند آنگاه معانی علانم و بشارات ظهور موعود را مفصل و مشروح بیان نمودند بطوریکه حاخام مذکور به جذب و شوق آمد و به احاطه علمی آن مطلع فیوضات احدیه اقرار نمود . بعد جمعی دیگر که در میانشان چند پرفسور بودند مشرف شدند از جمله مطالبی که به عرض رساندند نوشته پرفسور کلبو راجع به مشرق الاذکار شیکاگو بود که اعانه احبای شرق را یکی از فهرست های کتاب عظمت این امر تلقی کرده بود . بیانات مبارک در این محفل " از تقالید و رسوم کشیشان و اوهام ایشان " بود و عصر در منزل آقا و خانم کنی جمعی تازه از شاگردان آقای کنی در مجلس و بعد

از مجلس شرفیاب شدند و نطق مبارک در خصوص « درک و فهم معانی کتاب الهی » بود که : « مقصود از تلاوت و قرائت پی بردن به حقایق آیات و اسرار کتاب است اگر تنها خواندن بود بایستی ملت یهود جمیع مؤمن به مسیح شده باشند ولی چون از ادراک اسرار و معانی بی بهره بودند از ایمان به آن حضرت ممنوع گشتند . علانم و آیات کتاب را به ظاهر معنی نمودند و ظهور مسیح را مطابق تقالید و آداب و رسوم ملت خود نیافتند لذا انکار کردند و از حقایق و اسرار الهی غافل و در کنار شدند . »

شب محفل عظیم و مهمتی در انجمن تیاسفیهای نیویورک بود که صورت خطابه مبارکه در آن مجلس این است :

( هوالله )

نفوسیکه خبر از عالم حقیقت و تتبع در کائنات ندارند اکتشاف حقایق نتوانند و تحرری حقیقت نمایند آن نفوس نظری سطحی دارند جهل مجسمند و تقلید محض آنچه از آباء شنیده اند بآن معتقدند ابدأ از خود نه دانش و هوش دارند و نه چشم و گوش، اعتماد بر حکایات و روایات نمایند و بر حسب افکار اجداد خویش رفتار کنند و همچو گمان نمایند که سلطنت الهیه حادث است چنین اعتقاد دارند که اینعالم وجود شش هزار ساله یا هشت هزار ساله است و پیشتر خدا خلقی و سلطنتی نداشته اگر چنین باشد نعوذ بالله الوهیت حادث است نه قدیم و حال آنکه مادام خدا بوده

خلق هم داشته مادام نور بوده مستنیر هم بوده زیرا بدون مستنیر نور ظهور ندارد و بدون خلق خالقی ثبوت نشود الوهیت مقتضی خلق است رازق باید مزروق داشته باشد تصور الوهیت بدون مخلوقات و کائنات مثل اینست که تصور سلطنتی بدون کشور و لشکر نمائیم پادشاه لابد کشور دارد و آیا ممکن است شخصی پادشاه باشد بدون مملکت و رعیت ؟ این مستحیل است اگر وقتی بوده که نه لشکری بوده و نه کشوری چگونه میتوان گفت پادشاهی بوده پس لابد حق خلق داشته در اینصورت چنانچه حقیقت الوهیت اول و آخری ندارد خلق او نیز اول و آخری نداشته و نخواهد داشت همیشه خدا خالق و رازق بوده همیشه محیی و معطی بوده وقتی نبوده که صفات الوهیت و ربوبیت معطل بوده باشد ابدأ تعطیل جائز نه . این خورشید بشعاع و حرارتش آفتاب است اگر تصور کنیم که وقتی آفتاب شعاع و حرارت نداشته باید بگوئیم از اصل آفتابی نبوده مادام شعاع و حرارت نداشته شمس نبوده و همین طور اگر بگوئیم وقتی خدا مخلوق نداشته مزروق نداشته باید بگوئیم خلایق نبوده و این انکار قدمت و دلیل بر حدوث ربوبیت است این واضحست که این کائنات نامتناهی این کارخانه قدرت این فضای غیر متناهی و این اجسام عظیمه شش هفت هزار ساله نیست خیلی قدمیست اما اینکه در تورات ذکر شش هزار سال است این معنی دارد بظاهر نیست زیرا میفرماید خدا در هفت روز آسمان و زمین را خلق



فرمود با آنکه قبل از خلق آسمان و زمین آفتابی نبوده شرق و غربی وجود نداشته چگونه بدون آفتاب روز تحقق یابد پس معنی دیگر دارد مقصد اینست که سلطنت الهیه قدیم است نه حادث همیشه خلق داشته کشور و لشکر داشته و خواهد داشت لهذا فیض الهی و تجلیات او مستمر است انقطاعی ندارد چنانچه برای شعاع و حرارت آفتاب انقطاعی نیست همچنین مظاهر مقدسه الهیه که مطالع فیوضات ربّانیه اند همیشه بوده و هستند و آن مظاهر مقدسه بجهت چه ظاهر میشوند حکمت و نتیجه ظهورشان اینست که در عالم انسانی صورت و مثال الهی ظاهر شود زیرا که حقیقت عالم انسانی حائز دو صورت است و دارای دو جنبه یکی صورت و مثال الهی است و ثانی جهت جسمانی و جنبه شیطانی چه که غیر از جسم انسان را حقیقتی است که آنرا قالب مثالی یا صورت و خلقت ملکوتی می گویند در حینیکه انسان می گوید من دیدم من گفتم آن کیست که می گوید من دیدم واضح است که او غیر از جسم است و قتیکه فکر می کند مثل است که با خود مشورت مینماید معلوم است حقیقت ثانویه است که با او مشورت می کند جسم نیست که بانسان رأی میدهد که اینکار را بکنیم یا نه مضرتش چیست و فوائدش چه، چه بسیار میشود که انسان در امری اراده قطعی مینماید و بعد باندک تأمل و فکر از آن امر منصرف می شود چرا بجهت اینست که با حقیقتی مشورت گردد و ملتفت مضرت آن امر شده لهذا از آن منصرف

گشته ازاین گذشته در عالم رؤیا انسان سیر می کند و حال آنکه جسم اینجاست اما روح سائر در شرق و غرب دنیا آنکه سیر می کند کیست حقیقت ثانویه است شخص مرده است جسمش زیر خاک است ولی روح انسان با او در خواب سنوال و جواب مینماید آن کیست که انسان با او سنوال و جواب می کند او حقیقت ثانویه است پس در انسان غیر از جسم حقیقت دیگر است مثلاً جسد ضعیف میشود اما آن حقیقت بر حالت و احد است . جسم فربه میشود و حقیقت بر حال واحد ماند جسد ناقص شود و حقیقت بر حالت اولیه مشاهده شود جسم انسان در خواب مثل مرده است ولی آن حقیقت در سیر و حرکت است ادراک دارد گفتگو مینماید و اکتشاف امور می کند آن حقیقت قالب مثالی است و هیكل ملکوتی نه جسم عنصری کاشف حقایق است و مدرك اشیا اکتشاف علوم و فنون و صنایع میکند قوه برقیه و سایر قوا را تسخیر مینماید و با شرق و غرب عالم در آن واحد مخابره می کند واضح است که این جسم و جسد نیست اگر جسد بود بایستی در حیوان هم نمونه این کمالات باشد زیرا حیوان با انسان در جمیع قوی مشترك است پس آن قوه حقیقت ثانویه است که کاشف حقایق اشیا است محیط بر کائنات است واقف اسرار است هادی ملکوت است و رهبر اهل ناسوت آن حقیقت است که انسان را از حیوان ممتاز نماید لکن این حقیقت مابین عالم الهی و رتبه حیوانی است اگر قوه ملکوتیه غلبه نماید حقیقت

انسانیه اشرف مخلوقات شود و دارای صورت و مثال الهی گردد و اگر جهت حیوانیه غالب آید از حیوان پست تر شود چه که حالات و شنونات حیوانیه در انسان ظهورش بیشتر و مضراتش شدیدتر است مثل غضب و شهوت و منازعه بقا جنگ و جدال خدعه و تزویر حرص و طمع از نقائص عالم انسانی و خصائص عالم حیوانی است مثلاً مانند روباه انسان بی تربیت مکار است در حیوان حرص است در انسان هم هست در حیوان تعدی و شهوت است در انسان هم هست زیرا حقیقت انسانیه جامع است لذا آنچه در حیوان است ظهورش در انسان اشد است و آن مقتضیات عالم طبیعت است و ظلمات نقائص که سبب ذلت کبری است و بلیه عظمی و از جهت دیگر در انسان کمالات و فیوضات الهی است که سبب سعادت سرمدی است و مایه عزت ابدی مانند عدل و وفا صدق و صفا حکمت و تقی رحم و مروت محبت و مودت رفعت و معرفت که بسبب این کمالات انسان احاطه بحقائق اشیا نماید و کشف اسرار کند پس حقیقت انسانیه بین ظلمت و نور است و دارای سه صورت، صورت ملکوتی صورت انسانی و صورت طبیعی . صورت طبیعی ظلمت اندر ظلمت است و مایه زحمت و ذلت و سبب نزاع و جدال و حرب و قتال ، اما صورت ملکوتی که منتها رتبه عالم انسانیهست نور علی نور است و وسیله حصول سعادت عظمی و مراتب صلح و صلاح و عزّ و علا مظاهر مقدسه الهیه بجهت این ظاهر شدند که ظلمات عالم حیوانی را بانوار صفات

ملکوتی زائل فرمایند و نقائص عالم طبیعت را بکمالات الهیه مبدل کنند تا جهت ملکوتی غالب آید و صورت و مثال الهی در عالم انسانی جلوه نماید نورانیت الهی و فضائل رحمانی ظاهر شود پس این مطالع مقدسه مرتبی عالم وجودند و معلّم عالم انسانی، نفوس بشری را از ظلمات ضلالت و غفلت و نواقص و رزائل عالم طبیعت نجات دهد و بفضائل و خصائص روحانیه دلالت کنند جاهلند عالم گردند حیوانند انسان شوند درنده اند فرشته گردند ظالم و متکبرند عادل و خاضع شوند تا انسان زمینی آسمانی شود ناسوتی ملکوتی گردد طفل رضیع مقام بلوغ یابد فقیر و ذلیل غنی و عزیز شود خلاصه اگر ظهور مظاهر مقدسه نبود جمع بشر در صقع حیوان بودند بلکه پست تر البته اگر اطفال بشر تربیت نشوند در مدارس داخل نگردند بدون مرتبی جاهل و نادان مانند و اگر تلال و جبال بحال طبیعی گذارده شود جنگل و آجام گردد اثمار آبدار ببار نیارد و فواکه طیبه ندهد اما چون در تحت تربیت باغبان در آید اثمار لطیفه دهد فیض و برکت کلیه حاصل نماید پس عالم خلقت مقتضای طبیعت جنگل و خارزار است و مظاهر مقدسه باغبان الهی و مرتبی عالم انسانی که بتربیت عالم وجود پردازند تا اشجار نفوس سر سبز و خرم ماند لطافت و نظافت یابد و اثمار طیبه و سبب زینت حدائق حقائق انسانیه گردد لهذا این فیض الهی و تربیت رتانی مستمر است نمی شود که این فیض عظیم منقطع گردد و این جلوه رحمانی



تمام شود شمس حقیقت همیشه در غروب باشد غروب‌ی که آن را طلوعی در پی نباشد مماتی که او را حیاتی از عقب نیاید آیا این سزاوار عالم الهی و شمس حقیقت است که در غروب ابدی ماند و از تربیت عالم وجود ممنوع؟

لاوالله. وجود شمس برای افاضه است چگونه غروب دائمی نماید و فیض او انقطاع جوید بلکه فیض او مستمر است آفتابش همیشه طالع است و آثارش دائم و ظاهر نسیمش مدام در مرور است و الطاف و مواهبش در بروز و ظهور لهذا باید همیشه منتظر و امیدوار بود و متوجه ملکوت فیوضات پروردگار که بظهور مظاهر مقدسه عالم بشر فیض جلیل اکبر یابد جهان جهان دیگر شود و عالم امکان غبطه جنت و رضوان گردد اما ظهور مظاهر الهیه باید باکمل صورت باشد و با اعظم شئون و کمالات ظاهر شود یعنی با قوتی الهی و نفوذی آسمانی ، تامتاز از سائرین باشد و در جمیع صفات و آثار اولی و اقدم . مثل اینکه آفتاب از جمیع ستاره ها ممتاز است هرچند در مقام خود کواکب و نجوم نیز روشنند و در لیالی درخشنده اما شمس را تابش دیگر است و تاثیراتش برتر باید مظهر فیض الهی نیز چنین باشد تا ثابت شود که معلّم الهی است و مرتبی عالم انسانی شمس حقیقت است اعظم تجلی است و اول جلوه آسمانی تابش و تاثیراتش بذات خود است نه اکتساب از نفوس بشری والا باید بگوئیم کمالاتش مأخوذ از سائرین است چگونه میشود شخصی را که دیگران

تربیت کنند او مربی عالم انسانی شود مظهر فیض الهی باید مستقل باشد نه مستظل ، مربی باشد نه مربوب، کامل باشد نه ناقص ، غنی از ماسواه باشد نه محتاج تربیت اهل دنیا ، جامع جمیع کمالات باشد نه محدود و محصور، تا بتواند نوع بشر را تربیت کند ظلمات جهل و نادانی را زائل نماید بقوه الهیه عالم را عالم دیگر نماید صلح عمومی را ترویج کند وحدت عالم انسانی را مروج باشد ادیان مختلفه را متحد سازد لهذا امید چنان است که الطاف و مواهب ربانی ظهوری شدید یابد انوار شمس حقیقت دیده های ما را روشن کند دلها را نورانی نماید ارواح را مستبشر سازد هم عالیّه بخشد و حیات ابدیه دهد تا بمنتهی رتبه عالم انسانی نائل گردیم من نه ماه است در امریکا در اغلب شهرها در کنائس و مجامع عظمی صحبت کرده ام نفوس را بوحدت عالم انسانی متذکر نموده جمیع را بالفت و یگانگی نوع انسان خوانده ام فی الحقیقه نهایت رعایت را از اهالی امریکا دیدم الحق ملت امریکا ملت نجیبه است استعداد هر کمالی دارد و تحرّی حقیقت نماید و حال عزم حرکت دارم فردا میروم لذا خداحافظی میکنم و از برای شما تائیدات آسمانی می طلبم و عزّت ملکوتی و حیات ابدی میخوام تا بمنتهی مقامات عالم انسانی رسید و نهایت ممنونیت را از شماها دارم هیچوقت شما را فراموش نخواهم کرد بلکه همیشه بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم شما را توفیق رحمانی و برکت و فیض آسمانی جویم « انتهی

شرکت کنندگان در انجمن پس از ختم جلسه هر يك نزديك آمده دست دادند و اظهار بندگی و محبت نمودند . چون از عزیمت هیکل مبارك اطلاع یافتند بسیار متأسف و محزون شدند .

ه دسامبر :

غیر از احبای نیویورک عده زیادی از دوستان و احبای اطراف نیز برای مشایعت مبارك به نیویورک آمده بودند و در حالی که از عزیمت مرکز عهد و میثاق الهی بشدت محزون بودند در سالن بزرگ کشتی سلتیک جمع شدند سالن گنجایش این جمعیت انبوه را نداشت و اغلب تا بیرون در ایستاده بودند . حضرت سرالله الاعظم در میان دوستان در گردش بودند و آنان را تسلی خاطر و به تأییدات ملکوت ابهی مژده می دادند و پیش از مرخص شدن احبا خطابه یی ایراد فرمودند بدین شرح :

هوالله

این روز آخر و ملاقات آخری است حالا دیگر سوار واپور شده میرویم و این آخر وصیت من بشماست و بکرات برای شما صحبت داشتم و بوحدت عالم انسانی دعوت کردم که جمیع بشر بندگان خداوند هستند و خدا بجمیع مهربان کلّ را رزق میدهد و حیات می بخشد در حضرت ربوبیت جمیع بنده اند و فیوضات الهیه یکسان مبذول لهذا باید ما هم باجمیع ملل عالم در نهایت مهربانی باشیم و این تعصبات دینیه و جنسیه و تعصبات وطنیه و سیاسیه را فراموش نمائیم جمیع روی زمین

يك كره است و جمیع امم یکسلاسه اند و کلّ بندگان یکخداوند پس هر نفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گناه کار است خدا جمیع قلوب را مسرور میخواید تا هر فردی از افراد در نهایت سعادت زندگانی نماید و از اختلافات و تعصبات دینی و مذهبی و تعصبات جنسی و سیاسی و وطنی بیزار و در کنار گردد شما که الحمدلله چشمتان بینا شد و گوشتان شنوا گشت و قلبتان آگاه دیگر نباید نظر باین تعصبات و اختلافات نمائید بلکه باید نظر بالطاف الهی کنید که او شبان حقیقی است و بجمیع اغنام خود مهربان با آنکه خدا بجمیع مهربانست آیا جائز است ما که بندگان او هستیم با یکدیگر جنگ و جدال نمائیم لاوالله. بلکه باید بشکرانه قیام کنیم و شکرانه الطاف الهیه الفت و التیام با یکدیگر است و محبت و مهربانی بعموم خلاصه مبادا قلبی آزرده نمائید یا در باره یکدیگر غیبت کنید با جمیع خلق یگانه باشید جمیع را خویشان خود شمرد همیشه مقصدتان این باشد که دلی را مسرور کنید گرسنه نی را طعام نمائید برهنه نی را بپوشانید ذلیلی را عزیز کنید بیچاره را چاره ساز گردید و پریشانی را سر و سامان بخشید اینست رضای الهی اینست سعادت ابدی اینست نورانیت عالم انسانی چون من برای شماها عزّت ابدیه میخواهم لذا چنین نصیحت مینمایم می بینید در بالکان چه خبر است چه خونها ریخته می شود چه قدر اطفال یتیم می گردد چگونه اموال بغارت میرود چه آتشی



شعله ور است باوجودیکه خدا آنها را بجهت محبت خلق کرده آنها خون یکدیگر میریزند خدا آنها را برای تعاون و تعاضد یکدیگر آفریده آنها بنهب و غارت همدیگر مشغولند بجای اینکه سبب راحت نوع خود شوند مزاحمت یکدیگر مینمایند پس شما باید همت را بلند نمائید بدل و جان بکوشید بلکه نورانیت صلح عمومی بدرخشد این ظلمت بیگانگی زائل گردد . جمیع بشر يك خاندان شوند و هر فردی خیر عموم خواهد شرق بغرب معاونت کند غرب بشرق اعانت نماید زیرا کره ارض یکوطن است ونوع انسان در تحت فیض و حمایت يك شبان ملاحظه نمائید که انبیای الهی چه صدمات وبلایائی دیدند بجهت اینکه نوع بشر محب یکدیگر گردند و بحبل الفت و اتفاق تشبث نمایند و آن نفوس مقدسه حتی جان خود را فدا کردند به بینید چه قدر خلق غافلند که با وجود این زحمات هنوز در جنگ و جدالند و با وجود این نصایح باز خون یکدیگر ریزند چه قدر نادانند و چه قدر در غفلت و ظلمتند خدای باین مهربانی دارند که با جمیع یکسان معامله میفرماید با وجود این مخالف رضای او حرکت نمایند او بجمیع رؤف و مهربانست اینها در نهایت عداوت و طغیان او حیات بعموم بخشد اینها سبب ممات گردند او ممالك را معمور فرماید اینها خاندان یکدیگر را مطمور نمایند ملاحظه نمائید که چه قدر غافل اند حال تکلیف شماها دیگر است چه که مطلع بر اسرار الهی شدید چشم بینا و گوش

شنوا دارید لهذا باید با عموم در نهایت مهربانی معامله نمائید هیچ عذری ندارید زیرا رضای الهی را دانستید که در خیر و صلاح عموم است نصایح حق را شنیدید و بیانات و تعالیم الهیه را استماع نمودید که باید بجمیع حتی بدشمنان دوستی و محبت نمائید بدخواهان را خیرخواه باشید و مخالفان را یار موافق گردید پس به موجب این تعالیم عمل نمائید بلکه این ظلمات حرب و جدال زائل شود نورانیت الهیه جلوه نماید، شرق منور گردد، غرب معطر شود، جنوب و شمال دست در آغوش یکدیگر نمایند و امم عالم در نهایت محبت با هم معاشرت و الفت یابند تا باین مقام نرسند عالم انسانی را راحت نیابد سعادت ابدیه حاصل نشود اما اگر بموجب این تعالیم مقدسه عمل نمایند عالم ناسوت آئینه ملکوت گردد . روی زمین جنت ابهی و غبطه فردوس برین شود امیدوارم موفق بر عمل بتعالیم شوید تاچون شمع بعالم انسانی روشنی بخشید و مانند روح جسم امکان را بحرکت آرید اینست عزت ابدی اینست صورت و مثال الهی که شما را بآن وصیت مینمایم و امید چنان که بآن موفق شوید. انتهی

مسافرین و رُکّاب کشتی از دور و نزدیک چون این خطابه مبارکه را شنیدند و آن حالت انجذاب و انقلاب احباب را دیدند انگشت حیرت گزیدند و اظهار تعجب نمودند که این چه حکایتیست و این چه وجود با اقتدار و عظمتی که اینهمه رجال ونساء جلیله امریکا صف در صف در حضورش

اینگونه خاضع و خاشع اند و صغیر و کبیر پروانه  
 حول این جمال جمیل و وجه منیر باری چون يك  
 يك دوستان در ساحت انور اعلی دست دادند و  
 ذیل عطا گرفتند و رجا و استدعای تائید نموده  
 مرخص شدند بیرون کشتی در ساحل صف  
 کشیدند و در جلو مرکب مبارکه با ناله و آه بودند  
 و ناظر روی چون ماه چون کشتی مبارك حرکت  
 نمود هیجان و شوری دیگر از آنها نمودار شد  
 حزن و حنینشان جانسوز بود و حالت جذبه و  
 شوقشان دلدوز همه با اعناق خاضعه در تعظیم  
 بودند و با ایادی مرتفعه در تهلیل و تکبیر و تا  
 چشم کار می کرد جمعیت مشتاقان از دور مانند  
 فوج موج میزد و لسان مبارك در ظهور قدرت و  
 قوت اسم اعظم ناطق که به بینید چگونه اقتدار  
 امرالله ولوله در دلها انداخت و چه انقلابی در نفوس  
 افکند چه طور عون و عنایت جمال ابهی پی در پی  
 رسید و انوار نصرت از افق اعلی دمید این از  
 تائیدات موعوده ملکوت الله بود و توقیعات جبروت  
 غیب الهی ، چنانچه جمال مبارك بصریح عبارت  
 وعده فرمود که نریکم من افقی الابهی و ننصر من  
 قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل  
 من الملائكة المقربین انتهى .

کشتی سلتيك Celti حامل غصن الله الاعظم -  
 سرالله - سرکار آقا ، مولی الوری و بالاخره عبدالبهاء  
 نزدبك ظهر پنجم دسامبر ۱۹۱۲ پس از نه ماه  
 (۲۲۹ روز) اقامت حضرتش در امریکا به صوب  
 شرق به حرکت در آمد در حالی که هزاران قلب

نالان و چشمان گریان از هجران روی قافله سالار  
 جند هدی را به دنبال داشت.

پس از مراجعت حضرت مولی الوری از سفر پر ثمر  
 غرب این لوح مبارك به افتخار مدیر روزنامه  
 کریسشن کامونلث Christian Common wealth  
 عزّ نزول یافت :

هوالله

ای دوست مهربان بعد از سیاحت تام در جمیع  
 امریکا و شهرهای عظیم اروپا مراجعت بشرق نمودم  
 و از این سفر بسیار ممنون و خشنودم زیرا با  
 نفوس محترمی ملاقات نمودم که فی الحقیقه مدار  
 افتخار عالم انسانی هستند فاضل و کامل و مطلع بر  
 حقایق وقایع و خیرخواه عام انسانی علی الخصوص  
 طالبان صلح عمومی زیرا عالم انسانی در این ایام  
 بمرضی مزمن مبتلا و آن خونریزی و هدم بنیان  
 الهی و تخریب مدائن و قری است و قتل  
 نورسیده گان عالم انسانی و یتیمی اطفال و بی سر و  
 سامان نساء دیگر چه مصیبتی اعظم از این و مرض  
 پرخطری بالاتر از این !

ملاحظه کنید که اول حرب دینی بود حال دیگر  
 حرب جنسی و حرب وطنی شده هزار حسرت از  
 این نادانی و ازاین خونخواری و از این درندگی !  
 از محافل مبارکی که در غرب بجهت ترویج صلح  
 عمومی دیدم بسیار ممنون و خشنودم و امیدوارم  
 که آن انجمنها روز بروز توسع یابد تا انوار افکار  
 عالیه بر جمیع آفاق بتابد و وحدت عالم انسانی در  
 شرق و غرب اعلان گردد عالم آفرینش آسایش



یابد این نفوس محترمه که خادم عالم انسانی و مروج صلح عمومی هستند عنقریب هریک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منور نمایند در عصر سابق اعلان حریت شد و در جمیع ممالك غرب تاسیس بنیان حریت گردید الحمدلله آفتاب عدل درخشید و ظلمات ظلم زائل شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو به بلوغ است یقین است که علم صلح عمومی بر جمیع آفاق موج خواهد زد و این اساس اعظم بهاءالله است و جمیع بهانیان در ترویج آن جان فدا مینمایند و اموال خویش را مبذول میدارند . من سه سال است که با وجود ناتوانی در جمیع آفاق سفر نمودم شرق و غرب را طی کردم و در هر معبدی فریاد زدم و در هر مجمعی ناله و فغان نمودم مضرات جنگ را شرح دادم و فوائد صلح عمومی را بیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی را توضیح نمودم و درندگی و خونخوارگی عالم حیوانی را شرح دادم فساد عالم طبیعت را تشریح نمودم و نورانیت عالم انسانی تفصیل دادم اساس ادیان الهی را واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت بهاءالله را اعلان نمودم و اثبات الوهیت بدلائل قاطعه عقلیه کردم و حقیقت جمیع انبیاء را ثابت نمودم و حقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است و مدنیت الهیه و نورانیت محض است مدلل و مبرهن کردم از جمیع این مبادی مقصدم ترویج صلح عمومی بود . الحمدلله گوشهای شنوا یافتم و چشمهای بینا دیدم و دلهای آگاه یافتم لهذا از این سفر بسیار ممنونم .

ولی خیرخواهان عالم انسانی و مروجان صلح عمومی باید يك حرکتی خارق العاده نمایند و مجامع عظیمه تشکیل فرمایند و از جمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرمایند تا این قضیه صلح عمومی را از حیز قول بحیز فعل آرند زیرا این امر بسیار عظیم است بآسانی حصول نیابد . باید بجمیع وسائل تشبث نمود تا نتیجه حاصل گردد پنجاه سال پیش هرکس ذکر صلح عمومی میکرد مورد استهزا میشد حال الحمدلله بدرجه ئی رسیده است که هر نفسی تصدیق مینماید که این قضیه صلح عمومی روح این عصر است و نور این قرن و لکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند .

امیدوارم بهمت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند در این ایام که در بالکان خون بیچارگان ریخته میشود و ناله و فغان یتیمان بعنات آسمان میرسد و آه و انین مادران آتش سوزان بقلوب انسان میزند بنهایت همت و قوت اقدام فرمایند تا این آتش افروخته خاموش گردد و عالم آفرینش آسایش یابد و علم صلح عمومی بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر در سایه آن جمع گردند و کوکب سعادت ابدیه عالم انسانی از افق صلح عمومی در نهایت اشراق بدرخشید . عبدالبهاء عباس

در خاتمه این مقال هر خود واجب می دانم که از محبت بی دریغ برادر روحانی بزرگوار جناب محمد خراسانی ، دانشمند جلیل جناب دکتر وحید رافتی و دوستان گرامی جناب موهبت سبحانی و جناب مهدی رجب زاده که در تهیه برخی مدارک و عکس ها مرا یاری داده اند صمیمانه سپاسگزاری نمایم .

## « اساس خلقت انسان بعهد یافت قرار »

نعمیم طلعت او ، آیتی ز جانان کرد  
شروع جلوه گری، از جهان کیهان کرد  
ز بیکرانه صُور ، صورتی نمایان کرد  
روان زظلمت دیجور، آب حیوان کرد  
هزار گونه مواهب ، نصیب انسان کرد  
پیام قدسی خود را بخلق اعلان کرد  
گروه سوخته جان، روبسوی یزدان کرد  
از آنچه پنجه مردم فریب شیطان کرد  
چرا؟ که عهد چنین با جمال رحمان کرد  
قرار مُعتبری بر سبیل پیمان کرد  
مباد آنکه کسی روز دوست پنهان کرد  
ببین چگونه خدا، لطف خویش ارزان کرد  
ظهور او کره ارض را، چو رضوان کرد  
دوباره ریزش رحمت، چو ابرنisan کرد  
قلوب اهل بها، غرق روح وریحان کرد  
ولی امر خدا، روی خویش رخشان کرد  
عهد عهده سلف خوش سری بسامان کرد  
بدان ، چگونه خداوندگار احسان کرد  
رواست شکر براین نعمت فراوان کرد  
نشاید آنکه، چنین نظم را پریشان کرد  
بدابحال کسی، کین اساس ویران کرد

خدا که خلق بشر ، از عطیه جان کرد  
مشیت ازلی ، این لطیفه لاهوت  
خزانه ای که خفی بود در عوالم غیب  
روا نبود چنان گنج اینچنین مستور  
چو بود منبع اکرام و معدن رافت  
بارتسال رسولان واجب التعظیم  
اسیر جلوه او گشت ، هرکجا دل بود  
گرفت عهد ز آدم ، که برحذر باشد  
سزاست ، پیشه کند، پاکی وجوانمردی  
بهر ظهور ، خدا با سلاله انسان  
چو نهضت دگری درجهان پدید آید  
کنون، بدور بها این نوید هردوران  
همیشه برسر قول و قرار دیرین بود  
جمال جلوه جانان، چو داشت عزم رجوع  
نمود مرکز میثاق حق ، طلوعی خوش  
روال کار چو برعهد بود و بر پیمان  
کنون قرار متین، عهد معهد اعلیست  
توای ز ملک عدم ، راهی قدم گشته  
نگردد از سَرَمَا، سایه اش دمی کوتاه  
نظام عالم هستی ، شگفت انگیزست  
اساس خلقت انسان ، بعهد یافت قرار

قرین رحمت پروردگار شد « الهام »

وفابعهد، هر آنکس ، ز روی ایمان کرد



## انتظارات امر اعزّ اعلی از متمسکین بعروة الوثقی

رضوان سال ۱۹۹۲ برای جامعه جهانی بهانی طلیمه سال مقدّسی است که مقارن با یکصدمین سال صعود شارع مقدّس امر اعظم و استقرار عهد و میثاق اتمّ و اکمل آن محیی رمم بوده و بهمین مناسبت در کلیه جوامع بهانی در سراسر جهان مراسم تجلیل و تکریم برگزار میگردد . در این مراسم ستاینندگان اسم اعظم قسمتی از تاریخ قرن اولای امر اعزّ افخم را یاد مینمایند که طی آن شمس حقیقت و مظهر کَلّی الهی حضرت بهاء الله جلّت عظمت و کبریانه طالع و رسالت عظیم خود را مبنی بر تأسیس وحدت عالم انسانی و استقرار صلح و آشتی و دوستی و برادری در میان ملل متباغضه در این جهان خاکی اعلام و قسمت اعظم از حیات عنصری خود را بدست دو فرمانروای مقتدر و جابر در مسجون و سرگونی گذرانده و در همان حال ملوک جهان و رؤسای حکومت و پیشوایان ادیان را که رهبری ملل دنیا را در قبضه اختیار داشتند بخطابات مهیمه مخاطب و بانجام مسئولیت بزرگی که بر عهده داشتند دلالت و از سهل انگاری و عدم توجه نسبت بمشیت قاهره الهی انداز و نیز طی توقیعات بیشمار مردم جهان را از عالی و دانی از طریق حصول بوحدت ونیل به مدنیت الهی آگاه

و مستحضر فرمودند . و نیز در این سال مقدّس جامعه جهانی بهانی به تعظیم و تکریم میثاق عظیمی می پردازد که در تاریخ ادیان بی نظیر و مثیل بوده و به نیروی الهی آن پیکر امر اعزّ اعلی از هجوم اریاح انشقاق محافظه و وحدت مستظّلین در ظلّ آن از هرجهت محفوظ مانده است .

درك عظمت و اهمیّت این میثاق عظیم جهت نسل حاضر که فی الحال ناظر ادوار مجهولیت و مقهوریت امر الهی در بسیاری از نقاط جهان میباشند شاید به آسانی ممکن و میسر نباشد ولی نسلهای آتی که به یقین شاهد عظمت امر امنع اقدس در بسیط غبراء بوده و ظهور جمیع مواعید الهی را برای العین مشاهده خواهند نمود بلاتردید بصیرت بیشتری نسبت باهمیّت این تأسیس بی نظیر و نتایج مثمر بر آن حاصل خواهد نمود .

شکّی نیست که در سال مقدّس در مطبوعات دنیای بهانی مقالات متعدّد در تکریم و تعزیز این عهد و میثاق قویم و تفهیم جنبه های مختلف آن و لزوم وفاداری مطلق نسبت باین موهبت الهی منتشر خواهد گردید لکن بی مناسبت نیست که طی این سطور جنبه دیگری نیز از این عهد و پیمان الهی که حقّ متعال از بندگان خود اخذ و رعایت نام آن بخصوص در این ایام که انظار جهانیان متوجّه امر مبارک و منتسبین به آن آستان است حائز نهایت درجه اهمیّت میباشد از لحاظ ستاینندگان اسم اعظم بگذرد .

جمال اقدس ابھی جلّ ذکرہ الاعلیٰ در کتاب  
مستطاب اقدس ( آیه ۲۰۰ ) اہل بہاء را بہ بیان  
مبارک ذیل مخاطب و بہ تلاوت آیات الہی در ہر  
صبح و شب مأمور و مکلف فرمودہ و ترک آنرا عدم  
وفاداری نسبت بعہد و میثاق الہی محسوب  
داستہ اند قولہ الاحلی :

« اتلوا آیات اللہ فی کلّ صباح و مساء . انّ  
الذی لم یتل لم یوف بعہد اللہ و میثاقہ »

این حکم محکم الہی مبتین این نکتہ است کہ تلاوت  
آیات و آثار مبارکہ در ہر صبح و شام یکی از  
جنبہ های عہد و میثاق محسوب و اجرای آن بر  
کلّ فرض و واجب می باشد .  
آیات الہی قسمتی شامل دعا و مناجات بدرگاہ  
ملیک مختار و تسبیح و تہلیل ذات لایزال پروردگار  
و طلب تائید و توفیق در خدمت بہ عتبہ مقدّسہ و  
رجای شفا و طلب گشایش مشکلات و استدعای  
آمرزش متصاعدین و بطورکلی مستدعیات عبد  
ذلیل و حقیر از درگاہ محبوب توانا و قدیر  
می باشد و قسمتی دیگر از شامل اصول اخلاقی و  
آداب انسانی و لزوم تخلّق بہ خصائل رحمانی و  
فضائل روحانی است کہ حقّ متعال بندگان خود را  
باجراء و رعایت آن در کلیہ امور و شنون زندگی  
مأمور و مکلف فرمودہ است .

در یکی از الواح صادرہ از یراعہ مرکز میثاق و  
مبتین آیات حضرت عبدالہاء روح ماسواہ فدائہ  
خطاب بہ احتبای آلمان چنین مرقوم است :

« کلمات مکنونہ تلاوت نمایند و بمضمون آن دقت  
کنید و بموجب آن عمل نمایند . الواح طرازات و  
کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان  
نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم الہیہ قیام نمایند  
تا آنکہ ہر یک شمع روشن گردید و شاہد انجمن  
شوید و مانند گل گلشن رانحہ طیّبہ منتشر نمایند . . . »  
( مکاتیب حضرت عبدالہاء جلد سوم صفحہ ۹۲ )

در سالہای اخیر کہ بعلت فداکاری و جانبازی جمّ  
غفیر از عزیزان ایران اکثر ملل و دول جہان  
متوجّہ امر مبارک و موجودیت جامعہ دنیائی بہائی  
شدہ و کم و بیش با مبادی و تعالیم این امر اعظم  
و علی الخصوص با اصول و موازین اخلاقی آن کہ  
بیش از حدّ احصاء در آثار مبارک مندمج است  
آشنائی حاصل نمودہ اند بیگمان بسیاری از  
متفکرین در اندیشہ آن خواهند بود کہ بدانند  
این تعلیمات گہربار چہ اثراتی در وجود متمسکین  
باین آئین نازنین نمودہ و چگونہ آنانرا از سایر  
جوامع مشخص و ممتاز ساختہ است بخصوص کہ  
وقایع دہ سال گذشتہ در مہد امراللہ و تضییقات  
بیسابقہ و بلانظیری کہ در این مدت بر یاران  
مظلوم وارد آمدہ عدہ کثیری از آنانرا بجای وطن  
و توطّن در سایر نقاط دنیا مجبور و سلوک و  
رفتارشان را بالطبع در معرض قضاوت جہانیان قرار  
دادہ است .

جہت پی بردن بعلت نزول اینہمہ نصایح و مواعظ  
اخلاقی در آثار مبارکہ و تاکید شدید در اجرای  
آن باید تاریخ امر اعظم را بعقب ورق زدہ و



فصولی از آنرا مورد دقت قرار دهیم که جمال اقدس ابهی پس از گذراندن چهارماه در سیاهچال اظلم انتن طهران و تحتل ثقل زنجیر قره کهر در حالتی که قامت مبارک خمیده و گردن در اثر فشار زنجیر شدیداً مجروح گردیده بود از زندان مستخلص و یکماه بعد در اول ماه ربیع الثانی ۱۲۶۹ ( ۱۲ ژانویه ۱۸۵۲ ) بامر ظالم عجم در بحبویه سرمای بسیار سخت زمستان با عائله مبارکه بعراق عرب سرگون و پس از سه ماه عبور از گردنه های مملو از برف و یخ با منتهای مشقت به بغداد ورود فرمودند .

در مدتی قریب به دو سال و نیم که از واقعه مهیبه شهادت حضرت ربّ اعلی تا سرگونی جمال مبارک به بغداد میگذشت سرنوشت افراد طایفه بابی دستخوش وضعی بسیار نابسامان گردیده بود .

از طرفی بشهادت رسیدن جمع کثیری از کبار اصحاب و تضییقات غیر قابل وصفی که از طرف مراجع حکومتی و روحانیون و توده متعصب مردم نسبت به آنان اعمال میگردید و از طرف دیگر محروم ماندن از نصایح و مواعظ جمال مبارک که هنوز عظمت مقامشان مکتوم و بصورت ظاهر سمت رهبری و سرپرستی عالیه مؤمنین بحضرت اعلی را بمعده داشته ولی در آن ایام بتقاضای صدراعظم میرزا تقیخان امیر نظام طهران را ترك و در کربلا اقامت نموده بودند موجب بروز خوف و بیم و ایجاد یاس و نا امیدی شدید در بین آنها گردیده بود بحدّی که بسیاری از آنان از ظلّ مبارک خارج و باعمال و رفتاری مبادرت میکردند که امر الهی را

در نظر اغیار بی حیثیت و اعتبار مینمود . این وضع ناگوار که ناشی از قطع موقت هدایت پروردگار شده بود در یادداشت های نبیل زرنندی وقایع نگار جاویدان امر چنین منعکس گردیده :

« سراج امر خاموش و ارباب دواعی در جوش و خروش نظم امر الهی پریشان محبتین و مخلصین سرگردان و نالان . در مدینه قزوین مؤمنین بچهار فرقه منقسم و کلّ با یکدیگر مخالف و از صراط بیان منحرف . » ( قرن بدیع جلد دوم صفحه ۷۱ )

این انحطاط شدید و انحراف از منهج قویم به بابیهای مقیم بغداد نیز که در زمره هموطنان جمال اقدس ابهی محسوب بودند سرایت و بحدّی رواج یافته بود که موجبات افسردگی خاطر و تأثر شدید قلب مرمّد آن ذات مکرم را پس از ورود به مدینه بغداد فراهم نمود و بعداً بتدریج در اثر القائنات سوء میرزا یحیی که تکریم و تعزیز مردم بغداد را نسبت به هیکل مبارک مشاهده و در اثر تحریکات سید محمّد اصفهانی در آتش حسد میسوخت بحدّی بوخامت گرائید که موجب گردید آن ذات مکرم وحیداً فریداً و بدون آنکه حتّی فردی از عائله مبارکه را از نیت خود مستحضر فرمایند به کردستان عزیمت و در مغاره ای از کوههای آنسامان عزلت اختیار نمایند .

توصیف حالتی که در مدت دو ساله اعتکاف بر وجود مبارک گذشت و مجملی از آن در لوح مریم مرقوم رفته و بعداً نتایج و ثمرات عالیه ای که از این غیبت و هجرت حاصل و موجب توجّه و اقبال عده ای از شیوخ و محترمین سلیمانیه گردید خارج

از گنجایش این مقال است ولی از سوی دیگر فساد اخلاقی و سوء رفتار و اعمال ناهنجار بابیه‌ای مقیم بغداد در مدت غیبت مظهر احدیت بر اثر وسوس میرزا یحیی و سید محمد بطوری شدت یافت که کلاً منفور اهالی شهر شده و از بیم لعن و طعن اغیار جرئت حضور در معاشر از آنان سلب گردیده بود .

تشدید اوضاع در بغداد موجب آن شد که معدودی از اصحاب مؤمن و وفادار از محضر حضرت عبدالبهاء که در آن ایام دوازده سال از سن مبارکشان میگذشت چاره جوئی نمایند و به تمهید حضرتشان مقرر گردید که شیخ سلطان آب الزوجه جناب کلیم با قرائنی که از اقامتگاه مبارک بدست آمده بود بجستجو پرداخته و استدعا نماید که هیكل قدسی به بغداد معاودت فرمایند .

استدعای عائله مبارکه و آن عده قلیل باقیمانده مؤمنین باوفا در ساحت عزّ مقبول افتاد ولی چنانچه نبیل زرندی در یادداشت های خود مذکور داشته لسان عظمت در هنگام مراجعت باین بیان ناطق بوده است : « فوالله الذی لا اله الا هو اگر بخاطر آن نبود که امر مبارک نقطه اولی را در شرف محو و اضمحلال و دماء مقدّسه ای را که در سبیل الهی ریخته شده بی اثر و ثمر مشاهده مینمودم هرگز برجوع باهل بیان راضی نمیشدم و آنانرا به پرستش اصنام و اتباع ظنون و اوهام خویش وامیگذاشتم . »

( نقل از کتاب قرن بدیع جلد دوم صفحه ۱۰۹ )

جمال اقدس ابهی که تا آنزمان هنوز رسالت الهی خویش را مکتوم داشته و در نظر افراد طایفه بابی

قاندی مورد تکریم و تعظیم عموم محسوب بودند پس از معاودت به بغداد سکنان هدایت جامعه متشتت و منحطی را که در اثر تلقینات معاندین بکلی رو به نیستی میرفت در ید اقتدار گرفته به ارشاد افراد آن از طریق تبیین و تشریح تعالیم امر حضرت اعلی پرداختند و دراین برهه از زمان بود که از قلم ملهمشان چون باران رحمت توقیعات لاتحصى علی الخصوص در باره اطاعت از اوامر مقدّسه الهی ، لزوم تخلّق به فضائل اخلاقی و آداب رحمانی و تمسک بحبل دیانت و تثبیت بذیل تقدیس و تنزیه و تقوی وامانت و عفت و حفظ وحدت و ترك منازعات و اختلافات و عدم اشتغال بامور سیاسی و تأمین معاش از طریق اشتغال به کسب و حرف نازل و باطراف نیز ارسال و روحی جدید در کالبد پژمرده و افسرده افراد آن جمع بدمید و در مدّتی قلیل چنان تغییر و تحوّل در حالات و سکنات و گفتار و رفتار آنان بوجود آورد که خاطرات سوء گذشته را که عموم اهالی و متصدیان دستگاه حکومتی در دل داشتند بالمره زائل نموده حسن شهرت و اعتبار جدید به آنها ببخشید بطوریکه روزی یکی از عمّال حکومت بحضور جمال مبارک معروض داشت یکی از اهالی عمل خلافی مرتکب شده بود ولی چون خود را از پیروان آنحضرت معرفی نمود از مجازاتش صرف نظر گردید . جمال مبارک در جواب فرمودند « باو بگوئید که دراین عالم هیچکس نمیتواند ادعای انتساب به من نماید مگر آنکه در کلیه اعمال و رفتارش نیز از من تبعیت و پیروی نماید بحدّی



که احدی قادر نباشد او را از رفتار صحیح و گفتار پسندیده باز دارد « و سپس با اشاره بجناب کلیم که در محضر مبارک حاضر بودند فرمودند « اگر این میرزا موسی که با من از یک مادر و یک پدر متولد و از اوان طفولیت مؤانس باوفای من بوده عملی مرتکب شود که مخالف منافع مملکت و یا مغایر با موازین دیانت باشد و آن عمل خلاف به ثبوت رسد رضایت خواهم داد که او را با دستهای بسته در شطّ غرق نمایند و من هیچگونه شفاعتی از او نخواهم نمود . »

( قرن بدیع جلد دوم صفحه ۱۲۲ )

سطور فوق که مضمون بیان مبارک را منعکس مینماید بالصّراحه معلوم میدارد که جمال اقدس ابهی از جمع ستاینندگان اسم اعظم چه انتظاری دارند و آنان بچه وسیله و بکدام مقیاس میتوانند انتساب و عبودیت خود را به آستان مقدّس مظهر کلیّ الهی اثبات و ابراز نمایند .

جمال اقدس ابهی پس از مراجعت از سلیمانیه هفت سال تمام با نصایح و مواعظ حکیمانه و نزول رسائل و توقیعات بیشمار باصلاح وضع و حال جامعه منحنط بابی و تربیت افراد آن به آداب رحمانی و فضائل انسانی بذل کوشش فرمودند تا زمینه ای پاک و منزّه جهت اعلام علنی رسالتی که روح اعظم الهی در سیاهچال طهران بحضرتشان الهام نموده بود فراهم گردد . این نصایح و مواعظ که بیش از حدّ احصاء از قلم ملهم شارع امر افخم نازل و خود یکی از وجوه امتیازاین شریعت اعزّیّی نسبت بشرائع سلف محسوب است معرفّ اصول کلیّ

حیوة بهائی و راهنمایی جامع در کلیّه امور زندگی جهت مستظّلین در ظلّ مبارک و منتسبین بآن آستان مقدّس بشمار میآید. حکمت تلاوت این آیات گهربار در هر صبح و شام وتاکید باینکه عدم اجرای آن در حکم عدم وفاداری نسبت بمعهد و میثاق الهی است بنظر این عبد در آنست که یاران راستان مواعظ و نصایح حقّ متعال را که کافل سعادت دنیوی و اخروی است در جمیع شئون زندگی نصب العین خود قرار داده و برحسب آن عمل و رفتار نمایند و بدینوسیله حیثیت امر مبارک و وجهه جامعه بهائی و اعتبار خود را در نظر دنیای خارج محفوظ دارند .

شرح یکایک این موارد که دستورالعمل زندگی افراد اهل بهاء بوده و مولای عالمیان جمال اقدس ابهی مؤمنین بامر خود را با اجرای دقیق آن مأمور و مکلف فرموده و ارواح مقدّسه مرکز میثاق الهی حضرت عبدالهّاء و ولّی محبوب امر نازنین حضرت شوقی ربّانی در عالم بالا انتظار عمل بآن تعالیم مبارکه را از افراد متمسکین به شریعه غرّا داشته و همان انتظار را در حال حاضر مرجع منصوص اهل بها بیت العدل اعظم الهی از عموم منتسبین به عتبه مقدّسه سامیه داشته و دارند خارج از گنجایش محدود این صفحات بوده و یاران راستان خود با زیارت مداوم آثار مبارکه که بیش از حدّ احصاء موجود و در دسترس عموم است از آنها مستفیض و بهره مند میگردند ولی یادآوری یکی دو مورد که رعایت آن با در نظر گرفتن اوضاع زمانه و هرج و مرج اخلاقی در دنیا موجب جلب توجه متفکرین

و روشنفکران منصف محیط خارج نسبت بتعالیم مقدسه دیانت بهائی میگردد نا مناسب بنظر نمیرسد .

حیوة بهائی بر پایه « تقوای خالص » در جمیع شئون استوار و برقرار گردیده و با اطاعت مطلق از اوامر الهی و اجتناب شدید از سیتات و مناهی به حیز عمل در می آید . تأکید جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم در این باره بحدی است که در کلمات مکنونه میفرمایند « عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک قبول ننمایند . . . » و در لوحی دیگر : « قوله الاحلی » دوستان الهی باید بتقوی الله قلوب را تسخیر نمایند و صدور را از آنچه سزاوار نیست مقدس دارند . . . » و باز در لوحی دیگر میفرمایند « امروز روز اخلاق و روز اعمال است وصیت مینمائیم کلّ را بتقوی الله چه که لازال اولیای حق بتقوی دین الله را نصرت نموده اند . . . » اکنون عده کثیری از یاران عزیز ایران علی الخصوص جوانان که نسل آتی جامعه بهائی را تشکیل و در مستقبل ایام انظار جهانیان را متوجه این جامعه خواهند نمود برحسب مقتضیات زمان در بلاد غرب ساکنند و بالاجبار با آداب و رسومی برخورد مینمایند که در نظر دنیای خارج عادی و طبیعی بوده ولی با تقوای الهی و اصول و تعالیم بهائی مغایرت بسیار دارند . فی المثل استعمال نوشیدنیهای الکلی چه در پذیرائیهای رسمی و مقامات حکومتی و چه در جشنها و میهمانیهای خصوصی بسیار معمول و متداول و نوشیدن آن

قبل از شروع غذا بعنوان مشّهی در اکثر خانواده ها بسیار شایع بوده و عجیب تر آنکه این سموم مهلك را متقابلاً با آرزوی سلامتی یکدیگر نوشیده و عدم مشارکت دیگران را به بی اطلاعی از رسوم و شئون دنیای متمدن تلقی و تعبیر مینمایند . ولی این عمل در کتاب مستطاب اقدس بالصراحه نهی و در لوح رام به بیان « . . . لانها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه الله العزیز المنیع وانتّم لا تتقربوا بها لانها حرمت علیکم من لدی الله العلیّ العظیم . . . » انذار گردیده و شرب آن در لوحی از یراعه مرکز عهد و میثاق الهی حضرت عبدالها « سبب امراض مزمنه وضعف اعصاب و زوال عقل . . . » توصیف گردیده و شارب طبق دستور حضرت ولی امرالله از جامعه بهائی منفصل میگردد .

با آنکه زندگی مشترك و بدون ازدواج زن و مرد و معاشرت زاید بر حدود دختران و پسران با یکدیگر در ممالك غرب بحدی رایج و معمول که در نظر احدی عملی خلاف بنظر نیامده و حتی از لحاظ قوانین بسیاری از ممالك نیز تسهیلاتی نسبت بآن قائل میگردد ولی موازین اخلاقی امر بهائی هر دو مورد مذکور را بصراحت و بدون هیچگونه استثنائی مردود دانسته و متمسکین بشریعه الهیه را از عمل بآنها شدیداً نهی و منع کرده و برعایت تقوای الهی مأمور و مکلف مینماید .

یک مطلب اساسی که ما اهل بها باید همواره در مدّ نظر داشته و بآن معتقد باشیم آن است که تمدن حقیقی تمدنی است که بر اساس تعالیم الهی بوجود آمده و بر آن پایه متین استوار و برقرار



شده باشد نه تمدنی که زائیدهٔ ماده پرستی بوده و افکار سخیفه و امیال غیر اخلاقی بشری انشاء نموده باشد و لذا افراد اهل بها بدان مفتخر هستند که در ظل تعالیم دیانتی خود با تمدنی آشنا شده اند که تمدن محکوم بزوال دنیای خارج از هیچ جهت قابل قیاس با آن نبوده و همان تمدنی است که در مستقبل ایام بطور مطلق در جامعه بشریت استقرار خواهد یافت .

دیگر از صفات حمیده و خصائص ممتازه که مع الأسف در اجتماعات کنونی دنیا بصورت متاعی نادر و کمیاب در آمده ولی تخلّق بآن در آثار مبارکه صادره از قلم اعلی والواح نازله از یراعه حضرت عبدالبهاء بسیار تاکید گردیده ادب است . این خصلت پسندیده برحسب وصایا و نصایح متعالیه الهی همواره یکی از وجوه امتیاز اهل بها بوده که حتی مورد تائید و تصدیق بسیاری از افراد منصف غیر بهائی نیز میباشد .

یکی از وظائف مهمتی که والدین بهائی در این ایام بعهده دارند حفظ این فضیلت اخلاقی در خانواده و انتقال آن به نونهالان و جوانان که بالطبع با محیط خارج بیشتر در تماس هستند میباشد که بوسیله القاء بیانات مبارکه آنانرا نوعی هدایت و دلالت فرمایند که در جمیع شئون از رفتار و گفتار محاوره و تکلم و حضور در مجالس و حرکت در معابر و برخورد با سالمندان و حتی در اکل و شرب و تفریحات و غیره ادب بهائی را در جامعه خارج منعکس نمایند . جمال اقدس ابهی در لوح دنیا در باره ادب باین بیان احلی ناطقند :

« یا حزب الله شما را بادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسیکه بنور ادب منور و بطراز راستی مزین گشت. دارای ادب دارای مقام بزرگ است . امید آنکه این مظلوم و کل بآن فائز و بآن متمسک و بآن متشبث و بآن ناظر باشیم . این است حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته ... »

و نیز در لوح مبارک خطاب به ناپلئون سوم امپراطور مغرور فرانسه چنین میفرمایند :

« انا اخترنا الادب و جعلناه سجية المقرّین . انه ثوب يوافق النفوس من كلّ صغیر و کبیر . طوبی لمن جعله طراز هیکله ویل لمن جعل محروماً من هذا الفضل العظیم ... »

اینکه مذکور شد که ادب در اجتماع کنونی متاعی نادر و کمیاب گردیده ، مبالغه نیست و فی الواقع رفتار و گفتار و سکنت بسیاری از افراد اجتماعات خارج حتی صاحبان مناصب در حکومت و نیز طرز محاوره نمایندگان ملل در پارلمانهای دنیا که گاه بیگاه در اخبار تلویزیونی نیز منعکس و حیرت بینندگان را موجب میگردد مؤید صحت این مدعا میباشد . ولی حال به بیان مبارک حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فدا توجه فرمائید که در لوح اصحاب شور نحوه جریان مذاکرات را در مجالس شور بهائی چگونه تعیین فرموده اند :

« ... و اعضاء باید در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تائید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیت

خطاب به بیان آراء پردازند . . . »

( مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲ صفحه ۵۰۶ )

همه میدانیم که یکی از وظائف بسیار مهم که به فرد فرد اهل بهاء محول گردیده اقدام به تبلیغ است . در ادیان سالفه طبقه مخصوصی بنام روحانیون خود را مسئول انجام این وظیفه میدانستند . ولی در این دور بدیع که اراده الهی بر حذف طبقه مذکوره تعلق گرفته وظیفه تبلیغ و اشاعه کلمه الله جزء تکالیف فردی هریک از یاران قرار گرفته و تاریخ امر نشان میدهد که افراد در سراسر عصر رسولی این وظیفه مقدسه را بکمال همت و در منتهای شجاعت انجام و واسطه اقبال جم غفیری بامر مبارک گردیده اند . در عصر تکوین نیز که یکی از وجوه مشخصه آن استقرار نظم بدیع الهی و تأسیس مشروعات مهمه آن است اداره امر تبلیغ به تشکیلات امری محول ولی اجرای آن کماکان بعهده افراد است که واسطه مستقیم القاء کلمه الله به متحریان حقیقت میباشند . حال نکته بسیار مهمی که ما اهل بهاء باید کمال توجه در اجرای این حکم محکم داشته باشیم آن است که جمال اقدس ابهی این وظیفه مقدسه را با تمام اهمیتی که داراست بدون قید و شرط به بندگان خود محول نفرموده بلکه شرط لازم قبل از اقدام به آنرا اتصاف بصفات حسنه و تخلّق بفضائل و آداب رحمانیه تعیین و بصریح بیان انذار میفرمایند که در غیر این صورت بیان آنها در قلوب مستمعین بلا تاثیر خواهد ماند . قوله الاحلی :

« قد كتب الله لكل نفس تبليغ امره والذی اراد ما

امر به ینبغی له ان یتصف بالصفات الحسنه اولاً ثم

یبلغ الناس لتنجذب بقوله قلوب المقبلین و من دون

ذلك لایؤثر ذکره فی افئدة العباد . . . »

و نیز هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در یکی از

تواقیع منیعه میفرمایند :

« و اگر نفسی امّی و جاهل و از تبلیغ بنطق و بیان قاصر و باعمال و سلوک و رفتار علت انتباه و تذکر و اقبال یک نفس گردد البته مرجح و محترمتر و عزیزتر و بهتر از شخصی است که سالهای سال به تبشیر و تبلیغ لفظی پرداخته و شهرت و اهمیتی یافته ولی مشرب و اخلاقی مباین و مخالف کلام و قول او . حسنات آن نفس عاقبت قلب آن نفوس را بنور ایمان کاملاً دائماً منور خواهد ساخت و سیئات این شخص بالاخره سبب شود که تمام مواعظش فراموش گردد بلکه بالعکس نتیجه بخشد و توجه و ایمان مبدل به یأس و سستی و بی دینی شود . »

یکی از صفات حسنه که اتصاف بآن بنصّ قاطع جمال اقدس ابهی مقدم بر اقدام بتبلیغ امر است صفت امانت است . این فضیلت اخلاقی که از قلم اعلی به « احسن طراز عندالله » و بفرموده مرکز عهد و میثاق الهی « اعظم برهان ایمان و ایقان » یاد گردیده یکی از شرایط تحکیم و دوام روابط بین افراد بخصوص در معاملات و ارتباطات تجاری و اقتصادی و غیره بوده و نقصان آن موجب بروز اختلال کلی و تزلزل انتظام جوامع بشری و دوری و خصومت افراد مردم نسبت بیکدیگر میگردد . بیانات متعالیه مبارکه در تجلیل و تمجید این صفت



مرضیه و لزوم تخلّق یاران الهی بآن و تاثیرات کلتی آن در هدایت نفوس به امر مبارک بسیار است که نبذه ای از آن زیب این اوراق میگردد .

جمال مبارک در لوح امین میفرمایند :

« باید کلّ بنور هدایت و امانت و تقوی ما بین عباد مُضیی و منیر باشند تاجمیع از آن سرچ نورانیه بشاطی بحر احدیه اقبال نمایند ... »

و در الواح مبارکه دیگر قوله الاحلی :

« ... شکّی نبوده و نیست که امانت و دیانت و اخلاق راضیه مرضیه و اعمال طیّبه سبب اقبال است و دونش علّت اعراض ... »

« اگر امروز نفسی به طراز امانت فائز شود عندالله احبّ است از عمل نفسی که پیاده بشطر اقدس توجّه نماید و به لقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد ... »

و مرکز میثاق الهی حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« ... عدم دیانت و امانت تیر پر زهریست که به جگرگاه و دل و جان عبدالبهاء میخورد ... »

« ... اگر نفسی بجمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت ذره ای قاصر اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز شود ولی اگر در جمیع امور قاصر لکن به امانت و دیانت قائم عاقبت نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد درمان شود . مقصود آن است که امانت عندالحقّ اساس دین الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است ... »

امروزه افراد احبّا در بسیاری از نقاط جهان از لحاظ امور مالی و داد و ستد و روابط تجاری

بالاجبار با افراد غیر بهائی در تماس میباشند و همین ارتباط غالباً موجب میگردد که طرفین از خصوصیات اخلاقی و درجه تمسّک با اجرای تعالیم دیانتی یکدیگر مطلع گردند و چه بسیار مواردی پیش آمده که صحتّ عمل و راستی و امانتی که طرف بهائی از خود نشان داده موجب جلب و جذب و اقبال طرف غیر بهائی نسبت بامر مبارک گردیده است . حکایت ذیل نمونه ای از صدها شاهد این مطلب بوده و مبین آن است که چگونه يك عمل پاك در اعماق قلوب صاف و ارواح تابناك مثمر و مؤثر شده و وسیله وصول بسر منزل مقصود میگردد از رساله ای که تحت عنوان « داستان دوستان » توسط ایادی معزّ امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه غفران الله برشته تحریر درآمده استخراج و نقل میشود :

البته دوستان عزیز میدانند که یکی از ابواب نه گانه مقام مقدّس اعلی از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله به باب قصابچی تسمیه و بدین سبب نام جناب حاج محمود قصابچی در تاریخ امر جاویدان گردیده است . این شخص محترم که در زمره تجّار معتبر و معروف و بسیار ثروتمند بغداد محسوب و در اواخر ایّام مرکز میثاق الهی حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فدا به تصدیق امر مبارک توفیق یافته و پس از تصدیق با استیذان از محضر مرکز عهد و پیمان بخرج خود بانجام تعمیرات لازم بیت مبارک در بغداد اقدام نمود . پس از صعود حضرت عبدالبهاء و جلوس حضرت ولی امرالله بر کرسی ولایت جهت تسریر خاطر

انورشان که از واقعه صعود مولای حنون بسیار افسرده و دل شکسته بودند از حضورشان استدعا نمود که اجازه بنای سه غرفه باقیمانده از نه غرفه پیش بینی شده در ساختمان مقام مقدس اعلی بایشان مرحمت شود و این استدعا مورد قبول هیکل مبارک قرار گرفت . ایشان با کسب اجازه مخصوص از ساحت اقدس سفری نیز بایران جهت زیارت اماکن متبرکه و ملاقات با یاران عزیز آن سامان نموده و در طهران در خرید اراضی مشرق الاذکار با سایر دوستان شریک و سهم گردیدند . جناب قصابچی قبل از تصدیق چندی به تحقیق و تحری در باره امر مبارک پرداخته ولی رفتاری که از يك فرد مؤمن بهائی مشاهده نمود موجب گردید که تصدیق خود را اعلام و آشکار نماید . مطلب از این قرار است که روزی نامه ای از شخصی ناشناس بایشان میرسد مشعر بر آنکه برادر ایشان وجه قابل ملاحظه ای به نگارنده نامه سپرده بود تا بنامش به تجارت گذاشته شود و او ( نگارنده نامه ) با وجه مذکور مقداری چای خریداری میکند که پس از چندی بعلت ترقی قیمت در بازار بمبلغ گزافی بفروش میرسد و حال که وجوه حاصله جهت استرداد آماده است اطلاع یافته که صاحب وجه فوت نموده و وارثی نیز ندارد لذا از ایشان (جناب حاج محمود) تقاضا دارد که از جانب برادرمتوفی خود وجه مزبور را تحویل گیرند . حاج محمود بی نهایت متحیر شده و با خود میگوید این چگونه شخصی است که دراین دور و زمانه از هزاران لیره انگلیسی که صاحبش فوت

نموده و وارثی نیز نداشته و احدی از وجود چنین مبلغ هنگفتی نزد وی مطلع نیست خود شخصاً بحکم امانت مراجعه نموده که آنرا مسترد نماید . لذا کسانی را مأمور تحقیق در باره هویت نویسنده نامه مینماید و در نتیجه مطلع میگردد که آن شخص جوانی است که کلیمی بوده و به تازگی در ظل دیانت بهائی در آمده است . دریافت این خبر تاثیر عجیبی در روحیه او نموده و میگوید دیانتی که تعالیم آن بدینسان خشیه الله را در قلوب مؤمنین خود بسپارد بلاتردید من جانب الله است و بلادرنگ به ظل امر مبارک در میآید . این نگارنده ناشناس جناب موسی بنانی بوده اند که بعداً بطهران منتقل و همواره مصدر خدمات مهمه بوده و در ابتدای نقشه مبارکه دهساله با خانواده جلیله خود بافریقا هجرت و در آن قاره نیز بخدمات عظیمه در سبیل اشاعه امر اعزّ اعلی مفتخر و به پاس آن از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بمقام ایادی امر منصوب و مباحی گردیدند . حکایت فوق نمونه بارزی از این حقیقت است که يك عمل پاك هنگامی در قلوب نفوس مؤثر واقع میشود که از تقوای الهی سرچشمه گرفته باشد نه بعلت ترس و بیم از مجازات قانون و همین مسئله از وجوه مشخصه و متمایزه جامعه بهائی از جوامع غیر میباشد و این تقوی نیز با زیارت مداوم آثار مبارکه و استطلاع بر تعالیم مقدسه الهیه و عمل باوامر واحکام و اجتناب از مناهی و سیئات در انسان بوجود آمده و بتدریج بصورت طبیعت ثانوی وی در میآید و بدین سبب است که حقّ جلّ



از ابتدای ورود حضرت عبدالبهاء بغرب و تزریقات افکار روحانیه علانم قدرت و نفوذ تعالیمش را در محیط های گوناگون و اشخاص مختلف ملاحظه می نمایم و همین است مدار تسلیت ما که در پی عالمی بهتر می باشیم بخوبی مشاهده میشود که این آثار بمشابه ستارگان درخشانی در این خاکدان ظلمانی مشغول نفوذ و تجلی است. روز بروز پرتو آن افزوده می شود جنگ عالم سوز چه دلیل بزرگی شد که چون تمدن مادی به تنهائی ترقی نماید و روحانیات فراموش شود عاقبتش هرج و مرج است. جمیع ساختمانها ویران شود و هیچ امری ثابت و پابرجا نماند زیرا بدون ترقی روحانیات اساس هر چیزی چنان باید محکم و متین نباشد چقدر این خرابی و خذلان عظیم و جسیم است این مصیبت عالمسوز بخوبی نشان داد نفوسیکه دعوت صلح عمومی مولای عالمیان را جواب گفتند هنوز باندازه کفایت نرسیده و خود را مستعد نزول و استقرار ملکوت خداوند نساخته اند.

امید است عدهٔ مردمانیکه در پی اصلاح عالم و تهذیب اممند روز بروز تکثیر یافته تا تمام عالم انسانی حکم یک عائله و یک خاندان یابد جمیع یک رمه گردند و در تحت مراقبت و مواظبت شبان واقعی و در ظل احکام و اوامرش محفوظ و مصون مانند. تا روز خدا محبوب عالمیان نزدیک شود و زمان وحدت و استقرار ملکوت ابهی زودتر نصیب کل گردد (انتهی)

مقاله بالا بخط شکرالله خلیج آبادی از روی نسخه ترجمه ایادی عزیز امرالله ابوالقاسم فیضی علیه رضوان الله نوشته شده

جلاله بندگان خود را بزیارت الواح و آثار متعالیه در هر صبح و شام مأمور و سهل انگاری نسبت به آنرا عدم وفاداری نسبت بعهد و میثاق محسوب فرموده است.

وظیفه مهم و اساسی افراد اهل بها در سال مقدس طبق امریه معهد اعلی بیت العدل اعظم الهی اتخاذ جمیع وسائل ممکنه جهت اشتهار نام مبارک حضرت بهاء الله جل ثنائه در عالم و تجلیل تاسیس میثاق وثیق و بلانظیر آن محیی رمم میباشد. این اقدامات که در سطح بسیار وسیع انجام می پذیرد بلا تردید موجب جلب توجه نفوس بسیاری را که یا تاکنون از امر مبارک بی اطلاع بوده و یا بطور سطحی و محدود با آن آشنا شده بودند نموده و آنانرا به تحرّی بیشتر در باره تعالیم الهی که باعتقاد راسخ ما بهائیان یگانه درمان وضع دنیای فعلی که در اثر سوء تدبیر بشری بحالت نزع درآمده است دلالت میکند و آنها را بالطبع برآن وامیدارد که ابتدا اثرات آن تعالیم ربّانی را در جوامع بهائی مورد مطالعه قرار دهند و چون جوامع از افراد تشکیل گردیده شکی نیست که سلوک و رفتار افراد است که موجب اعلاء نام جامعه و حفظ وجهه و اعتبار آن نزد جوامع غیر خواهد بود. دراین مرحله حساس است که ما اهل بها باید انتظارات امر افخم اعلی را باحسن وجه برآورده و باینوسیله وفای خود را به عتبه مقدسه و میثاق اتم و اکملش باثبات برسانیم.



## اطلاعیه عندلیب

هرچند دوستان الهی و مشترکین عزیز مجله عندلیب خود آگاهند که با فرا رسیدن سال مسیحی وقت تجدید اوراق اشتراك مجله است ولی حال بحکم وظیفه یادآور میشویم که شماره مخصوص (عهد و میثاق) پایان یازدهمین سال عندلیب خوشگو را اعلام میدارد. لهذا از مشترکین گرامی تقاضا میشود برگ اشتراك داخل مجله را پس از تکمیل اعاده فرمایند تا تاخیری در ارسال مجله رخ ندهد. و همچنین احباء و دوستان خود را نیز تشویق باشتراك نمایند زیرا این امر خدمتی بزرگ بتوسعه معارف بهائی و ادامه خدمات مطبوعاتی امری است. مطلبی که برخلاف میل باطنی خود با شما دوستان ارجمند بناچار در میان میگذاریم اینست که در سته مقدس ۹۲ بعثت گرانی هزینه پست و چاپ و ازدیاد صفحات، صندوق مالی مجله دچار زیان شده بنا براین هرگاه احبابی عزیز و مشتاقان عندلیب بهر مبلغی که خود صلاح میدانند در عمل مبرور تقویت صندوق مالی مجله کمک و مساعدت فرمایند موجب سپاسگزاری است.

در خاتمه بشما عزیزان مؤده میدهیم که کتاب سال مقدس ۹۲ - ۹۱ در نهایت نفاست بنام (محبوب عالم) با الواح اصل و مذهب مرحمتی معهد اعلی در متجاوز از ۶۵۰ صفحه با کاغذ خوب و جلد مقوای عالی، ۴۲ عکس رنگی از مقامات متبرکه و تصاویر ایادیان امرالله در عهد ابهی و حواریون حضرت بهاء الله و طرح های هنری و مقالات تاریخی و تحقیقی و اشعار نفز و دلکش از شعرای متقدم و متاخر انتشار یافت. باوجود آنکه تعداد کثیری تاحال توزیع گردیده خوشبختانه هنوز تعدادی موجود است لهذا از دوستانی که مایل بداشتن چنین اثر نفیسی که یادگار خانوادگی است میباشند تقاضا میشود برگ خرید کتاب داخل مجله را تکمیل و باین هیئت ارسال دارند تا ترتیب فرستادن کتاب بفوریت برای آنان داده شود.

با تقدیم تحیات بهائی

هیئت تحریریه عندلیب



# ‘ANDALÍB

